بسم الله الرحمن الرحیم وبه نثق

جواهر شکر و سپاس بر آن معبودی که کرده اند دعا و سوال را سبب رفع درجات بندکان و دفع بلیات از ایشان و وسیله بر آوردن حاجات و مرادات ایشان را و نفایس ثنا و مناظر دعا علی الابصار برادراک انوار کبریائیت او متحیرات ذوی الابصار سریع در تصور وحدانیت او شاهد است ذرات کاینات و انخیل نهایت او قاصر است بیان از حصر لطف بی‌نهایت او لالست ارباب بیان در ادای غریبت الاء او و صلوات زاکیات و تحف تحیات نامیات بر سید و خلاصه موجودات اولین و آخرین معزز بخطاب وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ صدر نشین صفه کنت نبیا و آدم بین الماء والطین محمد و عترت طیبین و طاهرین او باد صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین **اما بعد** نزد ارباب اولی الابصار ظاهر و هویداست که دفع بلا واجبست و دفع نمیکند بلا را مکر دعا چنانکه مرویست از حضرت سید انام علیه و علی آله الصلوة والسلام فرموده است که لا یرد البلاء الا الدعا و دعا شرایط و آداب دارد پس بر همه کس واجبست که شرایط و آداب دعا را اگرچه علمای اعلام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین در تصانیف خود بیان کرده اند اما مثل کتاب عدة الداعی که از بدایع مصنفات افضل المتقدمین و اکمل المتاخرین شیخ الاسلام والمسلمین صاحب الکمالات الانس والنفس

البرکت

این کتاب بحسب امر شاه اسماعیل نصیر الدین بن عبد الکریم انصاری از عربی بفارسی ترجمه نموده

البرکت الشیخ الاورع الاعلم الاجد الاوحد ابی العباس احمد بن فهد نور الله مرقده و مشتمل است بر فضیلت دعا و شرایط و آداب دین و متضمن برکات لطیف است در بیان آید درین باب کتابی مولف نشده که نزد خاص و عام دلپذیر است اما چون کتاب مذکور بلغت فصیحه عربیه در عقد تصنیف در آمده و اکثر اهل فرس از استفاده آن محروم اند در ایام سلطنت و اعوام خلافت حضرت شاه دین پناه سلیمان سپاه سپهر عزت و جاه مسند نشین السلطان العادل ظل الله اختر برج شهریاری در درج بختیاری صاحب تیغ کشور کیر خلاصه اولاد سید البشر مجدد مذهب ائمه اثنا عشر السلطان صاحب قران سلیمان مکان گیتی ستان مالک رقاب الامم مولی ملوک الترک العرب والعجم قدوه اساطین السلاطین فی الآفاق عمدة اعاظم الخواقین بالارث والاستحقاق مروج الشریعة المطهرة المصطفویه مبین الطریقة القویمه المرتضویه حافظ بلاد الاسلام والمسلمین مغیث السلطنة والخلافه والسیادة الدین المؤید من عند الله الغازی فی سبیل الله سلطان شاه طهماسب بن سلطان شاه اسماعیل الحسینی شید الله قوایم سریر السلطنة والخلافة الشامخه علی حضرت کیوان رفعت مریخ صولت خورشید طلعت مشتری منزلت دین پرور معدلت کستر ممهد قواعد السلطنة بغیاث معین مراسم عدالت و کامکاری امیر الامرا و عون الضعفا والفقرا مرجع الاکابر والاهالی ملجاء الافاضل والموالی مظهر الطاف ملک منان قزاق خان باین فقیر عدیم الاستطاعة نصیر الدین محمد بن عبد الکریم الانصاری رسید که کتاب مذکور را بلغت فارسی ترجمه کند بنوعی که آنحضرت منتفع شود و بیمامن دولتش سایر خلایق از آن مستفید

وبعد چند کرده این فقیر بجهت امتثال اشارت عالی آنحضرت واداء شکر بعض
انعامات متعلقات آنحضرت حق سبحانه وتعالی جسته واز ارواح مقدسه
حضرت سید المرسلین وخاتم النبیین وحضرات ائمه معصومین
واهل بیت طیبین وطاهرین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین
استمداد نموده در آن شروع کرد ملتمس از ناظرین بدین ترجمه آنکه حضرت
آمر وراقم را بدعا یاد آوری کنند واگر بر قصوری مطلع شوند قلم عفو
بر آن کشیده راقم را معذور دارند مسئول از حضرت حق سبحانه وتعالی
آنکه توفیق اتمام کرامت کند وحضرت آمر وسایر مؤمنان را باین ترجمه
مستفید گرداند بکرداند این ترجمه را ذخیره از برای یوم لا ینفع مال ولا
بنون الا من اتی الله بقلب سلیم انه ولی ذلک والقادر علیه شروع در ترجمه
کتاب بسم الله الرحمن الرحیم ابتدا میکنم بنام خدائی سزاوار پرستش تشریف
بخشنده بر خلق بوجود وحیات وبخشاینده بر ایشان ببقا ومحافظت از آفات
هر چنانکه از ازل تا ابد موجود ومعلوم بود وهست وخواهد بود جمله آن
مر خدایرا که مستجمع وموصوفست بهمه اسما وصفات کمال آن خدائی که شنونده
دعای بندگانست ودفع کننده بلاست از ایشان ودهنده روشنی ونور ایمانست
وکشف کننده تاریکی ظلمت جهالتست وگستراننده امید وتمام کننده نعمتها وعطایاست
ورساننده نعمتهاست بر بندگان بی دریغ وبلند گرداننده آسمان ونگاهدارنده زمین
است ودرود بر خاتم پیغمبران وبهتر وپیشوای برگزیدگان یاد که آن محمد است
که مخصوص است بعموم دعا وخصوص اصطفا یعنی خواندن جمیع بندگان را
بدین وبرگزیده بودن مخصوص اوست وحجت است بر آنکه در زمین وآسمانست
وبر آل او که فیروزی یافتند وواجب است اقتدا وپیروی ایشان کردن مادام

که سایه اندازند آسمان وبر پای اند زمین درودی که باقی باشد تا روز بعث
وجزا اما بعد از حمد خدا وصلوات بر رسول وآل او پس بدرستی که حضرت
حق سبحانه وتعالی از بسیاری کرم خود وتعلیم کرد دعا را بر بندگان وخواند
ایشان را بدعا وبسوی آن راه نمود والهام کرد سوال را وتحریص وترغیب نمود
در اقدام بدعا وسوال وگردانید مناجات را سبب نجات وسوال را کلید عطا
وگردانید چیزی چند را اسباب اجابت دعا که آن خصوصیات دعوات است
واصناف دعا کنندگان ومکانها که دعا در آن مکانها مستجاب میشود
واوقات استجابت دعا پس وضع کردیم وترتیب دادیم این رساله را برای بیان
اسباب اجابت دعا ونام کردیم این رساله را عدة الداعی ونجاح الناجح
الظفر بالحوائج الساعی یعنی ساز کار دعا کننده وفیروزی سعی کننده
ودرین رساله مقدمه وشش باب است اما مقدمه در تعریف دعا وترغیب
کردن در دعا واین زمان وقت شروع در مقصود است پس میگوییم
که دعا در لغت عرب بمعنی ندا واستدعاست یعنی خواندن میگویی
که دعوت فلانا وقتی که ندا کردی وآواز دادی او را ودر اصطلاح دعا
عبارتست از طلب کردن کسی که ادنی باشد چیزی را از کسی که اعلا باشد
بطریق خضوع وفروتنی وچون مقصود از وضع این کتاب ترغیب است
در دعا وتحریص کردن بر دعا وحسن ظن بخدای تعالی وطلب آنچه نزد
حق تعالی است پس بدانکه وارد شده است در اخباری که منقولست
از ائمه اطهار وعترت ابرار صلوات الله علیهم چیزی چند که موید
آنچیزیست که مذکور شد ودلالت دارد بر ورود ترغیب میکند در دعا و
مینماید بسوی او روایت کرده است صدوق رحمة الله علیه از محمد بن

یعقوب رضی الله عنهما واو روایت کرده است باسناد خود از ائمهٔ معصومین
علیهم السلام که فرمودند که آنکسی که برسد باو نقلی که کار خیری ثوابی دارد واو عجب
آن نقل آن کار خیر بجا آورد برسد باو آن ثواب واگرچه آن نقل خلاف باشد ونیز
روایت کرده است صدوق رحمه الله علیه باسناد خود از صفوان واو
روایت کرده است از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که آنکسی که برسد
باو نقلی که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است که کار خیری اجر وحسنه بیا
وارد واو بمقتضای آن نقل آن کار خیر را بکند پس مر او راست آن اجر وحسنه واگر
چه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نگفته باشد آنرا واو روایت کرده است محمد بن یعقوب
از علی بن ابراهیم واو روایت کرده است از پدر خود وپدر او روایت کرده
از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که آنکسی که بشنود که عمل ثوابی دارد پس او
بجا آورد آنرا مر او راست آن ثواب واگرچه آن نقل که باو رسید خلاف باشد
واز طریق عامه روایت کرده است عبدالرحمن الحلوانی باسناد خود از
جابر بن عبدالله که گفت که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که آنکسی
که برسد باو نقلی که خدای تعالی فرموده است که عملی فضیلتی دارد پس او شروع
کند در آن عمل بجهت ایمان بخدای تعالی وامید بثواب او عطا کند حق تعالی
آن ثواب را باو دهد واگرچه آن نقل که باو رسیده باشد خلاف باشد
پس آنچه مذکور شد موافق ومخالف در واجماع کرده اند وخلافی نکرده اند

باب اول در ترغیب کردن بدعا وباعث است بر دعا کردن
عقل ونقل بجهت آنکه دفع ضرر از نفس باقدرت بر آن وتمکن از آن — ۳ امّا عقل
واجبست وحصول ضرر ووقوع آن ضروری هر آدمی را در دار دنیا
بجهت آنکه هیچ آدمی جدا نیست از آن چیزی که تشویش ساند بنفس او

ومشغول

ومشغول سازد عقل او را وباز دارد از نفس حفظ عقل او را وضرر رساند باو
واین ضرر یا از نفس اوست همچون بیماری که عارض میشود آدمی را وبرهم
میزند مزاج او را واز صحت بیرون میبرد ویا از چیزیست که خارج است
ازو مثل ایذا کردن ظالم او را ویا رسیدن مکروهی باو از اختلاط وآمیزش مردم — ایذا
با همسایه واگر اتفاقا آدمی خالی باشد بالفعل از همهٔ این ضررها که مذکور شد
میتواند بود که واقع شود در بین ضررها واین ضررها بدو برسد وچگونه چنین
نباشد وحال آنکه آدمی در دار حوادث است که بیک قراریست پس آدمی
جدا نیست از ضرر دنیا بالفعل یا بالقوة پس ضرر یا واقع وحاصل است آدمی را
یا حاصل خواهد شد وواجبست بر آدمی که دفع کند از خود هر دو ضرر را وقتی
که قدرت داشته باشد بر ازاله کردن آن ودعا هر دو را دفع میکند وبنده
قادر است بر دعا کردن پس واجبست بر بنده که دعا کند تا ضرر بالفعل وبالقوه
از و دفع شود وبتحقیق که تنبیه کرده است امیر المؤمنین وسید الوصیین
صلوات الله علیه وعلی آله بر این معنی آنجا که گفته است که بنده که مبتلا باشد
ببلایی اگرچه آن بلا عظیم وبزرگ باشد سزاوارتر نیست بدعا کردن از بنده
که عافیت داشته باشد واز بلا ایمن باشد از بلا پس ظاهر شد از این حدیث که هر کس
محتاجست بدعا خواه عافیت داشته باشد وخواه مبتلا باشد ببلایی وفایده
دعا رفع بلائیست که حاصلست ودفع بد علتست که نازل است یا کشش نفعیست
که مقصود است یا قرار دادن وثابت کردانیدن ودوام چیزیست که موجود است
ومنع کردن آنچیز از زوال بجهت آنکه ائمهٔ معصومین واهل بیت طیبین
صلوات الله علیهم صفت کرده اند دعا را باینکه سلاح است وسلاح نفع — ووصف ۳ از آن چیزها است که
وفایده میرساند ودفع ضرر میکند ونیز ائمهٔ معصومین علیهم السلام فرموده اند
نام نهاده اند او را سپر

[illegible]

که دعا سپرست و سپر نگاه میدارد از بدیها و مکروهات گفت رسول خدا صلی الله
علیه و آله باصحاب که آیا دلالت کنم شما را بر سلاحی که نجات دهد شما را
از دشمنان شما و پیوسته گرداند روزی شما را اصحاب گفتند بلی یا رسول الله آنحضرت
فرمود که دعا کنید و طلب حاجت کنید از پروردگار خود شب و روز
بدرستی که سلاح مؤمن دعاست و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که دعا
سپر مؤمنست و هرگاه بکوبی در را بسیار گشوده شود آن در برای تو و گفت امام
جعفر صادق علیه السلام که دعا تیزتر میرود از نیزه تیز یعنی تاثیر دعا بیشتر است
از تاثیر نیزه و گفت امام موسی کاظم علیه السلام که دعا رد میکند بلایی را که مقدر
شده است و بلایی که مقدر نشده است راوی میگوید که گفتم که آنچه مقدر
شده است میدانم آنچه مقدر نشده است کدام است آنحضرت گفت که دعا
باید کرد تا آنچه واقع نشود و نیز گفت امام موسی کاظم علیه السلام که بر شما
باد که دعا کنید بدرستی که دعا کردن و طلب نمودن از خدای تعالی رد میکند
بلا را و اگرچه آن بلا مقدر شده باشد بنزول و حکم شده باشد بنزول آن بلا
و موقوف نباشد نزول آن بلا مگر بادای حکیم پس هرگاه بنده دعا کند و سوال
نماید از خدای تعالی گرداند یعنی آن بلا را که داند حق تعالی آن بلا را از او منصرف
کرده است و زراره از ابی جعفر علیه السلام که گفت که آیا دلالت نکنم شما را بر چیزی
که استثنا نکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله در وی یعنی بیرون نکرد هیچ وقت
و هیچ کس را از آن زراره میگوید که گفتم بلی یا رسول الله آنحضرت گفت که دعا
رد میکند بلا و قضا را و حال آنکه ابرام نموده در آن و فراهم آورد انگشتان
خود را یعنی اگرچه آن بلا بر هم نشسته باشد و منقولست از سید عابدین
علی بن الحسین علیه السلام که گفت که دعا و بلا متوافقند تا روز قیامت یعنی

بلاتابع

و حال آنکه

بلا تابع دعاست و تخلف و تجاوز نمیکند از حکم دعا و دعا رد میکند بلا را اگرچه
و ابرام کرده شده باشد و نیز منقولست از سید عابدین صلوات الله علیه
که گفت که دعا دفع میکند بلایی را که نازل شده است و بلایی
که نازل نشده است پس این حدیث که مذکور شد و آنچه ذکر شد یعنی
موافقت با این احادیث و آن بسیار است و ما نیاوردیم آن احادیث را
بجهت آنکه سخن بطول انجامد و از ان درست شد که گمان آن جهت
که دعا دفع ضرر نکند بلکه یقین است که دفع ضرر میکند بواسطه
آنکه میدانیم که اخباری که منقولست از حضرت رسالت پناهی
و از حضرات ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
صحیح است و دیگر نقل از قرآن و حدیث است اما از قرآن بعضی آیتست
که دلالت میکند بر آنکه دعا میباید کرد بعضی از آن آیتها اینست
که قُل مَا یَعبَؤُا بِکُم رَبِّی لَولَا دُعَاؤُکُم یعنی بگو ای محمد که وقعی نیست
شما را نزد پروردگار من اگر نه دعا و عبادت شما باشد و حاصل آیت
اینست که نیافریدم شما را بجهت آنکه بشما احتیاجی داشتم بلکه بجهت
آن آفریدم که از من طلب حاجت کنید تا برآورم حاجت شما را
و بیامرزم شما را و اگر چنین نکنید چه قدر باشد شما را نزد من و بعضی
دیگر از آن آیتها اینست که و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین
یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین یعنی گفت
پروردگار شما که دعا کنید و بخوانید مرا و عبادت کنید و بپرستید
تا اجابت کنم دعای شما را بدرستی که آنان که سرکشی نمایند از عبادت
و پرستش من زود باشد که بدوزخ درآیند بیچاره و ذلیل پس که نمایند

۲ بتحقیق و صحیح شد

۲ فقد صح هذه الاحادیث وما فی معناها وهو کثیر لم نورده حذرا للاطالة ظهر ان دفع الضرر مما علم للقطع بسبب خبر الصادق م

۳ و اما نقل پس آن از قرآن و حدیث است

حق تعالی دعا را عبادت ذکر دانید آنکسی را که دعا نکند بمنزلهٔ کافر و بعضی
دیگر از آن آیتها اینست که وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا یعنی دعا کنید و بخوانید حق تعالی را
از ترس عقاب او و طمع ثواب او و بعضی دیگر از آن آیتها اینست وَإِذَا
سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا
لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ یعنی ای محمد وقتی که سوال کنند ترا پرسند
بندگان من از معاملهٔ من با ایشان بگو در وقت دعا پس من نزدیکم با ایشان
و میشنوم دعای ایشانرا و اجابت میکنم دعای دعا کننده را وقتی که بخوانند مرا و دعا
کنند پس باید که اجابت کنند مرا و بخوانند و حاجت خود را از من بخواهند
و ایمان آورند بمن و بر ایمان بمن ثابت و راسخ باشند شاید که راه راست
بیابند و بمطلوب برسند و بدانکه این آیت دلالت میکند بر چند چیز
اول تعلیم کردن و اشعار کردن خدای تعالی بندگان خود را بسوال کردن از پیغمبر
چنانکه دلالت میکند بر او این قول خدای تعالی که وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي
عَنِّي یعنی ای محمد چون بپرسند از تو بندگان من از معاملهٔ من با ایشان
در وقت دوم غایت عنایت خدای تعالی بسرعت اجابت دعا بجهت آنکه
نگردانید جواب را موقوف بر تبلیغ رسول بلکه گفت که من نزدیکم و نگفت
که بگو ای محمد به بندگان که من نزدیکم سیم آوردن حق تعالی کلمهٔ فا را در قول
خود که فَإِنِّي قَرِيبٌ و کلمهٔ فا مقتضی تعقیب اجابت دعاست بی فصل
یعنی چون بندگان دعا کنند و بخوانند مرا اجابت میکنم دعای ایشانرا
در عقب خواندن بی فاصله چهارم تشریف فرمودن حق تعالی است
مر بندگان را که خود متوجه جواب ایشان شد تا تنبیه کند بر کمال
منزلت و شرف دعا نزد وی و گفت امام محمد باقر علیه السلام

که ملول

که ملول مشو از دعا کردن بدرستی که دعا از نزد حق تعالی قدر و منزلتی هست و نیز
گفت امام محمد باقر علیه السلام در جواب برید بن معاویه وقتی که پرسید
از آنحضرت که بسیار قرآن خواندن فاضلتر است یا بسیار دعا کردن آنحضرت
گفت که بسیار دعا کردن فاضلتر است و بعد از آن آنحضرت خواند این آیت را
که قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ و تفسیر این آیت از پیش گذشت پنجم
دلالت میکند این آیت بر آنکه خدای تعالی را مکان نیست نیز که اگر خدای تعالی را
مکان می بود نزدیک نمیبود بهر که دعا و مناجات کند با او ششم امر کردن
خدای تعالی بندگان را بدعا چنانکه فرموده فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي یعنی باید که دعا کنند
و بخوانند مرا هفتم قول خدای تعالی که وَلْيُؤْمِنُوا بِي دلالت میکند بر آنکه
خدای تعالی قادر است بر اجابت دعای ایشان نیز که امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده است که معنی این قول اینست که باید که بتحقیق و یقین بدانند
که من قادرم بر اعطای آنچه از من سوال کرده و طلب نموده اند امر کرد حق تعالی
ایشانرا با آنکه اعتقاد کنند که خدای تعالی قادر است بر اجابت دعای
ایشان و در این امر دو فایده است اول اعلام کردن حق تعالی بندگانرا بآنکه
صفت قدرت ثابت است او را دوم گسترانیدن و امیدوار ساختن
بندگانرا بحصول ایشان و مطالب ایشان و رسیدن ایشان بمرادات
و مسئولات و یافتن ایشان آنچیزی را که سوال کرده اند و طلب نموده اند
بدرستی که چون آدمی دانست که معامله کننده و عوض دهنده قدرت
دارد بر عوض دادن این باعث است بر معامله کردن با او و ترغیب
کننده است در معاوضه نمودن با او و همچنانکه اگر بداند که او عاجز است
از عوض دادن باعث آن میشود که با او معامله و معاوضه نکند و این

جهت آنکه می‌بینی مردم را که اجتناب میکنند از معامله کردن با مفلس
هشتم بشارت دادن حق تعالیست بندگان را براه یافتن راه راست
که آن طریق هدایتست که میرساند بمطلوب پس گویا حق تعالی بشارت
داده است ایشان را باجابت دعا و مثل اینست در بشارت دادن
آنچه گفته است امام جعفر صادق علیه السلم که هر که تمنا کند چیزی را
و رضای خدا در آن باشد از دنیا نرود تا آنکه حق تعالی بدهد آنچیز را
باو و نیز مثل اینست آنچه گفته است امام جعفر صادق علیه السلام
که چون دعا کنی پس گمان کن که حاجت بر در است و دعا میشود پس اگر
بگویی که می‌بینیم بسیاری از مردمان که دعا میکنند و دعای ایشان مستجاب
نمیشود پس چه معنی دارد قول حق تعالی که اُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ
یعنی اجابت میکنم دعای خواننده را وقتی که بخواند مرا این جواب میگوییم
که سبب منع اجابت دعا بجا نیاوردن شرایط دعا و اخلال کردن با آداب
دعاست یا اخلال باینست که سوال کند و طلب نماید از خدای تعالی چیزی را
و مقید نشود بآداب و شرایط دعا و حال آنکه دعا شرایط و آداب دارد
که ناچار است در دعا بجا آوردن آنها را تا دعا مستجاب شود و خواهد مذکور
شد انشاء الله تعالی روایت کرده است عثمان بن عیسی که گفت مرو علت
که گفتم یا بن عبد الله دو آیتست در کلام خدا که یکی دلالت میکند بر آنکه
هرگاه دعا کنند مستجاب میشود و آیت دیگر دلالت میکند بر آنکه هرگاه
چیزی نفقه کنند در راه خدا حق تعالی عوض میدهد آنحضرت گفت
که آن دو آیت کدامست گفتم یکی اینست که اُدْعُونِی اَسْتَجِبْ لَکُمْ
یعنی بخوانید مرا تا اجابت کنم دعای شما را و من هر چند دعا میکنم

مستجاب

مستجاب نمیشود آنحضرت گفت که گمان میبری که خدای تعالی وعده
خود را خلاف میکند گفتم نه آنحضرت گفت پس چرا دعای تو مستجاب
نمیشود گفتم نمیدانم آنحضرت گفت که خبر دهم بتو آنکسی که فرمان برداری
و طاعت خدای تعالی کند با آنچه امر کرده است و دعا کند بطریقی که دعا باید کرد
اجابت میکند خدای تعالی دعای او را گفتم طریق دعا کدامست آنحضرت گفت
که طریق دعا آنست که اول حمد و ثنا گویی حق تعالی را و تمجید کنی یعنی ببزرگی یاد
کنی حق تعالی را و ذکر کنی نعمتهایی را که حق تعالی بتو داده است و شکر آن
نعمتها بجای آوری و بعد از آن صلوات بفرستی بر نبی و آل او صلوات الله
علیهم پس ذکر کنی گناهان خود را پس اقرار بآن داشته باشی پس طلب آمرزش
کنی از آن گناهان و بعد از آن دعا کنی اینست طریق دعا کردن بعد از آن
آنحضرت گفت که آیت دیگر کدامست گفتم اینست که وَمَا اَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْءٍ
فَهُوَ یُخْلِفُهُ یعنی آنچه نفقه کنید از چیزی که شما راست در راه خدا پس
خدای تعالی عوض میدهد و من هر چند نفقه میکنم عوض نمی‌یابم آنحضرت
گفت که گمان تو اینست که خدای تعالی خلاف وعده میکند گفتم نه گفت از چه جهت
است که نفقه میکنی و عوض نمی‌یابی گفتم نمیدانم گفت اگر شما کسب حلال کنید
از وجه حلال و صرف نمایید در محل خود در راه خدا هر درمی که صرف کنید
و بدهید بمردی حق تعالی عوض میدهد و اخلالی با آداب و شرایط
دعا باینست که بنده سوال کند و طلب نماید از حق تعالی چیزی را که صلاح بنده در آن
نباشد و آن دعا موجب ضرر او یا ضرر غیر باشد بجهت آنکه هیچکس نیست
که دعا کند و طلب نماید از خدای تعالی چیزی را که حکمت حق تعالی تقاضای آن کند
از چیزی که صلاح او در آن باشد و واجب بر او که دعا میکند که شرط کند

در دعای خود این را که حکمت تقاضای آن کند و صلاح در آن باشد به زبان یا در دل
خود قصد کند پس هرگاه چنین باشد اجابت میکند حق تعالی دعای او را اگر
مصلحت در آن باشد یا تاخیر میکند اجابت دعا را اگر مصلحت در تاخیر
باشد نیز چنانکه گفته است خدای تعالی وَلَوْ یُعَجِّلُ اللّٰهُ لِلنّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجالَهُمْ
بِالْخَیْرِ لَقُضِیَ اِلَیْهِمْ اَجَلُهُمْ یعنی اگر تعجیل کند خدای تعالی برای مردمان در
دعای بد چنانچه تعجیل میکنند مردمان به سرعت اجابت دعای خیر هر آینه
حکم کرده شود و رسانیده شود بسوی ایشان اجل و هلاک شوند اگر دعای بد
ایشان زود مستجاب شود چنانچه دعای خیر ایشان مستجاب میشود هر آینه
هلاک شوند و تغییر نمیدهد حکمت او را وسیلها یعنی بوسیلهٔ دعا تغییر
نمی یابد اگر حکمت او تقاضای اجابت دعا کند اجابت میکند دعا را و اگر
حکمت او تقاضای اجابت دعا نکند اجابت نمیکند دعا را چون بنده
عالم نیست به غیب و نمیداند آنرا و بسیار است که معارضه میکند قوت
شهوت با عقل و عارض میشود خیالات نفسانی عقل او را پس توهم صلاح
میکند امری را که در وی فساد است پس طلب میکند آنرا از حق تعالی و الحاح و مبالغه
میکند در سوال آن و اگر خدای تعالی تعجیل نماید در اجابت آن و اجابت کند آن
سوال را آن بنده البته هلاک میشود و این امریست ظاهر و احتیاج به بیان
ندارد و بسیار واقع میشود پس بسیار است که ما طلب میکنیم چیزی را که بعد
از آن پناه میجوییم بخدای تعالی از آنچیز و نمیخواهیم آنرا و بعد از آن باز طلب میداریم
آن امر را و خواهان آنیم و دلالت میکند بر این قول امیر المؤمنین علی علیه السلام
که بسیار امری که حریص است آدمی بر آن پس چون یافت آنرا پشیمان میشود
از طلب آن و دوست میدارد و آرزو میکند نبودن آنرا و کافیست مرادین

قول خدا تعالی

قول خدای تعالی که وَعَسیٰ اَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَعَسیٰ اَنْ تُحِبُّوا شَیْئاً
وَهُوَ شَرٌّ لَکُمْ وَاللّٰهُ یَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ یعنی شاید که شما مکروه دارید چیزی را
و نخواهید و حال آنکه آنچیز خیر باشد مر شما را هم در دنیا و هم در آخرت و شاید
که دوست دارید شما چیزی را و آن چیز بد باشد مر شما را هم بحسب دنیا و هم بحسب
آخرت و خدای تعالی میداند صلاح و فساد شما را و شما نمیدانید پس چون خدای تعالی
انبیا علیهم و عترت نبی خود اجابت نمیکند دعایی را که شر است مر بندگان را
نیز اگر سابق است رحمت او و اجابت ناکردن دعا را از جهت سابقه
رحمت اوست مر بندگان را نیز اگر سابق است رحمت او بر غضب او
بدین معنی که آفرید آدمیرا بجهت رحمت بر ایشان و بجهت دادن ثواب
بایشان و حق تعالی غنی و بی نیاز است از خلقان و عقاب کردن ایشان و یا
جهت آنست که خدای تعالی میداند که مقصود بنده از دعا اصلاح حالات
پس آنچه بحسب ظاهر طلب کرده است مقصود او نیست مطلق بلکه بشرط
نفع و فایده مقصود اوست پس این شرط در نیت و دل اوست و اگر چه
بر زبان نیاورد بلکه در خاطر او نگذرد در وقت دعا یا مثل عجمی دارد که تلقین
کنند و بگویند باو لفظی را که او نداند معنی آن لفظ را یا بشنود و لفظی و توهم
معنی کند از آن لفظ و بعد از آن طلب کند معنی آن لفظ را از کسی که دانا باشد
بدین معنی که آن کسی که داناست بقصد او میدهد باو آنچه مقصود اوست
پس فضیلت مر بنده را حق تعالی بخواندن قرآنست بر وجهی که نازل شده
و دعا کردن و خواندن خدای تعالی بر وجهی که لحن نکند بجهت آنکه دعایی
که در وی لحن است بالا نمیرود بجانب خدای تعالی و مشغول بودن به نحوی
در حالت دعا بخشوع و توجه بحضرت حق سبحانه و تعالی مانع است

از استحضار و ملاحظه دلایل نحو و قواعد او و همه این امور باطلست
بجهة آنکه بسیار می بینیم ما که دعائی که اعراب ندارد مستجاب میشود و بسیار مشاهده
میکنیم از اهل صلاح و ورع و پاکان که امید اجابت دعای ایشان هست و میشود
بلد حتی که ائمه معصومین و اهل بیت طاهرین بیان کرده اند هر چیزی را که متعلق
است بمصالح بندگان و ذکر کرده اند آداب و شرایط دعا بسیار آورده
باشد که واقف شوی درین کتاب بر آنها ان شاء الله تعالی و ذکر نکرده اند
در آداب و شرایط دعا اعراب و دانستن علم نحو را پس بعضی گفته اند
که دعای ملحون دعای بدیست که آدمی بر خود کند در وقت دلتنگی که ضرری
باو رسد و شاهد است برین قول خدای تعالی که وَلَوْ يُعَجِّلُ اللهُ لِلنَّاسِ
الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ وَلَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ مفسران گفته اند که معنی این
آیت آنست که اگر تعجیل کند خدای تعالی در اجابت دعای بد بر مردمان
وقتی که دعای بد کنند بر خود و اهل خود وقت خشم و دلتنگی مثل آنکه
آدمی بگوید که بر دارد خدای تعالی مرا از میان شما و طلب تعجیل اجابت
آن دعا کند همچنانکه تعجیل میکند خدای تعالی در اجابت خیر هر آینه
هلاک میگردانید ایشانرا و لیکن خدای تعالی تعجیل نمیکند در هلاک
گردانیدن ایشان بلکه مهلت میدهد ایشانرا تا توبه کنند از دعای
بد کردن و بعضی دیگر گفته اند که دعای ملحون دعای بدیست که پدر
بر فرزند کنند وقتی که دلتنگ شود از و بجهت آنکه حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله از خدای تعالی درخواسته است که مستجاب
نگرداند دعای بدی را که دوست بر دوست کند و مراد از قول ابو جعفر
الجواد علیه السلام اینکه خدای تعالی نمی شنود و قبول نمیکند دعای ملحون را

آنست

آنست که نمیشنود دعای ملحون را بجهت لحن و جزا نمیدهد آن دعا را که ملحون
تقاضا کند بلکه جزا میدهد بر آنچه قصد آدمیست از دعا و معلوم شده است
که اعراب الفاظ در دعا شرط نیست بجهت اجابت دعا و در ثواب دادن
بر دعا بلکه اعراب الفاظ شرط است در تمامیت فضیلت دعا و در کمال
منزلت و علو مرتبه دعا و در دعا لحن نمیباید کرد بجهت آنکه وقتی که دعا
لحن نکنند دلالت او بر معنی ظاهر خواهد بود و الفاظی که دلالت او
بر معنی ظاهر باشد فاضلتر است و بهتر است از الفاظی که دلالت
ایشان بر معنی ظاهر نباشد و ازین جهتست که استعمال لفظ در معنی
حقیقی افضل است از استعمال لفظ در معنی مجازی و نیز دعائی که در آن لحن
نباشد فصیحتر است از دعائی که در و لحن باشد و فصاحت مطلوبست
در دعا و هرگاه لفظ اعراب دارد تنفر نمیکنند شنونده از و وقتی که نحوی
باشد و حق تعالی جزا میدهد دعا کننده را بقدر قصد او و ثواب عطا میفرماید
بر نیت او و نیز آنکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده است
که صحت اعمال او وابسته قصد و نیت اوست و نیز فرموده است
که نیت مؤمن بهتر از عمل اوست و ظاهر است که حق تعالی کاری نمیکند
که خلاف مقتضای حکمت باشد و ظاهر شد که تغییر و تبدیل نمیدهد
حکمت او را وسیلها پس آنچه مشتمل باشد بر خلاف مصلحت نخواهد کرد
با آنکه دعا کنند و آنچه مشتمل باشد بر مصلحت خواهد کرد و اگر چه سؤال نکنند
و طلب ننمایند از و و نیز آنکه حق تعالی آفریده است و خلق کرده است آدمی را
بجهت آنکه رحمت و احسان نماید پس چه مفید است در دعا کردن وقتی که دعا
فایده نداشته باشد جواب میگوییم چند وجه اول آنکه ممتنع نیست که آنچه

بنده سوال کند وطلب نماید از خدای تعالی مشتمل بر مصلحت باشد بعد از دعا و پیش از دعا
و بدانکه امر خدای تعالی فارغ است از دعا بدرستی که نزد خدای تعالی منزلت و مرتبه
هست که نمیتوان رسید بآن مرتبه مگر بدعا و سوال و بدرستی که بنده هرگاه دهان
خود ببندد و سوال نکند و طلب ننماید چیزی باو داده نشود پس سوال کن
تا چیزی بتو دهند که هر دری که کوفته شود نزدیک است که گشوده شود روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که آنکسی که سوال نکند از حق تعالی
وطلب نکند از فضل و کرم او محتاج شود و روایت از امیر المؤمنین علیه السلام
که گفت که نیست که خدای تعالی بگشاید بر بنده در دعا را و ببندد بر او در اجابت را
و نیز گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که آنکسی که دعا کند بدرستیکه خدا محروم نشود
از اجابت دوم آنکه دعا عبادتست و باو می پرستند بندگان خدای تعالی را
بجهت آنکه در دعا اظهار خشوع و احتیاج هست بخدای تعالی و اظهار خشوع
و احتیاج میخواهد خداوند تعالی از بندگان خود نیز اکه گفته است که وما
خلقت الجن والانس الا لیعبدون یعنی نیافریدم جن و انس را مگر بجهت
عبادت و پرستیدن و عبادت در لغت عرب بمعنی مذلت و خواری
گفته میشود و طریق معبد یعنی راهیست که خوار است بجهت آنکه بسیار پا
نهاده اند بر و عبادت در اصطلاح عبارتست از خواری و فروتنی
و خشوع تمام کامل مر معبود را و روایت از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله که گفت که دعا مغز عبادتست و منقولست در وعظی که گفته است
حق تعالی بعیسی علیه السلام که ای عیسی ذلیل و خوار گردان دل خود را برای من
و بسیار یاد کن مرا در خلوتها و بدانکه سرور و شادی من در فروتنی نمودن
و تملق کردن است بمن و در تملق کردن زنده باش و مرده مباش سیم روایت

که دعای مؤمن

که دعای مؤمن اضافه عمل او میکنند و ثواب میدهند او را بر آن دعا در آخرت
همچنانکه ثواب میدهند بر عمل او چهارم آنکه اگر اجابت دعا مصلحت است
و مصلحت در تعجیل اجابت تعجیل کرده میشود در اجابت و اگر مصلحت تقاضای
تاخیر اجابت میکند تاخیر کرده میشود در اجابت تا وقت اجابت که مقرر است
برسد و فایده دعا درین صورت با وجود حصول مقصود زیادتی اجر است
بجهت صبر کردن درین مدت و اگر اجابت دعا مصلحت نیست در هیچ
وقت از اوقات و اجابت موجب فساد میشود و بنده بسبب آن دعا
بدی او واقع میشود یا بلایی بهم رساند و دلالت میکند برینچه که گفته
شد آنچه روایت کرده است ابو سعید الخدری که گفت رسول خدا صلی الله
علیه و آله که هر مسلمانی که دعا کند و نباشد در آن دعا یکی از سه خصلت
یا آنکه دعای او را زود مستجاب کند و یا آنکه آن دعا را ذخیره سازد
برای او در آخرت یا آنکه دور کند از و بدی را مثل آن دعا اصحاب گفتند
یا رسول الله این هنگام دعا بسیار میکنیم آنحضرت گفت اجابت خدای تعالی
بیشتر است از دعای شما و در روایت انس واقع شده که آنحضرت گفت
که اجابت حق تعالی بیشتر و بهتر است از دعای شما و سه بار تکرار کرد
این را و روایت از امیر المؤمنین علی علیه السلام که گفت که بسا که
تاخیر کرده شود از بنده اجابت دعای او تا آنکه بزرگتر و عظیم گرداند
اجر و ثواب سوال کننده را و بسیار سازد عطای امیدوار را پنجم بسا
که تاخیر کرده میشود اجابت دعای بنده بجهت زیادتی صلاح او و بسیاری
منزلت او نزد حق تعالی و بدرستی که حق تعالی تاخیر میکند اجابت دعای
بنده را بجهت آنکه شنیدن آواز بنده را روایت کرده است جابر بن عبد الله

که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که بدرستی که بنده باشد که دعا کند و بخواند
حق تعالی را و خدای تعالی دوست دارد او را پس بگوید جبرئیل علیه السلم
که بر میار حاجت این بنده را و تاخیر کن در بر آوردن حاجت او بدرستی
که من دوست میدارم که پیوسته بشنوم آواز او را و بنده باشد که دعا کند
و طلب حاجت نماید از حق تعالی و خدای تعالی دشمن دارد او را پس بگوید جبرئیل
که بر آر حاجت این بنده را و تعجیل کن در بر آوردن حاجت او بدرستی که من
کراهت دارم از شنیدن آواز او و تو هرگاه دعا کردی خالی از آن نیست
که یا بیابی آثار اجابت دعا را یا نمی‌یابی پس اگر بیابی آثار اجابت دعا را باید
که عجب و تکبر پیدا نکند نفس تو و گمان مبری که دعای تو مستجاب شده است از
جهت صلاح و طهارت نفس تست شاید که تو از آن کسان باشی که کراهت
دارد حق تعالی از ایشان و دشمن دارد حق تعالی آواز ایشان را و اجابت دعای
تو بجهت آن باشد که حجت باشد بر تو در روز قیامت و بگوید بتو که آن
بودی تو که دعا کردی بدرگاه من و مستحق آن بودی که من اعراض کنم
از تو پس اجابت کردم دعای ترا و برآوردم حاجت ترا بلکه سزاوار آنست
که در وقتی که آثار اجابت بیابی قصد تو شکر باشد و نیاوری در عمل صالح
بجهت الطافی که حق تعالی بتو کرده است که گسترانیده امید ترا و ترغیب
کننده است مر ترا در دعا و سوال کنی از حق تعالی که بگرداند تعجیل اجابت
دعای ترا در اندرهای لطف خود و نعمتی از نعمات بجهت خود و الهام
کند ترا که زیاده کنی شکر را بر انعامی که بتو کرده است که تعجیل کرده است
در اجابت دعای تو و حال آنکه تو شایسته آن نبودی و اهلیت آن نداشتی
و اگر اهلیت آن داشته و سوال کنی از حق تعالی که نگرداند تعجیل اجابت دعا را

استدراج

استدراج و استدراج اندک اندک نزدیک گردانیدن حق تعالیست بنده را بخشم
و عقوبت خود و بر تو باد که بسیار حمد بگویی و ستایش کنی حق تعالی را
و استغفار کنی پس حمد در مقابل نعمت باشد اگر سبب اجابت دعا محبت
خدای تعالی بوده باشد و استغفار اگر سبب اجابت دعا استدراج
و دشمنی حق تعالی بوده باشد بتو و اگر نیابی اثر اجابت دعا را نا امید مباش
و امیدوار باش و بگستران امید خود را در کرم مولای خود بدرستی
که بسیار است که تاخیر اجابت بجهت آنست که دوست میدارد
حق تعالی که بشنود آواز ترا پس بر تو باد که مبالغه و زاری و تضرع و
بیقراری بدرگاه حضرت باری کنی بجهت چند چیز اوّل بجهت جمع کردن
و بردن نصیب و بهره از دعای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
زیرا که آنحضرت فرموده است که رحمت کند خدای تعالی بنده را که طلب کند
حاجت خود را از حق تعالی و الحاح و مبالغه نماید در آن دوم بجهت یافتن
محبت و دوستی حق تعالی را زیرا که تاخیر کرده است اجابت دعای ترا
بجهت آنکه دوست میدارد شنیدن آواز ترا پس باید که قطع نکنی دعا
چنانرا از خود سیم بجهت تعجیل بر آوردن حاجت خود بتکرار دعا بر وجهی
که وارد شده در حدیث و ترک بگیر کار را بر نفس اماره خود و فراهم آر
نفس اماره را بترس حق تعالی و بگوید که شاید که دعای مرا که مستجاب
نکرد بجهت آن بوده باشد که دعای من محجوبست و مانعی دارد از اجابت
و عمل من معیوبست و فرشتها بالا نمی‌برند بسبب بسیاری گناهان من
مظلمه و بالی که از من در وجود آمده یا بجهت آنکه دل من سخت یا دل من
غافلست یا کار نیک نکردم پیش درگاه تو همه آنها که مذکور شد مانعند

از اجابت دعا بر وجهی که میباید درین کتاب بیان جهت آنست که اهلیت
این کمال ندارم پس دعای من مستجاب نشد واکر تو اهلیت این کمال
میداشتی هر آینه فایض میکردانید بر تو کریم رحیم این کمال را بی سوال
وطلب پس این هنکام که این اعتقاد کردی حاصل میشود ترا ازین
انخدا بتعالی ومیدانی که تو در محل تقصیری ومقام تو مقام بندهٔ حقیری
که دور کرده اینه اورا عیبهای او وبانده است کناهان او ونشانده است اورا عملهای
او وحبس کرده است اورا امیدهای او ومحروم ساخته است اورا شهوتهای
او وآرزوهای او وثقیل وکران باز ساخته است اورا مظالم او ووبالهای او
ومنقطع کرده است اورا از رفتن در میدان سالکان وباز داشته است
اورا ترقی کردن بسوی درجات رستکاران وتحقیق بدان که ترا با وجود
این دوری از مولای خود نشستی باین بار کران بازپس میمانی از آنها
که سبقت وپیش کرفته‌اند بر غیر خود بایمان وجد الحاقی از ایشان
واکر فرو کذاشت کنی وخاموش شوی از استغاثه وزاری نمودن بدرکاه
مولای خود وتاخیر غایب از استقامت در طلب هدایت خود نزدیک
میشود بانکه شیطان ملعون دست یابد بتو فرصت ظفر را وچنک
ورزند بتو وتو در دام او بیفتی پس نتوانی که از نعم خلاص شوی وملحق
شوی به بخشانی که حق تعالی ایشان را دایم عذاب کرده بلکه لازم است
برا تو که دایم استغاثه وکریه وفریاد وزاری کنی پیش از آنکه در دام شیطان
افتی وصید او کردی ولازم کردان بر خود کوفتن در رحمت حق را بسیار
امید هست که دفع کند حق تعالی حجابها از تو وبکوی بزبان بحالت وشکستکی
والتماس در مناجات ملتجیا الهی وسیدی ومولای ان کان قطعتنی

من جودك

من جودك وما انت من كرمك فبحسب صالحي في ديني ودنياي وان المصلحة في منع
اجابتي فرضني مولاي بقضائك وبارك لي في قدرك حتى لا احب تعجيل
ما اخرت ولا تاخير ما عجلت واجعل نفسي النفس المطمئنة بما يرد على
منك حتى ترضى فيه واجعله احب الي من غيره وآثر عندي مما سواه
وان كان منعك اجابتي واعراضك مسئلتي لكثرة ذنوبي وخطاياي فاني
اتوسل اليك بانك انت الله نبيك محمد نبي الرحمة واهل بيته الطيبين ان تعفو
وبفنائك عني وفقري اليك وبابك عبدك وانما يسأل العبد سيده
والى من حينئذ منقلبنا عنك والى اين مذهبنا عن بابك وانت الكريم
لا يزيدك المنع ولا يكديك الاعطاء وانت اكرم الاكرمين وارحم الراحمين
ومعنی مناجات اینست که ای معبود وخداوند ومولای من اکر آنچه طلب کنم
از جود تو وسوال مینمایم از کرم تو صلاح دین ودنیای من در بین نیست
ومصلحت من در منع اجابت دعای منست پس راضی وخشنود کردان مرا
ای مولای من بقضا وحکم خود ومبارک کردان برای من آنچه را که مقدر
ساخته تا دوست ندارم تعجیل چیزی را که تو تاخیر کردی وتاخیر چیزی را
که تو تعجیل کردی وبکردان نفس مرا راضی وخشنود ومطمئن بآنچه
وارد میکردد بر من از تو وخیر ومراد آن وبکردان آنچه طلب کنیده
نزد من از ما سوای آن واکر منع کنی تو اجابت دعای مرا واعراض کردن
تو از سوال وطلب من بجهت بسیاری کناهان وخطاهای منست
پس بدرستی که توسل میجویم بتو که پروردکار منی وبمحمد که پیغمبر منست
وباهل بیت طیبین او که مقتدا وپیشوایان من اند وبقضای تعجیل
واحتیاج من بر تو وبانکه من بندهٔ توام وسوال نمیکند بنده مکر از سید

وخداوند خود و بیوی که این هنگام بازگشت ما باشد بغیر از تو بکجا رویم
اندر رحمت تو و توانگری که زیاده نمیکند چیزی ترا از منع کردن عطا و کم
نمیکند چیزی ترا از عطا و بخشش نمودن و تو اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین
و اگر خواهی این مناجات را بفارسی بگو آنچه سید العابدین علی بن الحسین صلوات الله
علیهما که در مناجات خود گفته است و تفکر کن در آنچه این مناجات
متضمن اوست از گستراندن امید و آن مناجات اینست الهی وعزتك
وجلالك لو قرنتني في الاصفاد ومنعتني سيبك من بين الاشهاد ودللت
على فضائحي عيون العباد وامرت بي الى النار وحلت بيني وبين الابرار
ما قطعت رجائي منك ولا صرفت تاميل العفو عنك ولا خرج حبك
عن قلبي انا لا انسى اياديك عندي وسترك علي في دار الدنيا وحسن
صنيعتك الي و معنی مناجات اینست که ای معبود من بحق عزت و جلال تو
که اگر در بندها بیندازی مرا و منع کنی و باز داری عطای خود را از من میان
مردمان و راه نمایی بر فضیحتها و رسواییهای من و امر کنی مرا به دوزخ و حایل
پیدا کنی میان من و میان نیکان قطع امید نخواهم کرد از تو و صرف نخواهم کرد
امید عفو را از تو و بیرون نخواهد رفت دوستی تو از دل من و فراموش نخواهم کرد
نعمتهای ترا که بمن انعام فرموده و فراموش نخواهم کرد پوشیدن تو بدیهای مرا
در دار دنیا از مردمان و نیکوییهای ترا که بمن کرده و بگستران باین مناجات
و امثال این رجا و امید خود را تا میل بجانب خوف نکنی که بنا امیدی بکشد
و نا امید نمی باشند از رحمت خدای تعالی مگر گمراهان و باید که میل بجانب امید
نکنی تا موجب غرور و نادانی نشود گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که عاقل
و دانا کسی است که خوار و فرمانبردار کرد از نفس خود را و عمل کند که بعد از

مرا اورا

مرگ اورا بکار آید و احمق و نادان کسی است که منع نکند نفس را از آرزوها
و پیروی هوای نفس نماید و تمنا کند از حق تعالی کرم او را و بدرستی منقول
است از ائمه معصومین علیهم السلام که بنده مؤمن همچون مرغیست که او را
دو بال باشد یکی امید و دیگری خوف و گفت لقمان بر پسر خود که ای پسر من
اگر بشکافند اندرون بنده مؤمن را هر آینه خواهند یافت بر دل او دو سطر
از نور که اگر بسنجند و وزن کنند آن دو سطر را یکی از آنها راجح نباید
بر دیگری برابر دانه خردل یکی از آن دو سطر امید است و دیگری ترس و لیکن
در حال مرض خصوصا مرض موت سزاوار آنست که زیاده کرداند بنده
امید را بدرگاه حق تعالی بر ترس از حق تعالی بدرستی که وارد شده است
باین مضمون در مناجاتی که منقولست از ائمه اطهار علیهم السلام یا من
يرى ما في الضمير ويسمع انت المعد لكل ما يتوقع یعنی ای آنکه می بیند آنچه را
که در ضمیرات و می شنود و آماده کننده هر چیزی که بندگان توقع کنند
يا من يرجى في الشدائد كلها يا من اليه المشتكى والمفزع یعنی ای آنکه امید داری
اوست در همه سختیها و ای آنکه بسوی اوست شکایت و فزع بندگان
يا من خزائن ملكه في قول كن امنن فان الخير عندك اجمع یعنی ای
آنکه ملك او در گفتن اوست و بدرستی که خیر و نیکویی نزد تست تمام
ما لي سوى فقري اليك وسيلة بالافتقار اليك فقري ادفع یعنی نیست
مرا احتیاجی جز بسوی تو و وسیله حاجت و فقر خود را بسوی تو دفع میکنم
ما لي سوى قرعي لبابك حيلة فلئن رددت فاي باب اقرع یعنی نیست
مرا حیله کوفتنی در رحمت تو حیله بلکه باز کرد اینجا شوم از این در پس
کدام در را بکوبم ومن الذي ادعو واهتف باسمه ان كان فضلك عن فقيرك يمنع

خداوند خود و بیوی کر این هنگام بازگشت ما باشد بغیر از تو بکجا رویم
اندر رحمت تو و توانگی کم زیاده نمیکند چیزی ترا از منع کردن عطا کم
نمیکند چیزی ترا از ...
و اگر خواهی این منلجا ...
علیهما که در مناجا ...
متضمن است از ...
وَجَلالِكَ لَو قَرَنتَنِي ...
عَلى اَصابِعِ عُيُونَ اَلِ ...
ما قَطَعتُ رَجائِي ...
عَن قَلبِي اَنا لا آنسى اَيا ...
صَنِيعَتِكَ اِلَيَّ و معنی ...
که اگر دربندها ببند ...
مردمان و راه نمای ...
پیدا کنی میان من و میا ...
امید عفو از تو ...
نعمتهای ترا که من از ...
در دار دنیا از هرما ...
و امثال این رجا و امید ...
فنا امید نمی باشند اند ...
نکنی تا موجب غرور ...
و دانا کسی است که خوا ...

مراد او را

مرا عا او را بکار آید و احمق و نادان کسی است که منع نکند نفس را از آرزوها
و ... کند از حق تعالی که مراد او را بدهد و منقول
... کر بندهٔ مؤمن همچون مرغیست که او را
... و گفت لقمان بر پسر خود که ای پسر آن
... هر آینه خواهند یافت بر دل او دو سطر
... آن دو سطر را یکی از آنها راج نباید
... سطر امید است و دیگری ترس
... سزا وار آنست که زیاده کردانند بند
... حق تعالی بدرستی که وارهنده است یعنی
... ان الحمد لله الطاهر بعلیهم السلام من
... علی ما یتوقع یعنی ای آنکه می بیند آنچه
... بنده مرهر چیزی را که بندگان توقع کنند
... المشتکی و المفزع یعنی ای آنکه امید واری
... شکایت و فزع بندگان
... فان الخیر عندک اجمع یعنی ای
... که خیر و نیکویی نزد تست بتمام
... نقاد الیک فقری الفع یعنی نیست
... و فقر خود را بسوی تو دفع کنم
... فاتح باب اقرع یعنی نیست
... باز کرد انید شوم از پس در پس
للام در بنا بلوم و من الذی الحعوا و اهتیف باسمه ان کان فضلک عن فقرائنا منع

یعنی کیست که بخوانم و آواز بلند کنم بنام او اگر فضل تو محتاج بکرم ترا باز دارد
و منع کند حاشا لمجدک ان تقنط عاصیا • الفضل اجزل والمواهب اوسع •
یعنی حاشا از بزرگی تو که ناامید سازی عاصی را بدرستی که فضل و بخشایش
تو بیشتر است و عطاهای تو وسیع تر است از گناهان بندگان منا جادیکم
اُجِلُّکَ مِنْ تعذیبِ مثلی علی ذنبٍ • ولا ناصر غیر نصرک یا ربّ •
یعنی بزرگ کرده میدانم شان ترا از عذاب کرده مثل من بر گناه و نیست
یاری کننده مرا غیر یاری کردن تو ای پروردگار من انا عبدک المحقور
فی عظم شانکم • من الماء قد انشأت اهلا ومن تراب یعنی من بنده
حقیر تو ام در جنب بزرگ شان تو که از آب و خاک آفریدی اصل مرا
ونقلتنی من ظهر آدم نطفة • احللته فی قعر حریج من الصلب •
یعنی نقل کردی مرا از پشت آدم در حالتی که نطفه بودم و نزدیک آمدم
در تنه از پشت • واخرجتنی من ضیق قعر عنکم • واحسانکم الی
الواسع الرحب • یعنی بیرون آوردی مرا از تنگنای قعر پشت با نعام
واحسان خود و وصل کردم بسوی فضای کشاده که این عالم است
فحاشاک فی تعظیم شانک والعلا • تعذیب محقور باحسانکم ربی •
یعنی حاشا از بزرگی و شان و علو مرتبه تو که عذاب کنی بنده حقیر را که احسان
و نیکی که شما راست تربیت کردی و پروردی • فما هو الا فقد رأیته •
لکم شیمة اعتدتم تمحو للذنب • یعنی نیست عفو تو مگر مرا پس از آن نگاه
کرد انستم که مر شما را عادت و خوی است که محو میکنید گناه را واطمعنی
لما رأیتک غافرا • ووهاب فکتمت نفسک فی الکتب •
یعنی بطمع انداخت مرا چون دیدم من آمرزنده و بتحقیق که خود را بخشنده

نام کرده

نام کرده در کتابها که از آسمان نازل شده است • وان کان شیطانا اغان جوارح
عصتکم فمن توحیدکم ما خلا قلبی • یعنی اگر شیطان امداد و یاری کند جوارح
و اعضاء مرا بر عصیان و عاصی شوند جوارح و اعضای من بر عصیان پس نیز
شما دل من خالی نیست فتوحیدکم فیه وال محمد • سکنتم به فی محبة الله
والکتب • یعنی توحید و یگانگی شما و محبت آل محمد در دل منست ساکنید
شما و عقل که فتنا یید با آل محمد در سویدا و ثمره دل و عقل من و جیرانکم هذا
الجوارح کلها • وانت فقد اوصیت بالجار ذی الجنب • یعنی همسایهای
شما تمام این جوارحند و تو بتحقیق که وصیت فرموده برعایت حال همسایه
که در پهلوست • وایضا رأینا العرب تحمی نزیلها • وجیرانها والتابعین
من الخطب • یعنی نیز می بینیم که عرب حمایت میکند جماعتی را که در منازل
ایشان فرود آمدند همسایها و تابعان خود را از کارهای بزرگ فلم
لا ارتجی فیک یا غایة المنی • حماما نعما اذ صح هذا من العرب • یعنی چرا امید
نباشم در حمایت تو ای غایت آرزو و مقاصد من که حمایت کنی مرا
و پناه دهی در حمایت خود هرگاه این صحیح است از عرب و واقع است
از ایشان نصیحت و سزاوار آنست ترا که چون دعای تو دیر مستجاب
شود که رضا بقضا و حکم الهی بدهی و حمل کنی عدم اجابت دعا را بخیر
و بهبود خود و اعتقاد کنی که آنچه حاصلست ترا عین صلاح تست
بدرستی که این غایت توکل و واگذاشتن کارهاست که خدای تعالی
و حق خدای تعالی بر تو آنست که کارها را با و باز گذاری بدرستی که منقول است
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود که خشم میکند خدای تعالی را
و بحکم چیزی طلبید از حق تعالی وقتی که مبتلا شود یکی از شما در تنگ

و معیشت خود تنگ شود در تنگی معیشت او باید که سوال نکند و چیزی
نطلبد شاید که درین سوال و طلب چیزی باشد که سبب تلف و هلاک
او شود و لیکن باید که بگوید اللّهمّ بجاه محمّدٍ و آله الطّیّبین الطّاهرین
إن کانت ما کرهتُه من أمری هذا خیراً لی وأفضل فی دینی فصبّرنی علیه
وقوّنی علی احتماله وقیّضنی للنّهوض بتحمّله وإن کان خلاف ذلک خیراً
لی فجُد علیّ به ورضّنی بقضائک علی کلّ حالٍ فلک الحمد یعنی بار خدایا
بجاه و بزرگی محمد و آل پاکان او که اگر این امری که من کراهت دارم خیر است
مرا و بهتر است در دین من پس صبر کرامت فرما مرا بر آن و قوت ده
و مدد کن مرا بر تحمل مشقت آن و نشاط ده مرا بر قیام نمودن آن و کشیدن
آن بار گران و اگر خلاف آن امر خیر و بهتر است مرا پس عطا کن و بخشش نمای
آنرا بمن و راضی و خشنود گردان مرا بقضای خود بهمه حال پس مرتراست
ثنا و ستایش و در معنی این حدیث است آنچه مرویست از امام جعفر صادق
علیه السلام که گفت که حق تعالی وحی کرد بموسی بن عمران علیه السلام که یا موسی
نیافریدم کسی که دوستتر باشد نزد من از بنده مومن و بدرستی که مبتلا می
سازم او را بچیزی که خیر او در آنست و بهتر است مر او را و عافیت میدهم او را
در آنست و من داناترم بمصلحت بنده خود با آنچه صلاح بنده در آنست پس
بنده باید که صبر کند بر بلای من و شکر گوید نعمتهای مرا پس هرگاه بنده عمل کند
برضای من و اطاعت نماید مرا می نویسم او را در زمره صدیقان و ثبت میکنم
او را در جریده ایشان نزد خود و منقولست از امیر المومنین علیه السلام
که گفت حق تعالی از بالای عرش که ای بندگان من عبادت کنید
و بپرستید مرا در آنچه امر کردم شما را و تعلیم مکنید مرا بچیزی که صلاح شما

در آنست

در آنست و مرویست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که گفت
ای بندگان خدای شما مانند بیماران اید و پروردگار عالمیان مثل طبیب است
پس صلاح بیماران در چیزیست که طبیب میداند و میفرماید و بآن علاج مینماید
نه در چیزیست که بیمار آرزو کند و بحکم بخواهد پس تسلیم کنید و واگذارید
بخدای تعالی کارها را تا از جمله رستگاران باشید و منقولست از امام جعفر صادق ع
که گفت که تعجب دارم که مرد مسلمان راضی نمیشود بقضا و حکم حق تعالی بدرستی
که حکم نمیکند خدای تعالی بر وی بچیزی مگر آنکه آن چیز خیر است مر او را و اگر اعضای او را
ببرند و قطع کنند بمقراض هر آینه خیر است مر او را و اگر مالک شود بلاد مشرق
و مغرب را هر آینه خیر است مر او را و نیز مرویست از امام جعفر صادق ع
که گفت که خدای تعالی میگوید که اگر بنده مرا در روزی تنگی برسد باید که حذر کند
از آنکه حمل کند این را بر غضب من بر وی و طلب نکند که بگشایم بر وی در
روزی یعنی باید که تنگی معاش را حمل بر غضب حق تعالی نکند و طلب نکند از حق تعالی
که بگشاید بر وی در روزی از دنیا و مذکورست در آنچیزی که وحی کرده حق سبحانه
و تعالی بداود علیه السلام که ای داود آنکسی که قطع تعلق کند از دنیا و متوجه
من شود و بمن التجا کند کفایت کنم مهمات او را و آنکسی که طلب عطا کند
از من بدهم باو آنچه از من سوال کرده است و آنکسی که دعا کند و بخواند مرا
اجابت میکنم دعای او را و من تاخیر میکنم اجابت دعای او را و دعای
او معلق میماند و من اجابت میکنم دعای او را وقتی که تمام شود قضا
و حکم من پس هرگاه تمام شد قضای من انعام میکنم و میدهم آنچیز را که بنده
سوال کرده بود ای داود بگو بمظلوم که دعای تو در حق ظالم مستجابست
و لیکن تاخیر در اجابت دعای تو بجهت فواید بسیار است که تو نمیدانی

وپنهانست از تو و من حاکم‌ترین حاکمانم پس تاخیر در اجابت دعای تو
یا جهت گناهی که تو ظلم و ستم کردی بر کسی و او دعای بد کرد بر تو پس دعای
که مظلوم کرد بر تو برابری کرد بدعایی که تو بر ظالم کردی پس بتو نه فایده رسید
و نه ضرری و یا جهت آنست که ترا درجه در بهشت حاصل شود که نمیرسی
بآن درجه نزد من مگر بآن ظلمی که بر تو رفته است یا جهت آنکه امتحان میکنم
و گاه آزمایم بندگان خود را در تلف اموال ایشان و ضرر بنفسهای ایشان و بسا
که بیماری میرسانم بنده را پس از آنکه میشود غافل از خدمت و عبادت و هر آینه
آواز او وقتی که دعا کند و بخواند مرا در اندوه و بیماری دوست‌تر است نزد من
از غنا و بسا که غنا کند بنده و غنا او بر هیچ او بیزارم و منع کنم آواز او
از خود آیا نمیدانی ای داود که این کسی کیست این کسیست که بسیار
متوجه شود و نظر کند بحرم مؤمنان بچشم فسق و این آنکس است که بخاطر
خود بگذراند که اگر والی امری یا حاکم شود گردن مردمان را بزند بظلم و ناحق
ای داود بگو بمردمان که نوحه کنند بر گناهان خود مانند نوحه کردن زنی
که فرزندش مرده باشد بر فرزند خود ای داود اگر میدیدی کسانی که میخورند
مردمان را بزبانهای خود یعنی غیبت مردمان میکنند میدیدی که میگسترانم
زبانهای ایشان را مثل گسترانیدن پوست و میزنم بر نواحی زبانهای ایشان
تیرهایی از آتش پس مسلط میسازم بر ایشان کسی را که سرزنش کند ایشان را
و بگوید که ای اهل دوزخ این فلانیست تیز زبان که غیبت مردم میکرد
پس بشناسید او را ای داود بسا رکعتهای نماز دوصد که در آن
گریه باشد که میکند کسی که دعا برابر نباشد نزد من بچیزی از آن وقتی
که در معنی نظر کنم در دل آنکس بیابم او را که اگر سلام دهد و فارغ شود از نماز

وبباید

وبباید نزد او و جلوه دهد خود را بر او و عرض نماید که نفس خود را قبول
کند و اگر مؤمن با او معامله کند فریب دهد آن مؤمن را واما احادیث
و اخباری که دلالت میکند بر آنکه دعا میباید کرد بسیار است و آوردن تمام
آن موجب تطویل و دلتنگی و ملال میشود بر اقتصار میکنم بآوردن بعضی
از آن احادیث حدیث اول روایت کرده است حنان بن سدیر
که گفتم بابی جعفر علیه السلم که کدام عبادت فاضلتر است و بهتر است
نزد حق تعالی آنحضرت فرمود که نیست چیزی دوست‌تر نزد خدای تعالی از آنکه
سوال کند بنده و طلب کند چیزی را که نزد خدای تعالی است و نیست کسی دشمن‌تر
نزد خدای تعالی از کسی که تکبر کند از عبادت او و سوال نکند و طلب
چیزی نکند از او و عرض نکند حاجت خود را باو دوم روایت کرده است
زراره که گفت ابو جعفر علیه السلم که عبادتی که در قول خدای تعالی واقع است
که إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ
مراد از دعاست چنانکه مذکور شد در تفسیر این آیت و نیز گفت ابو جعفر
علیه السلم که فاضلترین عبادتها دعاست زراره میگوید که گفتم که جهت آنکه
ابراهیم علیه السلم أَوَّاهٌ حَلِيمٌ بود آنحضرت فرمود که مراد از اواه دعا کننده است
سیم روایت کرده است ابن قداح از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که امیر
المؤمنین علی علیه السلم فرمود که دوست‌ترین عملها نزد حق تعالی در زمین
دعاست و فاضلترین عبادتها پرهیزکاریست و نیز گفت ابو عبد الله علیه السلم
که گفت امیر المؤمنین علی صلوات الله و سلامه علیه دعا کننده بود چهارم روایت
کرده است عبید بن زراره از پدر خود و او روایت کرده است از ابی عبد الله علیه السلم
که گفت که دعا عبادتست که حق سبحانه و تعالی فرموده در قول خود که إِنَّ الَّذِينَ

یَستَکبِرُونَ عَن عِبادَتی و نیز گفت ابو عبدالله علیه السلم که دعا کن و مگو
که خدای تعالی فارغ و بی نیاز است از دعا پنجم روایت کرده است عبدالله
بن میمون القداح از ابی عبدالله علیه السلم که دعا معدن اجابت
هم چنانکه ابر معدن باران است ششم روایت کرده است هشام بن سالم
که گفت ابو عبدالله علیه السلم که آیا میشناسید درازی بلا را از کوتاهی
یعنی میدانید آیا کدام بلا بسیار میماند و کدام بلا زود برطرف میشود هفتم
روایت کرد ابو الحسن علیه السلم که هر بلایی که نازل شود بر بندهٔ مؤمن و الهام
کند حق تعالی او را بدعا کردن آن بلا زود برطرف شود و هر بلایی که نازل شود
بر بندهٔ مؤمن و او ملهم نشود بدعا کردن و دعا نکند آن بلا بسیار بماند پس هرگاه
بلایی بر شما نازل شود بر شما باد که دعا کنید و تضرع و زاری نمایید بسوی حق تعالی
هشتم منقولست از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که فرمود که جزع و فزع
کنید بدرگاه حق تعالی و طلب حاجتهای خود و پناه جویید بخدای تعالی در وقت
حادثهایی که بر شما نازل شود و دعا کنید و حاجت خود را عرض نمایید بحق تعالی
بدرستی که دعا مغز عبادتست و هر مؤمنی که دعا کند مادام که در دعای او
چیزی نباشد که موجب گناه شود حق تعالی دعای او را مستجاب گرداند در دنیا
یا آن دعا را ذخیره سازد از برای او در آخرت یا آنکه کفارت گناهان او شود
بقدر آن دعا نهم منقولست از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
که عاجزترین مردمان کسی است که عاجز باشد از دعا یعنی دعا نکند و بخیل
ترین مردمان کسی است که بخیلی کند بسلام دهم مرویست از حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله که گفت باصحاب که آیا دلالت کنم شما را بر کاهلترین
مردمان و دزدترین مردمان و جفاکارترین مردمان و عاجزترین مردمان

اصحاب

اصحاب گفتند بلی یا رسول الله آنحضرت فرمود که بخیلترین مردمان کسی
است که بگذرد بر مسلمانی و سلام بر او نکند و کاهلترین مردمان
بندهٔ تندرستی است که فارغ البال باشد و ذکر نگوید حق تعالی را
و لب و زبان خود را بجنباند بذکر حق و دزدترین مردمان
کسی است که بدزدد از نماز خود و در هم پیچد نماز را هم چنانکه
در هم پیچد جامهٔ کهنه را پس میزنند آن نماز را بر روی او و جفا
کارترین مردمان کسی است که مرا ذکر کنند نزد او و او صلوات نفرستد
بر من و عاجزترین مردمان کسی است که عاجز باشد از دعا و دعا نکند
یازدهم منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود که فاضل
ترین عبادتها دعاست و هرگاه اذن دهد حق تعالی بنده را در دعا
و الهام کند او را بدعا کردن بگشاید از برای او درهای رحمت خود
بدرستی که هیچکس هلاک نمیشود با دعا دوازدهم گفت معویه
بن عمار که گفتم بابی عبدالله علیه السلم که دو مرد که افتتاح بنماز کنند
و مشغول شوند بنماز در یکساعت و یکی از آنها قرآن بخواند بعد از
نماز فارغ شدن از نماز قرآن خواندن او بیشتر باشد از دعا کردن
یا دعا کردن بیشتر باشد از قرآن خواندن آیا کدام یک از این دو
فاضلتر است آنحضرت گفت که هر یک فضلی دارد و هر دو نیک
است گفتم که میدانم که هر دو نیک است و هر دو فضل دارد
میخواهم بدانم که فضل کدام بهتر است آنحضرت فرمود
که دعا فاضلتر و بهتر است آیا نشنیده قول خدای تعالی را
که وَقالَ رَبُّکُمُ ادعُونی اَستَجِب لَکُم اِنَّ الَّذینَ یَستَکبِرُونَ

عن عبادتي سيدخلون جهنم و تفسیر این آیت از پیش گذشت و نیز آنحضرت
گفت که بحق خدای که دعا عبادتست بحق خدای که دعا فاضلترین عبادتهاست
و مراد از تکرار مبالغه است سیزدهم روایتست از ابی عبدالله علیه السلام
که گفت حق تعالی با آدم علیه السلم وحی کرد که نعوذ باشد که جمع کنم برای تو کلام را
در چهار کلمه آدم علیه السلم گفت که ای پروردگار من آن چهار کلمه کدام است
حق تعالی فرمود که یکی از آن چهار کلمه از برای منست و یکی از برای تست
و یکی میان من و تست و یکی میان تو و مردمان است پس گفت آدم که ای
پروردگار من بیان کن آن چهار کلمه را از برای من خدای تعالی گفت
که آن کلمه که برای منست آنست که عبادت و پرستش کنی مرا و شریک
نسازی چیزیرا با من و اما آن کلمه که برای تست آنست که اجر و مزد
بدهم ترا بعمل تو اجری که تو بآن محتاج تر باشی و اما آن کلمه که میان من
و تست آنست که دعا کنی و من اجابت کنم و آن کلمه که میان تو و مردمانست
آنست که راضی شوی و پسندی از برای مردمان چیزیرا که راضی میشوی
و می پسندی از برای خود چهاردهم منقولست از کتاب دعای
محمد بن حسن الصفار و بچند روایت صحیح با آنحضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله که داخل شوند دو مرد در بهشت که هر دو یک عمل کرده باشند
پس ببینند یکی از آنها دیگری را در درجهٔ بلندتر از درجهٔ دیگری
پس گوید ای پروردگار بچه جهت این مرتبه را باو عطا کردی و حال
آنکه هر دو یک عمل کرده بودیم پس حق تعالی گوید که او سوال کرد از من
و تو سوال نکردی بعد از آن گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که سوال کنید از حضرت حق تعالی و بسیار طلب کنید بدرستی که منع نمیکند

عطای او را

عطای او را چیزی پانزدهم روایت کرده است حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که باید که شما سوال کنید و طلب نمایید از فضل حق تعالی تا حق تعالی بشما عطا کند
بدرستی که مر خدا را بندگان هستند که اعمال نیکو میکنند و خدای تعالی
بایشان عطا میکند و بندگان دیگر هستند که سوال میکنند از خدای
تعالی بصدق پس حق تعالی بایشان عطا میکند بعد از آن خدای تعالی
جمع میکند ایشانرا در بهشت پس میگویند آن گروه که اعمال نیکو کرده اند
که ای پروردگار ما ما عمل نیکو کردیم بهشت عطا کردی بما بچه چیز
بهشت عطا کردی باین گروه حق تعالی میگوید که ای بندگان من
مزد اعمال شما را بشما دادم و چیزی کم نکردم از مزد عملهای شما و این گروه
از من سوال کردند و طلب نمودند پس عطا کردم و دادم بایشان آنچه
طلب کردند و حاجت ایشان برآوردم **باب دوم** در بیان اسباب
اجابت دعا و اسباب اجابت دعا بر هفت قسم است بجهت آنکه
اسباب اجابت دعا یا راجع است بنفس دعا یا راجع است بزمان
دعا یا بمکان دعا یا بحالات و حالات بر دو قسم است یا حالات
دعا کننده است یا حالاتی که دعا در او واقع میشود پس این پنج شد
و آنچه مرکبست از مکان و دعا و آنچه مرکبست از زمان و دعا مجموع
هفت قسم شد **قسم اول** از اسباب اجابت دعا آنچیزیست که راجع
میشود بزمان مثل شب جمعه و روز جمعه روایتست که گفت امام
جعفر صادق علیه السلام که طالع نمیشود آفتاب بروزی که فاضلتر
و بهتر باشد از روز جمعه بدرستی که سخن مرغان در این روز وقتی
که ملاقات کنند یکدیگر را اینست که سلامٌ سلامٌ این روز صالحست

روایت کرده رسول صلی الله علیه و آله چون تابستان در آمدی روز پنجشنبه
از خانه زمستانی بیرون میرفت و چون زمستان میشد روز جمعه بخانه
در می آمد و منقولست از ابن عباس که گفت آنحضرت شب جمعه
بخانه در می آمد چون زمستان میشد و شب جمعه از خانه بیرون میرفت
چون تابستان میشد و گفت امام محمد باقر علیه السلم که حق تعالی منادی
میکند در هر شب جمعه از بالای عرش از اول شب تا آخر شب و میکوید
که کجاست بندهٔ مؤمنی که دعا کند و بخواند مرا برای دین و دنیای خود
پیش از بر آمدن صبح تا من اجابت کنم دعای او و کجاست بندهٔ مؤمنی
که بازکشت کند بدرکاه من و توبه کند از کناهان خود پیش از طلوع
صبح تا قبول کنم توبهٔ او را و رحمت کنم بر وی و کجاست بندهٔ مؤمنی که
تنک کرده اید بر او روزی را و سوال کند پیش از طلوع تا کشاده کردانم
روزی را بر وی و کجاست بندهٔ مؤمنی که بیمار باشد و سوال کند پیش
از طلوع صبح تا عافیت دهم او را از آن بیماری و کجاست بندهٔ مؤمنی
که کرفتار باشد به بند و زندان و غم و اندوه و سوال کند از من پیش
صبح تا رهائی دهم او را از آن و خلاص کردانم او را از آن بند و زندان
و غم و اندوه و کجاست بندهٔ مؤمنی مظلومی که سوال کند از من پیش از
طلوع صبح که آن ظلم را از وی بر طرف سازم و نصرت و یاری دهم او را
و انتقام بکشم از ظالم همیشه حق تعالی در شب جمعه این منادی میکند
باین کیفیت تا طلوع صبح و روایتست از امام محمد باقر علیه السلم
که بندهٔ مؤمنی که سوال کند حاجت خود را از خدای تعالی تاخیر میکند
در بر آوردن حاجت او تا روز جمعه چون روز جمعه شود حاجت

بر آورده

بر آورده میشود و روایتست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که روز جمعه سید
روزهاست و بزرکترین روزهاست نزد حق تعالی و روز جمعه بزرکترست
نزد حق تعالی از روز عید فطر و عید اضحی و در روز جمعه پنج فضیلتست
که خدای تعالی آفریده است آدم را درین روز و بزمین فرستاد و آدم درین روز
وفات یافت و درین روز ساعتیست که هر چه بنده از خدای در آن
ساعت طلب نماید حق تعالی عطا کند آنچیز را مادام که آنچیز حرام نباشد
و هر فرشتهٔ مقربی و آسمان و زمین و بادها و کوهها و درختان میترسند
از روز جمعه که قیامت در آن تمام شود و گفت امام جعفر صادق علیه السلم
که حضرت یعقوب ع گفت بفرزندان خود که زود باشد که استغفار کنم از
برای شما و طلب آمرزش کناهان شما کنم از پروردکار خود و تاخیر استغفار
برای ایشان تا روز جمعه وقت سحر و روایتست که در روز جمعه دو ساعت است
که دعا مستجاب شود یکی از وقت فارغ شدن خطیب از خطبه تا آنکه صفهای
مردمان راست بایستد و دیگری در آخر روز و روایتست که وقتی
که نصف قرص آفتاب غایب شود و گفت امام محمد باقر علیه السلم
که اول وقت نماز جمعه ساعتیست که دعا مستجاب میشود که آن اول
وقت زوال است تا آنکه یکساعت بکذرد پس محافظت نمایید آن ساعت را
و مشغول شوید بدعا در آن وقت بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که هر بنده که درین ساعت سوال کند از حق تعالی و طلب خیر نماید
البته حق تعالی حاجت او را بر آورد و روایتست از جابر بن عبدالله
که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا کرد بر کافران در روز جنک خندق
روز دوشنبه و روز سه شنبه و دعای آنحضرت روز چهارشنبه

میان ظهر و عصر مستجاب شد پس اثر خوشحالی و سرور ظاهر شد در روی آنحضرت
گفت جابر که هر بلایی که نازل شد بمن پس متوجه شدم در آنساعت و دعا کردم
دعای من مستجاب شد و منقولست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که گفت که آنکسی که حاجتی داشته باشد از امت من باید که طلب آن حاجت
کند وقت عشا بدرستی که وقت عشا مخصوص شماست و نداده است
حق تعالی این وقت را بامتهای که پیش از شما بوده اند و در روایتی دیگر واقع است
که باید که طلب کنید حاجت را در سدس اول از نصف دوم شب و مقصود
این روایت آنچه روایت شده است از ترغیب و فضل آنکسی
که بیمان برخیزد در شب و مردمان در خواب باشند و نیز در روایت
آنچه وارد شده است از ترغیب و فضل ذکر گفتن در میان غافلان و شک
نیست که خواب بر مردمان غالب و مستولیست بر بیشتری از ایشان
در سدس اول از نصف دوم از اول شب بخلاف نصف اول شب
بدرستی که بسیار است که مردمان شب را حکم روز میدهند در بیداری
و غیر آن و بیدار میباشند و در آخر شب بسیار است که مردمان
تردد مینمایند بجهت معاش و سفرها و بدرستی که وسط شب و حل شب
وقتی است که مردمان در خواب اغلب و غافلند که آن سدس اول
از نصف دوم شب است و این وقت وقت فراغت دل است
بجهت عبادت و دیگر بجهت مشتمل بودن این وقت بر مجاهده
نفس و کاذابیا او بسبب دور ساختن او را از خواب خوش و هجور
گردانیدن او را از بستر نرم و خلوت کردن بامالک بندگان
و سلطان دنیا و آخرت و مقصود از میان شب و دل شب این

ساعت

ساعت و روایتست از ابی عبدالله علیه السلام که در شب ساعتیست که هرگاه
در یابد بنده آنساعت را و نماز بگذارد و دعا کند در آن ساعت البته مستجاب
شود دعای او گفتم که آن ساعت کدام است آنحضرت گفت که وقتی
که نصفی از شب بگذرد و باقی ماند سدس اول از نصف دوم شب
یعنی آنساعت سدس اول از نصف دوم شب است و اما ثلث اخیر
از شب پس متواتر است مستجاب شدن دعا در وی و گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله که وقتی که آخر شب شود حق تعالی میگوید که آیا هیچ دعا
کننده هست تا دعای او را اجابت کنم آیا هیچ سوال کننده هست تا بر آرم
سوال او را آیا هیچ استغفار کننده هست تا بیامرزم گناهان او را آیا هیچ
توبه کننده هست تا قبول کنم توبه او را و بعبرو رحمت کنم و روایت کرده است
ابراهیم بن محمود که گفتم با امام رضا علیه السلام که چه میفرمایی در حدیثی که روایت
میکنند مردمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرموده که
حق تعالی فرو می آید هر شب باسمان دنیا حضرت امام رضا ع گفت
که لعنت خدای بر کسانی باد که تغییر کنند و بگردانند سخنان حضرت
رسالت پناهی را از مواضع خود بغلط سو کنند که رسول خدا ص ع و آله
چنین نفرموده بلکه گفته است که حق تعالی فرشته میفرستد باسمان
دنیا هر شب در ثلث آخر شب و در شب جمعه در اول شب و امر میکند
بان فرشته که منادی کن که هیچ سایلی هست تا عطا کنم سوال او را آیا
هیچ تائبی هست تا قبول کنم و بپذیرم توبه او را آیا هیچ استغفار
کننده هست تا بیامرزم او را ای طالب خیر متوجه شو بدرگاه خدا و ای
طالب شر کوتاه کن شر خود را همیشه آن فرشته این منادی میکند

تا طلوع صبح هرگاه صبح طالع شد آن فرشته باز میگردد بمحل خود حضرت امام رضا ع
فرمود که خبر داد مرا ابا و جد حدیث پدر من و پدر من از رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم که سزاوار آنست هر کسی که ایمان صریح و اعتقاد صحیح داشته باشد در تصدیق
رسول و فرزندان زهرای بتول علیهم السلم بآنچه خبر داده اند از عالم تنزیل
پیغام رسانند از نسبت جلیل که بفرستند و عرض کنند درین ساعات با برکات
بآن فرشته که منادی میکند حاجتهای خود را در جواب ندای او همچنانکه اگر
بایستد بر در خانه او فرستاده از پادشاهان دنیا و بگوید که حاجتهای
خود را عرض کن که پادشاه رخصت داده است مرا که اعلام کنم ترا که حاجتهای
خود را باو عرض کنی تا بر آورد حاجتهای ترا بدرستی که او غنیمت میدانند اینرا
و غنیمت میدانند و ذکر میکند مقاصد و غرضهای خود را و غمی ماند
حاجتی از را و دوستاران او را مگر آنکه ذکر میکند بتفصیل خصوصا
وقتی که آن پادشاه مشهور و معروف باشد بچیزی بسیار دادن و نیکوی
کردن و باید که اعراض نکنند از آن فرشته که منادی میکند از جانب
پادشاه علی الاطلاق با آنکه احتیاج داشته بآن پادشاه و جدا نشود از کسی
که منادی میکند بجواب و ضایع نکردانند مقصود از خطاب پادشاه و همچی
اعراض کردن آنهایی که اهمال و سستی کرده اند که اگر چنین کنند مستحق
غضب پادشاه شوند و باز گردد بجواب و داخل شوند در شکر محرومان
روایتست که آن کسی که [illegible] سوال کند از حق تعالی محتاج شود گفت
سید رضی الدین علی بن موسی بن طاوس قدس الله سره در الزکیه که اگر
میخواهی درین وقت بگو اَللّٰهُمَّ اِنّی قَدْ صَدَّقْتُ بِرُبُوبِیَّتِکَ وَبِمُحَمَّدٍ
خاتَمِ رِسالَتِکَ وَبِهٰذَا الْمُنادی عَنْ جُودِکَ وَاِنْ لَمْ تَسْمَعْهُ اُذُنی

فقد

فقد سمعه عقلی المصدق بالاخبار المتضمنة لوعدك فانا اقول مرحبا
بك ايها الملك الوارد علينا من مالك الحكيم الكريم الجواد المحسن
الينا قد سمعنا بلسان حال عقولنا قولك عن معدن نجاح سؤلنا هل من
سائل فاعطيه سؤله و انا سائل لكل ما احتاج اليه مما يقتضي به دوام
اقبال الدعاء و دوام توفيقي للاقبال عليه و تمام احسانه الي و كمال ادبي
بين يديه و ان يحفظني و يحفظ علي كلما احسن به الي و سمعنا قولك
عن مولانا الذي هو اهل البلوغ لمأمولنا هل من تائب فاتوب عليه و انا تائب
اختيارا او اضطرارا لاني ضعيف عاجز عن غضبه و عقابه و مضطر الى رضاه
و ثوابه فان صدقت نفسي في التوبة على التحقيق و الا فلسان حالي و عقلي تائب اليه
بكل طريق من طرق التوفيق و سمعنا قولك ايها الملك عن سيدنا و سلطاننا الذي
هو اهل رحمتنا و قبولنا هل من مستغفر فاغفر له و انا مملوكه المستغفر من كل
ما يكرهه من المستجير بعفوه عني فان صدق قلبي و لساني في الاستغفار
و الا فلسان حال عقلي و ما انا عليه من الاضطرار و الاعسار و الانكسار
يستغفر عني بين يدي جلالته و عفوه و رحمته و هو ذليل حقير
بين يدي عزته و رأفته و قد حملتك ايها الملك ما قد ذكرته من
سؤالي و توبتي و استغفاري و افتقاري و ذلي و انكساري امانة
مسلمة اليك لتعرضها من باب الحلم و الرحمة و الكرم و الجود على انعم
علينا و بعثك و ارسلك الينا و فتح بين يدينا ابواب التوصل اليه
فيما تعرضه عليه يعني بار خدايا من تصديق کردم بخدای تو و بمحمد که
خاتم پیغمبرانست و باین فرشته که ندا میکند از کرم و بخشش تو و اگر چه
گوش من نمی شنود این ندا را بتحقیق که می شنود عقل من که تصدیق

کنندهٔ اخباری است که متضمن وعدهٔ کرم ولطف تست پس میکوییم من کدایا
بتو ای فرشته که واسطه شدی بر ما ازجانب مالک کریم حکیم وکریم وبخشنده ونیکویی
کننده است بما بتحقیق که قبول کردیم بزبان حال عقلهای خود قول ترا که آن
معدن برآوردن حاجتهای ماست که آن قول اینست که آیا هیچ سایلی هست
که برآرم حاجت او را و من سوال میکنم هر چیزیرا که من احتیاج دارم بآن
از چیزهای که بسبب دوام توجه کریم رحیم شود بر من و بسبب دوام توفیق من شود
که توجه کنم بکریم رحیم وبسبب تمام احسان او شود بمن و بسبب کمال ادب من شود
پیش او و سوال میکنم که نگاه دارد مرا و هر چیزیرا که انعام کرده است بمن نگاه
دارد برای من وشنیدیم ما ای فرشته که ندا میکنی قول ترا که ادا میکنی از جانب
مولای ما که اهلیت آن دارد که برساند مقاصد و مطالب را و آن قول اینست
که آیا هیچ تایبی هست که توبهٔ او را قبول کنم و من تایبم باختیار یا بضرورت
واضطرار نیز که من ضعیفم وعاجزم وطاقت غضب وعقاب مولای
خود ندارم و مضطرم در قبول رضا و ثواب او پس اگر صادق است نفس من
در توبه بتحقیق زهی سعادت والا که زبان حال من وعقل من تایبست
بسوی او بهر طریق که هست از لطف توفیق وشنیدیم ما قول ترا ای
فرشته که ندا میکنی وادا میکنی از جانب مولای ما که اهلیت آن دارد که
رحمت کند بر ما وقبول کند ما را و آن قول اینست که آیا هیچ استغفار کنندهٔ
هست که بیامرزم او را و من بندهٔ اویم که استغفار میکنم از هر چه او
کراهت داشته از من وپناه میجوییم باو که عفو کند از من ودر گذرد
از گناه من پس اگر صادق است دل وزبان من در استغفار زهی
سعادت والا که زبان حال عقل من واحوال من از اضطرار ودرویشی

وشکستگی

وشکستگی استغفار میکند پیش بزرگی وعفو ورحمت او وزبان
حال من ذلیل وحقیر است پیش عزت ورحمت او وبتحقیق
که کردانیدم ای فرشته آنچیزیرا که ذکر کردم از سوال وتوبه واستغفار
واحتیاج وخواری وشکستگی امانت وتسلیم کردم بتو که عرض کنی
این امانت را به حلم ورحمت وکرم وبخشش بر آنکسی که انعام کرده
بما وفرستاده ترا بسوی ما وکشوده بر ما درهای توسل را بسوی خود
در آن چیزی که عرض کردیم بر او وچنین گفت سید رضی الدین
که اگر حفظ نداشته باشی آنچیزیرا که ما ذکر کردیم ومیسر نشود ترا
که بخوانی آنرا بنویس آنرا بر رقعهٔ وآن رقعه را با خود نگاه دار
یا در زیر سر خود بنه وحفظ کن ونگاه دار آن رقعه را همچنانکه
حفظ میکنی ونگاه میداری قماش عزیز خود را پس وقتی
که ثلث آخر شب شود هر شب بیرون آر آن رقعه را وبنه پیش
خود وبگو أَيُّهَا الْمَلَكُ الْمُنَادِي عَنْ أَرْحَمِ الرَّاحِمِينَ
وَأَكْرَمِ الْأَكْرَمِينَ هٰذِهِ قِصَّتِي قَدْ أَسْلَمْتُهَا إِلَيْكَ مَالِي
لِسَانٌ وَلَا جَنَانٌ يَصْلُحُ لِكَلَامٍ أَعْرِضُهُ عَلَيْكَ یعنی ای فرشته
که ندا میکنی از جانب ارحم الراحمین واکرم الاکرمین اینست
قصهٔ من که در این رقعه نوشتم بتحقیق که تسلیم کردم بتو
ونیست مرا زبان ودلی که صلاحیت داشته باشد که سخنی
عرض کنم بر تو اینست آخر کلام سید رضی الدین علی مصنف
کتاب عده میکوید که من میکویم که اگر میسر شود ترا که بخوانی
در این وقت ادعیهٔ که منقولست از ائمهٔ اهل البیت علیهم السلم

پس خوشحال تو واگر میسر نشود درینوقت بگو اللهم انی امنت
بك وصدقت رسولك قال رسولك وصلواتك علیه وعلیهم
فیما اخبرو نابه من مکارم عفوك وانس لطفك اللهم
فصل علی محمد واهل بیته واشرکنی فی صالح ما دعیت به فی هذه
اللیلة من عاجل الدنیا واجل الآخرة ثم افعل بی ما انت اهله
ولا تفعل بی ما انا اهله یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد وآله
یعنی بارخدایا ایمان آوردم بتو وتصدیق کردم بر رسول تو قال
رسول تو در آنچیزی که خبر دادند بما از مکارم عفو تو وخوشی لطف
تو بارخدایا صلوات بفرست بر محمد واهل بیت او وشریك کن
مرا در دعای صالحی که درین شب واقع شود از عطایای دنیا وثواب
آخرت وبکن بمن آنچه تو سزاوار آنی ومکن بمن آنچه من سزاوار
آنم وبدانکه روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت
که مدهید بچشم حظ یعنی خواب مکنید تمام شب بلکه بعضی
از شب خواب کنید وبعضی از شب بیدار باشید
وبعبادت مشغولی کنید بدرستی که بچشم حظ کمتر چیزیست
ومنقولست از رسول خدا صلی الله علیه وآله که گفت که وقتی
که برخیزد بنده از برای نماز شب از خوابگاه خوش خود وچشمهای
او خواب آلود باشد بجهت خوشنودی پروردگار خود مباهات میکند
خدای تعالی بآن بنده بفرشتها ومیگوید که ای فرشتها آیا نمی بینید این
بنده را که برخواسته است از خوابگاه نرم لذیذ خود بجهت نمازی
که من واجب نکرده ام بر او گواه باشید ای فرشتها که من آمرزیدم اورا

فایده

فایده تحقیق دانسته که بیست وچهار ساعت شب وروز را دوازده ساعت پس باید که متوجه شوی در هر
ساعتی از آن دوازده ساعت بسوی حق تعالی ومتوصل شوی بامامی
از ائمه هدی علیهم السلام ودعای که منقولست از ائمه علیهم السلام
در آن ساعتها بخوانی بروجهی که روایت کرده است شیخنا الشیخ ابوجعفر طوسی
رحمة الله علیه در کتاب مصباح وآنچه در کتاب مصباح مذکور است
اینست که ساعت اول که آن از طلوع صبح است تا برآمدن آفتاب به
امیرالمؤمنین است علیه السلام واین دعا را باید خواند اللهم
رب البهاء والعظمة والکبریاء والسلطان اظهرت القدرة کیف
شئت ومننت علی عبادك بمغفرتك وتفضلت علیهم بجبروتك
وعلمتهم شکر نعمتك اللهم فبحق علی المرتضی للدین والعالم بالحکم والمجاهد
التقی امام المتقین صل علی محمد وآله فی الاولین والاخرین واقدمه بین
یدی حوائجی ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا یعنی حاجت خود
عرض کن ساعت دوم که آن از برآمدن آفتابست تا برطرف شدن سرخی
تعلق بامام حسن علیه السلام دارد واین دعا را باید خواند اللهم لبست
بهاءك فی اعظم قدرتك وصفاء نورك فی انور ضوئك وفاض علی خلقك
بجمالك وخلصت فیه اهل التقدیة بك عند جودك فتعالیت فی کبریائك
علوا اعظمت فیه منتك علی اهل طاعتك فباهیت بهم اهل سمواتك فتحننك
علیهم اللهم فبحق الحسن بن علی اسئلك وبه استغیث الیك واقدمه بین
یدی حوائجی ان تصلی علی محمد وآله وان تفعل بی کذا وکذا ساعت سیم که آن از رفتن
شعاع تا بلند شدن روز بامام حسین است علیه السلام واین دعا را باید خواند
یا من تجبر فلا عین تراه یا من تعظم فلا تخطر القلوب بکنهه یا حسن العفو
یا جواد یا کریم یا من لم یشبهه شیء من خلقه یا من من علی خلقه باولیائه اذا

انقيادهم لدينه وأدّبتهم عباده وجعلهم حججاً منّاً منه على خلقه أسألك بحق
الحسين بن علي عليهما السلام السبط التابع لمرضاتك والناصح في دينك والدليل
على ذاتك أسألك بحقه وأقدمه بين يدي حوائجي أن تصلي على محمد وآله
وأن تفعل بي كذا وكذا ساعت چهارم كه آن از انقطاع دو نفس تا زوال آفتاب
مر علي بن الحسين دارد عليهما السلم واين دعا ميبايد خواند اللهم بضياء نورك
في أتم عظمتك وعلاء ضيائك فأبهى ضوء لها أسألك بنورك الذي فطرت
به السموات والأرضين وقصمت به الجبابرة وأحييت به الأموات وأمت
به الأحياء وجمعت به المتفرق وفرقت به المجتمع وأتممت به الكلمات وأقمت
به السموات أسألك بحق وليك علي بن الحسين عليهما السلم الذاب عن دينك
والمجاهد في سبيلك وأقدمه بين يدي حوائجي أن تصلي على محمد وآله وأن تفعل
بي كذا وكذا ساعت پنجم كه آن از زوال آفتاب تا آنكه مقدار چهار ركعت بكنند
تعلق بامام محمد باقر عليه السلم دارد واين دعا ميبايد خواند اللهم رب الضياء والعظمة
والنور والكبرياء والسلطان تجبرت بعظمة بهائك ومننت على عبادك بإرفاقك
وتحمّلك وكلفتهم على موجود رضاك وجعلت لهم دليلاً لا بد لهم على محبتك
وعلّمتهم محابّك ودللتهم على مشيّتك اللهم فبحق محمد بن علي عليهما السلم أتوجه
إليك وأقدمه بين يدي حوائجي أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تفعل بي كذا وكذا
ساعت ششم وآن از وقت چهار ركعت از زوال تا نماز ظهر تعلق بامام جعفر
صادق عليه السلم دارد واين دعا ميبايد خواند يا من لطف عن إدراك الأوهام
يا من كبر عن موجود البصر يا من تعالى عن الصفات كلها يا من جل عن معاني
الجلال اللطيف فلطف عن معاني الجلال أسألك بنور وجهك وضياء كبريائك
وأسألك بحق عظمتك الشافية من نورك وبحق جعفر بن محمد عليهما السلام
عليك وأقدمه بين يدي حوائجي أن تصلي على محمد وأن تفعل بي كذا وكذا

ساعت هفتم

ساعت هفتم وآن از نماز پیشین است تا چهار رکعت پیش از عصر تعلق بموسى بن جعفر
عليه السلم واين دعا ميبايد خواند يا من تكبر عن الأوهام صورته يا من تعالى
عن الصفات نوره يا من قرب عند دعاء خلقه يا من دعاه المضطرون
ولجأ إليه الخائفون وسأله المؤمنون وعبده الشاكرون وحمده المخلصون
أسألك بحق نورك المضيء وبحق موسى بن جعفر عليه السلم عليك فأتقرب
به إليك وأقدمه بين يدي حوائجي أن تصلي على محمد وأن تفعل بي كذا وكذا ساعت هشتم
وآن از چهار رکعت است بعد از ظهر تا نماز عصر تعلق بامام رضا عليه السلم
دارد واين دعا ميبايد خواند يا خير مسؤول يا خير من أعطى يا خير من سئل يا من
أضاء باسمه النهار وأظلم به ظلم الليل وسال باسمه وابل السيل وصدق
أولياءه كل خير يا من علا السموات نوره والأرض ضوؤه والشرق والغرب رحمته
يا واسع الجود أسألك بحق علي بن موسى الرضا عليهما السلم وأقدمه بين يدي
حوائجي أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تفعل بي كذا وكذا ساعت نهم وآن از نماز
عصر است تا دو ساعت بگذرد تعلق بامام محمد تقی است عليه السلم واين دعا بايد
خواند يا من دعاه المضطرون فأجابهم والتجأ إليه الخائفون فآمنهم وعبده
الطائعون فشكرهم وشكره المؤمنون فحباهم وأطاعوه فعصمهم وسألوه
فأعطاهم ونسوا نعمته فلم يخل شكره من قلوبهم وامتن عليهم فلم يجعل اسمه
منسياً عندهم أسألك بحق محمد بن علي عليهما السلم حجتك البالغة ونعمتك السا
بغة ومحجتك الواضحة وأقدمه بين يدي حوائجي أن تصلي على محمد وآل محمد
وأن تفعل بي كذا وكذا ساعت دهم وآن دو ساعت است از عصر تا پیش از زردی
آفتاب تعلق بامام علی نقی است واین دعا میباید خواند یا من علا فعظم
يا من تسلط وتجبر فتسلط يا من عز فاستكبر في عزه يا من مد الظل على خلقه

یا من امتنّ بالمعروف علی عباده ویا عزیزاً ذا انتقام یا منتقماً بعزّته من اهل
الشرک اسئلک بحق علی بن محمد علیهما السلام واقدّمه بین یدی حوائجی ان تصلّی
علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا **ساعت یازدهم** و آن پیش از زردی آفتاب
تا زردی آفتاب امام حسن عسکری راست علیه السلام واین دعا میباید خواند
یا اوّل بلا اوّلیّة یا آخر بلا آخریّة ویا قیّوماً بلا منتهی لقدمه یا عزیز بلا
انقطاع لعزّته یا متسلّطاً بلا ضعف لملکه یا بدوام نعمته یا جبّاراً لاعدائه ویا معزّاً
لاولیائه یا خبیراً بعلمه یا علیماً بقدرته یا قدیراً بذاته اسئلک بحق الحسن بن
علی علیهما السلام واقدّمه بین یدی حوائجی ان تصلّی علی محمد وآل محمد وان تفعل
بی کذا وکذا **دوازدهم** و آن از زردی آفتاب است تا فرو رفتن آفتاب صاحب
الزمان راست علیه السلام واین دعا میباید خواند یا من توحّد بنفسه عن
خلقه یا من غنی عن خلقه بصنعه یا من عرّف نفسه خلقه بلطفه یا من
سلک باهل طاعته مرضاته یا من اعان اهل محبّته علی شکره یا من منّ علیهم بدینه
ولطف لهم بنائله اسئلک بحق الخلف الصالح علیه السلام علیک واتضرّع الیک
به واقدّمه بین یدی حوائجی ان تصلّی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا
اللهم صلّ علی محمد واهل بیت محمد واولی الامر الذین امرت بطاعتهم واولی
الارحام الذین امرت بصلتهم وذوی القربی الذین امرت بمودّتهم والموالی الذین
امرت بعرفان حقّهم واهل البیت الذین اذهبت عنهم الرجس وطهّرتهم
تطهیراً ان تصلّی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا و ذکر کرده است
سید رضی الدین قدّس الله روحه که هر یک از روزهای هفته مخصوص است
بزیارت یکی از ائمه اطهار علیهم السلام وبفریاد رسیدن وپناه دادن او و هر
هر روز از روزهای هفته را زیارتی است که مخصوص است بآنکس که امید علی

ظهور

ظهور رضایت و فریاد رسیدن وپناه دادن از وست روز شنبه مخصوص
حضرت رسالت پناهی است صلی الله علیه وآله روز یکشنبه مخصوص مولای
ما امیر المؤمنین علی است صلوات الله علیه و روز دوشنبه مخصوص امام حسن
وامام حسین است علیهما السلام روز سه شنبه تعلّق بامام زین العابدین
وامام محمد باقر وامام جعفر صادق علیهم السلام دارد و روز چهارشنبه تعلّق
بامام موسی کاظم وامام رضا وامام محمد تقی وامام علی نقی دارد علیهم السلام
و روز پنجشنبه مخصوص امام حسن عسکری است علیه السلام و روز جمعه مخصوص
امام محمد مهدی است علیه السلام پس باید که در هر روز از روزهای هفته
متوسّل شود بمعصومی و زیارتی که متعلّق بآن معصوم است بجا آرد **دعا و زیارت**
حضرت پیغمبر علیه وآله روز شنبه اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
واشهد انّ محمداً عبده ورسوله واشهد انّک رسول الله وانّک محمد بن عبد الله
واشهد انّک قد بلّغت رسالات ربّک ونصحت لامّتک وجاهدت فی
سبیل الله بالحکمة والموعظة الحسنة واذیت الذی علیک من الحق وانّک
قد رؤفت بالمؤمنین وغلظت علی الکافرین وعبدت الله مخلصاً حتّی
اتاک الیقین فبلغ الله بک افضل شرف محلّ المکرّمین الحمد لله الذی استنقذنا
بک من الشرک والضلال اللهم صلّ علی محمد وآله واجعل صلواتک وصلوات
ملائکتک المقرّبین وانبیائک المرسلین وعبادک الصالحین واهل السموات
والارضین ومن سبّح لک یا ربّ العالمین من الاوّلین والآخرین علی محمد
عبدک ورسولک ونبیّک وامینک ونجیبک وحبیبک وصفیّک وصفوتک
وصفوتک وخاصّتک وخلیفتک وخیرتک من خلقک واعطه الفضل
والفضیلة والوسیلة والدرجة الرفیعة وابعثه مقاماً محموداً یغبطه

يوم الاولون والاخرون اللهم انك قلت ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله
واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيما الهي فقد اتيت نبيك مستغفرا تائبا من ذنوبي
فصل على محمد وآله واغفرها لي يا سيدنا اتوجه وهل بابنيك الى الله تعالى ربك وربي
ليغفر لي ذنوبي بعد از آن سه بار بگوید انا لله وانا اليه راجعون بعد از آن بگوید اصبنا
بك يا حبيب قلوبنا فما اعظم المصيبة بك اذ انقطع عنا الوحي حيث فقدناك فانا لله
وانا اليه راجعون يا سيدي يا رسول الله صلوات الله عليك وعلى اهل بيتك الطيبين
الطاهرين هذا يوم السبت وهو يومك وانا فيه ضيفك وجارك فاضفني واجرني
فانك كريم تحب الضيافة ومامور بالاجارة فاضفني واحسن ضيافتي واجرنا
واحسن اجارتنا بمنزلة الله عندك وعند اهل بيتك وبمنزلتهم عنده وبما
استودعكم من علمه فانه اكرم الاكرمين **دعاء زیارت** امیر المؤمنین
علیه السلم روز یکشنبه السلام على الشجرة النبوية والدوحة الهاشمية
المضيئة المثمرة بالنبوة المونقة بالامامة السلام عليك وعلى ضجيعيك
آدم ونوح والسلام عليك وعلى الملائكة المحدقين بك والحافين بقبرك
يا مولاي يا امير المؤمنين هذا يوم الاحد وهو يومك وباسمك وانا
ضيفك فيه وجارك فاضفني يا مولاي واجرني فانك كريم تحب الضيافة
ومامور بالاجارة فافعل ما رغبت اليك فيه ورجوته منك بمنزلتك
وآل بيتك عند الله ومنزلته عندكم وبحق ابن عمك رسول الله صلى الله
عليه وآله اجمعين **دعاء زیارت** امام حسن علیه السلم السلام عليك
يا ابن رسول رب العالمين السلام عليك يا ابن امير المؤمنين السلام عليك
يا ابن فاطمة الزهراء السلام عليك يا حبيب الله السلام عليك يا حجة الله
السلام عليك يا نور الله السلام عليك يا صراط الله السلام عليك يا بيان

حکم الله

حكم الله السلام عليك يا ناصر دين الله السلام عليك ايها القائم الامين
السلام عليك ايها العالم السلام عليك ايها الهادي المهدي السلام عليك
ايها الطاهر الزكي السلام عليك ايها الحق الحقيق السلام عليك ايها الشهيد الصديق
السلام عليك يا ابا محمد الحسن بن علي ورحمة الله وبركاته **دعاء زیارت** امام
حسین علیه السلم السلام عليك يا ابن رسول الله السلام عليك يا ابن امير المؤمنين
السلام عليك يا ابن سيدة النساء اشهد انك قد اقمت الصلوة وآتيت الزكوة
وامرت بالمعروف ونهيت عن المنكر وعبدت الله مخلصا وجاهدت في الله
حق جهاده حتى اتاك اليقين فعليك مني سلام الله ما بقيت وبقي الليل
والنهار وعلى اهل بيتك الطيبين الطاهرين انا يا مولاي مولى لك ولآل
بيتك سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم مؤمن بسركم وجهركم وظاهركم
وباطنكم لعن الله اعداءكم من الاولين والآخرين وانا ابرأ الى الله تعالى منهم
و بعد از آنکه هر دو دعای زیارت خواندی بگو یا مولای یا ابا محمد یا مولای
یا ابا عبد الله هذا يوم الاثنين وهو يومكما وباسمكما وانا ضيفكما فاضيفاني
واحسنا ضيافتي فنعم من استضيف به انتما وانا فيه في جواركما فاجيراني
فانكما ماموران بالضيافة والاجارة فصلى الله عليكما وآلكما الطيبين
دعاء زیارت امام زین العابدین وامام محمد باقر وامام جعفر صادق
صلوات الله علیهم روز سه شنبه السلام عليكم يا خزان علم الله السلام
يا تراجمة وحي الله السلام عليكم يا ائمة الهدى السلام عليكم يا اهل التقوى
السلام عليكم يا اولاد رسول الله انا عارف بحقكم مستبصر بشأنكم معاد
لاعدائكم موال لاوليائكم بابي انتم وامي صلوات الله عليكم اللهم اني اتولى
آخرهم كما توليت اولهم وابرأ من كل وليجة دونهم واكفر بالجبت والطاغوت

والآلاتِ والعزّى صلواتُ الله عليكم يا موالِيَّ ورحمةُ الله وبركاته السلام عليك
يا سيّدَ العابدين وسلالةَ الوصيّين السلام عليك يا باقرَ علمِ النبيّين
السلام عليك يا صادقاً في القول والفعل يا موالِيَّ هذا يومكم وهو يوم
الثلثا وأنا فيه ضيفٌ لكم ومستجيرٌ بكم فأضيفوني وأجيروني بمنزلتكم
وأهلِ بيتكم عند الله وعترتي عندكم وأهلِ بيتكم الطيّبين الطاهرين
دعاو زیارت امام موسی کاظم وامام رضا وامام محمد تقی وامام علی نقی
صلوات الله علیهم روز چهارشنبه السلام عليكم يا أولياءَ الله السلام
عليكم يا أولياءَ الله السلام عليكم يا حججَ الله السلام عليكم يا نورَ الله في ظلمات
الأرض السلام عليكم صلواتُ الله عليكم وعلى أهلِ بيتكم الطيّبين الطاهرين
بأبي أنتم وأمّي لقد عبدتم الله مخلصين وجاهدتم في الله حقَّ جهاده حتّى
أتاكم اليقين لعن الله أعداءكم من الجنّ والإنس أجمعين وأنا أبرأ إلى الله
وإليكم منهم يا مولاي يا أبا إبراهيم موسى بن جعفر يا مولاي يا أبا الحسن علي بن
موسى يا مولاي يا أبا جعفر محمّد بن علي أنا مولى لكم مؤمنٌ بسرّكم وجهركم
مضيّفُكم في يومكم هذا ومستجيرٌ بكم فأضيفوني وأجيروني بأهل بيتكم
الطيّبين الطاهرين دعاو زیارت امام حسن عسکری علیه السلام روز پنجشنبه
السلام عليك يا وليَّ الله السلام عليك يا حجّةَ الله وخالصتَه السلام عليك
يا إمامَ المؤمنين ووارثَ المرسلين وحجّةَ ربِّ العالمين وصلّى الله
عليك وعلى أهل بيتك الطيّبين الطاهرين يا مولاي يا أبا محمّد الحسن بن علي
أنا مولى لك ولآل بيتك وهذا يومك وهو يوم الخميس وأنا
ضيفُك فيه ومستجيرٌ بك فيه فأحسن ضيافتي وإجارتي بحقّ أهل بيتك
الطيّبين الطاهرين دعاو زیارت صاحب الزمان صلوات الله

علیه

علیه روز جمعه السلام عليك يا حجّةَ الله في أرضه السلام عليك يا عينَ الله
في خلقه السلام عليك يا نورَ الله الذي يهتدي به المهتدون ويفرَّج به عن المؤمنين
السلام عليك أيّها المهذّب الخائف السلام عليك أيّها الوليّ الناصح
السلام عليك يا سفينةَ النجاة السلام عليك يا عينَ الحياة السلام عليك
وعلى آبائك وأهل بيتك الطيّبين الطاهرين السلام عليك عجّل الله لك ما وعدك
من النصر وظهور الأمر السلام عليك يا مولاي أنا مولاك عارفٌ بأولاك و
أخراك أتقرّب إلى الله تعالى بك وبآل بيتك وأنتظر ظهورك وظهورَ الحقّ على
يديك وأسأل الله أن يصلّي على محمّد وآل محمّد وأن يجعلني من المنتظرين لك والتابعين
والناصرين لك على أعدائك والمستشهدين بين يديك في جملة أوليائك يا مولاي
يا صاحبَ الزمان صلوات الله عليك وعلى آل بيتك هذا يوم الجمعة وهو
يومك المتوقّع فيه ظهورك والفرج فيه للمؤمنين على يديك وقتل الكافرين بسيفك
وأنا يا مولاي فيه ضيفك وجارك وأنت يا مولاي كريمٌ من أولاد الكرام ومأمورٌ
بالإجارة فأضفني وأجرني صلوات الله عليك وعلى أهل بيتك الطيّبين
الطاهرين وازجمله اوقاتی که امید استجابت دعاست شب قدرست واو
مجهولست در ماه رمضان ومعلوم نیست که کدام شبست بعضی گفته اند که منحصر است
در لیالی افراد که آن شب نوزدهم وبیست ویکم وبیست وسیم است وبعضی تأکید کرده اند که شب
بیست وسیم است وازجمله آن شبهای احیاست که آن شب اول ماه رجبست ونیمه
شعبان وشب عید فطر وشب عید قربان بدرستی که امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه
تعجب میفرمود که درین شبها کسی فارغ باشد ومشغول بدعا وعبادت نباشد وازجمله
آن اوقات روز عرفاتست که آن نهم ذی الحجه است بدرستی که این روز روز دعا
وسؤال وعرض حاجتست وازین جهة است که افطار کردن درین روز فاضلترست

از روزه داشتن مگر کسی که روزه او را ضعیف نکند که دعا نتواند و مانع نباشد از دعا با وجود آنکه ترغیب
عظیم وارد شده است در روزه داشتن این روز و از جمله آن اوقات وقت وزیدن
بادهاست در وقت زوال آفتاب و فرود آمدن باران و وقت چکیدن اول
خون شهید زیرا که روایت کرده است زید شحام که گفت امام جعفر صادق علیه السلم که طلب
کنید دعا در چهار ساعت نزد وزیدن بادها و گشتن سایه‌ها و فرود آمدن باران و چکیدن
خون قطرهٔ اول خون مؤمن که کشته شود بدرستی که درین ساعتها درهای آسمان گشوده
میشود و نیز روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که هرگاه زوال آفتاب شد
گشوده میشود درهای آسمان و درهای بهشت و برآورده میشود حاجتهای
بزرگ راوی میگوید که پرسیدم که از چه وقت آنحضرت گفت که آن مقدار که مرد
چهار رکعت نماز بگذارد با آهستگی و از وقت طلوع صبح تا طلوع آفتاب وقت اجابت
دعاست و روایتست که صبح طالع باشد و روایت کرده است ابو الصباح الکنانی
که گفت امام جعفر علیه السلم که خدای تعالی دوست میدارد از بندگان خود آن
بنده را که نیک دعا کند بر شما باد که دعا کنید در سحر تا برآمدن آفتاب بدرستی که درین
ساعتها گشوده میشود درهای آسمان و قسمت کرده میشود روزی بندگان
و برآورده میشود حاجتهای بزرگ قسم دوم از اسباب اجابت دعا آنچیزیست
که راجع میشود بمکان مانند عرفه و آن موضعیست در مکه و در خبر است که حق تعالی
میگوید بملایکه در روزی که مردمان در عرفات باشند که ای فرشتهای من آیا نمی‌بینید
بندگان و کنیزان مرا که آمده اند از اطراف بلاد گرد و غبار آلوده آیا میدانید حاجت
ایشان را و آنچیز را که ایشان سوال میکنند فرشتها میگویند که ای پروردگار ما ایشان
سوال میکنند از تو مغفرت و آمرزش را حق تعالی میگوید که گواه باشید ای فرشتهای
من آمرزیدم ایشان را و روایتست که بعضی از گناهان هست که آمرزیده نمیشود مگر

در عرفه

در عرفه و از جمله مکان دعا مشعر الحرامست که خدای تعالی فرموده که فاذا افضتم
من عرفات فاذکروا الله عند المشعر الحرام یعنی چون برگردید از موضعی که آنرا
عرفات گویند پس یاد کنید خدای تعالی را بتکبیر و تهلیل نزدیک آن موضع که آنرا
مشعر الحرام میگویند و شب مشعر الحرام از شبهای احیاست که پیشتر مذکور شد
و از جمله مکان دعا حرم کعبه و کعبه است و روایتست از امام رضا که گفت
هیچ کس از مؤمنان و کافر توقف نکند درین کوهها یعنی کوههای مکه مگر آنکه دعا
او مستجاب شود اما مؤمنان را دعای ایشان مستجاب میشود برای دنیای ایشان و از جمله
مکان دعا مسجد است هر مسجدی که باشد بدرستی که مسجد خانهٔ خداست و کسی
که قصد کند که بمسجد برود و قصد کرده است که بسوی خدای تعالی برود و زیارت
کند خدای تعالی را و در حدیث قدسی واقع است که بدانید و آگاه باشید که خانهای من
در زمین مسجدهاست خوشا حال بنده که وضو کند در خانهٔ خود و بعد از آن
زیارت کند مرا در خانهٔ من یعنی بمسجد برود و بطاعت و عبادت مشغول نماید
خدای تعالی که عزیز از آنست که نا امید سازد زایر و قاصد خود را و روایت کرده است
سعدان بن مسلم از معاویة بن عمار که گفت که هرگاه ابو عبد الله علیه السلم حاجتی
داشت طلب آنحاجت میکرد از خدای تعالی وقت زوال پس هرگاه میخواست طلب
حاجت کند اول چیزی تصدق میکرد و بوی خوش بکار میبرد و بمسجد میرفت و بعد از آن
دعا میکرد بجهت حاجت خود پس بتحقیق که این روایت دلالت کرده است بر چهار چیز
اول آنکه وقت زوال وقت حاجتست دوم آنکه سنتست تقدیم صدقه بر طلب
حاجت سیم بوی خوش بکار بردن چهارم بودن مسجد که محل طلب حاجتست و از جمله
مکانهای دعا بلکه از اشرف مکانها نزد قبر امام حسین است علیه السلم بدرستی که روایت کرده
شده است که حق سبحانه و تعالی چهار خصلت کرامت فرموده بامام حسین علیه السلم

عوض شهادت او که دوا اند شفا در تربت مطهر او و اجابت دعا در زیر قبه منور او و ائمه
اطهار را از ذریت طاهره او و شمرده ایام زیارت آنحضرت را از عمر زائران او و روایت است
که امام جعفر صادق علیه السلام را دردی عارض شد پس امر فرمود با کسانی که در خدمت او بودند که
کسی را باجارت بگیرید و بفرستید بمشهد امام حسین علیه السلم که نزد قبر امام حسین علیه السلام
دعای کند که حق تعالی آنحضرت را شفای دهد از آن درد پس بیرون رفتند تا کسی را
آنحضرت پس یافت مردی دیگر را بر در خانه و حکایت کرد با آن مرد آنچه آنحضرت فرموده
بود آن مرد گفت که من میروم و این خدمت بجای آورم و لیکن امام حسین علیه السلام امام
مفترض الطاعة است پس چگونه است که آنحضرت توسل میجوید با امام حسین علیه السلام
بجهة شفا از درد پس بازگشت او بمولای خود عرض کرد سخن آن مرد را آنحضرت
گفت که آنچنانست که آن مرد میگوید لیکن من میدانم که حق تعالی را بقعهاست
که دعا مستجاب میشود در آن بقعها و روضه منوره حضرت امام حسین علیه السلام
از جمله آن بقعهاست قسم سیم از اسباب اجابت دعا آن چیزیست که راجع میشود
بدعا و آن چیزیست که در و اسم اعظم باشد و نمیدانند کسی آنرا بعینه مگر آنکسی که خدایتعالی
او را بر آن مطلع کرده از انبیا و اولیا علیهم السلم و تحقیق که وارد شده است رمزها
و اشارتها بآن مثل آنکه روایت کرده شده است که اسم اعظم در آخر سوره حشر است
و بعضی روایت کرده اند که اسم اعظم آیتی است در آیة الکرسی و بعضی گفته اند
که در اول سوره آل عمران است پس گفته شده است اسم اعظم در الحی القیوم است
زیرا که الحی القیوم موجود است در آیة الکرسی و در اول سوره آل عمران و منقول است
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که بسم الله الرحمن الرحیم نزدیکتر است
باسم اعظم از سیاهی چشم بسفیدی او و بعضی گفته اند که اسم اعظم در قول
ماست که یا حی یا قیوم و بعضی گفته اند که در یا ذو الجلال و الاکرام است و بعضی

مقام سیم در تحقیق اسم اعظم

گفته اند

گفته اند که در این کلماتست که یا هو یا من هو لا اله الا هو و بعضی گفته اند
که اسم اعظم اسم الله است و اسم الله مشهورترین اسمای حق تعالیست
و بلندترین اسماست از روی مرتبه در ذکر و دعا و اسم الله گردانیده
شده است پیشوای باقی اسمای حق تعالی و مخصوص است کلمه اخلاص
باسم الله زیرا که حق تعالی گفته است که قل هو الله احد و نگفته که قل هو الرحمن
احد و غیر آن از اسما و واقع شده است شهادت باسم الله زیرا که میگویند
اشهد ان لا اله الا الله و نمیگویند اشهد ان لا اله الا الرحمن و غیر آن
از اسما و بدانکه این قول که اسم الله اسم اعظم است بسیار نزدیکست بتحقیق
زیرا که اخبار در این معنی بسیار است و بدانکه این اسم مقدس ممتاز است
از باقی اسماء حق تعالی بخواص چند یعنی اسم الله چند خاصیت دارد
اول آنکه نام ذات مقدس حق تعالیست و مخصوص است بذات مقدس
او و اطلاق نمیکنند این اسم را بر غیر حق تعالی نه بحقیقت و نه بمجاز چنانکه
حق تعالی فرموده است که هل تعلم له سمیا یعنی آیا میدانی مر خدایتعالی را
هم نامی یعنی میدانی آیا که غیر خدایتعالی کسی را الله نام کرده باشند دوم آنکه
اسم الله دلالت میکند بر ذات حق تعالی و باقی اسمای خدایتعالی بر ذات دلالت نمیکنند
بلکه دلالت بر معانی و صفات میکنند مثل قادر که دلالت میکند بر قدرت
و عالم که دلالت میکند بر علم و غیر این اسما بسیار است که همه دلالت بر معانی
میکنند سیم آنکه جمیع اسمای خدایتعالی را باسم الله میشناسند و اسم الله را باسم
دیگر نمینامند پس میگویند که صبور اسمی است از اسمای الله و نمیگویند که الله
اسمی است از اسمای صبور یا رحیم یا شکور و این سه خاصه اسم الله
الله است و شش خاصه دیگر از پیش گذشت پس مجموع خواص الله که بسبب آنکه

معلوم میشود از باقی اسما نه است و آن شش کلمه پیش گذشت آنست که اسم الله اسم
اعظم است و او مشهورترین اسمای خدای تعالیست و بلندترین اسماست از روی
مرتبه در ذکر و دعا و پیشوای باقی اسماست و مخصوص است باو کلمهٔ اخلاص و واقع شده است
باو شهادت و روایت است که حضرت سلیمان علیه السلام چون دانست که بلقیس
می‌آید و باقی مانده بود میان او و بلقیس مقدار یک فرسخ گفت با جماعتی که نزد او بودند
که کدام از شما می‌آورد تخت بلقیس را پیش از آنکه او و اتباع او بیایند و مسلمان شوند
زیرا که هرگاه مسلمان شد گرفتن تخت او روا نیست مگر برضای او گفت عفریتی
از قوم جن که من بیارم نزد تو تخت بلقیس را پیش از آنکه برخیزی از مقام خود یعنی
از مجلس حکومت و سلیمان از صباح تا نیم روز در مجلس حکم نشستی و بدرستی
که بر برداشتن و آوردن آن تخت قادر و توانایم و بر آنچه که در وست از طلا امینم
یعنی در آن خیانت نکنم و بامانت بتو رسانم سلیمان علیه السلم گفت زودتر ازین
میخواهم گفت آنکسی که نزد او علمی از کتابهای سماوی بود و کتاب الهی خوانده بود و آن آصف
برخیا بود و نیز حضرت سلیمان و میدانست اسم اعظم را و هرگاه دعا میکرد بآن اسم
اعظم دعای او مستجاب میشد گفت که من بیارم تخت بلقیس را نزد تو پیش از آنکه
چشم بر هم زنی بعضی گفته اند که سلیمان نظر خود را بر چیزی دور انداخته بود و منتظر
میکرد که آصف بسجده در افتاد و دعا کرد و بخواند خدای تعالی را باسم اعظم پس فرو
رفت تخت بلقیس در زیر زمین و پیش تخت سلیمان از زمین بر آمد و بعضی
گفته اند زمین در نوردیده شد برای حاضر شدن او و این قول مرویست از ابی عبدالله
علیه السلم و بعضی گفته اند که آن اسم که آصف خواند اسم الله است و آنچه در عقب
اوست الرحمن است و بعضی گفته اند آن اسم یا حی یا قیوم است که بزبان عبرانی
اهیا شراهیا است و بعضی گفته اند که آن اسم یا ذا الجلال و الاکرام است و بعضی

کلمهٔ اسم اعظم

گفته اند

گفته اند که یا الهنا و اله کل شیء الها واحدا لا اله الا انت و بتحقیق که وارد
شده است در اخبار که اجابت دعا در خصوصیات الفاظ و دعا میباشد برای
خصوصیات حاجتها مثل آنچه مرویست از امام جعفر صادق علیه السلام
که آنکسی که ده بار بگوید یا الله یا الله حق تعالی بگوید که لبیک ای بندهٔ من سؤال کن و طلب
نمای حاجت خود را تا برآرم حاجت ترا و همچنین روایتست که هر که ده بار بگوید
یا رباه یا رباه دعای او مستجاب شود و مثل اینست یا رب یا رب و مانند اینست
یا سیداه یا سیداه و روایتست که آنکسی که در یک نفس بگوید یا الله یا رباه یا سیداه
حق تعالی بگوید لبیک ای بندهٔ من طلب حاجت کن تا برآرم و مثل آنچه روایت کرده است
سماعه که گفت بمن ابو الحسن علیه السلام که ای سماعه وقتی که ترا حاجتی باشد بخدای تعالی
بگو اللهم انی اسئلک بحق محمد و علی فان لهما عندک شانا من الشان و قدرا من
القدر فبحق ذلک الشان و بحق ذلک القدر ان تصلی علی محمد و آل محمد
و ان تفعل بی کذا و کذا یعنی حاجت خود را ذکر کن که این و اینست بدرستی که هرگاه
روز قیامت شود نیست فرشتهٔ مقربی و هیچ پیغمبر مرسلی و هیچ بندهٔ مؤمنی که امتحان
کرده باشد حق تعالی دل او را بایمان مگر آنکه محتاج خواهد بود بمحمد و علی صلوات الله
علیهما در آن روز و مثل آنچه روایت کرده است ابن ابی عمیر از معاویة بن عمار که گفت
که آنکسی که در عقب فریضه سه بار بگوید یا من یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء
احد غیره و بعد از آن حاجت خود را سؤال کند حق تعالی بدهد باو آنچه سؤال
کرده است و مثل آنچه روایت کرده شده است بجهت ادای دین در روز جمعه
بگوید اللهم اغننی بحلالک عن حرامک و اغننی بفضلک عمن سواک و بعضی
مطلق روایت کرده اند و تخصیص بروز جمعه نکرده اند و روایتست که از بلاعت
روزی در عقب نماز صبح ده بار بگوید سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله

واسئلُهُ من فضلِه ونیز از برای وسعت رزق بعد از نماز خفتن بگوید اللّهمّ انّه
لیس لی علمٌ بموضع رزقی وانّما اطلبه بخطراتٍ تخطر علی قلبی فاجول فی طلبه
البلدان فانا فیما انا طالبٌ کالحیران لا ادری أ فی سهلٍ هو ام فی جبلٍ ام فی
ارضٍ ام فی سماءٍ ام فی برٍّ ام فی بحرٍ وعلی یدی مَن ومن قِبَل مَن وقد علمتُ انّ علمه
عندک واسبابه بیدک وانت الّذی تقسمه بلطفک وتسبّبه برحمتک اللّهمّ فصلّ
علی محمّدٍ وآله واجعل یا ربّ رزقک لی واسعاً ومطلبه سهلاً ومأخذه قریباً ولا تعنّنی
بطلب ما لم تقدّر لی فیه رزقاً فانّک غنیٌّ عن عذابی وانا فقیرٌ الی رحمتک فصلّ علی
محمّدٍ وآل محمّدٍ وجُد علی عبدک بفضلک انّک ذو فضلٍ عظیم و از برای دفع ظلم و خوف ظالم
و داخل شدن نزد سلطان بخواند آنچه خوانده است امام جعفر صادق علیه السّلم وقت داخل
شدن نزد منصور دوانقی که اللّهمّ احرسنا بعینک الّتی لا تنام واکنفنا برکنک الّذی
لا یرام وارحمنا بقدرتک علینا ولا تهلکنا وانت الرّجاء ربّ کم من نعمةٍ انعمت بها علیّ
قلّ لک عندها شکری وکم من بلیّةٍ ابتلیتنی بها قلّ لک عندها صبری فیا من قلّ عند
نعمه شکری فلم یحرمنی ویا من قلّ عند بلائه صبری فلم یخذلنی یا ذا المعروف الدّائم الّذی
لا ینقضی ابداً ویا ذا النّعماء الّتی لا تحصی عدداً اسئلک ان تصلّی علی محمّدٍ وآل محمّدٍ الطّاهرین
وادرء بک فی نحور الاعداء والجبّارین اللّهمّ اعنّی علی دینی بدنیای وعلی آخرتی بتقوای
واحفظنی فیما غبت عنه ولا تکلنی الی نفسی فیما حضرته یا من لا تنقصه المغفرة
ولا تضرّه المعصیة اسئلک فرجاً عاجلاً وصبراً واسعاً والعافیة من جمیع
البلاء والشّکر علی العافیة یا ارحم الرّاحمین ونیز از برای اداء دین بخواند
آنچه روایت کرده است معاذ بن جبل که گفت که روز جمعه باز ماندم از حضرت
رسول صلّی الله علیه وآله ونتوانستم که نماز جمعه را با آنحضرت بگذارم آنحضرت فرمود
که ای معاذ چه چیز مانع شد ترا از گذاردن نماز جمعه گفتم یا رسول الله یوحنّای یهودی را بر من اوقیه

کنیم

کنیم بود واو بر در خانهٔ من انتظار میکشید ترسیدم که اگر بیرون آیم حبس کند مرا و از
خدمت تو باز مانم آنحضرت فرمود که ای معاذ میخواهی که خدای تعالی قرض ترا ادا کند گفتم
بلی یا رسول الله آنحضرت گفت بگو اللّهمّ مالک الملک تؤتی الملک من تشاء
وتنزع الملک ممّن تشاء وتعزّ من تشاء وتذلّ من تشاء بیدک الخیر انّک علی کلّ شیءٍ
قدیر تولج اللّیل فی النّهار وتولج النّهار فی اللّیل وتخرج الحیّ من المیّت وتخرج
المیّت من الحیّ وترزق من تشاء بغیر حساب یا رحمن الدّنیا والآخرة
ورحیمهما تعطی منهما ما تشاء وتمنع منهما ما تشاء اقض عنّی دینی ای معاذ اگر
آنقدر طلا قرض داشته باشی که روی زمین پر شود هرگاه آنچه مذکور شد
بخوانی حقّ تعالی قرض ترا ادا کند واوقیه سیزده رطل طلا است وجهة حفظ
آنچه مرویست از حضرت رسالت پناه صلّی الله علیه وآله که گفت یا علی هرگاه
که خواهی که حفظ کنی هر چیز را که بشنوی در عقب هر نماز بگو سبحان من لا یعتدی
علی اهل مملکته سبحان من لا یأخذ اهل الارض بالوان العذاب سبحان الرّؤف
الرّحیم اللّهمّ اجعل لی فی قلبی نوراً وبصراً وفهماً وعلماً انّک علی کلّ شیءٍ قدیر
روایتست که شکایت کرد مردی نزد امام حسن علیه السّلم از همسایهٔ بد که او
ایذا میرساند آنحضرت گفت با آن مرد که وقتی که نماز شام بگذاری دو رکعت نماز
بگذار و بعد از آن بگو یا شدید المحال یا عزیز اذلّلت بعزّتک جمیع ما خلقت
اکفنی شرّ فلان بما شئت یعنی نام آن همسایه را بگو آن مرد چنان کرد در میان
شب آواز نوحه وافغان شنید وگفتند که فلان مرد در این شب ومثل این
قسم که اسباب اجابت تعلّق بخصوصیات دعوات دارد بسیار است
طول نمیدهیم کتاب را بدرستی که استخراج میکند از کتب ادعیه آنکسی
که واقف شود بر آن **قسم چهارم** از اسباب اجابت دعا آدابیست که مرکب

دعای قضاء دین

دعای دفع همسایهٔ بد

اندعا و نماز باشد مانند دعای سمات که در آخر ساعت از روز جمعه میباید
خواند و دعای سمات اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک باسمک
العظیم الاعظم الاعز الاجل الاکرم الذی اذا دعیت به علی مغالق
ابواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت واذا دعیت به علی مضایق
ابواب الارض انفرجت واذا دعیت به علی العسر للیسر تیسرت واذا
دعیت به علی الاموات للنشور انتشرت واذا دعیت به علی کشف البا
ساء والضراء انکشفت وبجلال وجهک الکریم اکرم الوجوه واعز الوجوه
الذی عنت له الوجوه وخضعت له الرقاب وخشعت له الاصوات ووجلت
له القلوب من مخافتک وبقوتک التی تمسک بها السماء ان تقع علی الارض
الا باذنک وتمسک السموات والارض ان تزولا وبمشیتک التی دان لها
العالمون وبکلمتک التی خلقت بها السموات والارض وبحکمتک التی
صنعت بها العجائب وخلقت بها الظلمة وجعلتها لیلا وجعلت
اللیل سکنا وخلقت بها النور وجعلته نهارا وجعلت النهار نشورا
مبصرا وخلقت بها الشمس وجعلت الشمس ضیاء وخلقت بها القمر
وجعلت القمر نورا وخلقت بها الکواکب وجعلتها نجوما وبروجا
ومصابیح وزینة ورجوما وجعلت لها مشارق ومغارب وجعلت
لها مطالع ومجاری وجعلت لها فلکا ومسابح وقدرتها فی السماء منازل
فاحسنت تقدیرها وصورتها فاحسنت تصویرها واحصیتها باسمائک
احصاء ودبرتها بحکمتک تدبیرا فاحسنت تدبیرها وسخرتها بسلطان
اللیل وسلطان النهار والساعات وعدد السنین والحساب وجعلت
رؤیتها لجمیع الناس مرئی واحدا واسئلک اللهم بمجدک الذی کلمت

به عبدک ورسولک موسی بن عمران علیه السلم فی المقدسین فوق
احساس الکروبیین فوق غمائم النور فوق تابوت الشهادة فی عمود
النار وفی طور سیناء وفی جبل حوریث فی الواد المقدس فی البقعة المبارکة
من جانب الطور الایمن من الشجرة وفی ارض مصر بتسع آیات بینات
ویوم فرقت لبنی اسرائیل البحر وفی المنبجسات التی صنعت بها العجائب
فی بحر سوف وعقدت ماء البحر فی قلب الغمر کالحجارة وجاوزت ببنی اسرائیل
البحر وتمت کلمتک الحسنی علیهم بما صبروا واورثتهم مشارق الارض
ومغاربها التی بارکت فیها للعالمین واغرقت فرعون وجنوده ومراکبه
فی الیم وباسمک العظیم الاعظم الاعز الاجل الاکرم وبمجدک الذی تجلیت
به لموسی کلیمک علیه السلم فی طور سیناء ولابرهیم علیه السلم خلیلک من
قبل فی مسجد الخیف ولاسحق صفیک علیه السلم فی بئر شیع ولیعقوب نبیک
علیه السلم فی بیت ایل واوفیت لابرهیم علیه السلم بمیثاقک ولاسحق بحلفک
ولیعقوب بشهادتک وللمؤمنین بوعدک وللداعین باسمائک فاجبت
وبمجدک الذی ظهر لموسی بن عمران علیه السلم علی قبة الرمان وبایاتک
التی رفعت علی ارض مصر بمجد العزة والغلبة بآیات عزیزة وبسلطان
القوة وبعزة القدرة وبشأن الکلمة التامة وبکلماتک التی تفضلت بها
علی اهل السموات والارض واهل الدنیا والآخرة وبرحمتک التی مننت بها
علی جمیع خلقک وباستطاعتک التی اقمت بها العالمین وبنورک الذی
قد خر من فزعه طور سیناء وبعلمک وجلالک وکبریائک وعزتک
وجبروتک التی لم تستقلها الارض وانخفضت لها السموات وانزجر
لها العمق الاکبر ورکدت لها البحار والانهار وخضعت لها الجبال

وسكنت لها الارض بمناكبها واستقلت لها الخلايق كلها وخفقت لها الرياح
فى جريانها وخمدت لها النيران فى اوطانها وبسلطانك الذى عرفت لك به
الغلبة دهر الدهور وحمدت به فى السموات والارضين وبكلمتك كلمة الصدق
التى سبقت لابينا ادم عليه السلم وذريته بالرحمة واسئلك بكلمتك التى
غلبت بها كل شىء وبنور وجهك الذى تجليت به للجبل فجعلته دكا وخر
موسى صعقا وبمجدك الذى ظهر على طور سيناء فكلمت به عبدك ورسولك
موسى بن عمران وبطلعتك فى ساعير وظهورك فى جبل فاران بربوات المقدسين
وجنود الملائكة الصافين وخشوع الملائكة المسبحين وبركاتك التى
باركت فيها على ابرهيم خليلك عليه السلم فى امة محمد صلواتك عليه واله
وباركت لاسحق صفيك فى امة عيسى عليه السلم وباركت ليعقوب
اسرائيلك فى امة موسى عليه السلم وباركت لحبيبك محمد صلى الله عليه واله
فى عترته وذريته وامته نسئلك اللهم وكما غبنا عن ذلك لم نشهده وامنا
به ولم نره صدقا وعدلا ان تصلى على محمد وال محمد وان تبارك على محمد وال
محمد كافضل ما صليت وباركت وترحمت على ابرهيم وال ابرهيم انك
حميد مجيد فعال لما تريد وانت على كل شىء قدير بعد از آن هر حاجتى
كه دارد طلب كند وبگويد يا الله يا حنان يا منان يا بديع السموات والارض
يا ذا الجلال والاكرام يا ارحم الراحمين اللهم بحق هذا الدعاء وبحق هذه
الاسماء التى لا يعلم تفسيرها ولا يعلم تاويلها ولا ظاهرها ولا باطنها
غيرك صل على محمد وال محمد وافعل بى ما انت اهله ولا تفعل بى ما انا
اهله وانتقم لى من فلان بن فلان من جميع اعدائى واغفر لى ذنوبى ما تقدم
منها وما تاخر ووسع على من حلال رزقك واكفنى مؤنة انسان

سوء

سوء وقرين سوء وسلطان سوء وجار سوء ويوم سوء وساعة سوء انك على
ما تشاء قدير وبكل شىء عليم امين رب العالمين ومستحب است كه در عقب دعاى
سمات اين دعا بخواند اللهم انى اسئلك بحرمة هذا الدعاء وبما فات
منه من الاسماء وبما يشتمل عليه من التفسير والتدبير التى لا يحيط به
الا انت ان تفعل بى كذا وكذا يعنى حاجت خود را ذكر كند ومثل آنچه روايت
كرده شده است از ابى جعفر عليه السلام كه گفت كه در ثلث دوم از شب مصحف
بگيرد مصحف را وبگشايد وبگويد اللهم انى اسئلك بكتابك المنزل وما فيه
وفيه اسمك الاعظم الاكبر واسماؤك الحسنى وما يخاف ويرجى ان تجعلنى
من عتقائك من النار ودعا كند وهر حاجتى كه داشته باشد طلب كند
ومثل آنچه وارد شده است در اخبار در ثلث آخر شب جمعه پانزده بار انا انزلناه
بخواند وبعد از آن دعا كند وطلب نمايد آنچه خواهد قسم پنجم از اسباب
اجابت دعا آنست كه مركب اندعا ومكان مثل آنچه روايت كرده شده است
از امام جعفر صادق عليه السلم كه گفت كه آنكسى كه او را حاجتى باشد بدرگاه
حق تعالى بايد كه در روضه مطهر حضرت امام حسين صلوات الله عليه
نزديك سر آنحضرت بايستد وبگويد يا ابا عبد الله اشهد انك تشهد
مقامى وتسمع كلامى وانك حى عند ربك ترزق فاسئل الله ربك
فى قضاء حوائجى بدرستى كه چون چنين كند بر آورده شود حاجت او
انشاء الله تعالى وروايت كرده اند كه مردى وظيفه داشت از خليفه بغداد
وخليفه هر سال وظيفه را باو ميداد پس غضب كرد خليفه بر او وقطع كرد
وظيفه او را چند سال پس آمد بخدمت ابى الحسن على الهادى عليه السلم
وحال خود را عرض كرد بآنحضرت والتماس نمود كه هر گاه ملاقات نمايد

بخلیفه یاد او کند و دیگر نخواهد که وظیفهٔ او را خلیفه بدهد پس آنمرد
بمنزل خود رفت چون شب شد خلیفه کس فرستاد و او را طلبید پس او
مهیا شده متوجه منزل خلیفه شد چند کس در راه از عقب یکدیگر رسیدند
و گفتند که خلیفه میطلبد چون آنمرد رسید بدر از دربان پرسید
که امام علی نقی علیه السلام نزد خلیفه آمده دربان گفت نی چون نزد خلیفه آمد
خلیفه او را نزدیک خود خواند و فرمود که هر چه قطع کرده بودند از وظیفهٔ
او همه را باو دادند چون بیرون آمد گفت باو دربان که فتح نام داشت که بگو
بعلی بن محمد علیه السلام که تعلیم کند بمن آن دعا را که خواند از برای تو بعد از آن
آنمرد رفت بخدمت ابی الحسن علی علیه السلام آنحضرت فرمود که رضا و خشنودی
از روی تو معلوم میشود آنمرد گفت بلی یا ابن رسول الله ولیکن چنین گفتند
که تو پیش خلیفه نرفتی و التماس هم من نکردی آنحضرت گفت که عادت
ما که اهل بیتیم آنست که التجا نمیکنیم در مهمات مگر بخدا تعالی و سوال نمیکنیم از غیر
او و ترسیدیم که اگر تغییر دهیم عادت خود را و از غیر حق تعالی سوال کنیم تغییر یابد
مستجاب شدن دعای من آنمرد گفت که ای سید و مولای من فتح دربان بمن گفت
که بگو با آنحضرت که تعلیم کند مرا دعایی که از برای تو کرده است آنحضرت گفت
که فتح بظاهر دوست ماست و بباطن دوست ما نیست و دعا مستجاب میشود
بشرط دوستی ما که اهل بیتیم و لیکن این دعاییست که بسیار دعا میکنیم با این نزد
حاجتها و آن حاجتها بر آورده میشود و من درخواسته ام از خدا تعالی که هر که دعا
کند با این دعا نزدیک قبر من دعای او مستجاب شود و دعا اینست یا عُدَّتی
عِندَ العَدَدِ و یا رجائی وَالمُعتَمَدِ و یا کهفی وَالسَّنَدِ و یا واحِدُ و یا اَحَدُ و یا قُل
هُوَ اللهُ اَحَدٌ اللّهُ اَسئَلُکَ اللّهُمَّ بِحَقِّ مَن خَلَقتَهُ مِن خَلقِکَ وَلَم تَجعَل

فی خلقک

فی خلقک مثلهم احداً ان تصلی علیهم و تفعل بی کذا و کذا یعنی حاجت ذکر کند
و مثل این قسم نیز بسیار است و ما اقتصار کردیم برین اشارت تا موجب
تطویل نشود و بدانکه قول ابی الحسن علی الهادی علیه السلام که گفت که دعا فایده میدهد
مر دعا کننده را و مستجاب میشود بشرط دوستی ما اشارت است بشرط قبول
بلکه اشارت است بشرط قبول عمل خواه آن عمل واجب باشد و خواه سنت و در این موافق
آنچه روایت کرده است محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام که گفتم او را که ما
می بینیم مردی از مخالفان شما که عبادت میکند و جهد میکند در عبادت
و خضوع و خشوع و نیاز تمام دارد آیا این عبادت نفع میدهد او را آنحضرت
فرمود که ای محمد بدرستی که مثل ما که اهل بیتیم مثل اهل بیتی است که بودند در میان
بنی اسرائیل پس مردی در بنی اسرائیل جهد میکرد در عبادت چهل شب و دعا میکرد
دعای او مستجاب میشد و مردی دیگر از بنی اسرائیل سعی و جهد میکرد در عبادت
چهل شب و بعد از آن دعا میکرد دعای او مستجاب نمیشد آمد این مرد بخدمت حضرت
عیسی علیه السلام و شکایت کرد از این و درخواست از عیسی علیه السلام که دعا کند برای او
آنحضرت طهارت کرد و نماز کرد و بعد از آن دعا کرد برای او حق تعالی
وحی کرد بعیسی علیه السلام بدرستی که آن بندهٔ من که دعای او مستجاب نمیشود
بجهت آنست که می آید بدرگاه من از غیر آن در که باید آمد بدرستی که او دعا
میکند بدرگاه من و در دل او شکی است از تو و محبت تو ندارد پس اگر دعا
کند و تضرع نماید و بخواند مرا تا گردن او جدا شود و انگشتان او بریزد مستجاب
نخواهم ساخت دعای او را پس متوجه شد حضرت عیسی علیه السلام با آنمرد
و گفت که تو دعا میکنی و میخوانی پروردگار خود را و در دل تو شکی است
نسبت به پیغمبر او آنمرد گفت یا رسول الله بحق خدا که آنچه فرمودی

واقع است پس سوال کن از حق تعالی که ببرد آن شک را از دل من حضرت
عیسی علیه السلام دعا کرد مر او را پس حق تعالی تفضیل کرد بر او و داخل کرد
در سلک اهل بیت عیسی علیه السلام ما که اهل بیت پیغمبریم قبول نمیکند
خدای تعالی عمل بنده را که شک داشته باشد در باب ما **فصل ششم**
از اسباب اجابت دعا آن چیزیست که راجع میشود بفعل ما مانند عقب
نمازها روایت کرده است امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی
الله علیه وآله که گفت که آنکسی که ادا کند برای خدا نماز فریضه را پس مر او را
در عقب آن نماز دعا مستجاب است گفت ابن فحام که در خواب دیدم
امیر المؤمنین علی را ع و پرسیدم از آنحضرت که این حدیث
که مروی است از شما صحیح است آنحضرت گفت بلی صحیح است
هرگاه فارغ شوی از نماز واجب سجده کن در سجده بگو اللهم انی
اسئلک بحق من رواه و بحق من روی عنه صل علی جماعتهم و افعل
بی کیت و کیت یعنی بار خدایا بحق آنکسی که روایت کرده است این
حدیث را که امیر المؤمنین است و بحق آنکسی که روایت کرده است
از او که رسول خداست صلوات بفرست بر همه ایشان و حاجت خود را
ذکر کن بدرستی که چون چنین کنی دعای تو مستجاب میشود و گفت
امام جعفر صادق علیه السلام که خدای تعالی واجب کرده است نمازها را در
در دوستترین اوقات نزد او پس سوال کنید و طلب نمایید حاجتهای
خود را در عقب نمازهای فریضه و گفت امیر المؤمنین علیه صلوات الله
علیه که باید که بنده بانگردد از نماز و متوجه چیزی دیگر نشود تا آنکه
سوال کند از حق تعالی بهشت را و پناه جوید بخدای تعالی از آتش دوزخ

وطلب غاید

وطلب نماید که تزویج کند حق تعالی با او حور العین را و گفت ابو حمزه که شنیدم از ابی
جعفر علیه السلام که دعا مستجاب میشود در چهار محل در نماز وتر و بعد از نماز صبح
و بعد از ظهر و بعد از نماز شام و در روایت دیگر واقع است که سجده کند بعد از
نماز شام و دعا کند در سجود دعای او مستجاب میشود **فصل** و از جمله آنچه راجع
میشود بفعل دعای سایل است برای کسی که با چیزی دهد در وقت چیز دادن
و مستجاب نیست دعای سایل برای خودش حال اگر دعا کند برای خود و روایت
که امام زین العابدین علیه السلام میگفت بخادم خود که از دلت زمانی نگاه دار
آنچه بسایل میدهی تا دعا کند و گفت امام زین العابدین علیه السلام که دعای سایل
محتاج رد نمیشود و روایتست که امام زین العابدین علیه السلام میفرمود
بخادم خود را که هرگاه بسایل چیزی بدهید بفرمایید سایل را که دعای
بخیر کند و روایتست از امام محمد باقر علیه السلام که هرگاه بسایل بدهید بگویید
با آن سایل که دعا کند بدرستی که دعای سایل در حق شما مستجاب میشود و روایت
است که امام زین العابدین علیه السلام هرگاه بسایل تصدق میکرد میبوسید
دست خود را وقت چیزی دادن پرسیدند از آنحضرت از سبب آنچیز آنحضرت
فرمود که صدقه واقع میشود در دست قدرت الهی پیش از آنکه واقع شود
در دست سایل و گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هرگاه چیزی
بسایل بدهید باید که باز گردانید آن دست را که بسایل چیزی داده اید بنزدیک
پیش دهن خود و ببوسید بدرستی که خدای تعالی میگیرد آن صدقه را پیش
از آنکه در دست سایل نیز آید که خدای تعالی میگیرد صدقات را و گفت
رسول خدا صلی الله علیه وآله که واقع نمیشود صدقه مؤمن در دست سایل
تا واقع میشود در دست حق تعالی یعنی در دست قدرت او و بعد از آن

غلام گفت که بیست درهم باشد از آنچه نگاه داشته ام و ماند آن آنحضرت
گفت که بده آنرا بسایل پس سایل گرفت درمهارا و گفت حمد مر خدایرا این حمد
از جانب تست که یگانه و شریکی نیست مر ترا آنحضرت گفت باید که بجای خود
پس کند پیراهنیرا که پوشیده بود و داد بآن سایل که بپوشد آن سایل پوشید
آنرا و بعد از آن گفت حمد مر خدایرا که کسوت داد و پوشانید مرا ای بنده خدای
جزای خیر دهد حق تعالی ترا دعا کرد آن سایل از برای آنحضرت بخیر از این
و بعد از آن باز گشت و رفت پس گمان بردیم که اگر دعا نکند نیکرد از برای
آنحضرت همیشه آنحضرت چیزی بدو میداد و گفت امام جعفر صادق ع
که آنکسی که صدقه بدهد و بعد از آن صدقه با وی باز گردد دو بچه از چیز
باید که نفروشد آن صدقه را و نخرد و نپذیرد که شریک نیست او در این صدقه داد
بمنزله آزاد کردنست و کسی که بنده آزاد کرد آن آزاد کرده شده صلاحیت
آن ندارد که باز کرده باو بعد از آزادی و روایتست که مردی سوال کرد
که چیزی بیرون آورد که بصدقه بدهد آن سایل رفته بود امام جعفر صادق
علیه السلام گفت باز گرد که آنچه را بدیگری بدهد و باز نگرداند آن صدقه را در میان
مال خود تتمه صدقه بر پنج قسم است اول صدقه مال و بیان او از پیش
گذشت دویم صدقه جاه و آن شفاعتست گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که فاضلترین صدقها صدقه زبانست کسی گفت یا رسول الله صدقه زبان
کدامست آنحضرت گفت که صدقه زبان شفاعتست که اسیری را بگشائی و او را
خلاص کنی و از خون کردن کسیرا باز داری و سبب نیکوئی برادر خود شوی
و دفع کنی مکروه را از برادر خود و گفته اند که مواسا و جوانمردی بجاه
و مال تعویذیست که نگاه میدارد جاه و مال را و موجب بقای جاه و مال

میشود

میشود سیم صدقه عقل و رای و آن مشورتست روایتست از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که تصدق کنید برادر خود بعلم و دانش
که راه راست نماید او را و برای که توفیق راستی دهد او را چهارم صدقه زبان
و صدقه زبان واسطه بودنست میان مردمان و سعی کردن در چیزی که سبب
فرو نشانیدن آتش غضب شود و اصلاح کردن در میان مردمان گفت خدای تعالی
لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَيهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ
یعنی نیست نیکوئی کردن در بسیاری از راز گفتن ایشان مگر آنکسی که بفرماید
بصدقه دادن یا بنیکوئی کردن یا باصلاح کردن در میان مردمان و رفع کردن
کدورت از دلهای ایشان پنجم صدقه علم و صدقه علم تعلیم کردن و بذل نمودن
علم است و رسانیدن علم است بمستحق روایتست از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که گفت که از صدقهاست آموختن علم مرد را و تعلیم گفتن بمردمان
و نیز گفت آنحضرت که زکوة علم تعلیم گفتن علم است بکسی که نداند آن علم را
و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر چیزیرا زکوتیست و زکوة علم تعلیم گفتن
علم است باهل آن و روایتست از امام رضا و او خبر داد از پدر خود امام جعفر
صادق و او خبر داد از پدر خود امام محمد باقر و او خبر داد از امام زین
العابدین و او خبر داد از پدر خود امام حسین علیه السلام و او خبر داد
از پدر خود امیر المؤمنین صلوات الله علیه و علیهم اجمعین که
گفت که شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله که گفت که طلب علم
واجبست بر هر مسلمانی پس طلب علم کنید از محل خودش و فرا گیرید
و اقتباس کنید علم را از اهل علم بدرستی که آموختن علم از برای
خدا حسنه است و طلب عبادتست و مذاکره و مباحثه علم

تسبیح است و عمل بعلم جهاد است و تعلیم کفتن علم بکسی که نمیداند آن علم را
صدقه است و بذل کردن علم بکسی که اهل آن باشد نزدیکی جستن است
بخدای تعالی زیراکه نشانهٔ علم علامت حلال و حرام است و راهنمای راه
بهشت است و مونس است در وحشت و بیکانکی و مصاحبت در غربت
و تنهایی صحبت کننده است باکسی در خلوت و دلیل و راهنماست
بخوشی و ناخوشی و سلاح بر دشمنان و آرایش و زینت است نزدیک
دوستان بلند میکرداند حق تعالی بسبب او مرتبهٔ علما را پس میکرداند
ایشان را مهتر و راهنما در خیر علم و دانش فرا کرفته از آثار و اخبار
علما و راه راست یافته میشود بفعال و کردار ایشان و منتهی میشود
امور برای ایشان و رغبت میکنند ملائکه در دوستی ایشان و بالهای خود
میمالند بر ایشان و ملائکه دعا برکت میکنند برای علما استغفار
میکنند از برای اهل علم هر تر و خشکی که هست حتی ماهیان دریا و جانوران
دریا و درندها و چهارپایان صحرا بسبب آنکه علم حیات دلهاست
و نجات میدهد از جهل و روشنی دیدهاست و خلاص میدهد
از ظلمت و قوت بدنهاست و میرهاند از ضعف میرساند بنده را
بمنازل نیکان و بمجالس نیکوکاران و بدرجات بلند و مرتبهای ارجمند
در دنیا و آخرت و فکر در مسایل علمی برابری میکند بروزه داشتن
و قیام نمودن بتدریس و مباحثهٔ علوم اطاعت و فرمان برداری
پروردکار و عبادت و بعلم صلهٔ رحم بجای آید و باو شناخته میشود
حلال و حرام و علم پیشوای عمل است و عمل تابع علم است الهام میکند
حق تعالی علم را بسعدا و نیک بختان و محروم میکند اشقیا و بدبختان را

خوشحال

خوشحال کسی که خدای تعالی او را از خط علم محروم نکردانید و از علم بهره مند کردانید
نظر کن بقول حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که عمل تابع
علم است که چکونه علم و عمل را قرین یکدیکر و نزدیک ساخته ایشان را
بهم بمرتبهٔ که نفع و فایده نیست یکی را بی دیکری و ناچار است عالم را از عمل
و علم بی عمل نجات نمیدهد صاحب خود را و باین تصریح کرده حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بقول خود که کفته که آن کسی که علم او زیاده
شود و زیاده نشود هدایت و عمل او زیاده نمیشود او را مکر بُعد و دوری
و حرمان و مهجوری از خدای تعالی و عمل بی علم نیز فایده نمیدهد و نفعی
ندارد زیراکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که عمل کننده
بی دانش و بصیرت مانند رونده ایست که میرود بغیر آن راه که مطلوب
اوست زیاده نمیکند تند رفتن در آن راه مکر دوری از مطلوب پس
علم و عمل قرین و همنشین و وابستهٔ یکدیکرند و هیچ یک از علم و عمل بی دیکری
قوام و تحقق و اصلی ندارد و علم و عمل دو جوهر نفیس اند که بجهت ایشان است
تصنیف مصنفان و وعظ واعظان و نظر ناظران بچیزها بلکه بجهت علم و عمل
نازل شده است و فرود آمده است کتابها از آسمان و فرستاده شده اند
بلکه از جهت علم و عمل آفریده شده است آسمان و زمین و آنچه در میان
آسمان و زمین است از انواع مخلوقات و تامل کن درین آیت
از کتاب مجید و فرقان که راه مینماید بلغا را بلاغت سخن کوینده آیهٔ اول البنت
که اللهُ الّذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن یتنزّل الامر
بینهن لتعلموا انّ الله علی کلّ شیء قدیر و انّ الله بکلّ شیء علما یعنی
خدای بحق آنست که آفرید هفت آسمان را و آفرید از زمین مانند آنها

در عدد فرو می آید فرمان خدای تعالی میان آسمانها و زمین ها و حکم او جاریست
در آسمان و زمین و خداوند تعالی بر آفریدن همه چیزها قادر و توانا است
و علم او فرا رسیده است و احاطه کرده است همه چیز را و کافیست این آیت
در دلالت کردن بر شرف علم خصوصاً توحید و آیت دوم اینست که وَمَا
خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ یعنی نیافریدیم پری و آدمی را
مگر بجهت آنکه عبادت کنند و بپرستند مرا نیز اگر غرض اصلی از آفرینش
خلق عبادت و پرستش است و کافیست این آیت در دلالت کردن
بر شرف عبادت پس حق بنده آنست که مشغول نشود مگر بعلم و عمل و تعب
و مشقت نکشد مگر برای علم و عمل و نظر نکند مگر در علم و عمل و هر چه غیر
علم و عمل است باطل است که هیچ چیزی در وی نیست و لغو است که هیچ حاصلی
نیست مر او را و هرگاه دانستی تو آنچیز را که گفته شد پس بدانکه علم اشرف
و افضل است از عمل و گفت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله
که فضل علم دوستر است نزد حق تعالی از فضل عبادت و نیز آنحضرت
فرمود که فضل عالم بر عابد مثل فضل قمر است بر باقی کواکب در شبی که ماه بدر
بوده باشد و نیز آنحضرت فرمود که یا علی خواب عالم فاضلتر است
از عبادت عابد یا علی دو رکعت نمازی که عالم بگذارد فاضلتر است
از هفتاد رکعت نمازی که عابد بگذارد و نیز آنحضرت گفت که ساعتی
که عالم تکیه کند و نظر کند در کتاب علم و مطالعه کند بهتر از عبادت
هفتاد ساله است و گفت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه
که نشستن یکساعت نزد عالم دوستر است نزد من از عبادت هزار
سال و نظر کردن بعالم دوستر است نزد من از اعتکاف یکسال

دربیت الحرام

دربیت الحرام و زیارت علما دوستر است نزد الله تعالی از هفتاد
طواف که بگرد خانهٔ کعبه نماید و فاضلتر است نزد خدای تعالی از هفتاد حج نیکو
و هفتاد عمرهٔ که مقبول درگاه حق تعالی بوده باشد و آنکسی که زیارت کند علما را
خدای تعالی بلند گرداند مرتبهٔ او را هفتاد درجه و فرو فرستد بر وی رحمت خود را
و گواهی دهند برای او فرشتها که واجب شده است برو بهشت لیکن
ناچار است عالم را از عبادت با علم و اگر عبادت نداشته باشد هباءً
منثوراً ضایع است بدرستی که علم بمنزلهٔ درخت است و عبادت بمنزله
میوهٔ اوست پس شرف درخت است زیرا که او اصل است لیکن نفع
یافتن بمیوهٔ اوست و اگر او میوه نداشته باشد شرفی ندارد و درخت بی میوه
لایق نیست مگر سوختن را پس این هنگام ناچار است بنده را از علم و عمل با هم
لیکن علم مقدم است بجهت شرف او و بجهت آنکه او اصل است
و بجهت قول رسول صلی الله علیه و آله که علم پیشوای عمل است و عمل تابع
اوست و چون علم اصل است عمل تابع اوست لازمست ترا تقدیم
علم بجهت دو چیز اول آنکه بشناسی معبود خود را و بعد از آن عبادت
کنی و بپرستی او را و چگونه پرستی کسی را که نشناسی و ندانی و شناختن
معبود از دلیل عقلی مستفاد میشود دوم آنکه بدانی آنچه لازم است
بر تو از عبادات شرعیه و کیفیت آوردن آن تا واقع نشود چیزی از
عبادات در غیر محل خود و خلل نکند بشرطی از شرایط عبادت پس آن
عبادت مقبول نشود و دانستن عبادت و کیفیت بجای آوردن
از دلیل سمعی مستفاد میشود که آن قرآن و حدیث است و روایت
که رسیده اند از بعضی علما که علم فاضلتر است یا عمل گفت علم فاضلتر است

کسیرا که جاهل باشد و عمل فاضلتر است کسی را که عالم باشد پس بدرستی
که دانستی که علم نفع نمیدهد عالم را در آخرت وقتی که بعلم خود عمل نکند بلکه
آن علم هباء است بلکه وبال است بر صاحب خود آیا نشنیدهٔ که حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه و آله فرموده است که اهل دوزخ اذیت خواهند
کشید از بوی بد عالمی که ترک عمل کرده باشد و بدرستی که سخت ترین اهل دوزخ
که ایذا خواهند کشید از روی ندامت و پشیمانی و حسرت و آن مردی باشد
که بخواند بنده را بسوی خدای تعالی و آن بنده سخن او را قبول کند و اطاعت فرمان
برداری حق تعالی کند بسخن او و ببهشت رود و او را بدوزخ برند بجهة آنکه
ترک عمل کرده است و پیروی آرزوی نفس و هوا کرده است و روایت
کرده است هشام بن سعید که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلم که مراد
از اینکه در قول خدای تعالی واقع است که فکبکبوا فیها هم والغاوون آنستا
که حق را دانند و بخلاف آن عمل کنند و معنی آیت اینست که پس برو در
افکنده شوند در دوزخ بتان و گمراهان و گفت ابو عبد الله عم که سخت ترین عذاب
عالمی است که از علم خود هیچ نفعی نگرفته باشد و نیز گفت ابو عبد الله علیه السلم
که تعلیم گیرید آنچه خواهید بدرستی که اگر علم بیاموزید هرگز نفع ندهد
حق تعالی شما را بعلم تا عمل کنید و بدانکه خدای تعالی فرموده که هل یستوی الذین
یعلمون والذین لا یعلمون یعنی آیا برابر باشند آنانکه بدانند چون ارباب
فضل با آنانکه ندانند چون ارباب جهل و مثل قول امام جعفر صادق علیه السلم
که چون روز قیامت شود جمع کند حق تعالی مردمان را در صحرای قیامت
و وضع کرده شود میزانها و سنجیده شود دماء شهدا با مداد علما پس راجح
آید مداد علما بر دماء شهدا بعضی از علما گفته اند که سر در این آنست

که از خون

که از خون شهید فایده و نفعی نمیرسد بمردمان و از مداد علما نفع میرسد
مثل قول امام جعفر صادق عم که وقتی که عالمی بمیرد و از و یک ورق علمی بماند
که بر آن ورق علمی نوشته باشند آن ورق حجاب میشود میان او و میان
آتش دوزخ و میدهد حق تعالی باو در بهشت بعد هر حرفی که بر آن
ورق نوشته است شهری که وسعت او زیاده است از دنیا هفت بار
و نیست آن علم عبارت از استحضار مسایل و تقریر بحثها و دلایل بلکه
علمیست که سبب زیادتی ترس بنده شود از خدای تعالی و موجب نشاط در عمل آخرت
را نهد و بر همین کاری او شود در دنیا گفت امام محمد باقر علیه السلم
که علمی که سزاوار تر است بتو علمی است که اصلاح عمل تو نشود مگر باو و علمی
که واجب تر است بر تو علمی است که از تو سوال کنند از عمل او و علمی که
لازم تر است مر ترا علمیست که راه نماید ترا به صلاح دل تو و ظاهر گرداند
بر تو فساد دل ترا و ستوده ترین و بهترین علمها از روی عاقبت
علمی است که زیاده گرداند عمل ترا در دنیا پس باید که مشغول نشوی از
دانستن چیزی که ضرر نکند ترا جهل او و غافل نشوی از دانستن چیزی
که زیاده کند جهل ترا ترک او پس نظر کن در آیتهای که وارد شده است
در مدح علم تا بیابی این آیتها را که وصف کننده است علما را با آنچه ما ذکر
کردیم گفت خدای تعالی که انما یخشی الله من عباده العلماء یعنی جز این
نیست که میترسند از خدای تعالی دانایان پس هر که داناتر بیشتر است
ترس او از خدای تعالی بیشتر است پس وصف کرد خدای تعالی علما را بترسیدن از او
و دیگر گفت خدای تعالی که امن هو قانت اناء اللیل ساجدا و قائما یحذر
الآخرة و یرجوا رحمة ربه قل هل یستوی الذین یعلمون والذین

لا یعلمون یعنی آیا آنکسی که او فرمان بردار باشد و دعا کند در ساعتهای
شب سجده کنند مر خدایرا و ایستاده در نماز میترسد از عذاب آخرت
و امید میدارد رحمت پروردگار خود را بگو یا محمد که آیا برابر باشند
آنانکه بدانند چون ارباب فضل و آنانکه ندانند چون اصحاب جهل پس
وصف کرد خدای تعالی علما را بشب زنده داشتن ایستاده و پیوسته رکوع و سجود
کردن و خوف داشتن از عذاب آخرت و امید داشتن از رحمت حق
و دیگر حق تعالی فرموده که ذلک بان منهم قسیسین و رهبانا و انهم
لا یستکبرون یعنی این دوستی بسبب آنست که بعضی از ایشان دانایان
راست گویند و عابدان صومعه نشین اند و گردن کشی نمیکنند از قول حق
و معنی قسیسین عالم است پس وصف کرد خدای تعالی علما را بترک گردنکشی
و گفت امام جعفر صادق علیه السلم که خوف فقر بر میراث عالم است
و علم روشنی و شعاع معرفت و دل ایمانست و آنکسی که محروم است
از ترس خدای تعالی فقیری ندارد عالم نیست و اگرچه موی بشکافد و مشقت
بسیار کشیده باشد بجهت شبهات علم خداوند تعالی گفت که انما یخشی الله
من عباده العلماء و معنی این آیت از پیش گذشت و گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله که منشینید نزدیک هر خواننده و دعوی کننده
که بخواند شما را از یقین بشک و از اخلاص بریا و از تواضع بر تکبر
و از نصیحت بعداوت و از زهد برغبت دنیا و نزدیکی جویید
بعالمی که بخواند شما را از کبر بسوی تواضع و از ریا بسوی اخلاص
و از شک بسوی یقین و از رغبت بدنیا بسوی زهد و از عداوت
و دشمنی بسوی نصیحت گفت عیسی علیه السلم که بدبخت ترین مردمان

کیست

کیست که مشهور باشد نزد مردمان بعلم و مجهول باشد بعمل و روایت
از حضرت عیسی علیه السلم که گفت که دیدم سنگی را که نوشته بود بر رو
که بگردان مرا گردانیدم او را بر باطن آن سنگ نوشته بود که آنکسی
که عمل نکند بآنچه میدانند نامبارکست بر و آنچه نمیدانند و مردود است
بر و آنچه میدانند و روایتست که وحی کرد حق تعالی بداود علیه السلام
که آسان ترین آنچه من میکنم به بنده که عمل نکند بعلم خود از هفتاد عقوبت
باطنی آنست که بیرون میبرم از دل او حلاوت ذکر خود را و منقولست
از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که علمی که با او عمل نکنند
مانند گنجیست که از و نفقه نکنند رنج و مشقت مینهد آنکس بر نفس
خود در جمع کردن آن گنج و نمیرسد بنفع و فایده آن و روایتست از امیر
المؤمنین علی علیه السلم که گفت که علم مقرونست بعمل پس هر کس که دانست
عمل کرد و هر کس که عمل کرد دانست و علم آواز میکند عمل را پس اگر عمل اجابت کرد
علم قرار میگیرد و باقی میماند و اگر اجابت نکرد علم از آنجا میرود و روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت در تفسیر قول خدای تعالی
که انما یخشی الله من عباده العلماء که عالم کسی است که تصدیق کند قول او
فعل او را که اگر تصدیق نکند قول فعل او را او عالم نیست و روایت
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت حق تعالی وحی کرد به بعضی از پیغمبران
که بگو مر آنکسانیرا که دانش و فقه می آموزند از برای دین و علم می آموزند
نه از برای عمل و طلب میکنند دنیا را نه از برای آخرت می پوشند از برای
مردمان پوستهای بز را تا در چشم مردمان نمایان باشند و دلهای ایشان
مانند دلهای گرگهاست زبانهای ایشان شیرین ترست از عسل

وعملهای ایشان تلخ تر است ایشان را فریب میدهند و بامن استهزا و
مسخره میکنند هر آینه پیدا کنم برای شما فتنه که بگذارد حلیم را حیران
تا بدیگران چه رسد و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که مثل کسی که
میگوید مردمان را و خود عمل نمیکند مثل چراغیست که روشنی میدهد برای
مردمان و خود را میسوزد فصل و چون دانستی ادب عالم را باید که کا
او که چگونه واجبست که سلوک نماید بعد از آنکه علم حاصل کند پس بیان
ادب او را در حال تعلیم با استاد که چگونه سزاوار است که باشد در حال
تعلیم گرفتن روایت کرده است عبدالله بن حسن بن علی از پدر خود و پدر
او روایت کرده است از جد او علیه السلام که گفت که حق معلم بر متعلم
بسیار بسیار سؤال نکند بر استاد سبقت نگیرد در جواب گفتن بر او
و مبالغه نکند بر او وقتی که او اعراض کرده و نگیرد جامه او را وقتی
که او کاهل بود و اشارت نکند بسوی او بدست خود و نپاید او را بچشم
خود و بگوشه چشم باو نظر نکند و مشورت نکند با کسی در مجلس او و طلب
عیب او نکند و نگوید باو که فلان خلاف سخن تو گفته است و فاش نکند
سر او را و غیبت نکند کسی را نزد او و رعایت جانب او نماید در حضور
و غیبت و بهمه کس سلام کند و او را بخصوص سلام دهد بتحیت خاص بگوید
باو که السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و بنشیند پیش او و اگر او را حاجتی باشد
پیش از همه متوجه حاجت او شود و ملول نشود از درازی صحبت او
بدرستی که معلم مثل درخت خرمای بار آور است انتظار باید برد تا بیفتد
ازو ثمره و بتو منفعت و فایده از آن برسد و عالم بمنزله روزه دار شب زنده دار
و جهاد کننده است در راه خدا و هرگاه عالمی بمیرد رخنه میشود در اسلام

حق متعلم بر معلم

که هیچ چیز

که هیچ چیز بسته نمیشود تا روز قیامت و بدرستی که طالب علم که بطلب
علم میرود مشایعت میکند او را هفتاد هزار فرشته از فرشتهای مقرب
عالم بالا و گفت ابن عباس که در طلب علم خواری کشیدیم پس عزت مطلوب
یافتیم و بعضی از حکما گفته اند که آنکسی که یکساعت متحمل خواری طلب علم نشود
خواری نکشد در طلب علم باقی ماند در خواری جهل همیشه و منقولست
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که از اخلاق مؤمن نیست
چاپلوسی در چیزی مگر در طلب علم فصل گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که یافتم علوم مردمان را در چهار چیز اول آنکه بشناسی پروردگار خود را دوم
آنکه بدانی که پروردگار تو چه نیکوییها کرده بتو سیم آنکه بدانی که آفریدگار
تو چه اراده کرده از آفریدن تو چهارم آنکه بدانی آنچیزی را که بیرون میبرد
ترا از دین و نیز گفت امام جعفر صادق ع که نفرستاد حق تعالی هیچ
پیغمبری را مگر آنکه فرا گرفت بر او سه چیز را اول اقرار بندگی حق تعالی دوم
آنکه او را شریک و نظیر نیست سیم آنکه حق تعالی میکند آنچیزی را که میخواهد
و ثابت میگرداند آنچیزی را که میخواهد فصل و چون دانستی نفاست
این دو جوهر را که علم و عمل است پس بدانکه هرچه غیر این دو است
باطل است که در و چیزی نیست و لغو است که مر او را حاصلی نیست زیرا
که غیر این دو جوهر یا چیزیست که با مکر چیزیست که ناچار است ازو
مانند قوت خود و عیال او یا زیاده از آن چیزیست که ناچار است از غیر علم
و عمل بیند آن بر دو قسم است قسم اول قوت و هیچ مانعی نیست
در طلب آن بلکه آن از عبادات است گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که آن کسی که سعی و کوشش نماید برای عیال خود مانند کسیست که جهاد کند

در راه خدا و گفت امیر المؤمنین علیه السلم که تجارت کنید تا حق تعالی
برکت دهد شما را بدرستی که من شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که روزی ده جزو دارد و نه جزو در تجارتست و یک جزو در غیر تجارت
و گفت امام جعفر صادق علیه السلم که همین کافیست در گناه مرد که ضایع کند
عیال خود را و گفت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که ملعونست
ملعونست آنکسی که ضایع کند عیال خود را و بی نفقه گذارد و مراد از تکرار مبالغه است
و بدانکه واجبست بر کسی که طلب نفقه میکند که اعتماد کند بر چند چیز اول
آنکه طلب کند رزق را از محل حلال و احتراز نماید از حرام بلکه احتراز نماید از چیزی که در او
شبهه باشد نیز اگر اقدام نموده بر چیزی که شبهه دارد موجب آن میشود
که در حرام افتد گفت رسول خدا صلعم که آنکسی که باک نداشته باشد که از کجا کسب میکند
مال را خدای تعالی باک نمیدارد که از کدام در در آورد او را بدوزخ دویم آنکه
قناعت نماید بآنچه کفایت کند او را پس هرگاه صنعت و پیشه دارد که در تمام روز
یک دینار که عبارت از یک مثقال طلاست کار میکند و میداند که او را ثلث
دینار کافیست باید که ثلث روز کار کند و باقی روز را اگر دو ثلث دیگر است
صرف کند در عبادت و اگر امید آن دارد که تمام روز کار کند و یک دینار
حاصل کند دو روز دیگر را بتمام صرف عبادت کند با پاکی نیت که اگر این
کار کند و همچنین هرگاه تجارت کند و آنچه زیاده آید از قوت روز
او و عیال او صرف کند در عبادت با پاکی نیت و جایز است که ذخیره
کند قوت یکساله را و آنچه زیاده از قوت یکساله است بیم خطر است روایت کرده است
صدوق رحمه الله باسناد خود از ابی درداء که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که کسی که صباح کند و بدن او صحت و عافیت داشته باشد و نفس او

ایمن باشد

ایمن باشد و نزد او قوت شبانروزی باشد پس گویا که دنیا جمع شده است از برای او
یا ابن جعشم کافیست ترا از دنیا آنقدر که سد کند گرسنگی ترا و بپوشاند
عورت ترا و اگر خانه باشد که در آنجا ساکن شوی پس نیکست و اگر چهارپائی بود
ترا که سوار شوی بر وی پس خوشا حال تو و اگر اینها نباشد باید که قناعت کنی بنان
و آبی و آنچه غیر اینست حسابست بر تو در روز قیامت اگر چه از وجه حلال
حاصل کرده باشی و بحلال صرف کرده باشی و عذابست بر تو اگر از وجه حرام
حاصل کرده باشی یا در حرام صرف کرده باشی سیم آنکه ترک کند حرص را بدرستی
که حرص مذموم و بدلست نزد آدمی را بشبهه میاندازد و بسیارست که حرص آدمی را
در حرام میاندازد و روزی مقسوم و مقدر است زیاده نمیکند روزی را ایستادن
و طلب کردن حریص و کم نمیکند روزی را نشستن قانع و منقولست از ائمه معصومین
علیهم السلم که فرمودند که کسی که پاک نشسته چیزی نداده اند ایستاده هم چیزی نخواهند داد
و گفت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در حجة الوداع که ای مردمان نمیدانم
عملی که نزدیک گرداند شما را به بهشت و دور گرداند شما را از آتش دوزخ مگر
که خبر دادم شما را و ترغیب نمودم شما را بآن و منع فرمودم شما را از آن و نهی
و منع نمودم شما را و بدانید و آگاه باشید که جبرئیل دمید در دل من و آگاه گردانید
که نمیرد نفسی تا وقتی که کامل و تمام شود روزی پس حریص مباشید در طلب روزی
و قانع باشید که چیزی از روزی شما کم نمیشود و باید که باعث نشود شما را
دیر رسیدن روزی بر آنکه طلب کنید روزی را بمعصیت خدای تعالی بدرستی که روزی را
قسمت کرده است در میان خلق بر وجه حلال و قسمت نکرده است بوجه حرام
پس آنکسی که تقوی و پرهیزکاری نماید و صبر پیشه کند میرسد باو روزی
که حق تعالی قسمت او کرده است و آنکسی که بلند درده حجاب او و تعجیل کند

در طلب روزی پس فرا گیرد آنرا از وجه حرام حق تعالی از روزی حلال او کم کند
برابر آن و از و حساب طلبند در روز قیامت با آنچه از وجه حلال اخذ
کرده است و گفت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله ببعضی
از اصحاب خود که چگونه باشد حال شما وقتی که باقی مانید در میان جمعی
که نگاه دارند قوت سنه خود را و ضعیف باشد یقین ایشان پس هرگاه در یابی
صباح را مگو بنفس خود که بصباح دیگر خواهم رسید بلکه سعی کن غنیمت دان که
تا فردا چه خواهد بود پس عمل کن در کسب معیشت بر قانون سنت نبوی
و کسب حلال و حذر کن از اسراف کردن بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرموده است که آنکسی که اسراف کند محتاج گرداند خدای تعالی او را و نیز
آنحضرت فرمود که محتاج نمیشود کسی که میانه روی کند در معاش و واجب است
در نفقه ابتدا کردن بنفس خود و باید که اجتناب کند از پر خوردن بلکه نیکی
که حضرت پیغمبر فرمود که کافیست فرزند آدم را لقمه چند که راست کند
پشت او را پس اگر ناچار باشد طعام خوردن باید که ثلث شکم از برای طعام
باشد و ثلثی از برای آب و ثلثی دیگر از برای نفس و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که آنکسی که سیرترند در دنیا گرسنه تر خواهند بود در روز قیامت
و نیز سیری شکم سخت دل میسازد و کسیر او گران میسازد اعضا را
و مانع است از عبادت و کافیست سیری را از خساست مانع شدن
خواب او را از گذاردن نماز تهجد و کردیدن در کره ز بلها و گذاردن
تهجد و متوجه شدن آنجماعت که سبک اند و طعام کم خورده اند از
نفقه کردن بر نفس خود واجبست که نفقه کند بر عیال خود میانه
و تنگ نگیرد بر ایشان و سنت است توسعه کردن در نفقه بر عیال

وشاد

وشاد ساختن ایشان بوفا کردن وعده که با ایشان کرده است و روایت است
از امام موسی علیه السلام که گفت که وقتی که وعده کنید بطفلان خود وفا کنید
بآن وعده بدرستی که ایشان نمی بینند که شما روزی میدهید ایشان را و حق
تعالی غضب میکند بر کسی همچنانکه غضب میکند بجهت جفا کردن بر زنان
و طفلان و سنت است شاد گردانیدن عیالان با دادن میوه ها برای ایشان
خصوصا در جمعه ها گفت امیر المؤمنین علیه السلام که بیاید برای اهل بیت
و عیالان خود هر شب جمعه چیزی از میوه ها تا شاد شوند بآمدن جمعه
و سنت است اکرام و تعظیم والدین خصوصا مادر گفت امام جعفر
صادق علیه السلام که فاضلترین عملها بجا آوردن نماز است در وقت خود
و نیکوی کردن بوالدین و جهاد کردن در راه خدا و روایتست که موسی ع
چون مناجات کرد با پروردگار خود دید مردی را در زیر ساق عرش
ایستاده نماز میکذارد حضرت موسی علیه السلام رشک برد بر نیکوی
حال آنمرد و آرزو کرد جای او را پس گفت ای پروردگار من بچه چیز
رسانیدۀ این بندۀ خود را باین مقام که من می بینم حق تعالی فرمود که
ای موسی بدرستی که او نیکوکار بود بوالدین خود و سخن چین نبود وقتی
که آمد مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله هیچ
فعل قبیح و امر ناپسندیده نماند که از من صادر نشد آیا اگر توبه کنم و باز
گشتی نمایم توبه من قبول شود آنحضرت فرمود که آیا هیچ یک از والدین
شما هست آنمرد گفت پدرم هست آنحضرت گفت برو و نیکوی
کن باو و چون آنمرد پشت گرداند آنحضرت گفت اگر مادر او می بود
بهتر میبود و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که آنکسی که خواهد

که عمر او دراز باشد و روزی او زیاده گردد باید که صلهٔ رحم با پدر و مادر
خود بجای آرد بدرستی که صلهٔ رحم نسبت بپدر و مادر از طاعت خدای
تعالیست و روایتست که گفت مردی بابی عبد الله علیه السلام
که پدر من پیر شده است و ما برهیده ایم او را هرگاه حاجتی دارد آنحضرت
گفت اگر قدرت و توانائی داری که این کار بکنی بکن بدرستی که این کار
سپری است که نگاه میدارد ترا از آتش دوزخ فردای قیامت و گفت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که چه چیز مانع میشود شما را از نیکوئی کردن
بوالدین خود در زندگی ایشان و در مردگی ایشان نماز بگذارید و روزه برای ایشان
و تصدق کنید برای ایشان پس نماز و روزه و تصدق که برای ایشان بجای آرید
ایشان را ثوابست و شما را نیز برابر آن ثوابست و زیاده میکند حق تعالی
بسبب نیکوئی کردن با ایشان برای شما خیر بسیار و از جملهٔ حق پدر بر فرزند
آنست که پدر را بنام نخواند و فرو رود در پیش او و ننشیند پیش از او
و روایتست که گفت مردی که یا رسول الله چیست حق این پسر من بر من
آنحضرت گفت که نام نیکو کنی او را و آداب بیاموزی و او را در موضع
نیکو بداری فصل و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که از سعادت
مرد فرزند صالح است و نیز گفت آنحضرت که فرزندان برای ریحانی
پدر است از حق تعالی که قسمت کرده آنرا میان بندگان خود و بدرستی
که ریحانی من حسین و حسن است نام نهادم ایشان را بنام دو سبط
بنی اسرائیل که آن شبر و شبیر است و سبط فرزندزاده است و روایت
کرده است فضل بن ابی قره از ابی عبد الله علیه السلام که رسول خدا ص
فرمود که گذشت عیسی مریم بقبری که صاحب آن قبر را عذاب میکردند

چون

چون سال آینده گذار حضرت عیسی علیه السلام بر آن قبر افتاد یافت
که صاحب آن قبر را عذاب نمیکنند گفت ای پروردگار من گذشتم باین قبر
یکسال پیش از این و صاحب این قبر را عذاب میکردند و گذشتم در این سال عذاب
نمیکنند آیا سبب این چیست پس وحی کرد حق تعالی که صاحب این قبر را
فرزند صالحی بود پس اصلاح کرد و پاک ساخت راهی را پس بجهت عملی
که فرزند او کرد آمرزیدم پدر او را بعد از آن گفت رسول خدا ص و آله
که میراث بندهٔ مؤمن فرزند صالح است که بپرستد حق تعالی را تا حدی
که خدای تعالی راضی و خشنود باشد از آن و بعد از آن ابو عبد الله خواند
این آیت را که در شان زکریاست علیه السلام که هب لی من لدنک ولیا
یرثنی ویرث من آل یعقوب واجعله رب رضیا یعنی زکریا
علیه السلام در دعا گفت که ببخش مرا از نزد خود فرزندی که متولی
امور دین باشد از روی استحقاق که میراث برد امامت و خلافت را
از من و میراث گیرد علم و حکمت را از آل یعقوب و بگردان فرزند
مرا ای پروردگار پسندیده که تو از قول و عمل او راضی باشی و منقولست
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که گفت که آنکسی که او را
فرزند شود و نام محمد ننهد هیچ یک را بنام من بتحقیق که جفا کرده است
بمن و روایتست از سلیمان جعفری که گفت که شنیدم از ابی الحسن ع
که میگفت که فقر و درویشی داخل نشود در خانه که در او محمد یا احمد
یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبد الله یا فاطمه از زنان
باشد و منقولست از ابی جعفر علیه السلام که گفت که هرگاه که شیطان
بشنود که منادی ندا میکند و میگوید یا محمد یا علی میگدازد همچنانکه

اسم گذار اولاد ولازمست

قلبی میکدانند و کفت امام رضا علیه السلم که در خانه که در وی نام محمد باشد صباح
آن خانه بخیر و خوبیست و شام ایشان بخیر و صلاح و کفت امام جعفر صادق
که ما اهل بیتیم فرزندی متولد نمیشود ما را مکر که محمد نام می نهیم او را پس هر کاه
هفت روز کذشت اکر میخواهیم تغییر میدهیم نام او را و اکر نه بحال خود
میکذاریم و چنین کفت امام جعفر صادق ع که نامهای نیکو بنهید خود را
بلکه حتی که خواهند خواند شما را بآن نامها در روز قیامت که برخیز ای فلان
بن فلان که هیچ نوری نیست مر ترا و روایت کرده است محمد بن یعقوب از بعضی
اصحاب و بعضی از اصحاب روایت کرده اند از ابی عبد الله علیه السلم که کفت
کسیکه زن شما آبستن شود چون چهار ماه شود باید که مرد و زن روی
بقبله بایستند و مرد دست بر پهلوی زن زند و بکوید اللهم انی سمیته
محمدا یعنی بار خدایا من این فرزند را محمد نام نهادم که چون چنین کند
حق تعالی آن فرزند را پسر بکرداند پس اکر وفا کند با آن نام و آن پسر را محمد نام
نهد حق تعالی مبارک کرداند آنرا و اکر رجوع کند از آن اسم و محمد نام نکند
حق تعالی اختیار دارد اکر میخواهد میبرد او را و اکر میخواهد زنده میکذارد
و روایت کرده است سهل بن زیاد از بعضی از اصحاب تا رسانید
این روایت را به پیغمبر صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمود که هر کسی که زن
او آبستن شود بنیت کند که آن فرزند را محمد نام نهد یا علی آن فرزند پسر باشد
و روایت که هر کاه امام زین العابدین علیه السلم را بشارت میدادند
بفرزندی نمی پرسید که آن پسر است یا دختر تا آنکه می پرسید که تمام اعضا است
و اعضای او بی عیب است پس اکر چنین بود میکفت الحمد لله الذی لم یخلق
منی شیئا مشوها یعنی سپاس و ستایش مر خدایرا که نیافرید از من چیزی ناقص

اگر خواهی فرزند [illegible]
در وقت چهار ماهگی [illegible]

یاقبحی

یاقبحی و روایت که کفت امام موسی کاظم علیه السلم که نیک بخت مردی است
که نمیرد تا آنکه به بیند فرزندی از نفس من و اشارت کرد با امام رضا علیه السلم
و کفت امام جعفر صادق علیه السلم که حق تعالی رحم میکند بر بنده که بسیار
دوست دارد فرزند خود را و روایت که کفت مردی از انصار با ابی
عبد الله را علیه السلم که بکه نیکی کنم آنحضرت کفت به پدر و مادر خود آنمرد
کفت که ایشان در کذشته اند آنحضرت کفت که نیکی کن بفرزند و منقول
است از امام جعفر صادق علیه السلم که کفت دوست دارید طفلان را
و رحم کنید بر ایشان و هر کاه چیزی وعده کردید با ایشان وفا کنید بآن وعده
بدرستی که ایشان نمی بینند مکر آنکه شما روزی بایشان میدهید و کفت حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که رحمت کند خدا تعالی بر کسی که یاری کند فرزند خود را
بر نیکی کردن و در کذرد از کناه ایشان و دعا کند از برای او و در آنچه میان او
و خدای تعالی است و چنین کفت آنحضرت که آنکس که بوسه کند فرزند
خود را مر او را حسنه ایست و آنکسی که شاد کرداند فرزند خود را خدای تعالی
شاد کرداند او را در روز قیامت و آنکسی که قرآن تعلیم کند بفرزند
خود بخوانند حق تعالی پدر و مادر او را و بپوشانند بایشان دو حله که روشن
شود از نور آن رویهای اهل بهشت و روایت که آمد مردی بخدمت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که من هرکز طفلی را نبوسیده ام چون آنمرد
پشت کردانید آنحضرت کفت که این مرد نزد ما از اهل دوزخ است
و روایت که رسول خدا صلی الله علیه و آله نظر کرد بمردی از انصار که
دو فرزند داشت و یکی را بوسید و یکی را نبوسید آنحضرت کفت که چرا
شویه رعایت نکردی و یکی را بر دیکری ترجیح دادی و روایت

قلبی میکدانند و کفت امام رضا علیه السلم که در خانه که در وی نام محمد باشد صباح
آن خانه بخیر و خوبیست و شام ایشان بخیر و صلاح و کفت امام جعفر صادق
که ما اهل بیتیم فرزندی متولد شود
هفت روز کذشت اکر میخواهیم
میکذاریم و نیز کفت امام جعفر
بلند شد کی که خواهند خوانند شما
بن فلان که هیچ کس نیست
اصحاب و بعضی از اصحاب روایت
کنند که زن شما آبستن شود چو
بقبله بایستند و دست بر
محمد یعنی بار خدایا من این فرزند
حق تعالی آن فرزند را پسر کرداند
نهید حق تعالی مبارک کرداند آنرا و اکر
حق تعالی اختیار دارد اکر میخواهد
و روایت کرده است سهل بن زیاد
این روایت را بر پیغمبر صلی الله علیه
او آبستن شود پس نیت کند که آن
و روایت که هرکاه امام زین العابدین
بفرزندی خبر میرسید که آن پسر است
و اعضای او بی عیب است پس اکر چنین
مِنّي شَيْئًا مُسْتَوِيًا یعنی سپاس و ستایش

یا قبیحی

آکر خواهی فرزند درو ...
در وقت ...

یا قبیحی و روایت که کفت امام موسی کاظم علیه السلم که نیک بخت مردی است
که ... پسر ... فرزندی از نفس ... که با امام رضا علیه السلم
... کند بر بیک که بنا
... از انصار بابی
... و ماد رخود آمد
... کن بفرزند و منقول
... دانید طفلان را
... و فا کنید بان و عده
... دهید و کفت حضرت
... کند فرزند خود را
... او در آنچه میان او
... بوسه کند فرزند
... فرزند خود را اخذ ایستا
... تعلیم کند بفرزند
... ان دو محله کند
... آمد در خدمت
... امچون آمد
... اهل دوزخ است
... مردی از انصار که
... حضرت کفت که چرا
تسویه رعایت ... دادی و روایت

بسم الله خیر الاسماء اللهم صل علی محمد و آل محمد
ارسال ... النجار جناب آقا محمد جعفر ...
... وجه ... وجه حریر وجه ... وجه ... وجه صندوق ...
... یکصد ... ط ... صندوق ...
... عوض ... مدرس

که گفت مردی که شکایت کردم نزد امام موسی کاظم علیه السلام از پسر خود
آنحضرت گفت که مزن او را و دوری اختیار کن و طول مده دوری را
و در روایت که هر صباح حضرت رسالت پناهی دست مبارک خود را
میمالید بسر فرزند زادههای خود و در روایتست که روزی رسول خدا
صلوات الله علیه نماز میکذارد با مردمان دو رکعت آخر را سبک کذارد
و چون آنحضرت فارغ شد از نماز مردمان گفتند یا رسول الله دیدیم که
دو رکعت آخر را سبک کذاردی آیا امری حادث شد در نماز آنحضرت
فرمود چه امر گفتند سبک کذاردی دو رکعت آخر را آنحضرت گفت
نشنیدید آواز گریهٔ طفل را و در حدیث دیگر واقع است که آنحضرت
فرمود که ترسیدم که پدر آن طفل اینجا در نماز باشد و مشغول و متوجه
باشد خاطر او بآن طفل و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت ابراهیم
طلب کرد از پروردگار خود که باو دختری بدهد که بگرید برو بعد از
موت او و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که نیکو فرزندانند دختران
لطیف و بر ایشان بازند و غمخوارانند و با برکتند و دوستدارانند و گفت ابو عبد الله علیه السلام
که آنکسی که تمنا کند مرگ دختران خود را محروم کرده از ثوابی که بجهت ایشان حاصل
میشود و ملاقات کند بخدا تعالی در روز قیامت گناهکار و نیز گفت
ابو عبد الله علیه السلام که هر مردی که دعای بد کند بر فرزند خود حق تعالی او را
درویش و محتاج سازد و نیز گفت ابو عبد الله علیه السلام که دختران حسنات اند
و پسران نعمتند و بسبب حسنات ثواب میدهد خدای تعالی و از نعمت
سوال خواهد کرد در روز قیامت و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که هر کس سه دختر یا سه خواهر عیال او باشد و صبر کند بر جای داد ایشان

ومحافظت کند

ومحافظت کند ایشان را تا بشوهر بدهد یا بمیرند و ایشان را بقبر بسپارد من
و آنکس در بهشت مانند دو انگشتیم و اشارت کرد آنحضرت بانگشت شهادت و وسطی
و انگشت میانین یعنی قرین هم باشیم راوی میگوید که گفتم یا رسول الله
اگر دو باشد همچنین است آنحضرت فرمود بلی گفتم یا رسول الله اگر یکی باشد
نیز چنین است آنحضرت گفت بلی و در روایتست که زن شخصی دختری
زایید دید حضرت ابو عبد الله علیه السلام که آن مرد در غضب شد پس گفت
بآن مرد که اگر خدا تعالی وحی کند که فرزند را من اختیار میکنم برای تو یا تو
اختیار میکنی برای خود چه جواب میگوئی آن مرد گفت که میگویم ای
پروردگار من تو اختیار میکنی فرزند را برای من آنحضرت گفت بتحقیق
که خدای تعالی اختیار کرده است دختر را برای تو پس باید که بداد خدا راضی
باشی بعد از آن گفت آنحضرت که چون راضی شد بخدای تعالی بیننده و مادر طفل
دختری داد که هفتاد پیغمبر از نسل بدید آمدند و آیت قرآن نازل شد
و معنی آیت آنست که پس خواستیم ما که بدل دهیم ایشان را پروردگار
ایشان فرزندی بهتر از او از روی طهارت و پاکیزگی و نزدیکتر از
جهت بخشایش و مهربانی بپدر و مادر و گفت حضرت رسالت
پناهی علیه الصلوة والسلام که وصیت میکنم امت خود را از حاضر و غایب
و آنهایی که در پشت پدران و رحم مادران اند تا روز قیامت که صلهٔ رحم
از ضروریات دینست و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که در
دو جانب صراط در روز قیامت امانت و صلهٔ رحم است پس وقتی
که بگذرند بر صراط کسی که صلهٔ رحم بجا آورده است و ادای امانت کرده است
میرود ببهشت و کسی که خیانت کرده است و قطع صلهٔ رحم کرده است

[illegible]

فایده ندهد او را هیچ عملی و بانکرداند صراط او را و بیندازد در دوزخ و نیز
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که جبرئیل همیشه وصیت میکرد مرا
برعایت احوال زن تا غایتی که گمان بردم که سزاوار نیست طلاق دادن زن
مگر آنکه عمل قبیح از و ظاهر شود و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که بترسید
از خدای تعالی و ترحم کنید در حق دو ضعیف که آن زنان و یتیمانند و نیز
گفت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که حق زن بر شوهر آنست
که شوهر سیر کند شکم او را و بپوشاند بدن او را و روی خود را ترش نکند
با او پس هرگاه چنین کرد بحق خدا ادا کرده است حق زن را **فصل**
و چون دانستی که واجبست بر صاحب عیال که میانه روی کند در کسب مال
و در خرج کردن و اینست قاعده و قانونی که امر کرده است شارع روایتست
از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که من مرتکب میشوم طلب حاجتی را که کفایت کند حق تعالی
آن حاجت را و مرتکب نمیشوم طلب حاجت را مگر بجهت التماس آنکه ببیند مرا حق تعالی
که سعی کنم در طلب روزی حلال آیا نشنیده قول خدای تعالی را که فاذا قضیت الصلوة
فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله یعنی چون گذارده شود نماز جمعه
پس پراکنده شوید در زمین برای تجارت و مایحتاج خود بجویید از فضل
خدای تعالی روزی را یعنی اگر خواهید از نماز مشغول شوید بمهمات و تهیه اسباب
معاش خود آیا ندیده که اگر مردی بخانه در آید و در آنخانه را بگل برآورد بر خود پس
بگوید که روزی من از آسمان فرود آید بر من بدرستی که این کس از آن کسانست
که دعای ایشان مستجاب نمیشود و نیز میگوید که گفتم آن سه کس کدامند ابو عبدالله
علیه السلام گفت که مردی که زنی داشته باشد و دعای بد کند بر زن خود دعای او
مستجاب نمیشود بجهت آنکه اختیار زن در دست اوست اگر خواهد طلاق دهد

اورا

اورا و مردی که حقی داشته باشد بر کسی و گواه نگرفته باشد و آنکس انکار کند
حق او را پس اگر دعای بد کند بر آنکس دعای او مستجاب نمیشود زیرا که او
ترک کرده است آنچه را که مامور است جهت آنکه شارع فرموده است که چیزی
که بکسی میدهید گواه بگیرید و مردی که چیزی از وجه معاش نزد او باشد بنشیند
در خانه خود و تردد ننماید و طلب چیزی نکند بجهت معاش خود و التماس چیزی
ننماید تا آنچه دارد بتمام بخورد و بعد از آن دعا کند و روزی طلبد دعای او
مستجاب نمیشود پس آنچه ذکر که واجبست در کسب معیشت و در خرج کردن میانه روی
تکلیف عام است جمهور مردمان را و اما خواص درگاه الله بعضی از ایشان
عبادت میکنند با اکتساب و بعضی از ایشان توکل کرده اند بحضرت حق سبحانه
و تعالی و توکل درجه عظیم است و صفتی بلند است از صدیقان هر که باین درجه
رسید باطل شد از و قیل سعی و اهتمام در طلب روزی گسسته شد از و نام طلب
و مضمحل گشت از و داعیه اکتساب بجهت معیشت و منکشف شد از و ابرهای
غم و کشیده شد بر و ابرهای امن و امان و نشست بر سایه رضا و خوشنودی
از خدای تعالی و سیراب شد از حوضهای اطمینان چنانکه حق تعالی فرموده است
وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ یعنی هر که توکل کند بر خدای تعالی و کار خود
با او باز گذارد پس خدای تعالی پسندیده است او را در کفایت مهمات و نیز
حق تعالی فرموده که اَلَّذِینَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ اِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ
فَزَادَهُمْ اِیمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَکِیلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ
لَمْ یَمْسَسْهُمْ سُوءٌ یعنی اجابت کنندگان آنانند که گفتند ایشان را مردمان بجهت
ترسانیدن ایشان که مردمان جمع شده اند از حرب شما پس ترسید از آمدن ایشان
پس زیاده گردانید این سخن ایمان و تصدیق و یقین ایشان را درگاه خود

و گفتند کافیست ما را خدای تعالی و نیکو وکیل است پس باز گشتند بنعمت و عافیت
تمام از خدای تعالی و فضل و زیادتی و نرسید بایشان بدی و مکر و هی از جنت و واقع
است در وحی قدیم که ای فرزند آدم آفریدیم ترا از خاک و بعد از آن آفریدیم
ترا از نطفه که آن منی است و نه غمگین شدم و عاجز نشدم با آفریدن تو آیا فرو مانده
و عاجز میسازد مرا گرده نانی که بتو رسانم در وقت خودش و واقع است
در وحی که حق تعالی بعیسی علیه السلم فرستاد که ای عیسی فرو آر مرا از نفس خود
مانند قصد تو بکار دنیا برای مرا برای آخرت خود و تقرب جو بنزدیکی جوی بمن
یاد آوردن شتها و توکل کن بر من تا کفایت کنم مهمات ترا و دوست مگیر
غیر مرا و پناه مجوی بغیر من که خوار و ذلیل میگردانم ترا ای عیسی صبر کن بر بلا
و رضا ده بقضا و باش مثل شاد شدن من در توبه نیکی که شاد گشتی من
آنست که مرا اطاعت کنید و عاصی نشوید ای عیسی نرم کن برای مرا بر زبان خود
و باید که دوستی من در دل تو باشد و گفت امام جعفر صادق علیه السلم
که ما لنگی که اهتمام تمام نماید در طلب روزی نوشته شود بر او گناهی و روایت
که دانیال پیغمبر علیه السلم در زمان پادشاهی جبار نافرمان بود آن پادشاه گرفت
دانیال را در چاهی انداخت و درندهٔ چند نیز با او در آن چاه انداخت درندها
نزدیک دانیال نرفتند و هیچ جراحت نساختند او را پس وحی کرد حق تعالی
پیغمبری از پیغمبران که طعامی برای دانیال ببر آن پیغمبر گفت ای پروردگار من
دانیال کجاست حق تعالی فرمود که بیرون میروی از ده پس کفتاری پیش تو
می آید در عقب آن کفتار برو بدرستی که او ترا راه مینماید بدانیال پس آن
پیغمبر طعام برداشت و از ده بیرون رفت پس کفتاری پیدا شد و آن پیغمبر را
بر در آن سر چاه که دانیال در او بود و آن طعام را فرستاد در آن چاه برای دانیال

چون دانیال

چون دانیال آن طعام را در پیش خود دید گفت ثنا و ستایش مر خدای را که فراموش نمیکند
کسی را که یاد میکند او را و ثنا و ستایش مر خدای را که ناامید نمیسازد کسی را که امید دارد بر او
او را و ثنا و ستایش مر خدای را که ناامید نمیسازد کسی که توکل کرد بر او کفایت کند
او را و ثنا و ستایش مر خدای را که هر که اعتماد کرد بر او وانگذاشت او را
بغیر خود و ثنا و ستایش مر خدای را که جزای نیکویی میدهد و جزای گناهان
آمرزش میدهد و جزای صبر نجات از بلیات میدهد بعد از آن فرمود
امام جعفر صادق علیه السلم که حق تعالی تعهد کرد که بهره داند روزی
متقیان را از جایی که گمان نبرند و ندانند و حق تعالی قبول نمیکند برای
دوستان خود که حاضر شوند در دولتخانه ظالمان و واقع است در وحی
که حق تعالی بداود علیه السلم گفت که ای داود هر که منقطع گردد از همه کس
و متوجه من گردد و بمن پیوندد و کفایت کنم او را و روایتست از ابی عبدالله ع
که گفت که آمد جبرئیل علیه السلم نزد حضرت رسالت پناه صلعم و آله
و گفت یا رسول الله خدای تعالی بسوی تو را با هدیه فرستاد که نداد آن
هدیه را بهیچکس پیش از تو رسول خدا گفت آن هدیه کدامست گفت
که آن هدیه صبر است و نیکوتر از این گفتم نیکوتر از صبر چه چیز است گفت
قناعت و نیکوتر از این گفتم نیکوتر از قناعت چه چیز است گفت رضا
و بهتر از او گفتم بهتر از رضا چه چیز است گفت زهد و بهتر از این گفتم
بهتر از زهد چه چیز است گفت اخلاص و بهتر از او گفتم بهتر از اخلاص
چه چیز است گفت یقین و بهتر از او گفتم بهتر از یقین چه چیز است
گفت راه اینها همه که مذکور شد توکل است بر حق تعالی گفتم ای جبرئیل معنی
توکل بر خدای تعالی چیست گفت توکل دانستن است با آنکه مخلوق نه ضرر میتواند

رساند و نه فایده و نه عطا میتواند کرد و نه مانع میتواند شد از عطا و نا امید
بودن از مخلوق پس هرگاه بنده اینچنین باشد عمل نخواهد کرد برای هیچکس
غیر از خدای تعالی و میل نخواهد کرد بغیر از حق و نخواهد ترسید غیر از
حق تعالی و طمع نخواهد کرد از کسی سوای حق تعالی پس اینست توکل گفت
آنحضرت که گفتم ای جبرئیل چیست تفسیر صبر جبرئیل گفت که صبر آنست
که صبر کند بر مضرت همچنانکه صبر کند بر راحت و صبر کند در درویشی
همچنانکه صبر میکند در توانگری و صبر کند در رنج همچنانکه صبر میکند
در عافیت و شکایت نکند از پروردگار نزد مخلوق بآنچه باو رسیده از بلا
گفتم که تفسیر قناعت چیست جبرئیل گفت که قناعت آنست که کسی قناعت
کند بآنچه میرسد از دنیا باو و قناعت کند بچیزی اندک و شکر کند هرگاه اندک
چیزی باو رسد گفتم تفسیر رضا چیست جبرئیل گفت آنکس است که خشم نگیرد
بر خداوند تعالی و مولای خود خواه از دنیا چیزی باو رسد و خواه نرسد و راضی
نباشد از نفس باندک عمل گفتم ای جبرئیل تفسیر زهد چیست جبرئیل گفت
که زهد آنست که دوست دارد آنکس را که خالق او را دوست میدارد
و دشمن دارد آنرا که خالق دشمن میدارد و او بملاحظه باشد و اجتناب نماید
از حلال دنیا و متوجه حرام نشود و بدرستی که حلال دنیا را حساب است
در روز قیامت و حرام او را عقاب است و رحم کند بجمیع مسلمانان
همچنانکه رحم میکند بر خود و احتراز کند از سخنان بیهوده همچنانکه
احتراز میکند از حرام و اجتناب کند از بسیار خوردن همچنانکه اجتناب
میکند از مرده که بسیار بد بو شده باشد و احتراز کند از متاع دنیا و زینت
او همچنانکه احتراز میکند از مطلع کرد دنیا و زینت او همچنانکه احتراز

میکند

میکند از آنکه مبادا باو برسد و امل طویل و کثیر دور و کوتاه کند امید خود را
و اجل خود را در پیش هر دو چشم خود ببیند گفتم ای جبرئیل تفسیر اخلاص
چیست جبرئیل گفت که مخلص آنکس است که از مردمان چیزی سوال نکند
و نطلبد تا بیابد آنچیز را و هرگاه چیزی یافت راضی و خشنود باشد بآن و هرگاه
چیزی نزد او باقی ماند بدهد بمردم برای خدا پس آنکه سوال کند از مخلوق
بتحقیق که اقرار کرده است بعبودیت و بندگی حق تعالی و هرگاه چیزی یافت
و بآن راضی گشت پس او از خدای تعالی راضی و خشنود است و وقتی که حق
تعالی باو چیزی اعطا کند پس او سزاوار است بآنچیز گفتم تفسیر یقین چیست
جبرئیل گفت که کسی که یقین دارد بحق تعالی عمل میکند از برای خدای تعالی
بر وجهی که گویا می بیند خدای تعالی را و اگرچه او نمی بیند حق تعالی را بدرستی
که حق تعالی می بیند او را و او میداند بیقین که آنچه رسیده است باو از آن
قبیل نبوده که باو نرسد و آنچه نرسیده است باو از آن قبیل نبوده که باو
برسد و اینها که مذکور شد شاخها و راه زهد است پس نظر کن بحسن این
حدیث و بفوایدی که این حدیث دلالت میکند بر او و بتحقیق
که ذکر کرده است در اینکه صبر و قناعت و رضا و زهد و اخلاص
و یقین منشعب میشوند از توکل و از آن حاصل میشوند و همین کافیست
از مدح توکل و بعد از آن ذکر کرده است و تعریف توکل که مخلوق ضرر
و نفع نمیرسانند و عطا و منع از عطا نمیکنند و نا امیدی از مردمان
پس این پنج چیز که در تعریف توکل مذکور شد پنج ستون است از برای
توکل چهار از آن علمی است که آن دانستن است که مخلوق ضرر و نفع
نمیرسانند و عطا و منع از عطا نمیکنند و یکی عملی است که آن نا امید بودن

از مردمان و آن چهار که علمی است قوامی ندارد پس آن یکی که عملی است بلکه او بادشاه
آن هر چهار است و نزد او ظاهر میشود ثمرهٔ آنها و ستایش کرده میشود میوهٔ
آنها و از آنجا معلوم میشود که علم را قوامی نیست بی عمل و پاکیزه نمیشود و نفعی
نمیگیرد بعلم صاحب علم مادام که عمل نکند بعلم خود و این ظاهر است زیرا که کسی
که درد دندان دارد و میداند که ترشی ضرر میکند درد دندان را و ترشی میخورد
بدرستی که بدرد می آورد دندان او را جزم و این علم و دانش او هیچ نفع و فایده
باو نمیرساند بجهت آنکه عمل بعلم خود نکرده است پس نظر کن بسوی آن نتیجه
که حاصل شده است از آن پنج چیز که در تعریف توکل مذکور شد چنانچه
فرمود که هرگاه بنده اینچنین باشد عمل نخواهد کرد برای هیچکس غیر از خالق
و دل او میل نخواهد کرد بغیر حق و نخواهد ترسید غیر از حق تعالی و طمع
نخواهد کرد از کسی سوای حق تعالی و دین نتیجه سه جز است اول اخلاص
زیرا که هرگاه بتحقیق دانست که مخلوق ضرر و نفع نمیرساند عمل برای
مخلوق نخواهد کرد و کنده میشود از او داعیهٔ ریا پس میل نمیکند
از حق و باقی میماند مستقیم باخلاص خود و بجای آورد عبادت را
بروجهی که لایق است دوم عزت بتمامی غنا از مردمان در قطع طمع زیرا
که کسی که دانست که مخلوق چیزی بکسی نمیدهد امید از مخلوق نمیدارد
و قطع امید میکند از مردمان و اعتماد میکند بامیدی که دارد بپرور
دگار خود زیرا که او عطا میکند نه غیر او سیم ایمن بودن و نترسیدن
از باقی مخلوقات و عامهٔ موجودات و از اینجهت است که بندگان مخلص
و عابد او سیاحت میکنند در بیابانها و باکی ندارند از ایشان بدرستی
که آنکسی که یقین میداند که مخلوق ضرر و نفع نمیرساند نمیترسد از مخلوق

واعتقاد

واعتقاد او بدرنده مثل اعتقاد اوست به پشه روایت است که گفت ابو عمار عبد الغفار
بن حسن که در عهد سلطنت منصور بود و رفیق سلطان ابراهیم ادهم بکوفه آمد
من با او بودم و ابو عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام از کوفه متوجه مدینه شد
پس مشایعت کردند آنحضرت را علما و اهل فضل از اهل کوفه و از جملهٔ آنجماعت
که مشایعت کرده بودند ثوری و ابراهیم بن ادهم بود پس آنجماعت که مشایعت
کرده بودند پیشتر برفتند و آنحضرت از عقب می آمد پس ناگاه آنجماعت
بشیری رسیدند که در میان راه بود گفت ابراهیم بن ادهم با آنجماعت
که توقف کنید تا آنحضرت بیاید تا ببینیم که چه میکند پس آنحضرت آمد
گفتند حال شیر را بآنحضرت پس آنحضرت شتافت رسید بشیر پس گرفت گوش
شیر را و از راه دور کرد و بعد از آن متوجه آنجماعت شد و فرمود که اگر مردمان
اطاعت و فرمان برداری حق تعالی کنند چنانچه حق طاعت و فرمان
برداریست هر آینه بار میتوانند کرد اثقال خود را بر شیر و گفت
جوریه بن مسهر که بیرون رفتم با امیر المؤمنین علیه صلوات الله علیه
میرفت در زمین شوره زار و من با آنحضرت میرفتم پس ناگاه رسیدم
بشیری که خفته بود در راه و شیر ماده در عقب او خسبیده بود
و بچه های شیر ماده در عقب او بودند پس لجام مرکب خود را
دنگ کشیدم که باز گردم آنحضرت گفت بدرستی که این کلب خدای
تعالیست و هیچ دابه نیست مگر آنکه حق تعالی گرفته است موی پیشانی
او را و این کفایتست از آنکه زمام اختیار بدست قدرت حق تعالیست
و کفایت نمیکند مقامات او را مگر حق تعالی پس رسیدیم بشیر دیدیم
که شیر متوجه آنحضرت شد و دم حرکت میداد بتملق و ملایمت تا رسید

باآنحضرت پس روی خود را بر پای مبارک آنحضرت مالید پس بسخن درآورد
حق تعالی آن شیر را که بزبان فصیح و بلیغ گفت السلام علیک یا امیر المؤمنین
و وصی خاتم النبیین آنحضرت گفت وعلیک السلام یا حیدره تسبیح تو چیست
گفت میگویم سبحان ربی سبحان الهی سبحان من اوقع المهابة والمخافة
فی قلوب عباده منی سبحانه یعنی پاکست و منزه است پروردگار
من پاکست و منزه است خدای من پاک و منزه است آنکسی که انداخت مهابت
و ترس مرا در دلهای بندگان خود از من پس گذشت آنحضرت از آنجا
و من با آنحضرت بودم و زمین شوره دراز کشید و روز باخر رسید و
نزدیک شد که نماز عصر فوت شود از من و قصد کردم فوت نماز عصر را
پس آهسته با خود گفتم که وای بر تو جاریه آیا تو نیکو گمان تری از امیر
المؤمنین علی علیه السلام و حال آنکه تو دیدی و مشاهده کردی امر شیر را
پس آنحضرت گذشت و من با او بودم تا قطع شد زمین شوره پس
آنحضرت گرداند پای مبارک خود را از مرکب و فرود آمد و متوجه قبله
شد و اذان گفت و فصول اذان را دو بار دو بار گفت و اقامت را نیز
باین کیفیت بجا آورد و در زیر لب چیزی گفت و اشارت کرد بدست
مبارک خود پس آفتاب بازگشت تا بموضع وقت عصر آمد و آوازی که
بود در محل سیر کردن در آسمان پس آنحضرت با ما نماز عصر کرد چون
فارغ شد از نماز سر بالا کردم و متوجه آفتاب شدم دیدم که آفتاب
بجای خود رفته بود پس نگذشت مگر چشم بر هم زدن که ستاره ها ظاهر گشت
پس آنحضرت اذان و اقامت گفت و نماز مغرب گذارد و سوار شد
و متوجه شد بمن و گفت ای جویریه آیا گفته باشی و بخاطر گذرانیده باشی

که این

که این عمارت و گفته باشی که آیا چشم من خیره و تیره شده بود باشد که
بگردانم آنچه را اندر آن آنچه را که شیطان در دل تو انداخته است آیا ندیدی
امر شیر را و نشنیدی سخن کردن او را و غیر آن که خدای تعالی فرموده که وَلِلّٰهِ الْاَسْمَاءُ
الْحُسْنىٰ فَادْعُوهُ بِهَا یعنی مر خدا راست نامهای نیکو پس بخوانید او را بنامهای او
براستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول بود بوحی و سر مبارک
آنحضرت در کنار من بود پس در بین آن آفتاب فرو رفت و من نماز عصر
نکرده بودم چون آنحضرت فارغ شد از وحی بمن گفت که نماز عصر کرده
گفتم نی آنحضرت گفت خدایا علی در طاعت تو و حاجت پیغمبر تو بود و دعا
کرد باسم اعظم پس آفتاب بازگردید برای من و نماز کردم از روی
اطمینان خاطر و آفتاب فرو رفت بعد از آنکه طلوع کرده بود پس رسول
خدا صلی الله علیه و آله تعلیم کرد بمن آن اسم را که دعا کرده بود بآن پس دعا
کردم تا حق تعالی محو کند و بیرون برد وسوسه شیطان را از دل تو پس
چون یافتی خود را گفتم ای سید من محو شد وسوسه شیطان از دل من
فصل و بدانکه در قول آنحضرت که از پیش گذشت که هر گاه سؤال کرد
از مخلوق پس بتحقیق که اقرار کرده است به بندگی خدای تعالی و دلیل است
بضعف ایمان آنکسی که سؤال میکند از مخلوق و قوت ایمان آنکسی که
سؤال نمیکند از مخلوق و قوت ایمان آنکسی که امیدوار است از خدای
تعالی نیز اگر چون بنده دانست که عطا کننده نیست غیر از حق تعالی اعراض
میکند که سؤال کند از غیر حق تعالی پس خالص میشود توحید او و تمام
میشود بندگی او و در بیمعنی است آنچه روایت کرده است از ابی عبدالله علیه السلام
که قول خدای تعالی که وَمَا يُؤْمِنُ اَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ اِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ

یعنی نکرویده بودند بیشترین ایشان بخدای تعالی مگر ایشان شرک آوردند
مراد ازین آنست که کسی که بگوید که اگر فلان نمیبود هلاک میشدم واگر
فلان نمیرسید چنین وچنان میشد آیا نمی بینی تو که کردانیده است غیر حق تعالی
شریک در ملک حق تعالی که روزی میدهد او را و دفع میکند ازو داری
میگوید که گفتم بابی عبد الله علیه السلم که اگر کسی بگوید که حق تعالی منت نهاد
بر من و فلان اگر نمیرسانید بمن هلاک میشدم قصوری دارد آنحضرت گفت
که اگر چنین و مانند این بگوید باکی نیست و گفت ابو عبد الله علیه السلم
که شیعه ما کسی است که سؤال نکند از مردمان و چیزی از مردم طلب نکند و اگرچه
از گرسنگی بمیرد ازین جهت رد کرده است گواهی کسی که سؤال میکند از مردمان
گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله که گواهی کسی که دست پیش میکند و سؤال
میکند مردود است و روایتست که علی بن الحسین علیهما السلام
نظر کرد در روز عرفه بمردمانی که سؤال میکردند از مردم پس گفت که این جماعت
بدترین خلق خدا اند مردمان متوجه خدا اند و ایشان متوجه مردمانند
و گفت ابو عبد الله علیه السلم که اگر بداند آنکسی که سؤال میکند که سؤال کردن
چه مقدار گناه و وبال دارد سؤال نکند هیچکس از هیچکس واگر بداند آنکسی
که ازو سؤال میکنند که رد سؤال چه مقدار بد است هرگز هیچکس رد سؤال
هیچکس نکند **فصل** در بیان کراهیت سؤال و رد سؤال گفت امام جعفر صادق ع
که آنکسی که بی احتیاج سؤال کند پس گویا که آتش میخورد و گفت امام محمد
باقر علیه السلم که سوگند یاد میکنم بخدای که هر آینه آن حق است که هر بنده
که بگشاید بر خود دری از سؤال بگشاید حق تعالی بر وی دری از فقر و گفت
سید عابدین ع که من ضامنم بر بهر و دکا بخود که هر کس که سؤال کند

در بیان کراهیت سؤال و رد سؤال

بی احتیاجی

بی احتیاجی از کسی مضطر که داند آن سؤال او را روزی تا سؤال کند از حاجت
و روایتست که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله گفت با اصحاب
که آیا بیعت نمیکنید بمن گفتند که ما بیعت کرده ایم بتو یا رسول الله آنحضرت
گفت که بیعت کنید بمن که از مردمان هیچ سؤال نکنید و طلب نکنید پس بعد ازین
بیعت اگر عصا از دست اصحاب می افتاد و فرود می آمد و برمیداشت و بکسی
نمیگفت که عصا بمن ده و گفت حضرت رسالت پناهی که اگر شما ریسمان
بگیرید و پشته هیزم ببندید و به پشت خود بیارید و بیع بفروشید
و معیشت کنید و از کسی چیزی طلب نکنید بهتر است مر شما را از آنکه چیزی
از کسی طلب کنید و گفت امام جعفر صادق علیه السلم که پریشان شد حال
مردی از اصحاب رسول پس گفت زن با او که اگر بخدمت رسول روی آنگه
بروی و از آنحضرت چیزی طلب کنی ازین شدت و پریشانی خلاص میشویم
آن مرد بخدمت آنحضرت آمد شنید که آنحضرت میگوید که هر کسی
که از ما چیزی سؤال کند بدهیم بدو آنچه میخواهد و آنکسی که استغنا
پیشه کند غنی کرداند حق تعالی او را پس آن مرد باخود گفت که آنحضرت
این سخن را بغیر از من بکسی دیگر نمیگوید پس باز گشت و بخانه خود آمد
و گفت بزن خود آنچه آنحضرت گفته بودند زن گفت که رسول خدا
صلی الله علیه وآله بشر است و نمیداند آنچه در دل تست اعلام کن
بآنحضرت مقصود خود را پس آن مرد آمد بخدمت آنحضرت چون
آنحضرت آن مرد را دید گفت آنکسی که از ما چیزی بخواهد بدهیم باو
واگر استغنا کند حق تعالی او را غنی گرداند پس آن مرد سه بار بخدمت آنحضرت
آمد و هر بار آنحضرت همین سخن گفت پس آن مرد رفت و تبری بعاریت

کرفت از کسی و بکوه بالا رفت و هیزم برید و آورد و فروخت به نیم مُد آرد و روزی دیگر رفت و بیشتر از آن هیزم آورد و فروخت و همیشه این کار میکرد و چیزی جمع میکرد تا آنمقدار چیزی جمع کرد که تبری خرید و بعد از آن هیزم میفروخت و چیزی جمع میکرد تا دو شتر و غلامی خرید و توانگر گشت و حالش نیکو بود آمد بخدمت حضرت رسالت پناهی و اعلام کرد حال خود را با آنحضرت که چگونه بخدمت آمد که سوال کند و هر یا بچه جواب شنید پس آنحضرت فرمود که من بتو میگفتم که آنکسی که سوال کند عطا میکنیم با وی و آنکسی که استغنا کند حق تعالی او را غنی کرداند و گفت امام محمد باقر علیه السلم که طلب حاجت از مردمان می‌باید عزت تو می برد حیا را و فنا امید بودن از آنچه در دست مردمانست عزت مؤمنانست و طمع فقریست حاضر و گفته رسول خدا که آنکسی که استغنا کند حق تعالی او را غنی کرداند و آنکسی که طلب عفت و پاکیزگی کند حق تعالی با و عفت عیان دامنی بدهد و آنکسی که سوال کند از خدای تعالی عطا کند خواهش او را و آنکسی که بگشاید بر خود دری از سوال بگشاید حق تعالی بر وی او هفتاد در از فقر که ادنای آنرا بهیچ چیز نتوان بست و روایتست که مردی سوال کرد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که سوال میکنم از تو بوجه خدای تعالی پس امر کرد آنحضرت که او را پنج تازیانه زنند بعد از آن آنحضرت فرمود که سوال کن بوجه لئیم خود و سوال مکن بوجه کریم حق تعالی و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که قطع مکنید سوال سایل را پس اگر مسکینان دروغ نمیگفتند چه بعضی از ایشان دروغ میگویند که احتیاج داریم رستگار نمیشد آنکسی که رد میکرد سوال ایشان را و نیز پیغمبر گفت که باز کردانید سایل را بعطای اندک یا بنرمی و مرحمت بدرستی که وقتی که سوال کرد از شما

کسانی

کسانیکه نه آدمی اند و نه پری یعنی فرشتگان می‌آیند که نظر کنند که چه کار میکنید در آنچه حق تعالی بشما داده است و روایتست که گفتند که بعضی از مردمان که ما نشسته بودیم بر در سرای ابی عبدالله علیه السلم که سایلی آمد بر در سرای آنحضرت و سوال کرد خدمتکاران را آنحضرت ملامت کرد خدمتکاران را بسختی که اول سایل که بر در خانه بیاید رد مکنید او را تا سه نوبت که سایل بیاید بعد از آن که سایلی دیگر بیاید شما دانید اگر خواهید چیزی بدهید بدرستی که هر گاه سه سایل را چیزی دادید حق آن روز را ادا کرده اید و گفت ابی عبدالله ع که اعطا کنید یکسایل و دو و سه را بعد از آن اختیار دارید و گفت رسول خدا که هر گاه در شب مردی بیاید و سوال کند از شما رد مکنید سوال او را و منقولست از ائمهٔ معصومین علیهم السلم که گفتند که ما چیزی میدهیم بغیر (حق) مستحق بجهت حذر کردن از رد مستحق و گفت علی بن الحسین علیهما السلم که در شب صدقه دادن فرو مینشاند غضب پروردگار را و نیز گفت علی بن الحسین علیهما السلم با بحمزه که اگر میخواهی که پاک و خوشبو کرداند حق تعالی مردهٔ ترا و بیامرزد گناهان ترا در روزی که ملاقات میکنی با و پس بر تست که نیکویی کنی و صدقهٔ پنهانی بدهی و صلهٔ رحم بجا آوری بدرستی که اینها زیاده میکنند عمرها و نفی میکنند فقر را و دفع میکنند از صاحب خود و هفتاد مردن بد را و روایتست که پرسیدند از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که کدام صدقه فاضلتر است آنحضرت فرمود که صدقه دادن بر خویشاوندی که با و دشمنی پنهانی داشته باشد یعنی محتاج باشد و روایتست که پرسیدند از امام جعفر صادق ع که صدقه بدهند با کسی که بر در خانها می آید یا نگاه دارند و بدهند بخویشاوندان

آنحضرت فرمود که صدقه دادن بخویشان واقربا اجر و ثواب او عظیم تر است
و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلم که آنکسی که تصدق کند در ماه رمضان
هفتاد نوع از بلا از و دفع شود و گفت امام محمد باقر علیه السلم که هر گاه چیزی خواهید
صدقه کنید پیش از جمعه بیك روز تاخیر کنید تا روز جمعه شود و در روز
جمعه تصدق کن و نیز گفت امام محمد باقر علیه السلم که آنکسی که آب دهد
تشنه را حق تعالی آب دهد او را از شراب بهشت و گفت امام جعفر صادق ع
که فاضلترین صدقها خنك ساختن جگر گرم است و کسی که آب دهد
جگر گرمی را از چهارپا و غیر آن حق تعالی پناه دهد او را در سایه خود در روزی
که سایه نباشد مگر سایه خدا قسم دوم در بیان چیزی که زیاده است از قوت
و آن وبال است بر صاحبش زیرا که در حرام او عقاب است و در حلال او حساب
روایت کرده است عبد الله بن عمر که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که فرمود که سعی و جهد نمایید در طاعت و روزه بدانید بر اینم که محروم است
از لذتهای دنیا بجهت دنیا و مشقت و رنجی میکشد که اگر از روی اخلاص میبود
مستحق ثواب میشد پس میرود برای آخرت و گمان آن دارد که عمل و کاری
کرده که بآن ترازوی اعمال او ثقیل و گرانی پیدا کند در روز قیامت میاید آنعمل را
هباء منثورا نکند یعنی ضایع و ناچیز کسی گفت که کیست که حسرت او عظیم تر است
از مردمان آنحضرت گفت که آنکسی که ببیند مال خود را در میزان غیر خود
پس حق تعالی او را بدوزخ ببرد و وارث مال او را ببهشت ببرد کسی گفت
که این چه گونه تواند بود آنحضرت فرمود که همچنانکه خبر داد بمن یکی از برادران
ما که رفتم بیازار نزد مردی آمد و گفت بمن که چه میگویی در مبلغ صد هزار
که در این صندوق است که هرگز زکوة نداده ام گفتم برای چه جمع کرده

گفت

گفت از برای حق سلطان وا

گفت از برای حق سلطان و از بسیاری عیال و خویشان و ترس فقر و درویشی
بر اهل و عیال و ترس حوادث زمان پس من هنوز بیرون نرفته بودم
از پیش او که مرد و مال او را بوارث گذاشت بعد از آن امیر المؤمنین علی ع
فرمود که ثنا و ستایش مر خدای را که بیرون برد او را از دنیا ملامت کرده شده
و سزاوار ملامت بسبب باطلی که جمع کرده بود و بجهت حقی که منع کرده بود که
آن زکوة است و آنها را در جایی نهاده بود و محکم کرده بود و بکسی چیزی نداده
بود و قطع بیابانها و زمینهای خالی از آب و گیاه و قطع دریاها کرده بود
در حاصل کردن آن ای واقف فریب مخور همچنانکه فریب خورد یار تو
تو دیروز بلکه حقی که سخت ترین مردمان از روی حسرت در روز قیامت
کسی است که بیند مال خود را در میزان دیگری که خدا تعالی آن غیر را ببهشت
برد بسبب آن مال و گفت امام جعفر صادق علیه السلم که آنکسی که حسرت او
بیشتر است از هر کس در روز قیامت مردی است که مالی را جمع کرده است
بمشقت عظیم و خود را در ورطهای خوفناك و خطرها انداخته باشد بجهت
تحصیل آن مال و آن مال را در خیرات و صدقات صرف نکرده باشد
و بمیراث گذاشته باشد و ایام جوانی و قوت عمر او صرف شده باشد در جمع آنها
و زمانها و با وجود اینها ندانند حق علی بن ابی طالب صلوات الله علیه
و نشناسد محل آنحضرت را از اسلام و ببیند در روز قیامت که آنکسی
که عشر او نیست و عشر عشیر او نیست در بین اعمال فاضلتر است از و واقف
سازند او را بر دلایل حقیقت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و تامل نکند
در آن دلایل و حجت بیایند ببرد و از آیات قرآنی و اخبار نبوی وارد شده
و ثابت باشد دیگر آهی خود بر اینکس سخت ترین حرمانست از روی حسرت

وچون روز قیامت شود صدقاتی که کرده است بیاورند بعرصهٔ قیامت در برابر او
بصورت مارهای افعی که بکشند اورا و غلامانها و عباد بهای او و اطبا بیارند بصورت
مالکان دوزخ که بکشند اورا تا در اندازند بدوزخ او گوید وا ویلاه آیا من غارت
نکرده ام آیا من زکوة نداده ام آیا پرهیزکاری ننموده ام از تصرف کردن در
مال مردمان و زنان ایشان بغیر حق پس از چه جهت مبتلا شدم باین بلا
پس گویند باو که ای بدبخت فایده نمیدهد ترا آنچه کرده و حال آنکه تو
ضایع کردانیدهٔ اعظم واجبات را بعد از توحید الهی و ایمان بحضرت رسالت
پناهی صلی الله علیه و آله و ضایع کردانیدهٔ چیزی را که لازم بود بر تو که آن معرفت
ولی خدا است و لازم کردانیدی بر خود آنچه حرام کردانیده حق تعالی بر تو
که پیشوای خود ساختی دشمن خدا تعالی پس اکر بدل این عملها بدل عبادت تمام
دنیا میبود از اول دنیا تا آخر دنیا و بدل این صدقها اکر تمام مالهای
دنیا را تصدق میکردی بلکه اکر تمام روی زمین پر از طلا می بود و همه را
تصدق میکردی در راه خدا صرف مینمودی زیاده میکردی دوری ترا
از حق تعالی و نزدیک میساخت ترا بخشم خدا تعالی و منقولست از حضرت
رسالت پناهی که گفت که حذر کنید از جمع کردن مال بدرستی که در ایام
گذشته مردی بود که مال بسیار جمع کرده بود و فرزندان داشت و آن مال را
در جایی نهاد پس ملک الموت آمد بر در خانهٔ او در لباس درویشان
و مسکینان در زد پس دربانان بیرون آمدند ملک الموت گفت
بایشان که بطلبید برای من خواجهٔ خود را ایشان گفتند که سید ما برای
مثل توکسی بیرون نمی آید و دفع کردند او را تا از در خانه دور کردند پس باز
گشت و آمد بسوی ایشان بهمان لباس و گفت که بطلبید برای من خواجهٔ خود را

وخبر دهید

وخبر دهید باو که ملک الموتم چون شنید سید ایشان این سخن را از ترس
نشست و گفت باصحاب خود که از روی ملایمت و نرمی باو سخن کنید
و بگویید باو که شاید غیر سید ما را میخواسته باشی ملک الموت گفت
که من بقبض روح سید شما آمده ام و در آمد و گفت با آنمرد که بر خیز و وصیت
کن آنچه خواهی که من قبض روح تو میکنم پیش از آنکه از این خانه بیرون روم
پس فریاد بر آوردند اهل بیت او پس آنمرد گفت باهل بیت خود که بگشایید
صندوقها را و بنویسید آنچه در وست از طلا و نقره بعد از آن متوجه آن
مالها شد و دشنام داد آن مالها را و گفت که لعنت خدای بر تو باد ای
مال تو فراموش کردانیدی از من یاد پروردکار مرا و غافل ساختی مرا از کار
آخرت پس حق تعالی مال را بسخن در آورد پس مال گفت مر او را که چرا
دشنام میدهی مرا و حال آنکه تو سزاوارتری بملامت از من آیا تو در چشم
مردمان حقیر نبودی پس بغمت دادند مردمان ترا چون دیدند بر تو
اثری از من آیا تو حاضر نمیشدی بر در خانهٔ پادشاهان و سلاطین و بزرکان
و حاضر میشدند آنجا صالحان و تو پیش از ایشان در می آمدی نزد ملوک
و سلاطین و ایشان بعد از تو در می آمدند آیا خواستکاری نمیکردی دختران ملوک
و بزرکان را و صالحان نیز خواستکاری میکردند پس ترا بنکاح قبول میکردند
و صالحان را رد مینمودند پس اکر تو نفقه میکردی مرا در راه خدا کم نمیشدم و اکر
صرف مینمودی مرا در راه خیرات امتناع نمیکردم از تو پس چرا دشنام میدهی
مرا و حال آنکه تو سزاوارتری بملامت از من بدرستی که من و تو هر دو
از خاک آفریده ایم من میروم بیکناه و تو میروی بکناه یعنی اینچنین میکوید
مال بصاحب خود فصل بدانکه جمع کنندهٔ مال و سعی نماینده در جمع مال

در مذمت مال

نیان کار و بیعقل است و بیان میکنم این را در چند وجه اول ظلم کردن
بر نفس خود بر داشتن مال بر نفس خود از روی اهتمام و حال آنکه قدر
ضرورت کافیست بلکه حتی که محمل مال ثقیل و کرانست و قصد در و
دور و در ازست پس صاحب مال اگر در میان جمع است مشغول او
فکر در مال است و اگر تنهاست با اسباب مال است و منقولست از یکی
علما که اختیار کرده اند فقرا سه چیز را یقین و فراغت دل و آسانی حساب
و اغنیا اختیار کرده اند سه چیز را مشقت نفس و مشغولی و سختی حساب
دوم مشغول بودن باطن او بکستر انیدن امیدها در مال و در آنکه چگونه
نگاه دارد او را اندر دنیا از ظالم و چگونه تنعم و فراغت کند بآن نیز اگر این
امید در و نمیبود مال جمع نمیکرد پس اجل قطع میکند و جدا میکرداند از آن
مال او و باطل میکرداند امیدهای او را و میرسد میراث خوار ان اندر
اموال او و گفت حضرت عیسی علیه السلم که وای بر صاحب مال دنیا چگونه
میمیرد و میکذارد دنیا را و این میباشد در دنیا و فریفته میسازد
دنیا او را و اعتماد میکند بر دنیا و حال آنکه فرو میکذارد دنیا او را سیم
آنکه جمع کردن مال دنیا بعید کننده امید و تاریکی دل است و بیرون میبرد
از دل حلاوت عبادت را و این از جمله مهلکات است گفت حضرت عیسی
که حق است آنچه من میگویم بشما همچنانکه چهار پا وقتی که سوار نکنند
او را و خدمت و تیمار او ننمایند سرکش شود و متغیر شود و همچنین
دلها وقتی که رقتی پیدا نکنند بیاد کردن مرگ و در عبادت کردن سخت
و غلیظ شود و حق است آنچه میگویم بدرستی که مشک وقتی که پاره نشد
صلاحیت آن دارد که ظرف عسل شود همچنین دلها وقتی که پاره نکردا او را

شهوتها یا ملوث و آلوده نساخت او را طمع یا سخت تنگ داشت او را نعیم
و لذتهای دنیا نرود باشد که ظرفهای حکمت شوند چهارم واقع شدن او
در عکس مراد و مقصود خود بدرستی که او سعی میکند و تحصیل مال مینماید
تا استراحت کند و فراغت نماید بمال پس زیاده میشود تعب و مشقت او بان
میگردد که حذر کند بر مال همچنانکه حذر میکند از مار سیاه گزنده و نگهداری
کردنده و منقولست از یکی علما که گفت فقیر استراحت و فراغت دارد از رنج
و غمی که مبتلاست بآنها کسی پرسید که آن سه چیز کدام است گفت جور سلطان
و حسد همسایگان و تملق برادران و گفت امیر المؤمنین علیه السلم
که فقر بهتر است مؤمن را از حسد همسایگان و جور سلطان و تملق برادران
و طلب کننده مال در دنیا بجهت نگاه داشتن و نترسیدن از جمع کردن او
عاقبت دنیا همچو کرم پیله است که کمان میبرد که پوشش او مدد میکند
و یاری مینماید او را و آخر کمان کرده هلاکش میکرداند او را پنجم بدرستی
که صاحب مال خریده است دنیا را بعمر خود و حال آنکه عمر او نفیسترین و بهترین
از دنیا و هم از آخرت بجهت آنکه اگر بگویند که میفروشی عمر خود را بملک دنیا
و آنچه در وست هر آینه اباء خواهد کرد و آنرا قبول نخواهد نمود بلکه نزد دیدن
ملک الموت و آمدن بقبض روح او بنده اگر قبول کند از آن بنده هر چه حاصل
کرده است در دنیا و مصالحه نمایند بآنکه یکروز مهلت دهند او را اگر عاقل
در دنیا اگر تدارک کند آنچه را که فوت کرده است هر آینه آن بنده جمیع ما لها
که حاصل کرده است میدهد روایت کرده است علامه جار الله زمخشری
در کتاب ربیع الابرار که چون عمر بن الخطاب را وفات رسید گفت
بر پسران خود و بکسانی که در گرد او بودند که اگر مرا بپری روی زمین

طلا و نقره میبود همه را میدادیم و باز میخریدیم خود را از هول آنچه میبینیم پس چونی
میفروشی عمر خود را بهیچ چیزهای حقیر اندک بیمقدار که آنها را قدری
و قیمتی نیست و نظر نمیکنی و فکر و تامل نمینمایی در آنکه غایت زندگانی آدمی
در دنیا در اغلب صد سال است پس اگر تمام روی زمین را پر از طلا کنند
و قیمت کنند این صد سال را بآن طلا و مخیر سازند آدمی را که بفروشد این
صد سال عمر خود را بآن طلا هرآینه ابا میکند و قبول نمینماید و نمیفروشد
پس نظر کن که قیمت هر سال چه مقدار از آن طلا میشود و بعد از آن نظر
کن که قیمت هر ماه چه میشود و بعد از آن نظر کن که قیمت هر روز چه میشود
و حصه کن هر روز را تا بیابی که قیمت یکروز آنقدر میشود که نمیتوان
شمردن و تمام نمیشود و بپایان نمیرسد و او میفروشد هر روز را بهیچی
و بدیناری و بنصف دیناری پس کدام از این بزرگتر است پس اگر بگویی که
آدمی محتاج است بطعام تا راست بدارد پشت خود را و طعام حاصل
نمیشود مگر بکسب و نهایت آنچه حاصل شود از کسب حلال بر هر کاری
در روزی یک درهم است یا یک دینار پس زیان ضروریست و وقوع او
جواب میگوییم که وقتی که مقصود بنده از کسب مال مقدار قوت باشد
که مدد جوید بقوت او در بدن بر عمل آخرت آنروز نفروخته زندگانیست
بدرهمی یا دیناری و آن روز روز عبادتست زیرا که طلب قوت بر وجه
عبادتست و عبادت برابری نمیکند اندک او را از اضعاف دنیا زیرا
که نعیم آخرت دایمست و دنیا و نعیم او منقطع میشود و چه نسبت است
دایم را بمنقطع آیا نظر نمیکنی بقول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که آنکسی
که آنکسی که سبحان الله بگوید بنشاند حق تعالی در بهشت ده درخت

که در این درختها

که در این درختها انواع میوه‌ها باشد پس اگر این ده درخت را بیاورند بدنیا
بآن وجه که صفت کرده شده است از خوبی طعم میوه‌های آن درختها
و خوردن آن میوه‌ها بر وجهی که روایت کرده شده است که رطبی حاضر
آید نزد خورنده آن پس هرگاه فارغ شود از خوردن رطب و سیر شود آن
رطب که باقی مانده است انجیر شود یا انار و همچنین رنگ برنگ نمود
میگردد و این میوه‌ها آیند نزد اهل بهشت بر حسب میل و آرزوی
بی‌کلفت و مشقت چیدن اگر اراده کنند اما تا آیند نزد ایشان پس
اگر درخت از این درختها بدنیا آیند و خواهند که بفروشند پس چیست
گمان تو با آنچه پادشاهان در بهای او بدهند و آن درختها احتیاج
باب دادن و مرز بستن ندارد و مشقتی ندارد بلکه چگونه باشد هرگاه
صفت کنند که این درخت ده هزار سال باقی میماند و چه نسبت است
ده هزار سال را با بودن همیشه و روایتست که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که اگر جامه از جامه‌های اهل بهشت افکنده شود بسوی اهل دنیا
چشمهای ایشان تاب دیدن آن نیاورد و هرآینه بمیرند از آرزوی
نظر کردن بسوی او پس هرگاه حال جامه این باشد پس چیست گمان تو
بپوشنده آن جامه و از این قبیل است قول امیرالمؤمنین علی علیه السلام که اگر
ببینی بچشم دل بجانب آنچه صفت کرده شده است از برای تو از نعمتهای
بهشت هرآینه روح مفارقت میکند از بدن تو و بانگیزد نفس تو
از این مجلس من و میل مینماید بمجاورت اهل قبور بجهت زود
رسیدن به بهشت و شوق او و این مبالغه حاصل میگردد از صفت
کردن پس چگونه باشد مشاهده کردن آن و بتحقیق که روایتست از اهل بیت علیهم السلام

که هر چیز از چیزهای دنیا شنیدن او بزرگتر است از دیدن او و هر چیز از چیزهای
آخرت دیدن او بزرگتر است از شنیدن او و گفت حق سبحانه و تعالی و اذا
رأیت ثم رأیت نعیما و ملکا کبیرا یعنی چون بنگری و نظر کنی آنجا یعنی در بهشت
ببینی نعمتهای که در وصف نگنجد و ملک بزرگی که زوال و فنا با او راه
نیابد و در وحی قدیم آمده که آماده و مهیا ساختیم از برای بندگان خود چیزی
که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوش نشنیده و در دل هیچ آدمی در نیامده ای بنده اگر نفس تو
مشتاق است باین نعمت ترک کن دنیا را زیرا که ترک دنیا کابین آخرت است
و جز این نیست که مثل دنیا و آخرت مثل دو زن است که در عقد یکمرد
باشند بقدر آنچه یکی راضی و خشنود است و یکی از آنها خشمناک است
دیگر مثل دنیا و آخرت مثل مشرق و مغرب است بقدر آنچه نزدیک
میشوی بیکی دور میشوی از دیگری و از این قبیل است قول سید ما
جعفر بن محمد علیهما السلم که نزد آنست که ما دوست میداریم دنیا را و بما
نمیدهند و آن بهتر است ما را از آنکه بدهند آنرا بما زیرا که نمیدهند
بآدمی از دنیا چیزی مگر آنکه کم میکنند حظ او را از آخرت و قول امام جعفر
صادق علیه السلم که ما دوست میداریم دنیا را بنوع انسان آخرت و آنحضرت
بزبان حال مکلفان در دنیا حکایت و نیست این قول اشارت بآنحضرت
و بپدران بزرگوار و پسران عالیمقدار آنحضرت صلوات الله علیهم اجمعین
زیرا که اگر از دنیا چیزی بایشان بدهند کم نمیشود حظ ایشان از آخرت
و چون چنین باشد و حال آنکه جبرئیل علیه السلم سه نوبت بخدمت حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه و آله آمد و کلید گنجهای دنیا را آورد بخدمت
آنحضرت و هر بار گفت که اینست کلیدهای گنجهای دنیا و هیچ کم نمیگردد

از حظ تو

از حظ تو نزد پروردگار تو آنحضرت قبول نکرد و ابا کرد و دوست داشت
حقیر شمردن چیزی را که خدای تعالی دوست داشت حقیر شمردن او را
و نیست تمام ایام دنیای تو که میفروشی باو این نعیم عظیم را مگر سه ساعت
زیرا که از نعمتهای ایام گذشته لذتی نمییابی و از سختیهای آن ایام المی
نمییابی و ایام آینده را هنوز در نیافتهٔ و نیست دنیا مگر عبارت از ساعتی
که در و هستی و از این قبیل است قول امیر المؤمنین علی علیه السلم
مر سلمان فارسی را رحمة الله علیه که ای سلمان بینداز و دور
کن غمهای دنیا را زیرا که یقین میدانی مفارقت دنیا را با آنکه ما
ندیدیم هرگز کسی را که بفروشد دنیا را بآخرت مگر آنکه سود بیند
هم در دنیا و هم در آخرت و ندیدیم هرگز کسی را که بفروشد آخرت را
بدنیا مگر آنکه زیان کار باشد در هر دو جهان و چگونه چنین نباشد و حال آنکه
میگوید حق تعالی بدنیا که خدمت کن کسی را که خدمت میکند مرا و در مشقت
انداز کسی را که خدمت میکند ترا و هر گاه تو مشغول باشی بکسب غنیمت دان
ذکر حق تعالی را و بلند گردان و بالا ببر تو نامهٔ اعمال خود را که پر باشد
از حسنات آیا از شنیدهٔ حکایت عابد آهنگر را و بزرگی قدر و منزلت
او را نزد حق تعالی با آنکه مشغول بود در بازار بآهنگری و نود باشد
که واقف گردی بر حکایت او در این کتاب در باب فکر انشاء الله تعالی
و همچنین روایت است از سید ما حبیبی امیر المؤمنین علی علیه السلام
که چون فارغ میشد از جهاد مشغول میشد بتعلیم مردمان و حکم میان
ایشان و هر گاه از این نیز فارغ میشد بدست مبارک خود در نخلستان
که داشت درخت مینشاند و با وجود این فارغ نبود از ذکر حق تعالی

جل جلاله روایت کرده است حکم بن مروان از جبیر بن حبیب که گفت که شخصی
مسئله پرسید از عمر بن الخطاب و او عاجز شد از جواب آن و مضطرب شد
برخاست و نشست و باین طرف و آن طرف میل میکرد غرض که آن مسئله را
حل نتوانست کرد پس گفت ای جماعت مهاجر در باب این مسئله خبری
نیست نزد شما ایشان گفتند یا امیر المؤمنین تو محل خلافتی و آن عقده
باید که بدست تو بگشاید پس عمر در غضب شد و گفت ای گروه مؤمنان بترسید
از خدای تعالی در کتاب مکارم و بگوئید سخن راست درست بحق خدا که ما
و شما هر آینه میدانیم که از کجا خبر میدهیم و دانا باین مسئله کیست ایشان
گفتند گویا باینکه میگوئی ابن طالب را میخواهی عمر گفت که مرا یارای آن کجاست
که برابری کنم با او و آیا ظرفی پر علم مثل او هست ایشان گفتند که اگر کسی
بفرستی و او را طلب کنی دور نباشد عمر گفت هیهات این دور است نیز اگر او
از بزرگان بنی هاشم است و خویش نزدیک رسول خداست و بقیه و نشان
علم است که باو داده اند و بما نداده اند بیرون بخدمت او برید و از و تفحص کنید
این مسئله را پس رفتند بخدمت آنحضرت و آنحضرت در نخلستانی
که داشت کار میکرد و بر تن مبارک خود جامه داشت که پیوندها بر
بود و میخواند این آیت را که أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً
مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى یعنی آیا می پندارد آدمی که او را مهمل فرو
خواهند گذاشت چون گوسفندان بی شبان و چهارپایان بی افسار تا چنانکه
میخواهد میکرد دو این چگونه پندارد و در خیال چگونه آورد نه این آدمی بوده است
قطرهٔ آب از منی ریخته شد در رحم پس خون گشت بسته پس خدای تعالی آفرید
اعضای او را پس راست کرد صورت او را و روح در وی دمید و در وقت

خوانند

خواندن این آیت اشک از چشمهای آنحضرت بر رخسار مبارکش فرو ریخت
پس آن قوم بگریه و فغان در آمدند بجهت گریهٔ آنحضرت و بعد از آن آنحضرت
ساکن شد و گریه را بر طرف کرد و قوم نیز تسکین یافتند عمر سوال کرد از
مسئلهٔ خود آنحضرت جواب شافی گفت پس عمر دستهای خود را در هم
پیچید و گفت که بحق خدا که اراده کرده حق ترا و لیکن قوم تو اباکردند آنحضرت
گفت ای عمر خاموش شو این بر تست بدرستی که روزی که حق از باطل جدا
که آن روز قیامت و عده گاه ماست پس عمر را رنگ سیاه و متغیر گشته بود
روی او و کسی که نظر میکرد در روی او گویا که در شب نگاه میکرد فصل
پس اگر نفروختی ساعت خود را بنعمتهای آخرت خواهی فروختن آنرا
ببهای کم و ناقص که آن درهمی چند معدود است پس اگر جمع کنی جمیع
عمر خود را اگر در بهای او تمام دنیا را بدهند نخواهی فروخت پس چگونه
قبول میکند نفس تو که بفروشی او را ببهای اندک که یکخانه طلا نیست بلکه
یکخانه نقره نیست بلکه کمتر از نیست اللهم سامنی عمری فقلت له ما بقیت
عمری بالدنیا وما فیها: ثم اشتراه بتدریج بلا ثمن: تبت ید صفقة
قلب خاب شاربها یعنی مکس است میکرد در خریدن عمر من یک گفتم
با و که نمیفروشم عمر خود را بدنیا و آنچه در دنیاست پس خرید عمر را از من
بتدریج بی بها و تنا بود باد هر دو دست عقدی که نا امید ساخت
فروشنده را و در اخبار نبوی صلی الله علیه و آله واقعست که گشوده میشود
در روز قیامت برای هر بنده از ایام دنیا عمر او بیست و چهار خزینه
می یابد بنده پر از نور و سرور که اگر آنرا قسمت کنند بر اهل دوزخ
هر آینه حیران و متحیر گرداند ایشان را چنانچه در دنیا بند الم آتش دوزخ را

وآن ساعتی است که بنده را در آن ساعت اطاعت وفرمان برداری پروردگار
خود کرده وبعد از آن کشوده میشود بروخزینهٔ دیگر پس می بینند آنرا
تاریک وبدبوی وهولناک پس میرسد بایشان بمشاهدهٔ آن خزینه
آنمقدار جزع وفزع که اگر قسمت کنند آنرا براهل بهشت ناخوش سازند
برایشان عیش ونعیم بهشت را وآن ساعتی باشد که بنده عاصی شده
در آن ساعت پروردگار خود را وبعد از آن کشوده میشود برای او خزینه
پس می بینند آن خزینه را که نیست در وچیزی که موجب فرح وسرور
شود ونه چیزی که موجب جزع وفزع شود وآن ساعتی است که آدمی
در خواب یا مشغول است بچیزهای مباح که در دنیا میباشد
پس از مشاهدهٔ آن خزینه تاسف میخورد بجهت زیانی که کرده است
وفوت کرده است آن ساعت را وقادر بود که پر کند آن خزینه را از
حسنات آنمقدار که در وصف نگنجد واین آن روز است که حق تعالی
فرموده است که ذٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ یعنی این روز زیان کاریست
فصل وفرا مگیر وگوش مکن سخن آنکس را که میگوید که من در دنیا تنعم
وفراغت میکنم بآنچیزی که حق تعالی مباح کردانیده است بر من وقیام
واقدام مینمایم بواجبات واخراج حقوق میکنم مانند زکوة وخمس
وغیر آن وکسب که حرام کرده است چیزهای پاکیزه را از رزق پس
تنعم میکنم بآنچه مباح کردانیده است حق تعالی بر من از خوردنیهای
خوب لذیذ ولباسهای لطیف ومرکبهای فاخر وسراهای معمور
وکوشکهای بلند ومنع نمیکند مرا اینها از بهشت یا آنجماعت که پیش
از همه ببهشت میروند بلکه سزاوار آنست که بدانی که این سخن از روی

غرور

غرور ونادانی است از چند وجه اول آنکه رونده را در امور دنیا وغنیا دنیا
خالی نمیباشد از حرص که هلاک کننده واندازنده است در شبهات وهرکه در ورطهٔ
شبهه افتاد جزم هلاك میشود دوم آنکه اگر سالم ماند از حرص وپاك باشد
از و سالم نمیماند از زشت خوئی وسخت دلی وتکبر وچگونه چنین نباشد وحال آنکه
حق تعالی میکوید که اِنَّ الْاِنْسَانَ لَيَطْغٰی اَنْ رَاٰهُ اسْتَغْنٰی یعنی محققا بدرستی
که آدمی از حد میبرد وکردنکشی میکند بسبب آنکه می بیند خود را توانکر وبی
نیاز وکفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله که حذر کنید از زیادتی
طعام بدرستی که داغ سختی وسیاهی مینهد بر دل یعنی طعام بسیار خوردن
آدمی را سخت دل وسیاه دل میساند وروایت کرده است حسان
بن یحیی از ابی عبدالله علیه السلام که کفت که آمد مرد فقیر بخدمت
رسول الله صلی الله علیه وآله نزد آنحضرت مردی غنی بود آن مرد فقیر آمد
ودر پهلوی او نشست آن مرد غنی درچید جامهٔ خود را ودور کرفت خود را
از و رسول صلی الله علیه وآله کفت که چه چیز وا داشت ترا که این کار کردی
آیا ترسیدی که فقر ودرویشی او بتو بچسبد آن غنی کفت یا رسول الله
چون این کفتی نیمهٔ مال خود را باو دادم آنحضرت کفت بآن مرد فقیر که تو
قبول میکنی از او این مال را فقیر کفت میترسم که آن مال داخل کرداند
مرا آنچه کردانیده است او را یعنی میترسم که بسبب آن مال در من تکبر پیدا
شود وهمچنین روایتست از ابی عبدالله علیه السلام که واقع است در انجیل
که حضرت عیسی علیه السلم کفت که بار خدایا روزی کن مرا در هر بامداد
قرصی از نان جو ودر هر شبانگاه قرصی از نان جو زیاده از این روزی من مکن
که بسبب طغیان من میشود وکمراه میشوم همچنانکه کسی فرو رود در آب

در می‌یابد تری و رطوبت بهشت همچنان صاحب دنیا می‌یابد به دل خود آورد که
و تلخی ستم آنکه بیرون میرود از دل او حلاوت دعا و تنبیه کرده است
بر این حضرت عیسی علیه السلم چنانکه دانستی چهارم حسرت بسیار خواهد
بود مر او را نزد مفارقت او از دنیا و فقیر بعکس اینست یعنی حسرت او کم است
وقت مفارقت از دنیا و فوت بهشت از امام جعفر صادق ع که گفت
که آنکسی که بسیار است اختلاط او به دنیا سخت‌تر خواهد حسرت او
نزد مفارقت او از دنیا پنجم آنکه فقرا سابق خواهند بود در رفتن
بهشت از اغنیا و اغنیا در عرصات قیامت خواهند بود برای حساب
گفت امیر المؤمنین علی علیه السلم که سبک کردید در دنیا تا ملحق شوید
با آن جماعت که پیش از همه به بهشت میروند به درستی که منتظر است با اول
شما آخر شما و معاینست که حسرت و ندامت داشت سلمان فارسی
نزد مردن کسی پرسید که ندامت و تاسف تو از چیست سلمان گفت
که تاسف من از برای دنیا نیست و لیکن رسول خدا صلی الله علیه و آله
عهدی گرفته از ما و فرموده که قوت شما می‌باید که مثل توشه سواری
باشد که تا به منزل رسیدن آخر شود و میترسم که از امر آنحضرت تجاوز
کرده باشم و در کردن من این چیزها است و اشارت کرد به آنچه در خانه
او بود دیدند که در خانه او دستاسی و شمشیری و کاسه چوبی بود
و گفت ابوذر رحمه الله علیه که یا رسول الله آن کسانی که میترسند
از خدای تعالی و فروتنی و تواضع مینمایند برای خدا و ذکر حق تعالی بسیار
میگویند پیشتر از مردمان دیگر به بهشت میروند آنحضرت گفت نی
و لیکن فقرای مؤمنان می‌آیند و قدمها بر گردنهای مردمان نهاده

متوجه

متوجه بهشت میشوند پس خازنان بهشت میگویند با ایشان که همچنان بجای خود
باشید تا حساب شما بکنند ایشان گویند بچه چیز حساب بکنند ما را والله
مالک ملکی نبودیم که جور و عدل کرده باشیم و مالی نداشتیم که بخل و اسراف کرده باشیم
و لیکن پرستیدیم پروردگار خود را تا آمد به ما امرش و روایت کرده است
محمد بن ابی یعقوب از ابی عبد الله علیه السلم که گفت فقرای مؤمنان آمد شد
میکنند در بوستانهای بهشت پیش از اغنیا چهل خریف و خریف هفتاد
سال است بعد از آن آنحضرت گفت که زود باشد که برای تو مثلی بزنم
و آن مثل اینست که فقرا و اغنیا مثل دو کشتی است که بگذرند بر راهدار
پس نظر کنند به یکی چیزی در وی نبینند بگوید تا برود و نظر کنند در دیگری
و ببیند که پر بار است پس گوید که نگاه دارید او را و روایت کرده است داود
بن نعمان از اسحق بن عمار و او روایت کرده است از ابی عبد الله علیه السلم
که گفت که چون روز قیامت شود بایستند دو بنده مؤمن برای حساب
که هر دو از اهل بهشت باشند یکی فقیر بوده باشد در دنیا و یکی غنی پس
فقیر بگوید ای پروردگار من برای چه نگاه داشته مرا بعزت و جلال تو
که میدانی که مرا والی و لایتی نکرده بودی که عدل و جور کرده باشم در وی
و صاحب مالی نکرده بودی مرا تا ادا کرده باشم حق آنرا یا منع کرده باشم
از ادای حق آن و نبود در دنیا مرا روزی مگر بقدر کفاف و بر آن وجه
که میدانی و تقدیر کرده بودی پس حق تعالی فرماید که راست میگوید بنده من
بگذارید او را که به بهشت رود و غنی میماند در عرصات قیامت تا عرقی
از و روان شود آنقدر که اگر چهل شتر بیاشامند آن عرق را سیراب شوند
بعد از آن آن غنی در آید به بهشت پس فقیر بگوید چه چیز نگاه داشت

تا ان آمدن ومانع شد آن غنی بگوید که طول حساب مانع شد پس حساب جزی
میطلبیدند وی آمرزیدند پس سوال از چیزی دیگر میکردند وی آمرزیدند
تا آنکه فرو بر حق تعالی مرا برحمت خود ملحق ساخت بتوبه کاران پس کیستی
که از من این سوال میکنی فقیر گوید که من آن فقیرم که با تو بودم در عرصات قیامت
پس غنی گوید که چه تغیر داده است ترا نعمتهای بهشت بعد از من ششم
آنکه در یابد فقرا را اکرام ومهربانی در روز قیامت گفت امام جعفر صادق
که سبحانه وتعالی در روز قیامت عذر خواهی کند بنده خود را که محتاج بود
در دنیا همچنانکه کسی عذر خواهی کند برادر خود را پس بگوید حق تعالی بعزت
وجلال من که فقیر ومحتاج نکردانیدم ترا بجهت خواری وبی اعتباری تو
نزد من پس برطرف کن این پرده را و نظر کن با آنچه بعوض دنیا بتو داده ام
پس حجاب برداشته شود و او نظر کند با آنچه حق تعالی بعوض دنیا باو
داده است پس بگوید ای پروردگار من ضرر نکرد مرا آنچه تو دور کردی
از من در دنیا با وجود آنچه بعوض دادی هفتم آنکه فقر و درویشی
زینت وزیور انبیا و اولیا و شعار صالحانست و وحی کرده است
حق سبحانه وتعالی بحضرت موسی علیه السلام که ای موسی چون ببینی که فقر
رو بتو آورد بگو خوش آمدی ای شعار صالحان و هرگاه ببینی که غنا متوجه
تو شد بگو که گناهی از من در وجود آمده که عقوبت آن زود بمن رسید
پس نظر کن در قصص پیغمبران و درویشی و احتیاج ایشان و تنگی عیش
وشدت محنتی که داشتند پس نظر کن بموسی کلیم الله که هرگز نیاز
حق تعالی او را بوحی و کلام خود میداد سبزی گیاه از زیر پوست شکم او
از لاغری و طلب نکرد از حق تعالی در وقتی که جا گرفته بود بسایه قول خود

که میگفت

که میگفت رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر یعنی ای پروردگار من بدرستی
که آنچه فرو فرستادی بمن محتاجم بآن مگر نانی بجهت آنکه گیاه زمین میخورد
وسبزی گیاه مینمود از تنکی پوست شکم آنحضرت بجهت لاغری که گشتی
و در روایتست که روزی حضرت موسی علیه السلام گفت که ای پروردگار من
بدرستی که من گرسنه ام حق تعالی گفت که من میدانم گرسنگی ترا موسی
گفت که ای پروردگار من مرا طعامی بده حق تعالی فرمود که هرگاه خواهم طعام
خواهم داد و وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی فقیر محتاج
کسی است که نباشد او را مثل من کسی که کفیل مهمات او باشد و بیمار کسی است
که نباشد او را طبیبی مانند من طبیب و غریب کسی است که نباشد او را مثل من
مونسی و در روایتست که گفت حق تعالی که ای موسی راضی و خشنود شو
بپارهء از نان جو که برسد کنی بآن گرسنگی خود را و خشنود شو بخرقهء که بپوشانی
بآن عورت خود را و صبر کن بر مصیبتها و چون ببینی که دنیا رو بتو آورد
بگو انا لله وانا الیه راجعون این عقوبتی است که زود در دنیا بمن رسید
بجهت گناهی که کرده ام و هرگاه ببینی که دنیا پشت بتو کرد و فقر و درویشی
رو بتو آورد بگو خوش آمدی ای شعار صالحان ای موسی باید که بعجب
نیندازد ترا آنچه داده شده است بفرعون و او تمتع میکرد زیرا که آنها
زینت و آرایش زندگانی دنیاست و اما عیسی روح الله میگفت بلطف
که خدمتکار من هر دو دست منست و مرکب من هر دو پای منست و بستر
من زمینست و بالش من سنگست و پوشش من و آنچه بآن گرم میشوم
در زمستان آفتابست و چراغ من در شب ماهست و نان خورش من
گرسنگی است و شعار من ترس خداست و لباس من پشم است

ومیوه وریحان من آنچیزیست که از زمین میروید برای وحوش وچهارپایان
وشب میکذرانم ونیست مرا چیزی وصباح برمیخیزم ونیست مرا چیزی وبا وجود
این نیست در روی زمین غنیتر از من کسی واما نوح علیه السلم با آنکه شیخ
پیغمبران بود وزندکانی کرده در دنیا مدتی مدیدی بمرتبه که در بعضی
روایات واقع است که هزار وپانصد سال زندکانی کرد ووقت از دنیا
رفتن خانه بنا نکرد وچون صباح میکرد میکفت که بشام نخواهم رسید وهرکاه
شام کردی میکفت بصباح نخواهم رسید وهمچنین پیغمبر ما محمد مصطفی
بیرون رفت از دنیا وخشتی بربالای خشتی ننهاد ودر روایتست که حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه وآله مردی را دید که خانه از کچ وخشت پخته میساخت
آنحضرت کفت با آن مرد که دنیا زود میکذرد زودتر از درست این کارها
واما ابراهیم علیه السلم که پدر پیغمبران بود بدرستی که لباس او پشم بود
وخوردنی او جو بود واما یحیی بن زکریا علیه السلم لباس او لیف خرما بود
وخوردنی او برک درختان بود واما سلیمان علیه السلم با وجود
اینهمه ملکت وشوکت لباس او پشم بود وچون شب در آمدی دستهای
خود را بر کردن خود بستی وهمیشه ایستادی باکریه وناله تا صبح میشدی
وقوت او از بهای زنبیل بود که از برک خرما میبافت ومیفروخت
واما سید بشر محمد مصطفی صلی الله علیه وآله پس دانستی لباس وطعام
آنحضرت را ودر روایتست که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
کرسنه بود پس سنکی بر شکم خود بست وبعد از آن کفت که ای کننده نفس خود را
که خوار کننده است نفس خود را وبسا خوار کننده نفس خود را که کرامی
کننده است نفس خود را وبسا نفس کرسنه وبرهنه در دنیا که سیرا

باشد

باشد در آخرت ومتنعم کند در روز قیامت وبسا متنعم کننده در اسباب دنیوی
بر وجهی که خدا ورسول خدا فرموده که باشد او را در آخرت هیچ بهره
ونصیبی وبدانید که عمل کردن برای بهشت مثل زمین ناهموار درشت
وبلند است یعنی آسان نیست ودشواری دارد وبسا شهوت یکساعت
که موجب حزن واندوه دراز شود روز قیامت واما امیر المؤمنین وسید
وصیین وتاج عارفین وبرادر رسول رب العالمین پس حال او در زهد
وترک دنیا ظاهرتر از آنست که احتیاج بحکایت داشته باشد کفت سوید بن
غفله که آمدم نزد امیر المؤمنین علی علیه السلم بعد از آنکه بیعت کرده
بودند آنحضرت را بخلافت پس دیدم که آنحضرت بر حصیر خردی
نشسته بود ودر آنخانه غیر حصیر چیزی دیکر نبود پس کفتم یا امیر المؤمنین
بیت المال بدست تست ونمی بینم در این خانه تو چیزی که خانه را بآن احتیاج
میباشد آنحضرت فرمودند که ای پسر غفله بدرستی که عاقل آراسته نمیکند وزینت
نمیدهد خانه را که از آنجا نقل میباید کرد وما را دار الامانی هست که نقل
خواهیم کرد بسوی آن دار الامان بهتری متاع خود را وما با اندک زمانی
میرویم بسوی دار الامان ودر روایتست که امیر المؤمنین علی علیه السلم
وقتی که میخواست که جامه بپوشد میرفت ببازار ودو جامه میخرید بهتر را
بقنبر میداد وجامه دیکر را خود می پوشید وبعد از آن می آمد پیش نجار
ومیکشید یك آستین خود را وآنچه زیاده بود از دست آنحضرت میکفت
نجار که ببر دار بتیشه آنرا که این از برای مصلحت دیکر بکار است ومیکذاشت
آستین دیکر را بحال خود ومیکفت این آستین را بجهت آن کذاشتم
که چیزی از بازار بخرم ودرو بنهم وبرای حسن وحسین علیهما السلم

بیارم پس باید که نظر کند عاقل بچشم صافی و فکر سلیم و بتحقیق بداند که اگر در دنیا و بسیاری
او خیری میبود دوست نمیکردند او را این گروه عاقلان و دانایان که خلاصهٔ خلق
خدایند و حجت حقند بر باقی مردمان بلکه این گروه تقرب و نزدیکی جستند
بحق تعالی بدوری از دنیا تا آنکه امیر المؤمنین علی علیه السلام خطاب کرد بدنیا و گفت
ای دنیا ترا سه طلاق دادم که رجعتی نیست در او و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که نیست هیچ عبادتی در دنیا مانند دوری بودن و حذر کردن از دنیا و گفت عیسی
علیه السلام حواریان را که راضی و خشنود باشید باندک از دنیا با سلامت دین شما همچنانکه
خشنودند اهل دنیا باندک از دین با سلامت دنیای ایشان و دوستی نمایید
و نزدیکی جویید بحق تعالی بدوری از اهل دنیا و خشنود کردانید حق تعالی را بخشم
آوردن ایشان پس گفتند حواریان که با که بنشینیم یا روح الله آنحضرت گفت
که با کسی بنشینید که دیدن او بیاد شما دهد حق تعالی را و سخن او زیاده کرداند
عمل شما را و عمل او موجب رغبت شما شود در آخرت فصل و چگونه رغبت
بکرداند عاقل از دوستی مسکنت و مسکینان و حال آنکه پسندد اولیا و اوصیا را
باین اوصاف بلکه وظیفهٔ قیام نمودند بخدمت حق تعالی و پیروی کرده
مر پیغمبران و شریعت و احیا کردن دین حق تعالی و اعزاز کردن کلمهٔ او و یاری
کردن پیغمبر و منتشر ساختن دعوت او از زمان آدم تا زمان پیغمبر ما محمد
قایم و برپا نیست مگر بصاحب فقر و مسکنت آیا نشنیده آنچه خبر داده است
حق تعالی بتو در کتاب عظیم خود بزبان پیغمبر کریم خود و ظاهر کردانیده است
که انکار شریعت مینمایند و اقدام بر انکار حق تعالی نبوده اند مگر اغنیا که رغبت
داشته اند به زینتهای که علم تکبر برافراشته اند پس حق تعالی خبر داد از قوم نوح
وقتی که سرزنش میکردند نوح را و حقیر میشمردند آن جماعت را که متابعت

نوح

نوح مینمودند و ایشان در آنچه میگفتند شاد و خرم بودند چنانچه حق تعالی
فرموده که انؤمن لک واتبعک الارذلون یعنی آیا ایمان آریم و تصدیق
کنیم ترا و حال آنکه پیروی کرده اند ترا سفلگان و بی قدران که نه حسب دارند
و نه نسب و نیز حق تعالی فرموده از زبان قوم نوح که وما نریک اتبعک الا الذین
هم اراذلنا یعنی نمیبینیم که متابعت کرده باشند مگر آنانکه فرودان و فرو
مایگان مایند و قوم شعیب گفتند بشعیب که انا لنریک فینا ضعیفا
ولولا رهطک لرجمناک وما انت علینا بعزیز یعنی بدرستی که ما میبینیم
ترا در میان ما بی قوت در دفع ما و اگر نه قوم تو بودندی که بر دین مایند
و ما ایشان را عزیز میداریم هر آینه سنگسار میکردیم و نیستی تو بر ما عزیز
و مکرم بمرتبه که عزت تو مانع رجم یا موجب رحم شود و گفتند متکبران
از قوم صالح مر ضعیفان را از قوم صالح که ایمان آورده بودند که اتعلمون
ان صالحا مرسل من ربه قالوا انا بما ارسل به مؤمنون قال الذین استکبروا
انا بالذی آمنتم به کافرون یعنی آیا شما میدانید که صالح فرستاده است از نزد
پروردگار او و این سخن بر سبیل استهزا میگفتند گفتند آن ضعیفان
که بدرستی که ما بدانچیزی که صالح را بدان فرستاده اند که آن توحید
و عبادتست ایمان آورده ایم گفتند آنانکه سرکشی میکردند از ایمان بخدای تعالی
که ما بآنچیزی که شما آورده اید ایمان نیاورده ایم و منکریم و گفتند برادران
یعقوب که وجئنا ببضاعة مزجاة فاوف لنا الکیل وتصدق علینا
ان الله یجزی المتصدقین یعنی آورده ایم بضاعت اندک بی اعتبار
پس تمام کن برای ما کیل را و تصدق کن بر ما بقبول بضاعت ما یا بزیاده
از بهای متاع ما بدرستی که حق تعالی جزا نیک میدهد آنان را که از روی

تفضل تصدق مینماید وکفت فرعون بموسی علیه السلم در حالتی که حقیر میدانست
معنی او را افتخار میکرد بر موسی که فلولا القی علیه اسورة من ذهب یعنی
چرا نیفکندند بر وی دستوانها از طلا و کفتند کافران مر محمد را صلی الله علیه وآله
لولا القی علیه کنز او یعنی چرا فرو فرستاده نشد از آسمان بر وی کنجی که نفقه کند
بر مردمان و بسبب آن تابع او شوند و نیز کفتند کافران مر محمد را صلی الله
که چرا فرو نفرستادند بسوی او فرشته تا باشد با وی بیم کننده یا آنکه افکنده شود
با وی کنجی از آسمان تا بدان مستظهر کشته از تردد در تحصیل معاش وی بکند د
و نیز کفتند محمد را صلی الله علیه وآله که آیا باشد ترا بوستانی از درختان
خرما و انکور پس روان کرد از جویها آب در میان بوستان روان کرد اینک
و نیز کفتند که لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم یعنی چرا
فرستاده نشد این قرآن که از پیش خدا است بر یکی از دو ده که مکه و طایفست
مردی بزرک که صاحب مال و جاه بود و آن مرد یکی مغیره بود که از مکه بود
و بعضی کفته اند که ولید پسر مغیره بود و دیکری ابو مسعود عروه بن مسعود
الثقفی بود که از طایف بود و بعضی کفته اند که حبیب بن عمر الثقفی بود
و کافران این دو مرد را بنا بر ین کفتند که این دو کس بزرک قوم خود
بودند و اموال و خدم و حشم بسیار داشتند درین دو موضع پس کاینست
این امثال در مدح و فخر مسکنت و فقر و کمی مال و در مذمت بزرکی و بسیاری
مال و چکونه چنین نباشد و حال آنکه حق سبحانه و تعالی کفت بعیسی علیه السلم
که ای عیسی بدرستی که من بخشیدم بتو محبت مسکینان و رحمت برایشان که
دوست میداری تو ایشانرا و دوست میدارند ایشان ترا و راضی و خشنود هستی
که تو امام و پیشوای ایشان باشی و تو راضی و خشنودی که ایشان صحابه و تابع

تو باشند

تو باشند و آنکسی که مسکینانرا دوست میدارد ملاقات میکنم او را با کترین
عملها و دوسترین عملها بسوی من و کفت پیغمبر ما که فقر فخر منست و بفقر افتخار
میکنم و مینازم و منقولست از حضرت عیسی علیه السلم که فرمود که آنچه
میکویم و آن اینست که بدرستی که اطراف آسمان خالیست از اغنیا
و هر آینه در رفتن شتر در سوراخ سوزن آسانترست از داخل شدن
غنی در بهشت و روایتست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله که فرمود
که اطلاع پیدا کردم بر بهشت پس یافتم که اکثر اهل بهشت فقرا و مساکین
بودند و نبود در بهشت و روایتست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله که فرمود
که اطلاع پیدا کردم بر بهشت پس یافتم که اکثر اهل بهشت فقرا و مساکین
بودند و نبود در بهشت کسی کمتر از اغنیا و زنان و اکر نمیبود در غنای
توانکر هیچ بدی مکر خطر ترک مواسات فقرا و ترک مساعدت ضعفا هر آینه
همین بدی کافی بود در مذمت غنا و اکر غنی قیام نماید بچیزی دادن و بر دور
کردانیدن ضرورت که واقف شود بر آن و بدانکه آنرا هر آینه مال او
میرود و می نشیند ضعیف و حسرت میخورند بر تلف مال و میکردد
در میان مردمان فقیر روایتست که فروخت امیر المؤمنین علی علیه السلم
باغی را که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله بدست مبارک خود
برای او درختهای آن باغ را نشانده بود و بدست مبارک خود آب داده
بود بدوازده هزار درهم و همه را تصدق کرد و آمد بسوی عیال خود پس
کفت حضرت فاطمه علیها السلم با امیر المؤمنین علیه السلم که تو میدانی
که آیا میست که ما طعام نخشیده ایم و کرسنکی بنهایت رسید و کمان من
اینست که تو هم حکم ما داری پس چرا از بهای این باغ توقف برای ما

نکذا ثنی امیر المؤمنین علیه السلم در جواب گفت که منع کردم ازین روی چند
کرد ترسیدم که ببینم بر آن روی‌های خواری سوال را و در روایت که سبب ترک
کردن معاویه بن یزید علیهما اللعنه خلافت را این بود که شنیده‌اند دو
کنیزی که داشت با یکدیگر نزاع میکردند یکی از ایشان صاحب جمال بود
پس گفت با آن کنیزی دیگر که پوشانیده است ترا جمال تو تکبر ملوک یعنی
بسبب حسن و جمال تکبر پیدا کرده پس گفت آن کنیز صاحب جمال که کدام
ملک برابری میکند ملک حسن که حسن حاکست پس حسن پادشاه است
از نفی حق آن کنیز دیگر گفت که چه چیز است در مملکت و صاحب او
قیام مینماید بصاحب او بحقوق ملک و عمل میکند بشکر دو
پس او هیچ لذتی و فرایی ندارد و اند نزد کانی خود حظی ندارد و یا تابع
شهوتها و آرزوهای نفس خود است و اختیار کرده است لذتهای
خود را و ضایع کرده است حقوق سلطنت را و اعراض کرده است
از شکر کرده پس بدوزخ میرود این سخن کنیزند در نفس معلوم جا کرفت
و اثر تمام کرد و او را بر این داشت که سلطنت و خلافت را ترک کرد پس گفتند
با او که وصیت کن بکسی که قیام نماید بامر خلافت و کسی را قایم مقام خود کرداه
گفت چگونه فرو خورم تلخی نایافتن سلطنت را و بر کردن خود بگیرم وبال سلطنت را و اگر
کسی را اختیار میکردم برای خلافت هر آینه نفس خود را اختیار از دست نمیگذاشتم
امارت را و بعد از آن رفت بخانه و در را بروی خود بست و هیچکس را اذن نکرد
که نزد او در آید پس دفن کردند در آن خانه تا بیست و پنج روز و بعد از آن بمرد و در روایت
که مادر او چون شنید این سخن را گفت کاشکی تو خرقه زن حایض میبودی و گفت
کاشکی میبودم همچنان که تو میگوئی و نمیدانستم که بهشت و دوزخی هست

فصل

سوءٍ وقرینِ سوءٍ وسلطانِ سوءٍ وجارِ سوءٍ وساعةِ سوءٍ انّک علی ما تشاءُ
قدیرٌ وبکلّ شیءٍ علیمٌ امین ربّ العالمین وسنت است که در عقب
دعای سمات این دعا بخوانند اللّهمّ انّی اسئلک بحرمة هذا الدّعاء وبما
فات منه من الاسماء وبما یشتمل علیه من التفسیر والتدبیر الّذی لا یحیط
به الّا انت ان تفعل بی کذا وکذا بعنی حاجت خود را ذکر کند و مثل آنچه
روایت کرده شده است از ابی جعفر علیه السّلم که گفت که در ثلث دوم از ماه
رمضان بگیرد مصحف را و بگشاید و بگوید اللّهمّ انّی اسئلک بکتابک المنزل
وما فیه وفیه اسمک الاعظم الاکبر واسمائک الحسنی وما یخاف ویرجی
ان تجعلنی من عتقائک من النّار و دعا کند و هر حاجتی که داشته باشد طلب
کند و مثل آنچه وارد شده است در اخبار در ثلث آخر شب جمعه پانزده
بار انّا انزلناه بخوانند و بعد از آن دعا کنند و طلب نماید آنچه خواهد فصل و از جمله
محال استجابت دعا عقب قرائت قرآنست و میان اذان و اقامت و نزد رقت قلب
و نزد روان شدن اشک از چشم روایت کرده است ابو بصیر از ابی عبد الله علیه السّلم
که گفت که وقتی که رقت شود شما را باید که دعا کنید بدرستی که دل رقت پیدا
نکند مادام که خالص نشود قسم هفتم در بیان حال دعا کننده مثل جهاد
کننده و حاجی و عمره گذارنده و بیمار گفت عیسی بن عبد الله قمی که شنیدم از ابی
عبد الله علیه السّلام که میگفت که دعای سه طایفه مستجابست یکی حاجی
و عمره گذارنده پس نظر کنید که چگونه میگذارید ایشانرا و غزا کننده در راه
خدا پس نظر کنید که چگونه میگذارید او را و دیگری بیمار پس تعرض مکنید
او را و دلتنگ مسازید او را و مرنجانید و دیگر که دعای بیمار برای عیادت
کننده مستجابست منقولست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله

که گفت بیمار را چهار خصلت است اول آنکه برداشته میشود ازو قلم پس گناه
برو ننویسند دوم آنکه امر میکند خدای تعالی فرشته را که بنویسد برای او ثواب هر عملی
که میکرد در ایام صحت خود سیم آنکه بیماری هر عضوی از جسد او میبرد گناهان آن
عضو را چهارم آنکه بمیرد آمرزیده میشود و اگر زنده بماند نیز آمرزیده میشود و نیز
گفت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که وقتی که بیمار شود مسلمانی می‌نویسد
حق تعالی برای او از ثواب بهتر از آنچه می‌نوشت در ایام صحت و فرو میریزد گناهها
او همچنانکه برگ از درخت و روایتست که آن کسی که عیادت کند بیماری را برای خدا
آن بیمار هر چه طلب نماید از حق تعالی برای او مستجاب شود و روایتست که هرگاه
مؤمنی بیمار شود وحی میکند خدای تعالی بفرشتهٔ دست چپ که منویس گناه بندهٔ
مرا مادام که بیمارست و وحی میکند بفرشتهٔ دست راست که بنویس ناله بندهٔ مرا
حسنات و بدرستی که بیماری پاک میکند بدن آدمی را از گناه و میبرد گناهها او را
همچنانکه میبرد دم آهنگر کثافت و چرک آهن را و هرگاه بیمار شود طفلی بیماری
او کفارت گناهان پدر و مادر اوست و گفت امام جعفر صادق علیه السلم
که رسول صلی الله فرمود که تب پیک مرگست و خبر از مرگ میدهد و زندان حق تعالیست
در زمین و حرارت تب از دوزخ است و آنچه بمؤمن میرساند از نصیب دوزخ همین تب
و خوب دردیست تب میرساند به هر عضوی بهره از بلا و خیری نیست در کسی
که مبتلا نشود به بیماری و بدرستی که هر مؤمنی که یک تب بکشد فرو میریزد
ازو گناهان چنانکه ناله کند بر فراش خود ناله او تسبیح است و فریاد و افغان او
تهلیلات و گردیدن او بر روی فراش از پهلو به پهلو همچنانست که شمشیر
زند در راه خدا پس اگر متوجه عبادت حق تعالی شود آمرزیده شود و خوشا حال او
و تب یکروزه کفارت گناهان یکساله است بجهت آنکه الم آن تب تا یکسال در بدن

اوباقی

او باقی بماند و تب یکروزه کفارت گناهان است که پیش از تب کرده و بعد از
تب خواهد کرد و آنکسی که یک شب بیماری بکشد و صبر کند بر آن بیماری و شکر حق تعالی
بجای آورد دو ساله گناهان او آمرزیده میشود یکسال بجهت قبول آن بیماری یکسال
بجهت صبر و بیماری مؤمن را پاک میگرداند از گناه و رحمتست و کافر را عذاب و لعنت
است و همیشه بیماری بمؤمن راه می‌یابد تا باقی نماند بوی گناهی و درد سر یکشب میبرد
جمیع گناهان او مگر گناه کبیره را و منقولست از ابو جعفر علیه السلم که گفت که اگر بداند
مؤمن که او را در مصیبتها چه مقدار اجر و ثوابست هر آینه تمنا کند که اعضای او را
بمقراضها ببرند و منقولست از حضرت پیغمبر صلی الله و آله که بنده که عمل خیر کند
هرگاه که بیمار شود یا سفر کند یا عاجز شود از عمل خیر کردن بسبب پیری بنویسد
حق تعالی برای او ثواب عملی که پیشتر کرده است و بعد از آن خواند آنحضرت این
آیت را که فلهم اجر غیر ممنون یعنی پس مر ایشان راست مزدی که هرگز منقطع نگردد
یعنی همچنانکه در جوانی و صحت مزد میگرفتند در پیری و ضعف نیز با آنکه عمل نمیکنند
بهمان دستور مزد ایشان ثابت است و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم
که گفت هرگاه بندهٔ مؤمنی بمیرد آن دو فرشته که موکل او بودند میروند بجانب آسمان
و میگویند ای پروردگار ما میرانیدی فلان را پس حق تعالی میگوید که برگردید
نزد او و ثواب بگذارید برای او و تهلیل و تکبیر بگوئید او را و بنویسید عملی
که میکند برای او و روایتست از جابر انصاری که مردی گنگی متوجه رسول
خدا شد و بایستاد نزد آنحضرت پس آنحضرت اشارت کرد بدست خود آنحضرت
که کاغذی باو دهید که آنچه مراد و مقصود اوست درو بنویسد کاغذی باو
دادند در آن کاغذ بنوشت کلماتی اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ
پس آنحضرت گفت که بنویسید برای او کتابی و بشارت دهید او را ببهشت

بدرستی که هر مسلمانی که بد و مصیبت و المی برسد بچشمهای او یا بزبان او
یا بگوش او یا بپای او یا بدست او و حمد بگوید حق تعالی او را نجات دهد از آتش
دوزخ و در آورد او را ببهشت و بعد از آن گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که بدرستی که اهل بلا را در دنیا درجاتی هست در آخرت که نمیتوان رسید
بآن درجات بعمل تا غایتی که بنده آرزو کند که بدن او را در دنیا بمقراضها پاره
کنند از آنچه ببیند از حسن ثواب خدا تعالی مر اهل بلا را که مسلمان باشند بدرستی
که حق تعالی قبول نمیکند عمل را در غیر اسلام و از جمله حالات دعا کننده روزه داشتن
است گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خواب روزه دار عبادتست و خاموشی
او تسبیح است و عمل او مقبولست و دعای او مستجابست و گفت رسول خدا صلی الله
علیه و آله که رد نمیکند حق تعالی دعای روزه دار را و گفت امام محمد باقر علیه السلام
که آنکسانی که حج و عمره میکنند مهمانان خدایند اگر سوال کنند از حق تعالی حاجتها البته بدهد
بایشان و اگر دعا کنند دعای ایشانرا مستجاب کند و اگر شفاعت کنند کسی را قبول
کند شفاعت ایشانرا و اگر ایشان ساکت شوند ابتدا کند بمهم ایشان و یکدرهم
که صرف کنند هزار درهم عوض بدهد و از جمله کسانی که دعای ایشان مستجابست
آنکسی است که دعا کند برای چهل تن از برادران مومن بنامهای ایشان و نامهای
پدران ایشان یعنی نام ایشان و پدران ایشان را در دعا ذکر کند و بگوید بدرستی
دعای ایشان مستجابست آنکسی است که در دست او نگین و انگشترین عقیق و غیره
جاست روایت کرده است ابو عبد الله علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله
علیه و آله که حق سبحانه و تعالی فرمود که شرم میکنم از بنده که دست خود را
بردارد بدعا و در او انگشترین فیروزه باشد با نکه خالی نمانم دست او را از امید
وی بهره یعنی دعای او مستجاب بکنم و منقولست از امام جعفر صادق علیه السلام

که گفت

که گفت که بر داشته نمیشود دستی بسوی خدا تعالی که دوستر باشد
نزد او از دستی که در او انگشترین عقیق باشد و نزد باشد که بیاید بسیاری
از این باب در آنجا بیان کرده میشود انکسی را که مستجابست دعای او در آداب
دعا و روایتست از امام رضا علیه السلام که گفت ابو عبد الله علیه السلام
که آنکسی که فرا گیرد انگشترین که نگین او عقیق باشد هرگز درویش نشود و بر آورده
شود حاجت او به نیکوترین وجهی و روایتست که گذشت بابی عبد الله
مردی از آل ابو طالب با غلامان حاکم آنحضرت گفت که انگشترین عقیق
با و برسانید پس رسانید نزد انگشتری عقیق را با آنکس هیچ مکروهی باو نرسید و گفت
ابو عبد الله علیه السلام که عقیق حرزست در سفر و روایتست از ابو عبد الله
علیه السلام که گفت که آنکسی که بامداد کند و در دست او انگشترین باشد
که نگین او عقیق باشد و آن انگشتر را در دست راست کند و پیش از آنکه
ببیند کسی را که بگرداند نگین آن انگشترین را بجانب کف دست خود
و سورهٔ انا انزلناه تا باخر بخواند و بعد از آن بگوید اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَاٰمَنْتُ بِسِرِّ اٰلِ مُحَمَّدٍ
وَعَلَانِيَتِهِمْ وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ وَاَوَّلِهِمْ وَاٰخِرِهِمْ نگاه دارد خدا تعالی
او را در آن روز از شر آنچه فرود آید از آسمان و بالا رود در آسمان و در رود
در زمین و بیرون آید از زمین و او در پناه خدا و پناه رسول خدا باشد
تا شب و گفت امیر المومنین علیه السلام که انگشتری عقیق در انگشت کنید که مبارک
بر شما و ایمن باشید از بلا و روایتست که شکایت کرد مردی نزد رسول خدا
صلی الله علیه و آله از حرامی که غارت کرده بودند او را آنحضرت گفت
که چرا انگشتری عقیق در انگشت نکردی بدرستی که عقیق نگاه میدارد

از همه بدیها و روایتست که هر که انگشتری عقیق در دست کند همیشه باو نیکوی
برسد مادام که انگشتری در دست او باشد و همیشه حق تعالی او را نگاه دارد
و روایتست که آن کسی که انگشترین از عقیق بسازد و در و نقش کند این دو کلمه را
که محمد نبی الله و علی ولی الله نگاه دارد حق تعالی او را از مردن بد و غیره مکروهات بر فطرت
اسلام و برداشته نشود دستی بسوی حق تعالی که دوستر باشد نزد او از دستی
که در او عقیق باشد و آنکسی که قرعه زنند بعقیق حظ در آن بسیار باشد و روایتست
که چون مناجات کرد موسی علیه السلام با حق تعالی و سخن گفت با او بکوه طور
برسید و رشد بر زمین پر آفرید عقیق را بعد از آن حق تعالی قسم یاد کرد بجبروت
خود که عذاب نکنم باتش دوزخ دستی که انگشتری عقیق در و باشد هرگاه دوست دارد
امیرالمؤمنین [illegible] را صلوات الله که دو رکعت نماز که با نگین عقیق بگذارد
بهتر است از هزار رکعت که بغیر او بگذارد و نیز گفت رسول خدا صلی الله
علیه و آله که انگشتری فیروزه که الله الملک در و نقش کرده باشند نظر کردن
بسوی او حسنه است و فیروزه از بهشت است و بهدیه آورد جبرئیل
علیه السلام فیروزه را برای حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله
و آنحضرت بخشید آنرا بامیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه و نام فیروزه
بعربی ظفر است و گفت امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه که انگشتری
نقره در انگشت کردن آسان است که درو دشواری نیست و در انگشت
کردن انگشتری که نگین او یاقوت باشد میبرد درویشی را و فقر را و نیز
گفت آنحضرت که خوب نگین است بلور **باب پنجم** در بیان کسی که دعا کننده است
و آن بر دو قسم است قسم اول در بیان کسی که دعای او مستجابست و آن
[illegible] دار است و حاجی و عمره گذارنده و غازی و بیمار و حاکم عادل و مظلوم

ودعاکننده

ودعاکننده برای برادر مؤمن غایبانه روایتست که دعاست عبدالله بن سنان
از ابی عبدالله ع که دعای پنج کس محجوب نمیگردد از پروردگار و مستجاب میشود
اول دعای مظلوم حق تعالی میگوید بمظلوم که داد ترا میستانم از ظالم و انتقام
خواهم کشید از و اگرچه بعد از مدتی باشد و دعای فرزند صالح برای پدر
و مادر خود و دعای پدر صالح برای فرزند خود و دعای بندهٔ مؤمن برای برادر
مؤمن غایبانه میگوید حق تعالی با آن بندهٔ مؤمن که ترا است مثل آن یعنی آن دعا
در حق تو نیز مستجابست و روایتست که حق تعالی گفت بموسی علیه السلم که ای
موسی دعا کن مرا بزبانی که گناه نکرده باشی و عاصی نشده باشی موسی علیه السلم
گفت ای پروردگار من کجاست مرا آن زبان حق سبحانه و تعالی گفت که دعا
کن و بخوان مرا بزبان غیر خود یعنی دعای دیگران برای تو از زبان [illegible]انی
که دعای ایشان مستجابست کسی است که دعای او عام باشد و بر [illegible] کس دعا کند
و از جملهٔ آنکسان کسی است که پیش از نزول بلا دعا کند و روایت کرده است
ابی عبدالله علیه السلم که گفت که دعا در محل عافیت و آسانی سبب اجابت
دعا و برآمدن حاجت میشود در حالت بلا و پریشانی و روایت کرده است
محمد بن مسلم از ابی عبدالله علیه السلم که گفت که جدم میگفت که دعا
کنید پیش از نزول بلا بدرستی که هرگاه بنده دعا کند پیش از نزول بلا و بعد از آن
بلا نازل شود پس دعا کند بعد از نزول بلا فرشتها میگویند که این آواز آشناست
و هرگاه دعا نکرده باشد پیش از نزول بلا پس بلا نازل شود بعد از آن دعا کند
گفته میشود باو که پیش از این کجا بودی که دعا نمیکردی و روایتست از ابی عبدالله ع
که آنکسی که میترسد از بلائی که باو برسد پیش از آنکه آن بلا باو برسد دعا کند بعد
ننماید حق تعالی آن دعا را بلا را هرگز و روایتست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

که گفت یا اباذر که ای اباذر تعلیم کنم بکلمه توحید که نفع دهد ترا حق تعالی بآن کلمات
ابوذر گفت که گفتم بلی یا رسول الله آنحضرت گفت که نگاه دار جانب حق تعالی
تا حق تعالی نگاه دارد ترا و نگاه دار جانب خدا را تا بیابی خدا را حاضر در پیش خود
وبشناس حق تعالی را و یاد کن در وقت عافیت و آسانی تا خدای تعالی بشناسد
ترا و یاد تو کند در وقت سختی و پریشانی و هرگاه سوال کنی و طلب چیزی نمایی
از خدای تعالی سوال کن و طلب نمای و هرگاه مدد و یاری خواهی پس از حق تعالی
مدد و یاری طلب کن بدرستی که جاری شده است قلم بآنچه واقع میشود و اگر
همه خلق جهد کنند و سعی نمایند که فایده رسانند ترا بچیزی که ننوشته است حق تعالی
برای تو قادر نیستند بر آنچیز و روایت کرده است سکونی از امام جعفر صادق علیه السلام
که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که حذر کنید از دعای مظلوم بدرستی
بدرستی که دعای مظلوم میرود بر بالای ابر تا نظر کند خدای تعالی بسوی او پس
میگوید حق تعالی بعزت که بالا برید دعای مظلوم را تا مستجاب کنم و حذر
کنید از دعای پدر بدرستی که آن تیزتر است از شمشیر بران و روایت از امام
جعفر صادق علیه السلام که گفت که دعای سه طایفه محجوب نمیشود از حق تعالی
و مستجاب میشود یکی دعای نیکی که پدر برای فرزند کند وقتی که فرزند نیکوی کند
بپدر خود و فرمان برداری پدر نماید و دعای بدی که پدر بر فرزند کند هرگاه
فرزند سرکشی و نافرمانی کند نسبت بپدر خود دوم دعای مظلوم بر ظالم و دعای
مظلوم برای کسی که نصرت دهد مظلوم را و انتقام او بکشد از ظالم سیم دعای
نیک مردی مؤمن برای برادر مؤمن وقتی که آن برادر مؤمن مواساکرده
باشد بمو و مقادر بوده باشد برآن و مضطر باشد آن مؤمن و محتاج باشد
و در حدیثی واقع شده که حذر کنید از دعای پدر بدرستی که دعای او به بالای

وگفت امام جعفر صادق علیه السلم
که ما اگر اهل بیتیم فرزندی متولد میشود
ما را مکرر محمد نام میکنیم او را
پس هرگاه هفت روز گذشت
اگر میخواهیم تغییر میدهیم نام او را
و اگر نه بحال خود میگذاریم
و نیز گفت امام جعفر صادق ع
که نامهای نیکو بنهید فرزندان خود را
که خوانده خواهند شد بآن نامها
در روز قیامت که برخیز ای فلان
ابن فلان که وجه نور بنشین
و روایت کرده است محمد بن یعقوب
از بعضی اصحاب و بعضی از اصحاب
روایت کرده اند از ابو علیه السلم
که گفت که وقتی که زن شما آبستن شود
چون چهار ماه شود باید که مرد و زن
رو بقبله بایستند و مرد دست بر پهلوی
زن زند و بگوید اللهم انی
سمیته محمدا یعنی خدایا
من این فرزند را محمد نام نهادم
که چون چنین کند حق تعالی آن
فرزند را پسر گرداند پس اگر وفا کند
بآن نام و آن پسر را محمد نام نهد
حق تعالی مبارک گرداند آن را
و اگر رجوع کند از آن اسم محمد
نام نکند حق تعالی اختیار دارد
اگر خواهد پسر میراند و اگر میخواهد
زنده میگذارد

ابر میرود و حذر کنید از دعای مادر بدرستی که دعای او تیزتر است از شمشیر تیز
و روایتست که هرگاه فرزند بیمار شود مادر او بر بام برآید و بگشاید مقنعه خود را
و برهنه کند سر موی خود را و متوجه آسمان شود و بگوید اللّٰهُمَّ اَنْتَ اَعْطَیْتَنِیه
وَاَنْتَ وَهَبْتَهُ لِی اَللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ هِبَتَكَ الْیَوْمَ جَدِیداً اِنَّكَ قَادِرٌ مُقْتَدِرٌ
و اگر بفارسی خواهد بگوید بارخدایا تو او را بمن عطا فرموده و بمن بخشیده
پس دیگر بار او را بمن بخش چه قادری و توانایی بر من و بعد از آن سجده کند
بدرستی که سر از سجده بر ندارد مگر وقتی که فرزند او شفا یابد **فصل** و از جمله آن
کسانی که دعای ایشان مستجاب است آن کسی است که اعتماد نکند در حاجتهای
خود بغیر حق تعالی و طلب حاجتی نکند چنانکه حق تعالی فرموده که وَمَنْ
یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ یعنی هر که توکل کند بر خدای تعالی و کار خود را
باو باز گذارد پس خدای تعالی بس کننده است او را در کفایت مهمات و روایت
کرده است حفص بن غیاث از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که هرگاه
خواهد کسی که سوال کند از پروردگار خود چیزی باید که نا امید باشد
از همه مردمان و نباشد او را امیدی مگر از خدای تعالی پس هرگاه خدای تعالی
داند این را که سوال نمیکند بنده غیر از او چیزی را عطا میکند باو و واقعست
که حضرت حق سبحانه و تعالی عیسی را علیه السلم گفت که ای عیسی بخوان مرا همچون
خواندن کسی که اندوهگین باشد و غرق شده باشد و فریادرسی نداشته باشد
ای عیسی سوال کن از من و سوال مکن از غیر من پس از من نیکوی کن دعا
و از من اجابت کردن و دعا مکن و مخوان مرا مگر بتضرع و زاری و میباید که قصد
تو در دعا کردن یکی باشد یعنی در دعا باید که متوجه غیر من نشوی بدرستی
که هرگاه چنین دعا کنی و بخوانی مرا اجابت میکنم دعای ترا **تنبیه** بدانکه ...

<u>دعای فرزند</u>
<u>که بیمار باشد</u>

وگفت امام جعفر صادق علیه السلم
که حق تعالی رحم میکند بر بنده
که بسیار دوست دارد فرزند
خود را و روایتست که گفت
مردی از انصار با ابو علیه السلم
که بکه نیکی کنم آنحضرت گفت
به پدر و مادر خود آن مرد گفت
که ایشان در گذشته اند
آنحضرت گفت که نیکی کن
و منقولست از امام جعفر صادق
علیه السلم که گفت رسول
بفرزندان او رحم کنید بر ایشان
و هرگاه چیزی وعده میدهید
وگفت حضرت
که رحمت کند خدای تعالی
فرزند خود را بر نیکی کردن
از کرده او و دعا کند از برای
و آنچه میان او و خدای تعالی است
و نیز گفت آنحضرت که اگر کسی
گرد فرزند خود را او طاعت
آنکس گرد و گر دانند
خدای تعالی
و آن کسی که قرآن تعلیم کند بفرزند

و روایتست که آمد مردی بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که ... طفلی را بنوسید چون آمد پیش که اینکه گفت که این ... دعا از اهل ... است و روایتست که رسول خدا صلی الله علیه و آله
نظر کرد بمردی از انصار که دو فرزند داشت و یکی را بوسید و یکی را نبوسید آنحضرت گفت که چرا بینهما رعایت نکردی یکی را بر دیگری ترجیح دادی

آنست که رجوع کند بنده در جمیع حاجتهای خود بپروردگار خود و فرود آرد حاجتهای
خود را نزد حق تعالی خواه آنحاجت بزرگ باشد و خواه حقیر و نزد ملائکه عرض
کند حاجت خود را بسوی حق تعالی بدرستی که اینست توکل و در حدیثی دیگر واقع است
که ای موسی سوال کن و طلب نما از من هر چیز را که بآن احتیاج داری حتی علف
گوسفند خود را و نمک خمیر خود را و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم
که گفت بر شما باد که دعا کنید بدرستی که نزدیک نمیشوید بخدا تعالی بچیزی مانند
دعا و از برای چیزهای خرد دعا کنید و ترک مکنید چیزهای حقیر را در دعا بجهت آنکه
صاحب چیزهای حقیر همان صاحب چیزهای کبیر است **نصیحت** دانستی
که اعتماد بر حق تعالی وابسته است بفیروزی و کشیده شده است بنظام
رستگاری پس بدانکه چنگ در زدن بغیر حق تعالی و اعراض کردن و روی
گردانیدن از حق تعالی نزدیک شدنست بسوای و فضیحت و موجب
فرو گذاشتن حق تعالیست و مهیا بودن محرومانرا اندر نگاه حق تعالی
آیا نظر نمیکنی بحکایت محمد ابن عجلان وقتی که اندوهگین ساخت او را گهی
زمان گفت که بیامد درویشی و محتاج شدم و کار بر من تنگ شد و هیچ
دوستی نبود مرا که مدد کند و قرض بسیار شد و قرضخواه تقاضا و ابرام میکرد
و طلب مینمود وجه خود را پس روزی متوجه خانه حسن بن زید شدم بجهت
سابقه معرفتی که میان من و او بود و او در آن روز امیر مدینه بود و محمد بن
عبدالله بن علی بن الحسین علیهم السلم حالرا میدانست و میان من و او
از قدیم الایام معرفتی بود پس محمد بن عبدالله در راه بمن رسید و دست
مرا گرفت و گفت که بمن رسیده است آنچه تو بجهت آن تردد میکنی از که
امید داری که کشف کند آنچه بتو رسیده است که رفع کند آنرا گفتم از حسن

روایتست که گفت مردی از کتاب
کردم نزد امام موسی کاظم علیه السلم
از پسر خود آنحضرت گفت
که مزن او را و ... اختیار کن
و طول مده دوری او را و روایتست
که وضع حضرت رسالت پناه برگ
مبارک خود را بر ... سر فرزند
و فرزند زاده ای خود و روایتست
که روزی رسول خدا صلوات الله علیه
نماز میگذارد با مردمان دو رکعت
آخر را سبک گذارد و چون آن
حضرت فارغ شد از نماز مردمان
گفتند یا رسول الله دیدیم که دو رکعت
آخر را سبک گذاردی آیا امری حادث شد
در نماز آنحضرت فرمود چه امر گفتند
سبک گذاردی دو رکعت آخر را آنحضرت
گفت نشنیدید آواز گریه طفل را
و در حدیث دیگر واقع است
که آنحضرت فرمود که ترسیدم
که پدر آن طفل اینجا در نماز باشد
و مشغول و متوجه باشد خاطر او بآن
طفل و گفت امام جعفر صادق
علیه السلم که حضرت ابراهیم طلب کرد
از پروردگار خود که با او دختری بدهد
که بگرید بر او بعد از موت او

زید

زید گفت این هنگام بر آورده نمیشود حاجت تو و مهم تو گذارده نمیشود بر تو باد
که متوجه شوی بکسی که قادر است بر آوردن حاجت تو و او بخشنده ترین بخشندهاست
پس التماس کن از او هر امیدی که داری بدرستی که شنیدم از پسر عم خود جعفر بن
محمد علیهما السلم که خبر داد از پدر بزرگوار خود و پدر او خبر داد از جد عالی مقدار
او و جد او خبر داد از پدر بزرگوار خود و پدر او خبر داد حسین بن علی و حسین بن
علی از پدر خود علی ابن ابی طالب علیهم السلم و امیر المؤمنین روایت کرد از حضرت محمد
رسول الله صلی الله علیه و آله که گفت که وحی کرد خدا تعالی ببعضی از پیغمبران خود
که بعزت و جلال من که قطع میکنم امید هر کسیرا که امیدوار باشد از غیر من و میپوشانم
او را لباس مذلت و خواری در میان مردمان و دور میکنم او را از رستگاری
و فضل خود را آیا امیدوار است بنده من در شداید بغیر من و حال آنکه
شداید در دست منست و آیا امیدوار است از غیر من و نمیداند که منم غنی بخشنده
و در دست منست کلید درها و آن درها بسته است و در من گشوده است
برای کسی که دعا کند و بخواند مرا آیا نمیدانید شما که اگر کسی که با او مصیبت و المی رسد
غیر من کشف آن مصیبت نمیتواند کرد پس چیست مرا که میبینم بنده خود را که امید
وار است از غیر من و اعراض میکند از من و حال آنکه عطا کرده ام و داده ام بجود
و کرم خود با او آنچیزی را که سوال نکرده از من و سوال کرده مصیبت خود از غیر من و منم
آن خدای که عطا میکنم پیش از آنکه از من سوال کند آیا کسی سوال کرد از من که بخیلم
آیا بخشش و کرم نیست مرا آیا دنیا و آخرت در دست من نیست پس اگر اهل هفت
آسمان و اهل هفت زمین از من سوال کنند و اعطا کنم بهر یک آنچه میخواهند
کم نمیشود از ملک من برابر پر پشه و چگونه کم شود ملکی که من قیوم آن باشم
پس چه بدست حال کسی که نافرمانی کند مرا و چشم داشت نداشته باشد

از من پس گفتم یا ابن رسول الله اعاده کن این حدیث را برای من پس آنحضرت باز
اعاده کرد این حدیث را برای من پس آنحضرت گفتم که بحق خدای که سوال میکنم
و طلب حاجت نمینمایم بعد از این از کسی پس چندان درنک نکردم که حق تعالی مرا روزی
داد از نزد خود و منقولست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که حق تعالی
فرموده است که مخلوقی که چنک در زند بمخلوقی و چنک در نزند بمن قطع کنم اسباب
آسمان و زمین را از و پس اگر سوال کند از من عطا نکنم باو و اگر دعا کند اجابت نکنم
دعای او را و هر مخلوقی که چنک در زند بمن و بمخلوقی چنک در نزند ضامن روزی
او کردانم آسمان و زمین را پس اگر دعا کند اجابت کنم دعای او را و اگر سوال کند
از من عطا کنم باو و اگر طلب آمرزش کند بیامرزم او را و روایتست از ابی الحسن العسکری
که گفت که دفع کن سوال کردن را چون یافتی آن مقدار که ممکنست که بر داری بدستی
که هر روزی را روزی دیگرست و بدانکه مبالغه کردن و ابرام نمودن در مطالب
میبرد آبرو را و محنت و رنج می آید پس صبر کن که حق تعالی بکشاید برای تو دری
که آسان شود آمدن در و پس تعجیل مکن بمیوهٔ که هنوز نرسیده است بدرستی
که خواهی رسید بآن میوه در وقتی که آن میوه برسد و میوهٔ آن خواهی یافت و بدانکه
مدبر کار تو دانا ترست بوقتی که صلاح حال تو در آنست پس اعتماد کن بعلم و دانائی
او در جمیع کارهای خود تا بصلاح آورد حق تعالی حال ترا و تعجیل مکن در حاجتهای
خود پیش از آنکه وقت آن برسد که اگر تعجیل کنی دلتنک میشوی و سینهٔ تو تنک
می آید و در می یابد ترا غم و میکیرد ترا نا امیدی و بدانکه بازار اندازه ایست
پس اگر زیاده شود بر آن اسرافست و موجب زیان میشود و نیازمندی را حد
و اندازه ایست پس اگر زیاده شود بر آن شهوت و حرص است و حدیکی از آنها
نیست که چشم پوشیده باشد از حد اعتدال و اگر اهل دنیا عاقل می بودند دنیا

پس وقتی که بکذرد بر صراط
کسی که صلهٔ رحم بجا آورده است
و ادای امانت کرده است
میرود به بهشت و کسی که خیانت
کرده است و قطع صلهٔ رحم
کرده است فایده نمی دهد او را
هیچ عملی و باز کردانند صراط
او را و بیندازند در دوزخ
و نیز کفت رسول خدا صلی الله
علیه و آله که جبرئیل همیشه
وصیت میکرد مرا برعایت
احوال زن تا غایتی که کمان
بردم که سزاوار نیست
طلاق دادن زن مکر
آنکه عمل قبیح از و ظاهر شود
و نیز کفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله
که بترسید از خدا ای مردم
و ترحم کنید در حق
دو ضعیف که آن زنان
و یتیمانند و نیز کفت
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
که حق زن بر شوهر آنست
که شوهر سیر کند شکم او را
و بپوشاند بدن او را
و روی خود را ترش
نکند باو پس هرگاه چنین کرد
بجا آورده است حق زن را
فصل

خراب میشد

خراب میشد دلالت بر آنکه عقل سلیم تقاضای خراب کردانیدن دنیا میکند
و اقتصاد نکردن در دنیا دلالت بر آن دارد که هر که اعتبار کند دنیا را با عمارت کند
مر او را عاقبت نیست قسم دوم آنکه مستجاب نمیشود دعای او روایت کرده است
جعفر بن ابراهیم از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که دعای چهار کس مستجاب
نمیشود اول مردی که بنشیند در خانهٔ خود و بگوید بار خدایا روزی ده مرا پس
حق تعالی میگوید باو که آیا امر نکردم ترا که طلب روزی کنی دوم مردی
که دعای بد کند بر زن خود پس حق تعالی میگوید که آیا تمام اختیار او را بدست
تو ندادم سیم مردی که او را مال بوده باشد و اسراف کرده باشد در خرج و ضایع
و تلف کرده باشد مال خود را بعد از آن بگوید که بار خدایا روزی ده مرا پس خدای
تعالی میگوید که آیا امر نکردم ترا که اسراف نکنی در نفقه کردن آیا امر نکردم
ترا که ضایع و فاسد نکنی مال خود را و بصلاح آوری و رعایت اعتدال کنی در
معاش و بعد از آن حضرت این آیت را که اَلَّذِینَ اِذَا اَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا
وَ کَانَ بَیْنَ ذٰلِکَ قَوَامًا یعنی ایشان آنکسانند که چون نفقه کردند اسراف
نمودند و از حد نبردند و تنک و فرا نگرفتند و بخل نورزیدند و طریقهٔ
اعتدال مرعی داشتند و از طرفین که مذموم است احتراز نمودند چهارم
مردی که مال خود را بکسی بقرض داده باشد و گواه نگرفته باشد پس آنکس
منکر شود و او دعای بد کند بر و دعای او مستجاب نمیشود پس حق تعالی
میگوید که آیا امر نکردم ترا که گواه بگیری و در روایت ولید بن صبیح واقع است
که از جملهٔ آنکسانی که دعای ایشان مستجاب نمیشود مردیست که دعای بد کند
همسایهٔ خود را بدستی که حق تعالی راهی نموده است و روایت کرده است
یونس بن عمار که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که میگفت که بند

میگشاید دستهای خود را و میخواند خدا یتعالی او را و سوال میکند از فضل حق تعالی
مالی پس حق تعالی روزی او میکند آن مال را و نفقه میکند آن مال را در جای غیری
در رونیت بعد از آن بنده باز میگردد و دعا میکند حق تعالی میگوید که عطا
میکنم بتو چیزی آیا عطا نکردم و بتو چنین و چنان نکردم و از جمله کسانی که دعای ایشان
مستجاب نمیشود آنکسی است که دعا کند و دل او سخت یا غافل باشد روایت کرده از
ابی عبد الله علیه السلم که میگفت که حق تعالی قبول نمیکند دعای کسی را که دل او
غافل باشد پس هرگاه دعا کنی متوجه شو بدل خود و بعد از آن یقین بدان که
دعای تو مستجاب میشود و روایت کرده است سیف ابی عمره از کسی که او روایت
کرده است از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که حق تعالی قبول نمیکند
دعای کسی را که دل او سیاه و سخت باشد و از جمله آنکسانی که دعای ایشان مستجاب
نمیشود کسی است که پیش از نزول بلا دعا نکند چون بلا نازل شود دعا کند حق تعالی
دعای او را قبول نمیکند روایت کرده است هشام بن سالم از ابی عبد الله
علیه السلم که گفت که آنکسی که دعا کند پیش از نزول بلا و بعد از آن بلایی نازل شود
چون دعا کند دعای او مستجاب میشود و فرشتگان و فرشتها میگویند که این
آواز آشنا یست و دعای او محجوب نمیشود و میبرند دعای او را باسمان و هرگاه
دعا نکند پیش از نزول بلا و بعد از نزول بلا دعا کند دعای او مستجاب نمیشود
و فرشتها میگویند که صاحب این آواز را نمی شناسیم و از جمله آنکسانی که دعای
ایشان مستجاب نمیشود کسی است که گناه کند و مصر باشد بر گناه کردن
و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که مثل آنکسی که دعا میکند بی عمل
همچون مثل کسی است که تیر می اندازد از کمان بی چله و منقولست از امام جعفر
صادق علیه السلم که گفت که مردی بود در میان بنی اسرائیل و سه سال

دعا کرد

دعا کرد که حق تعالی باو پسری بدهد و دعای او مستجاب نشد چون دید که حق تعالی
مستجاب نمیکند دعای او را گفت ای پروردگار من آیا دورم من از تو که
نمی شنوی دعای مرا و اجابت نمیکنی پس کسی بجواب آنمرد آمد و گفت که مدت
سه سالست که دعا میکنی و فرزند میطلبی از خدا یتعالی بزبان بی شرم و دل
نافرمان که تقوی و پرهیزکاری نداری و نیتی که صادق نیست پس برطرف
کن بی شرمی و بد زبانی و پرهیزکار ساز دل خود را و نیکو گردان نیت خود را و دعا
کن پس آنمرد چنین کرد در یکسال خدای تعالی باو پسری داد پس این حدیث دلالت
میکند بر آنکه استجابت دعا را شرطهاست اول باز ایستادن از بدی و بی شرمی
دویم سیاه دل و سخت دل نبودن سیم حسن نیت و حسن نیت عبارتست از نیکو گمان
نیک داشتن است بحق تعالی چهارم توبه کردن از گناه زیرا که گفت آنحضرت
که برطرف کن گناه کردن را و پرهیزکار ساز دل خود را و از جمله کسانی که مستجاب
نمیشود دعای ایشان کسی است که دعا کند و حرام میخورده باشد و در حدیث
قدسی واقعست که از تو دعاست و بر من اجابت دعا پس محجوب نمیشود
از من هیچ دعایی مگر دعای کسی که حرام میخورده باشد و منقولست از حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که گفت که آنکسی که میخواهد که مستجاب شود
دعای او باید که پاک گرداند طعام و کسب خود را یعنی طعام و کسب او می باید
که از وجه حلال باشد و روایتست که مردی گفت بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که میخواهم دعای من مستجاب شود آنحضرت گفت که باید که پاک و حلال باشد
خوردن تو و داخل مکن در شکم خود حرام را و روایتست از ابی عبد الله ع
که گفت آنکسی که میخواهد که دعای او مستجاب شود باید که کسب حلال کند
و گفت ابو عبد الله علیه السلم که ترک کردن یکلقمه حرام دوست تر است نزد حق تعالی

انکذاردن هزار رکعت نماز نافله ونیز کفت ابو عبد الله علیه السلام که رد کردن یک دانه
از چیز حرام بصاحب برابری میکند نزد حق تعالی بهفتاد حج مقبول واز جمله
کسانی که دعای ایشان مستجاب نمیشود کسی است که متحمل مظالم وحقوق بندکان باشد
منقولست از اهل بیت علیهم السلام که مذکور است در موعظه حق تعالی عیسی را
علیه السلم که ای عیسی بکو بظالمان بنی اسرائیل که شما شستید روهای خود را وچرکین
والوده است دلهای شما آیا مرا فریب میدهید یا بر من جرات مینمایید واز من
نمیترسید ظاهر خود را پاك وپاکیزه ساختید ببوی خوش برای اهل دنیا واندرونهای
شما نزد من بمنزله مردار بد بوست کویا شما جماعت مرده هایید ای عیسی بکو بظالمان
بنی اسرائیل که ببرند ناخنهای خود را از کسب حرام وکر سازند کوشهای خود را از شنیدن
فحش مردمان ومتوجه شوند بدلهای خود بمن بدرستی که من نظر در صورت شما
نمیکنم بلکه نظر در دلهای شما میکنم **باب چهارم** در کیفیت دعا کردن وشرط دعا است
وآداب دعا بر سه قسم است پس بعضی از آداب دعا آنست که پیش از دعا بجای باید
آورد مثل طهارت وبوی خوش بکار بردن وروبقبله کردن وصدقه دادن نیز
که حق تعالی فرموده که فقدموا بین یدی نجویکم صدقة یعنی بدهید پیش از راز
کفتن خود صدقه بمستحقان واعتقاد کردن دعا کننده قدرت حق تعالی را بر مطلوب خود
یعنی دعا کننده اعتقاد کند که حق تعالی قادر است بر آنکه آنچه مطلوب اوست باو بدهد
نیز که حق تعالی فرموده ولیؤمنوا بی یعنی آنکسانی که سوال میکنند باید که جزم بدانند
که من قادرم بر عطا کردن آنچه سوال میکنند ومنقولست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
که حق تعالی میفرماید که آنکسی که از من سوال کند وبداند که من ضرر وفایده میرسانم
دعای او را مستجاب میکردانم واز جمله آداب دعا کمان نیك داشتن است بحق تعالی
باجابت دعا کفت حق تعالی وادعوه خوفا وطمعا یعنی بخوانید حق تعالی را

ازبیم عذاب

۱

ازبیم عذاب او وبامید ثواب او ودر حدیث قدسی واقع است که من نزد کمان بنده
خودم اکر کمان نیك دارد بمن خیر میرسد باو وپس باید که بنده کمان نکند بمن مکر خیر
وکفت رسول خدا صلی الله علیه وآله که دعا کنید ویقین کنید که حق تعالی دعای
شما را اجابت میکند ووحی کرده است حق تعالی بموسی علیه السلم که ای موسی وقتی
که بخوانی مرا وامیدوار باشی از من بدرستی که زود می آمرزم ترا ودر روایت کرده است
سلیمان بن فرا انکسی که خبر داد از ابی عبد الله علیه السلام که کفت که هر که دعا کنی
متوجه شو بدل خود وکمان کن که حاجت تو بر در است وچکونه بنده کمان نیك
نداشته باشد بحق تعالی وحال آنکه خدای تعالی اکرم الاکرمین است وارحم الراحمین
وحق تعالی پیشی کرفته رحمت او غضب او را ودر روایتست که حق تعالی چون دمید
روح را در بدن آدم واو بزرک دید وقتی که درست شد خلقت او وتنش عطسه
کرد پس الهام شد بکفتن الحمد لله رب العالمین پس حق تعالی کفت یرحمك الله
یا آدم یعنی رحمت کند حق تعالی ترا ای آدم پس اول خطابی که متوجه آدم شد
از حق تعالی رحمت بود ودر روایتست که حق سبحانه وتعالی وقتی که فرستاد موسی را
نزد فرعون که بیم کند وبترساند فرعون را کفت بموسی که بکو بفرعون که من بعفو
وآمرزش بیشتر شتاب میکنم از غضب وعقوبت ودر روایتست که فرعون وقت
غرق شدن استغاثه کرد بموسی علیه السلم واستغاثه نکرد بخدا پس حق تعالی وحی کرد
حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی بفریاد فرعون نرسی بجهت آنکه تو او را
نیافریده بودی واکر فرعون استغاثه میکرد بمن بفریاد او میرسیدم ودر روایت
کرده است محمد بن خالد در کتاب خود که کفت حضرت رسالت پناهی
صلی الله علیه وآله که چون یونس در آمد بآن دریا که قارون در آن دریا بود
کفت قارون بفرشته که موکل او بود که این چه آواز هولناك است که میشنوم

گفت آن فرشته که این یونس پیغمبر است که حبس کرد حق تعالی او را در شکم ماهی
و ماهی او را در هفت دریا گردانید تا باین دریا رسید این آواز هولناک بجهت
اینست گفت قارون بفرشته که رخصت میدهی مرا که سخن کنم با یونس آن فرشته
گفت که رخصت دادم گفت قارون بیونس که آیا تو توبه نکردی و باز گشت نکردی
بپروردگار خود که باین بلا گرفتار شدی یونس علیه السلم گفت بقارون که آیا تو توبه
نکردی و باز گشت ننمودی بپروردگار خود قارون گفت که باز گشت من بموسی بود
و من توبه کردم و باز گشت نمودم بموسی و او قبول نکرد توبه مرا و اگر تو باز گشت میکردی
بحق تعالی مییافتی حق تعالی را اوّل قدم توبه ترا قبول میکرد آیا نظر نمیکنی بتوبه نیکو
که حق تعالی به بندگان کرده و چگونه تعلق گرفته عنایت و احسان او به بندگان بجهت
ایشان و از جمله عنایتهای حق تعالی به بندگان آنست که خوانده و ترغیب کرده که دعا کنند
بعضی از بندگان برای بعضی از بندگان برای بعضی آنکه نیز آنکه حق تعالی فرموده که دعا کنند
و بخوانند مر این بابی که گناه نکرده باشند و عاصی نشده باشند مرا بآن و آن زبان غیر است
و از جمله عنایتهای حق تعالی به بندگان آنست که ترغیب کرده که ثواب طاعتها را
هدیه برای مردگان بفرستند و از برای آن طاعت حسنات میدهد با ایشان
اضعاف آنچه بمردگان داده است چنانچه منقولست از حضرت رسالت
پناهی صلی الله علیه و آله که آنکسی که بزیارت قبور برود و سوره یس بخواند اگر آن
مردگان عذاب داشته باشند تخفیف کرده شود عذاب ایشان در آن روز و مر آنکس را
بعدد هر مرده که در آن گورستانست حسنات باشد و گفت امام جعفر صادق
علیه السلم که آنکسی که داخل کرداند بمیت از صدقه و قربت بر میت نماز و روزه و حج و صدقه
و نیکویی و دعا کند یعنی آنکس که برای میت این اعمال بجا آورد و نوشته شود
اجر و ثواب آن اعمال برای آنکس و برای میت و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلم

فضیلت زیارت
اهل قبور و سوره یس
خواندن و قبر داخل
کردن و ضیع

که آن

که آن مسلمان که عمل نیکویی کند برای میت مضاعف کرداند حق تعالی ثواب او را
بر آن عمل و نفع دهد بآن عمل میت را و از جمله عنایتهای حق تعالی به بندگان آنست
که امر کرده پیغمبر خود را بآنچه واقع است در قول او که فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر
لذنبک وللمؤمنین والمؤمنات یعنی بدان ای محمد که نیست معبود بحق مگر خدای تعالی
و طلب آمرزش کن برای گناه خود و از برای مؤمنین و مؤمنات پس نظر کن
که چگونه نزدیک ساخته امر باستغفار را بشهادت توحید که اصل اسلامست
و بر وست مدار احکام و نیست این مگر غایت عنایت الهی و نهایت رحمت
سبحانی و کمال فضل یزدانی برای تاکید میکنم این بیان را بمقال درین مثال
بآنچه ظاهر است از شواهد حال که من نزدیک گمان بنده ام که بمن دارد و در روایت آنست
آنکسی را که گمان بد دارد باو و غضب کرده است بر آنکسی که گمان بد دارد باو و از جمله
واضحترین دلیلها بر بسیاری کرم حق تعالی و بر دوست داشتن او و گمان نیک
باو و عطا آنکه او راست که داننده گمان بنده است و هرگاه ظن بنده باو نیکو باشد
خلاف آن نمیکند پس نیک آنچه است که امر کرده است حق تعالی بنده را که
از توکل بنده بر وی فرموده است که وعلی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین
یعنی بر خدای تعالی توکل کنید اگر هستید شما مؤمن و باو وعده دارند مر وعده
حق را و کافیست ترا این آیت در تحریص و ترغیب کردن بر توکل از جهت
که گردانیده توکل را در این آیت شرط ایمان بعد از آنکه تاکید کرد حق سبحانه و تعالی
ایشان را بشارت دادن مر ایشان را بجزا دادن و کفایت کردن مهمات
ایشان و افضال و بخشش نمودن بایشان و رعایت حال ایشان کردن نیز را
که چون رسید این ندا بایشان که بر خدای تعالی توکل کنید اگر مؤمنید گفتند حسبنا الله
و نعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم یمسسهم سوء یعنی بندگان

ما از خدای تعالی و نیکوکار کننده ایست فکار کنانند پس باد کشتن بنعمت و عافیت تمام
و ثواب ما لا کلام که نرسیده مر ایشانرا مکروهی و بعد از آن زیاده کردن سرور و شادی
ایشان را ببشارت مر ایشانرا بیافتن قبول و محبت حق تعالی بر کفت حق تعالی
که ان الله یحب المتوکلین یعنی بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد توکل کنندگان را
و متوکل حقیقی کسی است که از غیر حق نترسد و جز باو امیدوار نباشد و روایت کرده شد
از امام جعفر صادق علیه السلم از تعریف توکل آنحضرت فرمود که توکل آنست
که نترسی با وجود حق تعالی از چیزی و گمان نیک بحق تعالی داشتن و بعد از آن نظر
کن با آنچه وارد شده است از سید انام علیه الصلوة والسلم در ادای این معنی و روایت
از عالم آل محمد موسی کاظم علیه السلم که گفت که بحق خدای که عطا نمیکند حق تعالی که
بمؤمن خیر دنیا و آخرت مگر بحسن ظن او بحق تعالی و امید داشتن او از حق تعالی
و حسن خلق او و باز ایستادن او از غیبت کردن مؤمنان و حق تعالی عذاب نمیکند بنده
مگر از توبه و استغفار مگر بجهت بد گمان بودن او بخدای تعالی و تقصیر کردن او
در امیدواری از خدای تعالی و بد خلقی او و غیبت کردن او مؤمنان را و هر بنده
که گمان نیک داشته باشد بخدای تعالی نزد گمان اوست یعنی بنده هر نوع گمانی که بحق تعالی
دارد خدای تعالی فراخور گمان او باو عمل میکند زیرا که خدای تعالی کریم است و شرم میدارد
که خلاف گمان بنده و امید او عمل کند پس نیکو سازید گمان خود را بخدای تعالی و رغبت
و میل کنید بسوی حق تعالی و امیدوار باشید او را زیرا که حق تعالی فرموده که الظانین
بالله ظن السوء علیهم دائرة السوء وغضب الله علیهم ولعنهم واعد لهم جهنم
وساءت مصیرا یعنی آنکسانی که گمان بد برند بخدای تعالی گمان بدی بر ایشانست یعنی
ایشان مخذول و منکوب خواهند گشت و غضب کرده است خدای تعالی و خشم گرفته
بر ایشان و لعنت کرده است ایشانرا و دور کرده است از رحمت خود و مهیا و آماده کرده

برای

برای ایشان دوزخ را و روایتست که هرگاه خدای تعالی حساب بندگان کند در روز
قیامت مردی بماند که گناهان او زیاده باشد بر حسنات او فرشتگان گناهان
او او را گرفته بجانب دوزخ برند پس او در آن وقت مکرر واپس نگاه کند حق تعالی
امر کند بآن فرشتگان که بازگردانید او را پس فرشتها او را باز گردانند حق تعالی
بگوید باو که چرا واپس نگاه میکردی و حال آنکه حق تعالی داناتر است بآنکه چرا نگاه میکردی
پس آن مرد بگوید ای پروردگار من واپس نگاه کردن من بجهت آن بود که گمان نیک بتو
داشتم و این گمان نداشتم که مرا بدوزخ فرستی حق تعالی بگوید بفرشتگان که بعزت
و جلال من که هرگز گمان نیک نداشت بمن ولیکن ببرید او را ببهشت بجهت
آنکه دعوی میکند که گمان نیک داشته بمن و روایت کرده است عطاء بن یسار
که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلم که بدارند بنده را در روز قیامت پیش خدای تعالی
که موازنه کنید نعمتهای را که من باو داده ام با عمل او و چون موازنه کنند نعم حق تعالی
بفرماید که بخشیدم نعمتهای خود را باو و موازنه کنید خیر و شر او را پس اگر خیر و شر
او برابر باشد حق تعالی شر او را بر طرف کند بسبب خیر او و او را ببهشت برد
و اگر خیر او از شر او زیاده باشد حق تعالی بجهت آن زیادتی باو ثواب میدهد و اگر
شر او زیاده باشد و او از اهل تقوی باشد و شرک نیاورده باشد بحق تعالی و حذف
کرده باشد از شرک پس او از اهل مغفرتست و حق تعالی بیامرزد او را بفضل و کرم
خود و ببرد او را ببهشت بعفو و رحمت خود اگر خواهد روایتست که حق سبحانه
و تعالی جمع کند بندگان را در روز قیامت و بعضی از ایشانرا بر بعضی حقها باشد
و حق تعالی را نیز بر ایشان حقها باشد پس حق تعالی بگوید که ای بندگان من آنچه
از جانب منست بخشیدم بشما شما نیز حقهای که دارید بر یکدیگر ببخشید
و همه در آیید ببهشت برحمت من و منقولست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله

که گفت در روز قیامت در زیر عرش ندا کند منادی و بگوید که حق تعالی میفرماید
که ای امت محمد هر حقی که مرا است بر شما بخشیدم و ماند وبال و مظالمی که در میان
شما است و حقهای که شما بر یکدیگر دارید شما نیز ببخشید بیکدیگر و همه در آیید
ببهشت برحمت من و روایت کرده است محمد بن خالد البرقی از بعضی اصحاب
که ایشان روایت کرده اند از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت که در میان
بنی اسرائیل عابدی بود پس وحی کرد حق تعالی بداود علیه السلم که آن عابد مردی
ریا کار است و عبادت او ریائی است بعد از مدتی آن مرد فوت شد حضرت
داود علیه السلم بجنازهٔ او حاضر نشد پس چهل کس از بنی اسرائیل برخواستند
و گفتند بار خدایا نمیدانیم ما الا خیر و تو داناتری بحال او از ما پس
بیامرز او را چون غسلش دادند او را چهل کس دیگر از بنی اسرائیل آمدند همین
سخن گفتند چون او را در قبر نهادند برخواستند چهل کس دیگر آمدند و همین
سخن گفتند پس وحی کرد تعالی بداود علیه السلم که چه چیز منع کرد ترا که حاضر نشدی
بجنازهٔ آن عابد و نماز نکذاردی بر وی گفت داود علیه السلم که آنچه خبر دادی بمن که
عمل او ریائیست این مانع شد مرا از نماز کذاردن بر وی پس وحی کرد حق تعالی
بداود علیه السلم که قومی کواهی دادند بر نیکی او پس من قبول کردم کواهی ایشان را
و آمرزیدم آن کناهی را که من میدانستم و ایشان نمیدانستند فصل
سزاوار آنست که امید و ترس با یکدیکر آمیخته باشد گفت امیر المؤمنین علی علیه السلم
که اکر قدرت دارید که کمان نیک داشته باشید بحق تعالی و ترس بسیار داشته
باشید از و پس جمع کنید میان این هر دو بدرستی که کمان نیک داشتن
بنده بپروردکار خود و بدرستی که آنکسی که بیشتر میترسد از خدای تعالی کمان
او بیشتر است و روایت کرده است حسن بن ابی ساره که شنیدم از ابی عبدالله

که گفت

که گفت که مؤمن نمیباشد بنده تا امیدوار و ترسنده نباشد و بنده بقدر امید و ترس
عمل میکند آنچیز را که میترسد و امید وار است و گفت علی بن محمد که گفتم با بی
عبدالله علیه السلم که قومی از موالی و دوستان تو میکویند که ما امیدواریم بخدای تعالی
و کناهان میکنند ابو عبدالله علیه السلم گفت که دروغ میکویند ایشان از موالی و دوستان
ما نیستند ایشان قومی اند که آرزوی نفس ایشان را لاح و غالبست بر نفس و امید
ایشان و کسی که امید چیزی دارد عمل میکند برای آنچیز و آنکسی که میترسد از چیزی
کریزان و هراسان است از آنچیز و روایتست که می شنیدند آه کردن حضرت
ابراهیم را علیه السلم تا حدیکه میل کشتند فرسخ است تا غایتی که مدح کرد حق تعالی
ابراهیم را علیه السلم بقول خود که اِنَّ اِبْرٰهِیْمَ لَاَوَّاهٌ مُنِیْبٌ یعنی بدرستی که ابراهیم
دایم بسیار آه کننده بود و تعجیل نداشت در انتقام از بدکاران آه زننده و تاسف خورنده
بود بر آدمیان و رجوع کننده بود بحضرت عزت جل جلاله و روایتست که وقتی
که حضرت ابراهیم علیه السلم نماز میکذاردی شنیدند از و صدایی مانند دیک جوشیدن
که در حال غلیان و جوشیدن باشد و همچنین وقتی که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
وقتی که شروع در نماز میکرد مثل این صدایی از سینهٔ بی کینه آنحضرت می شنیدند
و روایتست که امیر المؤمنین علی علیه السلم چون آغاز وضو ساختن کردی رنک
روی آنحضرت متغیر شدی از ترس حق تعالی و روایتست که حضرت فاطمه زهرا
علیها السلام وقتی که نماز کذاردی نفس مبارک او منقطع شدی و مضطرب کشتی
از ترس حق تعالی و روایتست که امام حسن علیه السلم وقتی که فارغ شدی از وضو
رنک مبارکش متغیر شدی از وی پرسیدند از سبب آن آنحضرت فرمود که سزاوار
و لازم است بر کسی که خواهد پیش صاحب عرش برود که رنک او متغیر
شود و روایت کرده اند مثل این از امام زین العابدین علیه السلام

ودروایت کرده است مفضل بن عمر از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که خبر داد
مرا پدرم بزرگوارم از پدرش علیهم السلام که امام حسن علیه السلام عابدترین مردمان بود
در زمان خود هرگاه حج کردی پیاده حج کردی و رمی جمرات را در حج پیاده بجا آوردی
و بسیار بود که پا برهنه حج گذاردی و هرگاه یاد مردن کردی بگریستی و هرگاه یاد حشر
و نشر کردی گریستی و هرگاه یاد کردی گذشتن بر پل صراط بگریستی و هرگاه یاد کردی
عرض کردن اعمال را بر حق تعالی نعره زدی و بیهوش شدی از آن نعره و هرگاه
برای نماز برخاستی اعضای مبارکش بلرزه در آمدی پیش پروردگار او و هرگاه
یاد بهشت و دوزخ کردی متغیر شدی همچون اضطراب کسی که او را مار گزیده باشد
و سوال کردی از حق تعالی بهشت را و پناه جستی بحق تعالی از دوزخ و گفت
عایشه که رسول خدا صلی الله علیه و آله که با ما سخن میکرد و ما با او سخن میکردیم
پس هرگاه متوجه نماز شدی گویا که نمیشناخت ما را و ما نمیشناختیم او را و هرگاه
این باشد حال مقربان درگاه حق تعالی و حال پیغمبران مرسل و شهدا و مجتهدان
حق تعالی پس تمام بندگان پس چیست گمان باهل عیوب و آنها که بنهایت رسیده اند
در گناه و ذنوب **فصل** و از جمله شرایط دعا آنست که چیز حرام از حق تعالی سوال نکنند
و قطع صله رحم سوال نکند و چیزی سوال نکند که متضمن کم حیایی و سوء ادب باشد
و گفتند مفسران در تفسیر قول خدای تعالی که ادْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْیَةً
إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ که بخوانید پروردگار خود را از روی تضرع و زاری و خواری
و پنهانی بدرستی که دوست نمیدارد حق تعالی آنکسانی را که در میگذرند
از حد خود در دعا کردن مثل آنکه طلب کند قرب و منزلت و مرتبه پیغمبران را
و گفت امیر المؤمنین علیه السلام که ای صاحب دعا سوال مکن چیزی را که نمیشود
و چیزی را که حلال نیست و نیز گفت امیر المؤمنین علیه السلام که آنکسی که سوال کند چیزی را

که فوق

که فوق قدر و مرتبه اوست مستحق حرمان گردد یعنی محروم شود از استجابت دعا
و دعای او مستجاب نشود و از جمله آداب دعا پاک داشتن شکم است از حرام
بروزه داشتن و گرسنگی و تجدید توبه کردن و در روایت از آنحضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله که گفته هر که چهل روز لقمه حرام نخورد منور گرداند
حق تعالی دل او را و نیز گفت آنحضرت که حق تعالی را فرشته ایست که ندا میکند
هر شب بر بالای بیت المقدس که آنکسی که حرام بخورد قبول نمیکند خدای تعالی از
عملهای سنتی و واجبی او و نیز گفت آنحضرت که اگر نماز کنید تا بمانند همچون
تار مو شوید و روزه بدارید تا همچون چوب بشوید قبول نمیکند حق تعالی نماز و روزه
شما را مگر به ورع و پرهیزکاری که مانع باشد شما را از مرتکب شدن حرام
و نیز گفت آنحضرت که عبادت کردن با حرام همچون بنا نهادنست بر ریگ
و بعضی گفته که همچون بنا نهادنست بر آب و نیز گفت آنحضرت که کافیست
از دعا با عمل نیکو آنمقدار که کافیست طعام را نمک یعنی همچنانکه طعام را اندک
نمک کافیست با عمل نیکو اندک دعای کافیست و بدانکه بعضی از این شرایط همچنانکه
واجبست مقدم بودن او بر دعا واجبست استمرار و استدامت او بعد از
دعا تا اثر دهد **قسم دوم** از آداب دعا آنچیزیست که مقارن حال دعاکننده باشد و آن
چند امر است اول درنگ کردن بدعا و تعجیل ناکردن در دعا زیرا که واقع است
در وحی قدیم که ملول مشو از دعا کردن بدرستی که من ملول نمیشوم از اجابت
کردن دعا و روایت کرده است عبد العزیز طویل از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که هرگاه
بنده دعا کند همیشه خدای سبحانه و تعالی متوجه بر آوردن حاجت اوست مادام
که تعجیل نکند و روایت از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که بنده هرگاه تعجیل نماید
و برخیزد بجهت حاجت خود حق تعالی میفرماید که آیا نمیداند بنده من که منم خدای برنده

کرد و امیکنم و بجا آورم حاجتهارا و در روایتی واقع است که بنده هرگاه تعجیل کند در نماز
خود کند و فارغ شود و متوجه حاجت خود شود حق تعالی میگوید که تعجیل کرد
بندهٔ من گمان میبرد که حاجتهای او در دست غیر منست و روایت از امام
محمد باقر علیه السلم که گفت که ای کسی که زیاده میکنی علم را نماز بگذار پیش از آنکه
قادر نباشی بر شبی و روزی که نماز بگذاری بدرستی که مثل نماز صاحب نماز
همچون مثل مردیست که در آید نزد سلطان که عرض کند حاجتهای خود را
بآن سلطان و خاموش شود آن سلطان تا او فارغ شود از عرض کردن حاجت
خود و همچنین مرد مسلمان مادام که در نماز است همیشه حق تعالی نظر
میکند باو تا فارغ شود از نماز و گفت امام جعفر صادق علیه السلم که هرگاه نماز
فریضه میگذاری در وقت میگذار آنرا مانند کسی که وداع میکند نماز را
و میترسد که دیگر او را میسر نشود نماز گذاردن هرگز پس صرف کن چشم
خود را در موضع سجود و نظر بجای دیگر مکن پس اگر بدانی که کیست در جانب
راست و جانب چپ تو هر آینه نیکو بجای آری نماز خود را و بدانکه تو در پیش
کسی نماز میگذاری که او ترا می بیند و تو او را نمی بینی و گفت حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله مر اباذر را که یا اباذر مادام که تو در نمازی بدرستی
که میکوبی در دولتخانهٔ پادشاه را و آنکسی که بسیار بکوبد در خانهٔ پادشاه را
گشوده میشود از برای او یا اباذر هر مؤمنی که برخیزد بنماز گذاردن
ریخته میشود بر و نیکوئی از و تا عرش و حق تعالی موکل سازد بر و فرشته
که ندا کند که ای فرزند آدم اگر بدانی که چه مقدار ثواب ترا در نماز گذاردن
و ترک نمیکنی نماز گذاردن را و وحی کرده است حق تعالی بموسی ابن عمران علیه السلم
که ای موسی تعجیل کن در توبه و تاخیر کن در گناه و مکث و درنگ کن پیش من

در نماز

در نماز گذاردن و امیدوار مباش از غیر من و مرا سپر خود ساز در سختیها
و مرا پناه خود ساز در حوادث دنیا دوم مبالغه کردن در دعا گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که خدا تعالی دوست میدارد کسی را که الحاح میکند
و مبالغه در سوال کردن چیزی طلبیدن از حق تعالی و گفت ولید بن عقبه
هجری که شنیدم از ابی جعفر علیه السلم که میگفت که بخدا که الحاح و مبالغه
نمیکند بندهٔ مؤمن در حاجت خود بر خدای تعالی مگر آنکه حق تعالی بر می آورد
حاجت او را و روایت کرده است ابو الصباح از ابی عبد الله علیه السلم
که گفت که حق تعالی کراهت دارد و نمیخواهد که الحاح و مبالغه کنند بعضی
از بندگان او در سوال کردن از بعضی دیگر و دوست میدارد که الحاح و مبالغه
نمایند مردمان در سوال کردن چیزی که نزد اوست سیم تمام بودن حاجت
روایت کرده است ابو عبد الله علیه السلم که گفت که حق تعالی میداند آنچه
بنده میخواهد در وقت دعا و لیکن دوست میدارد که اظهار کنند و آشکار
سازند بندگان او حاجتهای خود را و منقول است از کعب الاحبار که گفت که نوشته
شده است در توریت که گفت حق تعالی که ای موسی آنکسی که دوست میدارد مرا فراموش نمیکند مرا
و آنکسی که امید احسان میدارد از من مبالغه و الحاح مینماید در سوال کردن از من
ای موسی من غافل نیستم از بندگان خود و لیکن دوست میدارم که بشنوند
فرشتگان جزع و فزع بندگان مرا در دعا و ببینند فرشتگان که چگونه می نویسند
اعمال بنی آدم را تقرب بنی آدم را بمن با آنچه من نزدیک گردانیده‌ام ایشان را
بآن و سبب سازند مرا ایشان چهارم پنهان کردن دعا بجهت دور بودن
دعای پنهان از ریا بجهت حق تعالی که ادعوا ربکم تضرعا و خفیة یعنی
بخوانید پروردگار خود را بزاری و پوشیدگی زیرا که پنهان داشتن دعا

دلیل اخلاص است و مخلص را روی ناامیدی نیست و بجهت روایت اسماعیل بن
همام از امام رضا علیه السلم که گفت که یک دعای پنهانی فاضلتر و بهتر است
از هفتاد دعای آشکارا و منقولست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت
پروردگار شما تفاخر و مباهات میکند بفرشتها به سه کس اوّل مردی که در زمینی
بوده باشد که دور از مردم بوده باشد و آب و علفی نداشته صباح برخیزد و بانگ نماز
و قامت بگوید و بعد از آن نماز بگذارد پس میگوید پروردگار تو بفرشتگان که نظر
کنید باین بندهٔ مؤمن که نماز میکذارد و هیچکس نمی بیند او را غیر من پس فرو می آیند
هفتاد هزار فرشته و در عقب او نماز میگذارند و استغفار میکنند برای او از آن روز
تا روز دیگر دوّم مردی که شب برخیزد و تنها نماز گذارد پس سجده کند و در سجده
بخواب رود پس میگوید حق تعالی که ای فرشتها نظر کنید به بندهٔ من که روح
او نزد منست و جسد او در سجدهٔ منست سیّم مردی که بجنگ کافران برود
با جماعتی و اصحاب او بگریزند و او ثبات قدم ورزد و نگریزد و جنگ تا کشته شود
پنجم تعمیم در دعا یعنی دعا را مخصوص خود نسازد بلکه برای دیگران نیز دعا کند
روایت کرده است ابن قداح از ابی عبدالله علیه السلم که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که هرگاه دعا کنید تعمیم کنید در دعا بدرستی که آن واجب تر است در دعا ششم
اجتماع در دعا گفت خدای تعالی وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ یعنی
صبر با آنکسان که میخوانند پروردگار خود را و امر کرد حق تعالی باجتماع از برای دعا
و روایت کرده است ابو خالد که گفت ابو عبدالله علیه السلم که هر گروهی
که چهل کس باشند جمع شوند و دعا کنند و بخوانند حق تعالی را در امری مستجاب
کرداند حق سبحانه و تعالی دعای ایشان را پس اگر چهل کس نباشند چهار کس ده بار
دعا کنند مستجاب کرداند حق تعالی دعای ایشان را و اگر چهار کس نباشند یک کس

چهل بار

چهل بار دعا کنند مستجاب کند خدای تعالی دعای او را و روایت کرده است عبد الاعلی از ابی
عبدالله علیه السلم که گفت که هرگاه که چهار کس جمع شوند بر امری و دعا کنند و بخوانند
خدای تعالی را متفرق نشوند از اجابت یعنی دعای ایشان مستجاب شود پیش از آنکه
متفرق شوند و آنکسی که آمین میگوید شریکست در دعا و آنکسی که دعا میکند و گفت
حق تعالی که قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا یعنی مستجاب شد دعای شما هر دو و دعا کننده حضرت
موسی علیه السلم بود و هرون علیه السلم آمین میگفت پس حق تعالی نسبت
دعا بهر دو کرد و گفت که دعای هر دو مستجاب شد و روایت کرده است علی بن عقبه
از مردی که آنمرد روایت کرده است از ابی عبدالله ع که گفت که هرگاه اندوهگین
میساخت پدرم بزرگوار را چیزی جمع میساخت زنان و اطفال را و بعد از آن
دعا میکرد و ایشان آمین میگفتند و روایت کرده است سکونی از ابی عبدالله
علیه السلم که گفت که دعا کننده و آمین گوینده هر دو شریکند در دعا هفتم اظهار
خشوع و فروتنی گفت حق تعالی که ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً و معنی این آیت
از پیش گذشت و واقع است در دعائی که منقولست از اهلبیت علیهم السلم که
وَلَا يُنْجِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ یعنی نجات نمیدهد از تو مگر تضرع و زاری بسوی
تو و وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلم که ای موسی هرگاه دعا کنی و میخوانی مرا پس شو
و هراسنده باش از من و بنه روی خود را بر خاک و سجده کن مرا بتمام بدن خود و
بخوان پیش من ایستاده و مناجات کن و راز گوی مرا آنجا که مناجات میکنی و راز
میگویی از دل ترسناک و وحی کرد حق تعالی بعیسی ع که ای عیسی دعا کن و بخوان
مرا مانند دعا کردن کسی که غرق شده باشد ای عیسی ذلیل و خوار کردان از برای من
دل خود را و بسیار یاد کن مرا و ذکر بگوی در خلوتها و بدانکه سرور من در آنست
که تملق کنی و فروتنی نمائی و در تملق کردن زنده دل باشی نه مرده دل و بشنوان مرا

او آنحزین اندوهگین خود را و روایتست که چون فرستاد حق تعالی موسی و هرون را
علیهما السلام بسوی فرعون گفت بایشان که نترساند شما را لباس فرعون بسبب
کرویی پیشانی او و در دست منست یعنی او عاجز است در دست من و در عجب نیاید
شما را آنچه فرعون داده از زینتهای زندگانی دنیا و آرایش نعمتها پس اگر میخواهم
زینت میدادم شما را بزینتی که چون ببیند فرعون آن زینت را بداند که او عاجزست
از آن زینت ولیکن رغبت ندادم که بدهم بشما زینت دنیا را پس دور میکنم ایشانرا
از نعمتهای دنیا هم چنانکه میرانند شبانان گوسفندان خود را از چراگاه هلاک کننده
بدرستی که من اجتناب میفرمایم دوستان خود را از سلوک و زینتهای او
همچنانکه اجتناب میفرماید شبان مشفق شتران خود را از مواضع هلاک کننده
و نیست دور کردانیدن من دوستان خود را از دنیا بجهت خواری ایشان
نزد من ولیکن میخواهم که نصیب کامل از کرامت خود بایشان بدهم بر وجهی
که سالم و بیعیب بود و حظ وافر داشته باشد بجهت این زینت دنیا را دور کردم ایشانرا
بدرستی که زینت دوستان خواری و فروتنی و ترسست که در دلهای ایشان ثابتست
و قرار گرفته پس ظاهر میگردد بر جسدهای ایشان آنچه در دل ایشان قرار گرفته
پس آنخبر دلها و بدنهای ایشانست که بدان مفتخرند و نجات ایشانست که بسبب آن
فرح میکنند و رستگار شوند و علامت ایشانست که بدان شناخته میشوند پس هرگاه ملاقات
کنی ای موسی با این طایفه بکستران برای ایشان بال خود را و نرم و ملایم ساز برای
ایشان جانب خود را و خوار و ذلیل گردان برای ایشان دل و زبان خود را و بدانکه
هر که بترساند دوستی از دوستان مرا پس با من در مقام جنگ و محاربه در آمده
پس من خصمی خواهم کرد با او و انتقام خواهم کشید از او در روز قیامت هشتم مقدم داشتن
مدح و ثنای حق تعالی بر سؤال کردن روایت کرده حارث بن مغیره که شنیدم از ابی

عبدالله

عبدالله علیه السلام که میگفت که هرگاه خواهید طلب کنید از حق تعالی حاجتی از حاجت
دنیا باید که ابتدا کنید بمدح و ثنای حق تعالی و صلوات بفرستید بر نبی و آل او و علیهم السلام
و بعد از آن طلب کنید حاجت خود را از حق تعالی پس رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که تعجیل کرد این بنده در طلب حاجت خود از پس و بعد از آن مرد دیگر آمد
بمسجد و دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن حمد و ثنای حق تعالی بجا آورد و صلوات
فرستاد پس گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله بآن مرد که طلب حاجت کن از حق
تعالی بدرستی که حق تعالی میدهد بتو آنچه میخواهی و روایت کرده است محمد بن
مسلم که گفت ابو عبدالله علیه السلام که واقع است در کتاب امیر المؤمنین
علی علیه السلام که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که اول مدح حق تعالی میباید گفت
و بعد از آن طلب حاجت میباید نمود پس هرگاه خواهی دعا کنی و طلب حاجت
خود کنی از حق تعالی تمجید کن حق تعالی را یعنی بزرگی یاد کن گفت محمد بن مسلم
که پرسیدم از ابی عبدالله علیه السلام که چگونه تمجید کنیم حق تعالی را آنحضرت گفت
که بگو یا مَنْ هُوَ اَقْرَبُ اِلَیَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ یا مَنْ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ یا مَنْ هُوَ بِا
لْمَنْظَرِ الْاَعْلٰی یا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ و روایت کرده است معاویه بن عمار از امام
جعفر صادق علیه السلام که پیش از دعا مدح حق تعالی را بجای باید آورد و بعد از آن اقرار
می باید کرد بگناهان خود و بعد از آن طلب حاجت خود می باید کرد از حق تعالی
بحق تعالی که بیرون نمی رود بنده از گناه مگر باقرار کردن بگناه خود و روایت کرده است
ابو عبدالله علیه السلام که هرگاه خواهید که طلب حاجت کنید از خدای تعالی باید
که ثنا بگوید خدای تعالی را و مدح او را و بعد از آن طلب حاجت خود کنید بدرستی
که هرگاه کسی طلب حاجت کند از سلطانی آماده و مهیا میکند برای آن سلطان
بهترین سخنان که قادر است بر آن پس هرگاه خواهید که طلب حاجت کنید از حق تعالی

تمجید کنید حق تعالی را و مدح و ثنا بگویید او را که یا من اجود من اعطی و یا خیر
من سئل و یا ارحم من استرحم یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد
و لم یکن له کفوا احد یا من لم یتخذ صاحبة و لا ولدا یا من یفعل ما یشاء
و یحکم ما یرید و یقضی ما احب یا من یحول بین المرء و یا من هو بالمنظر الاعلی
یا من لیس کمثله شیء یا سمیع یا بصیر و بسیار از نامهای خدای تعالی بگویید پس چون
که نامهای خدای تعالی بسیار است و صلوات بفرستید بر محمد و آل او علیهم السلم
و بگوید اللهم اوسع علی من رزقک الحلال ما اکف به وجهی و اودی به عنی امانتی
و اصل به رحمی و یکون لی عونا علی الحج و العمرة دیگر مقدم داشتن صلوات بر نبی
و آل او علیهم السلم بعد دعا روایت کرده است ابو بصیر از ابو عبد الله علیه السلم که حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده که آن کسی که نام من مذکور شود نزد او و فراموش
کند صلوات فرستادن را بر من بگرداند حق تعالی دعا او را از راه بهشت و بپوشاند راه
بهشت را از او و روایت کرده است ابن قداح که گفت ابو عبد الله علیه السلم که پدرم
من شنید که مردی چنگ در زده بود بجامه کعبه و میگفت اللهم صل علی محمد پس گفت
پدرم من که صلوات را قطع مکن بر ما ستم مکن حق ما را و بگو اللهم صل علی محمد و اهل
بیته و روایت کرده است عبد الله بن نعیم که گفتم با ابو عبد الله علیه السلم که من داخل
شدم در خانه کعبه و هیچ دعای نزد من حاضر نبود غیر از صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله
پس گفت ابو عبد الله علیه السلم که هیچکس بیرون نبرد از خانه کعبه چیزی که فاضلتر
و بهتر باشد از آنچیزی که تو بیرون آوردی و روایت کرده است جابر از ابو جعفر علیه السلم
که گفت که در آخرت بنده در نار کند در آتش دوزخ و طلب نجات بکند از حق تعالی هفتاد
خریف و هر خریف هفتاد سال است و بعد از آن سوال کند از حق تعالی و دعا کند
که بحق محمد و اهل بیت او که بر من رحمت کن پس حق تعالی وحی کند بجبرئیل که برو نزد

بنده من

بنده من و او را بیرون آر از دوزخ و بیا نزد من گوید جبرئیل که ای پروردگار من
چگونه در آتش بروم گفت حق تعالی که من آتش را بر تو سرد گردانیدم و بسلامت
از میان آتش بیرون آیی و ضرری بتو نمیرسد گفت جبرئیل علیه السلم که ای پروردگار من
نمیدانم موضع او را اعلام کن بمن گفت حق تعالی که او در جایی است در ته دوزخ
پس جبرئیل آید بسوی او و پاهای او را بر روی او را بسته باشند در آنجا جبرئیل گوید
با او که چند وقت است که در نار کرده گوید که نمیتوانم شمرد از روی اندازه که چه مقدار است
که من در آنجا مانده ام گفت جبرئیل که بیرون آوردم او را و بردم او را نزد حق تعالی
پس گفت حق تعالی که بگو ای بنده که چند گاه بودی که مرا میخواندی و استغاثه میکردی
در آنجا گفت که نمیتوانم شمرد ای پروردگار من حق تعالی گفت که بعزت و جلال
من که اگر سوال نمیکردی از من نجات خود را بحق محمد و اهل بیت او هر آینه دراز میگردانیدم
خواری ترا در دوزخ و لیکن واجب گردانیده ام بر خود که سوال بنده از من
بحق محمد و اهل بیت او مگر بیامرزم برای او آنچه میان من و اوست پس
آمرزیدم ترا امروز و روایت از سلمان فارسی رحمة الله علیه که گفت که
شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت که حق سبحانه و تعالی میگوید
که ای بندگان من کسی که باشد او را بسوی شما حاجتهای بزرگ که شما بنیاورید
حاجتهای او را و شفیع آورد دوسترین خلق را بشما که برآرید حاجتهای او را
پس بدرستی که شما بر می آرید حاجتهای او را بجهت کرامت شفیع او پس
بدانید که بزرگترین و فاضلترین خلق نزد من محمد است و بعد از او علی و بعد از آن
ائمه معصومین علیهم السلم که ایشان وسیله برآوردن حاجتهایند
نزد من پس آن کسی که حاجتی داشته باشد و خواهد که نفعی یابد از آن
حاجت یا آنکه حادثه و امر دشواری و بلایی پیش او بیاید و خواهد

که از آن ضرری باو نرسد باید که دعا کند و بخواند خدا را بوسیلهٔ محمد و اولاد طیبین و
طاهرین او صلوات الله علیهم تا برآورد حاجت او را بهتر از آنچه بدل آورد
کسی که دوسترین خلق را بسوی او شفیع بیاورند نزد او پس گفتند قومی از مشرکان
و منافقان بسلمان رحمه الله علیه از روی استهزا و تمسخر که یا اباعبدالله چرا
التماس و درخواست نمیکنی از حق تعالی که بوسیلهٔ محمد و اولاد او بگرداند ترا
غنی ترین اهل مدینه گفت سلمان رحمه الله علیه که من سوال کردم از حق
تعالی بوسیلهٔ محمد و اولاد او علیهم السلم چیزی که بسیار نفع دهنده تر و فاضلتر
و بهتر است از تمام ملک دنیا و این آنست که سوال کرده ام بوسیلهٔ ایشان
که بدهد مرا زبانی که حمد و ثنای او بگوید و دلی که یاد کند نعمتهای او را و بدنی که
صابر باشد بر بلاهای و سختیهای حوادث ایام و حق تعالی مستجاب گردانید
ملتمس مرا و این صد هزار هزار بار فاضلتر و بهتر است از تمام ملک دنیا
و آنچه در مملکت دنیاست از خیرات روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلم که وقتی که یوسف علیه السلم حاکم مصر شد آمد زلیخا و رخصت
طلبید که نزد یوسف علیه السلم در آید خدمتکاران یوسف علیه السلام
گفتند که ما کراهت میداریم رفتن ترا نزد یوسف بجهت آنچه میان
تو و او واقع شده است گفت زلیخا که من نمیترسم از کسی که از خدا تعالی
میترسد چون زلیخا در آمد گفت یوسف با او که چرا رنگ تو متغیر شده
است زلیخا گفت ثنا و ستایش مر خدا را که گردانید پادشاهان را بسبب
گناه کردن بندگان و گردانید بندگان را بسبب اطاعت و فرمانبرداری
پادشاه گفت یوسف ع با او که ای زلیخا چه باعث بود که از تو آن نوع عملی
صادر شد نسبت بمن زلیخا گفت که حسن روی تو ای یوسف یوسف

گفت

گفت چگونه باشد حال تو اگر ببینی پیغمبری را که او را محمد میگویند و در آخر الزمان خواهد بود
روی او بهتر است از روی من و خلق او بهتر است از خلق من و بخشنده تر است
از من زلیخا گفت راست گفتی یوسف علیه السلم گفت که چون دانستی که من راست
گفتم زلیخا گفت که بجهت آنکه در هنگامی که او را ذکر کردی محبت او در دل من افتاد
پس وحی کرد حق تعالی بیوسف علیه السلم که زلیخا راست گفت و من دوست داشتم
زلیخا را بجهت آنکه دوست داشت محمد را پس امر کرد حق تعالی بیوسف علیه السلم
که زلیخا را بنکاح خود در آورد روایت کرده است جابر از ابی عبد الله علیه السلم
که گفت که فرشته از فرشتگان درخواست کرد از حق تعالی که عطا کند باو شنیدن
صلوات آنچه بندگان میگویند پس حق تعالی عطا فرمود باو آنرا و این فرشته
برپا این قیام دارد تا قیامت پس هر مومنی که بگوید صلی الله علی محمد و آله و سلم آن فرشته
گوید که و علیک السلام بعد از آن آن فرشته میگوید که یا رسول الله بدرستی
که فلانکس ترا سلام میرساند رسول خدا صلی الله علیه و آله میگوید که بر و باد
سلام از جانب من و گفت امیر المومنین علی علیه السلم که خدای تعالی شنیدنها
بجهانکس داده است حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و باید که سوال کند و طلب نماید
از حق تعالی بهشت را و زنهار بجوید بحق تعالی از دوزخ و سوال کند از حق تعالی
که در نکاح او در آورد حور العین را بدرستی که آنکسی که صلوات بفرستد بر پیغمبر
صلی الله علیه و آله دعای او را ملائکه برند بسوی آنحضرت و آنکسی که سوال کند از حق تعالی
بهشت را بهشت میگوید که ای پروردگار من برسان به بندهٔ خود آنچه طلبید و آنکسی
که زنهار طلبید از حق تعالی از آتش دوزخ میگوید که ای پروردگار من
زنهار ده بنده را از آنچه زنهار جسته و آنکسی که سوال کند از حق تعالی
حوریان را حوریان میگویند که ای پروردگار ما بده بنده خود را آنچه از تو

سوال کرده است و روایت کرده است محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلم که گفت که
در ترازوی اعمال بندگان چیزی گرانتر از صلوات بر محمد و آل او علیهم السلم نیست که عمل
مردی در ترازوی اعمال بندگان بنهند در روز قیامت پس ترازوی او میل کند بسبب آن پس
بیرون کند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات را که فرستاده است بر او و بر آل او
علیهم السلام و صلوات را تنها در ترازوی اعمال او بنهند همچنان ترازوی او میل کند بجهت آن
صلوات و روایت کرده است هشام بن سالم از ابی عبد الله علیه السلم که گفت
که همیشه دعا محجوب است و مستجاب نمیشود تا صلوات بفرستند بر محمد و آل او علیهم السلم
و روایت کرده است از ابی عبد الله علیه السلم که آنکسی که دعا کند و ذکر نکند حضرت
پیغمبر را صلی الله علیه و آله و صلوات نفرستد بر آنحضرت آن دعا میگردد بر بالای سر او
و بالا نمیرود و چون وقتی که صلوات بفرستند بر آنحضرت آن دعا بالا میرود و در روایت است
از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که آنکسی که حاجتی داشته باشد بخدای تعالی باید که ابتدا کند
بصلوات بر محمد و آل او و بعد از آن حاجت خود طلب کند و ختم کند بر صلوات بر محمد
و آل او علیهم السلم بدرستی که حق تعالی کریمتر از آنست که قبول کند هر دو طرف را
و قبول نکند میان را بجهت آنکه میان صلوات بر نبی و آل او و میان حق هیچ حجاب نمیشود
و چون هیچ حجاب نمیشود قبول میکند حق تعالی آنرا دوم گریه کردن در حال دعا
و این سید آداب و بلندترین آداب است از روی مرتبه از چند وجه اما اول
بجهت آنکه گریه دلالت میکند بر رقت قلب که آن دلیل اخلاص است و نزد اخلاص
حاصل میشود گفت امام جعفر صادق عم که وقتی که بلرزه در آید بدن تو و روان
شود آب از چشمان تو پس برسد دل تو در این وقت دعا کن بتحقیق که بمقصود میرسی
و بدرستی که بسته شدن آب چشم از سختی دلست چنانچه در اخبار واقع است
و بسته شدن آب چشم دلیل دوری و مهجوری است از حق تعالی و وحی کرده است

حق تعا

حق تعالی بموسی علیه السلم که ای موسی طول مده در دنیا آرزو و امید خود را بدرستی
که دل تو سیاه و سخت میشود و کسی که دل او سخت است از من دور است
و کسی که دل سخت دعای او مردود است زیرا که حضرت رسالت پناهی
صلی الله علیه و آله فرموده که حق تعالی قبول نمیکند دعای کسی را که او سخت دل باشد
سوم بجهت آنکه مذکر گریه کردن سبب بریدن از خلق و پیوستن بحق و بنیادی
خشوع و فروتنی گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هرگاه دوست دارد
حق تعالی بنده را نصب میکند در دل او حزن و اندوهی بدرستی که حق تعالی دوست
میدارد هر دل اندوهگین را و بدرستی که نمیرود بدوزخ آنکسی که گریسته باشد
از ترس حق تعالی چنانکه باز گشتن شیر بپستان متعذر است پس بدوزخ رفتن
او بدوزخ متعذر است و بدرستی که جمع نمیشود غباری که در راه خدا است و دود
جهنم در سوراخهای بینی مؤمن هرگز و هرگاه دشمن دارد حق تعالی بنده را بگذارد
در دل او خنده و شادی را و خنده میمیراند دل را و حق تعالی دوست نمیدارد
کسانی را که شادی و فرحناکند و اما چهارم بجهت موافقت امر حق سبحانه و تعالی
در وصیتها خود که پیغمبران را علیهم السلم فرموده که گفت بعیسی علیه السلم که ای عیسی
برای رضای من بریز از چشمان خود اشک و بجاده ترس را در دل خود و بایست
بر قبر مردگان پس آواز کن ایشان را باواز بلند شاید که پند و موعظه بگیری از ایشان
و بگو که من هم ملحق میشوم بایشان ای عیسی طلب فریادرسی کن از من در حال
شدت و سختی بدرستی که من فریادرس غمگینانم و بیچارگانم و من اجابت کننده
دعای درماندگانم و ارحم الراحمینم و وحی کرده است حق تعالی بموسی علیه السلم
که ای موسی هرگاه دعا کنی خایف و ترسناک باش از من و بنه روی خود
بخاک و سجده کن مرا بگرامی‌ترین بدن خود و دعا کن در پیش من ایستاده

و مناجات کنی و بلذت گوی مرا بدل ترسنده و زنده گردان بتو بقیهٔ ایام
حیات خود را و تعلیم بکو بجاهلان حمد و ثنای مرا و بیاد ایشان بده نعمتهای مرا
که بایشان انعام فرموده ام و بکو بایشان که تمام عمر را نگذرانند بگمراهی که حالا
ایشان در آنند بسستی که گرفتن من سخت است ای موسی دراز مکش در دنیا
آرزو و امید خود را که اگر چنین کنی سخت دل شوی و کسی که دل او سخت است
از من دور است و بمیران دل خود را بخوف و ترس من و باید که جامهٔ تو
کهنه باشد و دل تو تازه باشد پوشیده و پنهان دار خود را بر اهل زمین
و مشهور و معروف ساز خود را بر اهل آسمان همنشین خانهای خود باش
و دور مشو از خانهٔ خود و ملازم خانهٔ خود باش و چراغ شب باش و دعا
کن در پیش من و دست نیاز بدرگاه من بردار بطریق قنوت خوانندن
صابران و فریاد و فغان بردار بسوی من از بسیاری گناهان همچون
فریاد کسی که میگریزد از دشمن خود و طلب یاری کن از من بدرستی که من
خوب یاری دهنده ام و از جملهٔ آنچیزی که وحی کرده است حقتعالی
بموسی اینست که ای موسی بگردان مرا پناه و حرز خود و بنه نزد من گنجی
که داری از عملهای پسندیده و اما چهارم آنچه در گریه است از خصوصیات
و فضیلتها که یافت نمیشود در غیر گریه از انواع طاعتها روایتست که
که در میان بهشت و دوزخ راه دشواریست که نمیتوانند گذشت از آن راه
مگر آنکسانی که گریه باشند از ترس حق تعالی و روایتست از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که پروردگار من خبر داد مرا و گفت بعزت
و جلال که در نمی یابند عابدان آن مرتبه را که در می یابند گریه کنندگان نزد من
بدرستی که من بنا کرده ام برای گریه کنندگان در بهشت قصری که شریک نیستند

برایشان

برایشان در آن قصر غیر ایشان و وحی کرده است حق تعالی بموسی علیه السلام
که ای موسی گریه کن بر خود مادام که در دنیا باشی و بترس از هلاکت شدن و افتادن
در مهلکها و باید که مغرور و فریفته نسازد ترا زینت دنیا و فریب دهندهای
آرایش او و وحی کرده است حق تعالی بعیسی علیه السلام که ای عیسی گریه کن بر نفس خود
همچون گریستن آنکسی که وداع کند اهل و عیال خود را و دشمن دار دنیا را
و بگذار دنیا را با اهل دنیا و بگردد رغبت و میل او در چیزی که نزد خدای اوست
و منقولست از امیر المؤمنین علی علیه السلام که گفت که چون سخن کرد موسی با خدای
تعالی گفت که ای معبود من چیست سزای آنکسی که اشک بریزد چشمهای او از ترس
تو حقتعالی گفت که ای موسی جزای او اینست که نگاه دارم روی او را از گرمی آتش
دوزخ و ایمن گردانم او را از روز فزع اکبر که آن روز قیامتست و گفت امام جعفر
صادق علیه السلام که همه چشمها گریان باشند در روز قیامت مگر سه چشم چشمی که نظر کرده
باشد بچیزهای که حق تعالی حرام کرده است و چشمی که بیدار بوده باشد در طاعت
حق تعالی و چشمی که گریسته باشد در دل شب از ترس حق تعالی و منقولست
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هر چیزی که هست او را کیلی و وزنی هست
مگر آب چشم بدرستی که قطرهٔ از و فرو مینشاند دریاهای آتش را پس هرگاه فرو
بارد آب چشم بر رخسار او نرسد فردای قیامت بر روی غباری خواری و هرگاه
آب چشم او روان شود و حرام گرداند حق تعالی آتش دوزخ را برو و اگر مردی
بگرید در میان امتی حق تعالی بر آن امت رحم کند بجهت گریهٔ او و نیز منقولست
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هر چشمی که هست گریان خواهد بود در روز
قیامت مگر چشمی که گریسته باشد در دنیا از ترس حق تعالی و چشمی که اشکی ریخته
باشد از ترس حق تعالی و حرام کرده الله باقی جسد او را بر آتش دوزخ و هرگاه آب چشم

روان شود بر روی کسی نرسد بر روی او غبار بخواری و هرگاه که بگریه کنی از ترس خدایتعالی
بنا کند حق تعالی برای تو بعدد هر قطره از آن خانه در بهشت و روایت کرده است
ابو جعفر علیه السلام که گفت که نیست قطره دوست تر نزد حق تعالی از قطره اشکی که در
سیاهی شب از ترس حق تعالی باشد و غیر حق تعالی را در آن دخلی نباشد و گفت کعب الاحبار
که بحق آنکسی که جان من در قبضه قدرت اوست که اگر بگریم از ترس حق تعالی
و روان شود بر روی من اشک دوست تر است نزد من از آنکه کوه طلا [illegible]
کنم و روایت از ابو عبد الله علیه السلام که حق تعالی وحی کرد بموسی علیه السلام
که بندگان نزدیکی نجویند بچیزی که آنچه دوستتر باشد نزد من از سه خصلت
گفت موسی که ای پروردگار من آن سه خصلت کدام است حق تعالی فرمود
که زهد در دنیا و پرهیزکاری از معصیتها و گریستن از ترس من گفت
موسی علیه السلام که ای پروردگار من چیست جزای آنکسانی که این خصلتها را داشته
باشند حق تعالی وحی کرد بموسی که ای موسی اما زاهدان در دنیا حکم خواهم
کرد که ایشان را بهشت ببرند و اما گریه کنندگان از ترس من ایشان
در جای بلندی از بهشت خواهند بود از بهشت که شریک نباشد با ایشان
کسی و اما پرهیزکاران از معصیتها بدرستی که من تفتیش و تحقیق خواهم
کرد از حال مردمان و کردار ایشان و تفتیش حال ایشان نخواهم کرد و واقع است
در خطبة الوداع رسول صلی الله علیه و آله که آنکسی که اشک بریزد چشمان
او از ترس حق تعالی او را بدهد بعدد هر قطره چشمه باشد در بهشت که بر دو طرف
آن چشمه شهرها و قصرها باشد که مثل آن هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده
باشد و در دل هیچکس نگذشته باشد و منقولست از ابی جعفر علیه السلام که گفت
ابراهیم خلیل علیه السلام که ای معبود من چیست جزای بنده که تر شده باشد روی او از آب

چشم او

و نیز مستولیست بر جمیع ممکنات از روی قدرت پس بیرون نباشد
از قدرت او هیچ مقدوری و اگر بغایت بزرگ باشد پس یکسانست
نزد او طفلی که از شیر باز کرده باشند و عرش عظیم و مورچه و آنچه از آن
بزرگتر باشد و هر چه حقیرتر المبین یعنی ظاهر و هویداست با آیات
قدرت خود و آیات خود که اظهار کننده حکمت اوست با آنچه ظاهر گشته
المقیت بمعنی مقتدر است یعنی توانا و بعضی گفته اند که مقیت بمعنی
حفیظ است که اعطا میکند چیزی را بقدر حاجت المصور مصور
آنکس است که آفرید خلق را بصورتهای مختلف تا بشناسند یکدیگر را
با آن صورتهای مختلف گفت حق سبحانه و تعالی وَصَوَّرَكُمْ
فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ یعنی بنگاشت شما را ای آدمیان و نیکو ساخت صورتهای
شما را الکریم بمعنی جواد و مفضل است یعنی بخشنده و بعضی گفته اند
که کریم بمعنی عزیزتر است و بزرگوار الکبیر بمعنی سید میگویند
مهتر قوم را سید قوم و کبیر یا اسم تکبر و عظمت است الکافی
بمعنی کفایت کننده است مر کسی را که توکل کند بر وی پس کفایت میکند
و میدهد باو آنچه محتاج است بسوی آن و ملجا نمیسازد او را بغیر خود
گفت خدایتعالی که وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ یعنی آنکس که توکل کند
بر خدایتعالی پس حق تعالی کافیست او را کاشف الضر معنی او مفرج است
یعنی کشف کننده غم و اندوه و اجابت کننده درماندگان وقتی که دعا کنند
و بخوانند او را و کشف کننده بدی از بیچارگان الوتر یعنی فرد و یگانه است
النور نور آنست که بنور او ببینند بینا و بهدایت او راه یابند
گمراه و نور بمعنی روشنی است و روشنی دهنده بسبب آنکه حق تعالی را

میبا بعدا اهل آسمانها و زمینها و مصلحتها و راه راست و خدای تعالی نمود دهنده
و آفریننده نور است **الوهاب** یعنی بسیار است بخشش و فضل و عطیهای او
الناصر ناصر و نصیر هر دو بیک معنی اند و نصرت معنی او یاری دادنست
پس ناصر یعنی یاری دهنده باشد **الواسع** واسع آنکس است که رسیده است فضل
او بهمه بندگان و فرا رسیده است روزی او بر جمیع بندگان **الودود**
ودود بمعنی دوستی است یعنی خدای تعالی دوست میدارد بندگان صالح
را و خشنود است از ایشان و قبول میکند عملهای ایشان را و با معنی
ودود آنست که دوست میگرداند ایشان را بسوی خلق یعنی ایشان را در دل
خلق می اندازد چنانکه حق تعالی فرموده که سیجعل لهم الرحمن ودا یعنی
زود باشد که پدید کند برای ایشان خدای تعالی دوستی در دل خلق یعنی
محبت ایشان در دل خلق افکند **الهادی** معنی هادی آنست که حق تعالی
منت نهاده است بنمودن راه راست بر جمیع بندگان و اکرام و تعظیم
نموده است ایشان را بنمودن توحید نیز که آفریده است ایشان را بر توحید
و دلالت کرده است ایشان را و قدرت داده است بر قصد راه خود
بدادن عقول و الهام و دلایل و اعلام و بفرستادن رسولان که مویدند
بحجتهای موکد **الوفی** یعنی وفا میکند بعهد خود و بوعده خود **الوکیل**
وکیل بمعنی معتمد و ملجا میباشد و توکل بمعنی اعتماد و التجاست و بعضی گفته اند
خدای تعالی وکیل است یعنی متکفل روزی بندگانست و قیام نماینده است
بمصلحتهای ایشان تو میگویند حسبنا الله و نعم الوکیل یعنی کافیست ما را
خدای تعالی و خوب وکیل است یعنی خوب کفیل است بکارهای ما
و قیام نماینده است بمصلحتهای ما **الوارث** وارث آنکسی است

که باز میگردد

که باز میگردد باو املاک ایشان **البر** یعنی مهربانست بر بندگان و نیکوئی
کننده است با ایشان و عامست نیکوئی او و فرا رسیده است جمیع خلایق را
الباعث یعنی بر می انگیزد خلق را بعد از ممات و اعاده میکند ایشان را
بعد از وفات و زنده میگرداند ایشان را برای جزا دادن بثواب و عقاب
و برای باقی بودن **التواب** یعنی قبول میکند توبه را و عفو میکند
و در میگذراند از گناه و هرچند بنده توبه را بشکند و گناه کند باز توبه
کند حق تعالی قبول میکند توبه او را **الجلیل** مشتق است از جلال و عظمت
و قدرت و شان خدای تعالی و بزرگی است که صغیر و حقیر نزد او هم
جلیل و بزرگ **الجواد** یعنی انعام کننده و احسان کننده است که بسیار است
انعام و احسان او و فرق میان جواد و کریم آنست که کریم آنکسی را میگویند
که عطا میکند هر گاه چیزی از و سوال کنند و طلب نمایند و جواد آنکسی را میگویند
که عطا کند بی سوال و طلب و بعضی بر عکس گفته و جود بمعنی سخاست یعنی
بخشش **الخبیر** یعنی عالم و داناست بدقایق چیزها و مشکلات چیزها **الخالق**
یعنی ایجاد کننده خلق است و اختراع کننده ایشان است **خیر الناصرین**
معنی او کثرت تکرار و نصرت و یاری است از حق تعالی چنانکه میگویند
ارحم الراحمین بجهت بسیاری رحمت او **الدیان** یعنی جزا دهنده
بندگانست بعملهای ایشان **الشکور** شکور آنکسی است که می پذیرد
اندک از طاعت را بر ثواب بسیار میدهد هر چند اندک از طاعت و نعمت
بسیار عطا میکند و راضی و خشنود میشود باندک از شکر گفت خدای تعالی
که ان ربنا لغفور شکور یعنی بدرستی که پروردگار بسیار آمرزنده و جزا
دهنده است و شکر در لغت عبارت از اعتراف باحسان است **اللطیف**

یعنی نیکوکار است به بندگان بآنکه لطف مینماید بایشان از جایی که نمی‌فهمند
یعنی روزی میدهد ایشانرا و بعضی گفته اند که لطیف باین معنی است که توفیق
کرداند بنده را بطاعت و دور کرداند از معصیت الشافی یعنی روزی کننده
عافیت و شفا است بجز رسیده و دفع کننده بلا است ... دعا و بخشنده
جزای عظیم است و روایت کرده است ... بن ... از ابی عبد الله علیه السلم
که گفت که آنکسی که پرستش کند حق تعالی را بوهم بتحقیق که کافر است و آنکسی که پرستش
کند اسم را و نپرستد معنی را او نیز کافر است و آنکسی که پرستش کند اسم و معنی را
بتحقیق که مشرکست و آنکسی که پرستد معنی را بواقع کردانیدن اسما بر معنی
بصفاتی که وصف کرده است حق تعالی نفس خود را بآن صفات پس عقد کند
بر آن معنی دل خود را و ناطق و گویا باشد بآن زبان در نهانی و آشکارا پس آن
کروه اصحاب امیر المؤمنین اند صلوات الله وسلامه علیه و روایت کرده
است عمرو بن شعیب از پدر خود و پدر او روایت کرده است از جد او
وجد او روایت کرده است از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله
که جبرئیل علیه السلم آمد نزد آنحضرت و آورد این دعا را از آسمان شاد
وخرم وخندان پس گفت السلام علیک یا محمد آنحضرت گفت وعلیک السلام
ای جبرئیل جبرئیل گفت که حق تعالی فرستاده بسوی تو هدیه آنحضرت
فرمود که چه چیز است آن هدیه جبرئیل گفت که چند کلمات است از گنجهای
عرش که اکرام کرده حق تعالی ترا بآن کلمات آنحضرت فرمود که آن کلمات
کدام است جبرئیل گفت که بگو یا مَنْ اَظْهَرَ الْجَمِیلَ وَسَتَرَ الْقَبِیحَ یا مَنْ لَمْ یُؤاخِذْ
بِالْجَرِیرَةِ وَلَمْ یَهْتِکِ السِّتْرَ یا عَظِیمَ الْعَفْوِ یا حَسَنَ التَّجاوُزِ یا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ
یا باسِطَ الْیَدَیْنِ بِالرَّحْمَةِ یا صاحِبَ کُلِّ نَجْوَی یا مُنْتَهَی کُلِّ شَکْوَی

یا کریم الصفح

یا رسول آیا تو سید عرب نیستی آنحضرت فرمود که من سید فرزند آدمم و علی سید عرب
و آنحضرت فرمود که سید کیست که فرض باشد اطاعت و فرمان برداری
او همچنانکه فرض است اطاعت من پس بنابرین حدیث سید کسی است
که واجب باشد اطاعت او السبوح یعنی او منزه و مبرا است از هر چه
سزاوار نیست که او را وصف کنند بآن و سبوح و قدوس یکیست الشهید الصادق
یعنی غایب نیست از وی چیزی یعنی که همه حاضر است و مشاهده میکند
و هیچ چیز از و غایب نیست و شهید بمعنی علیم میباشد نیز اکر خدای تعالی
فرموده است که شَهِدَ اللّهُ اَنَّهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ وَالْمَلائِکَةُ یعنی میداند
خدای تعالی که نیست معبود بحق مگر او و فرشتها نیز میدانند این را
الصانع صانع مطلق است یعنی خالق هر مخلوقی باشد و ایجاد کننده
جمیع بدایع باشد و این صفت دلالت میکند بر وحدانیت او الطاهر
معنی او آنست که پاک و منزه است از شبه و مانند و مثل و ضد و مصاحب
و اولاد و از حدوث و زوال و سکون و انتقال و از طول و عرض و غلظت
و جراحت و برودت و حاصل کلام او پاک و منزه است از معانی که در مخلوقات
میباشد و بلند مرتبه است از آنکه موصوف شود بصفات ممکنات پس حق تعالی
متعالی و بزرک و پاک و مقدس و متعظم است از آنکه احاطه کند
باو علم کسی یا تخیل کند او را وهم کسی العدل عدل آنست که میل نکند
بسبب او بهوا و آرزو تا جور کند در حکم و عدل از هر جهان و مرضی
و نیکو باشد قول و فعل او العفو یعنی محو کننده کناهان مهلکه
و تبدیل کننده آن کناهانست الغفور یعنی بسیار است مغفرت
و آمرزش او و معنی غفور بان میکردد بآمرزیدن کناهان در آخرت

ودرگذشتن از عقوبت و پوشیدن و پوشانیدن است و از این جهت است که
خود را مغفر میگویند زیرا که میپوشد سر را الغنی یعنی مستغنی است
از خلق بذات خود پس عارض نشود او را حاجتها و محتاج بکسی نشود
مستغنیست
و مستغنی است بکمال قدرت خود از هر چه غیر اوست محتاج است پس اوست
غنی مطلق الغیاث یعنی او فریادرسنده است و نام نهاده شده است
حق تعالی را بغیاث بجهت بسیاری فریادرسیدن او بیچارگان را و بسیاری
اجابت کردن او دعای درماندگان را الفاطر یعنی خالق است یعنی
آفریده است خلقان را و ابتدا کرده است صنعت چیزها را و اختراع کرده
است پس او خالق اشیا و مبدع ایشان باشد الفرد یعنی او متفرد
و یگانه است بربوبیت و نیز او موجود است تنها و موجود است تنها
و موجودی با او نیست الفتاح یعنی حاکم است میان بندگان خود و گویند
که فتح کرد حاکم میان دو خصم یعنی حکم کرد میان ایشان و باین معنی است
قول حق تعالی که ربنا افتح بیننا وبین قومنا بالحق وانت خیر الفاتحین
یعنی ای پروردگار ما حکم کن میان ما و قوم ما بحق و تو بهترین حکم کنندگانی
و فتاح باین معنی نیز آمده است که کشاینده در روزی و رحمت بروی
بندگان الفالق یعنی شکافنده چیزهاست و بیرون آورنده دانه
و استخوان خرماست و بیرون آورنده گیاه و درخت است و شکافنده
زمین است و بیرون آورنده هر چیزیست که از زمین بیرون آید
و شکافنده ظلمت و تاریکی شب و بیرون آورنده صباح است و شکافنده
آسمانست و بیرون آورنده باران است و شکافنده دریاست برای موسی
القدیم یعنی مقدم است بر جمیع چیزها و وجود او را اولی نیست

وعلم

وعلم بر وجود او سابق نیست الملک یعنی مالک جمیع اصناف ملوکات
و ملکوت عبارت از ملک حق تعالی است القوی بمعنی قادر میباشد
که مستولی نشود بر او عجز و او قوی است بی مدد و استعانت از کسی
القریب یعنی مجیب است بمعنی آنکه اجابت کننده دعاست چنانکه
فرموده است که فَاِنِّی قَرِیبٌ اُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ یعنی بدرستی که من نزدیکم
اجابت میکنم دعای دعاکنندگان را و حق تعالی نزدیکست به بندگان
نیز که فرموده که وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ یعنی ما نزدیکتریم
به بنده از رگ گردن او بی مس کردن و دور است از خلق بغیر راه رفتن
بلکه او جدا است از ایشان در مخالطت یعنی با ایشان آمیخته نیست
و مشابهت ندارد با ایشان و همچنین قرب و نزدیکی خدای تعالی نیست
از جهت راه و مسافت بلکه نزدیکی بحق تعالی از جهت طاعت و حسن
عبادت میباشد پس حق تعالی قریب و نزدیک است به بندگان
و نزدیکی او بقطع و مسافت نمیشود القیوم یعنی قایم دایم است بی زوال
و بعضی گفته اند که قیوم باین معنی است که قیام نماینده است برعایت
هر چیزی القابض یعنی او آنست که قبض میکند و نگاه میدارد
روزی را از فقرا بحکمت و لطف خود و مبتلا میسازد ایشان را بصبر
و ذخیره میسازد برای ایشان اجر و ثواب نفیس را در آخرت الباسط
یعنی بسط کننده روزیست مر توانگران را تا باقی نماند فقر و درویشی ایشان
قاضی الحاجات
برحمت و بخشش و کرم و فضل خود القاضی یعنی حاکم بر بندگان خود
بانقیاد کردن و گردن نهادن و متابعت نمودن مر او را او امر و نواهی
و در چیزهای که منع کرده است و در چیزهای که خشنود است المجید

یعنی واسع است کرم او و بعضی گفته اند که مجید کریم و عزیز است
یعنی بزرگوار است و به بزرگی یاد کرده شده پس حق تعالی مجید میگویند
بجهة آنکه بندگان او را به بزرگی و عظمت یاد میکنند **المولی** یعنی یاری
دهندهٔ مومنانست و متولی ثواب و اکرام ایشانست چنانکه حق تعالی
فرموده است که اَللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
یعنی خدای تعالی یاری دهندهٔ آنکسان است که با او ایمان آورده‌اند بیرون
می آورد ایشان را از تاریکیها به روشنایی و مولا بمعنی اولی نیز می آید و از آنجا
است که حضرت خاتم النبیین صلوات الله و سلامه علیه فرمود که مَنْ
كُنْتُ مَوْلاهُ فَهٰذَا عَلِیٌّ مَوْلاهُ یعنی آنکسی که من اولی‌ام از و بنفس او پس علی
اولی است از و بنفس او و گاه مولی بمعنی ولی می آید یعنی متولی کارها
و قیام نماینده بامری و خدای تعالی مومنانست یعنی که متولی اصلاح
کارهای ایشان **المحیط** یعنی مستولیست بر چیزها و علم و قدرت
او واسع است و فرا رسیده است همه چیز را پس خدای تعالی محیط است
یعنی مستولیست بر همه چیزها از روی علم پس غایب نیست از و مثقال
ذره نه در آسمان و نه در زمین چنانکه حق تعالی فرموده است که وَلَوْ أَنَّ
مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ سَبْعَةِ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ
كَلِمَاتُ اللّٰهِ یعنی اگر آنکه بودی آنچه در زمین است از درختان
قلمها و دریای محیط با وسعت خود مداد شدی و مدد دادی محیط را
بعد از فنای آب او هفت دریای دیگر مانند محیط و بدان قلمها
و بدان آبها مداد شده کتابت کردندی نرسیدی و بپایان نیامدی
علم الهی جهت آنکه قلم و مداد متناهیست و علم او نامتناهیست

و نیز مستولیست

واز انجا ت

یا کَرِیمَ الصَّفْحِ یا عَظِیمَ الْمَنِّ یا مُبْتَدِئًا بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا یا رَبَّنَا وَیا سَیِّدَنَا
وَیا مَوْلَانَا یا غَایَةَ رَغْبَتِنَا أَسْأَلُكَ یا اللّٰهُ یا اللّٰهُ یا اللّٰهُ أَنْ لَا تُشَوِّهَ خَلْقِي بِالنَّارِ
پس آنحضرت گفت بجبرئیل که چیست ثواب این کلمات جبرئیل گفت
هیهات هیهات منقطع است عمل اگر جمع شوند فرشتگان هفت آسمان
و هفت زمین و اتفاق کنند بر آنچه وصف کنند ثواب این کلمات را
تا روز قیامت وصف نتوانند کرد از هزار جزو یکجزو را پس هرگاه بنده
بگوید یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِیلَ وَسَتَرَ الْقَبِیحَ بپوشاند حق تعالی او را و رحمت کند
او را در دنیا و نیکو گرداند حال او را در آخرت و بپوشاند بر وی هزار
پرده در دنیا و آخرت و هرگاه بگوید یا مَنْ لَمْ یُؤَاخِذْ بِالْجَرِیرَةِ وَلَمْ یَهْتِكِ
السِّتْرَ حق تعالی حساب او نکنند در روز قیامت و نَدَرَد پردهٔ او را
در روزی که میدرند پرده ها را و هرگاه بگوید یا حَسَنَ التَّجَاوُزِ درگذراند
حق تعالی از و جمیع اعمال بد را حتی دزدی و شرب خمر را و اهوالی که در دنیا
می باشد و غیر آن را از گناهان کبیره و هرگاه بگوید یا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ بگشاید
حق تعالی بر وی او هفتاد در رحمت و او فرو رود در رحمت حق تعالی
تا بیرون رود از دنیا و هرگاه بگوید یا بَاسِطَ الْیَدَیْنِ بِالرَّحْمَةِ بگستراند
و بسط کند حق تعالی دست قدرت خود را بر وی برحمت و هرگاه بگوید
یا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى وَیا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى اعطا کند حق تعالی او را از اجر
و مزد و ثواب هر مصیبت زدهٔ و ثواب هر که سالم باشد از بیماری
و ثواب هر بیماری و ضرر رسیدهٔ و ثواب هر مسکین و هر فقیر و هر صاحب
مصیبت تا روز قیامت و هرگاه بگوید یا کَرِیمَ الصَّفْحِ کرامت کند حق تعالی
او را کرامتی که پیغمبران را می باشد و هرگاه بگوید یا عَظِیمَ الْمَنِّ بدهد حق تعالی

اولاد روز قیامت آرزوی او را و آرزوی جمیع خلایق را و هرگاه بگوید
یا مُبتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبلَ استِحقاقِها اعطا کند حق تعالی او را از ثواب بعدد آنکسانی
که شکر گفته اند که شکر گفته اند نعمتهای حق تعالی را و هرگاه بگوید یا رَبّاهُ
وَیا سَیِّدَنا بگوید حق تعالی که گواه باشید ای فرشتگان من که آمرزیدم
او را و دادم او را از ثواب بعدد آنکسانی که آفریده ام ایشان را در بهشت
و دوزخ و هفت آسمان و هفت زمین و آفتاب و ماه و ستاره ها
و قطره های باران و انواع چیزهای که خلق کرده ام و کوهها و سنگها
و خاکها و غیر آن و عرش و کرسی و هرگاه بگوید یا مَولاهُ پر کند حق تعالی دل او را
از ایمان و هرگاه بگوید یا غایَتَ رَغبَتاهُ اعطا کند حق تعالی در روز قیامت
هرچه رغبت کند بآن و هرگاه بگوید اَسئَلُکَ یا اَللهُ اَن تُعتِقَنی مِنَ النّارِ
بگوید خدای جل جلاله که طلب آزادی کرد بنده من از دوزخ گواه باشید ای
فرشتگان من که آزاد کردم او را از آتش دوزخ و آزاد کردم پدر و مادر و برادران
و خواهران و اهل بیت و فرزندان و همسایگان او را از آتش دوزخ
و شفاعت کند هزار کس را از آنکسانی که واجب شده مر ایشان را رفتن دوزخ
و رهانیدم او را از آتش دوزخ پس گفت جبرئیل که یا محمد تعلیم
بکن این کلمات را بمتقیان و تعلیم مکن بمنافقان بدرستی که این کلمات
دعای مستجابست هر کس که این کلمات بگوید انشاء الله تعالی و این دعای
اهل بیت المعمور است که در گرد بیت المعمور میگردند و این دعا میخوانند و
آخر آنچه نوشتیم در این رساله و سوال میکنیم از حق سبحانه و تعالی که بگرداند ما را
از اول آنکسانی که نفع گیرند باین رساله و آنکسانی که بیاورند آنچیزی را که این رساله
مشتمل است بر آن از آداب و بگرداند ما را از صحیح ترین خطاب این رساله

وسوال میکنیم

چشم او از ترس تو حق تعالی فرمود که جزای او آمرزش و خشنودی منست در روز
قیامت و روایت کرده است اسحق بن عمار که گفتم بابی عبد الله علیه السلم
که دعا میکنم و آرزوی گریه دارم و گریه نمی آید مرا و بسا که یاد میکنم کسانی را که مرده
از اهل من پس رقت میکنم و میگریم آیا این جایز است آنحضرت گفت بلی یاد
کن ایشان را پس گاهی که رقت شود ترا گریه کن برای رضای پروردگار و اگر گریه
نیاید او را باید که خود را بگریه دارد دنیا که گفته است امام جعفر صادق ع
که اگر ترا گریه نیاید خود را بگریه دار در روایت از سعید بن یسار که گفت
که گفتم بابی عبد الله علیه السلم که آیا خود را اندازم در دعا وقتی که گریه نیاید مرا آنحضرت
گفت بلی و اگرچه آن مثل سر مگس باشد و منقولست از ابو حمزه که گفت ابو عبد الله
علیه السلم بابی بصیر که اگر بترسی از چیزی یا حاجتی داشته باشی ابتدا کن بنام حق
و او را ببزرگی یاد کن و ثنا و ستایش بگو به حق تعالی به وجهی که لایق و سزاوار کبریا
او باشد و صلوات بفرست بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و خود را بگریه دار
و اگرچه آن مثل سر مگس باشد و بدرستی که پدرم میگفت که قرب
ترین دمی که بنده را حاصل میشود به پروردگار وقتی است که او در سجده باشد و گریه
کند و منقولست از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که اگر گریه نیاید ترا خود را بگریه
بدار پس اگر از آن بیرون آید از چشم تو مثل سر مگس پس نیک نعمت و هرگاه
توفیق یافتی بدعا کردن و مدد و یاری کرد هر دو چشم به گریستن و بخشش نمود
ترا به برواه کردن از آن نزد گناهان و فضیحتها و رسوائیها در روز قیامت
و تر سیده از خلایق از ملک علام و آنچیزی که پیش آید خلایق را در آن روز که
شود بآنها ای ایشان و فرو میرود آوازهای ایشان از هول آن روز و جوارح
گواهی دهند و بسخن در آیند و بسیار شود انبوهی بی غرق عرق شوند و بر جد

عرق تا نرمهای گوشهای ایشان آنروز نیست که آشکار شود سرها و ظاهر شود در آنروز
آنچه در ضمیرهاست و منکشف شود در آنروز عیبها و هیچکس نظر بکسی نکند و ملتفت
نشود بکسی از غایت گرفتاری که بخود دارند گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که حشر کنند در روز قیامت مردمانرا پا برهنه و عریان و ختنه ناکرده و غرق شوند
در عرق چون شنید این سخن را سوده که زوجهٔ حضرت پیغمبر بود صلوات الله علیه و آله
گفت و اویلاه نظر خواهیم کرد بعضی از ما بعضی دیگر را پس گفت آنحضرت
که چندان مشغول باشند مردمان بخود که کسی را پروای دیگری نباشد
و هر مردی از ایشانرا در آنروز کاریست که باز میدارد او را از حال دیگران
و چگونه نظر توانند کرد بعضی ببعضی و حال آنکه پرده کشیده شود بر روی
ایشان و بشکم خود راه روند و بعضی از ایشانرا دیگران بقدمها پامال کنند
مثل مور ضعیف و بعضی از ایشانرا بیاویزند بر کنار دوزخ تا مردمان
از حساب فارغ شوند و بعضی دیگر مسلط شوند بر ایشان چهارپایانی
که سم داشته باشند و پامال کنند و بکوبند ایشانرا بسمهای خود و بعضی
بر ایشان مسلط شوند چهارپایانی که سم و شاخ داشته باشند بزنند ایشانرا
بشاخها و پامال کنند بسمهای خود و فکر کن و فرو رو در احوال مردمان
در آنروز و آنچه پیش از آنروز و بعد از آنروز خواهد بود از شقاوت
و بدبختی یا از سعادت و نیکبختی بدرستی که هرگاه تامل کنی در حال مردمان
حاصل شود ترا باعث خوف و ترس بیشتر و حاصل شود ترا باعث
گریه و رقت و اخلاص قلب پس در ین وقت غنیمت دان فرصت دعا را
و بدانکه این ساعت نفیس ترین ساعتهاست از عمر و بر تو باد که مشغول
شوی در ین ساعت بحق سبحانه و تعالی و ترک کنی آرزوها را و متعرض

سوال

سوال نشوی و اگر سوال کنی باید که سوال و طلب تو دوام توجه حق تعالی باشد
بسوی تو و دوام توجه تو باشد بسوی حق تعالی و حسن ادب تو پیش حق تعالی
و باید که سوال کنی از حق تعالی که باقی گذارد از برای تو جمال خود را و بیرون برد از تو
وبال خود را و مال باقی نمیماند جهت برای تو و تو باقی نمیمانی برای او عیب بالکلیه
و زاری و اضطراب و بیقراری بسوی حق تعالی از ترس گناهان صفتیست
که دوست میدارد حق تعالی آنرا و لیکن آن فایده نمیدهد هرگاه ترک گناهان
نکند و توبه از گناهان ننماید گفت سید العابدین علی بن الحسین علیهما السلام
که نیست ترسیدن از حق تعالی آنکه کسی بگرید و روان شود اشک از چشمهای
او مادام که ورع و پرهیزکاری نداشته باشد که منع کند او را از معصیت
کردن بدرستی که این ترسیدن دروغ است و منقولست از حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله که گفت که گذشت موسی علیه السلام بمردی از اصحاب خود
آنمرد در سجده بود و موسی علیه السلام باز گشت از حاجت و همچنان در سجده
بود گفت موسی علیه السلام اگر حاجت تو بدست من میبود بر می آوردم
حاجت ترا پس وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی اگر سجده کند آنمرد
تا جدا شود گردن او قبول نمیکنم دعای او را تا بگردد از آنچه من نمیخواهم و بکند آنچه
من دوست میدارم و در روایتی دیگر واقع شده که موسی گذشت بمردی که آنمرد
میگریست موسی علیه السلام باز گشت و آنمرد همچنان در گریه بود گفت موسی
که ای معبود من بندهٔ تو میگرید از ترس تو حق تعالی گفت که ای موسی اگر
چندان گریه کند که دماغ او فرود آید با اشکهای چشم او نمی آمرزم او را
زیرا که او دوست میدارد دنیا را وحی کرده است حق تعالی بموسی علیه السلام
که ای موسی چها کن و بخوان مرا بدل پاک و بزبان راستگو و منقولست از امیر المؤمنین علیه السلام

که دعا کلید رستگاری و دلیل فیروزی است و بهترین دعاها آنست که صادر شود
از سینهٔ پاک و دل پرهیزکار و بود مناجات سبب نجات و با اخلاص می باشد
خلاصی پس هرگاه محنت شود فزع بسوی حق تعالی پناه می باید برد **باب دهم**
اعتراف کردن بگناه پیش از سوال جهت آنچه در دوست از انقطاع از خلق
و توجه بحق و فروتنی نفس و آنکسی که تواضع و فروتنی نماید از برای خدا بلند
کرد از حق تعالی مرتبهٔ او را و حق تعالی نزد دل شکستگانست روایتست که عابدی
هفتاد سال عبادت کرد حق تعالی را باین کیفیت که روز بروزه بود و شب بنماز
بر طلب کرد از حق تعالی حاجتی و بر آورده نشد حاجت او پس متوجه نفس خود گردید
و گفت ای نفس از پیش تست که دعای من مستجاب نمیشود اگر نزد تو چیزی میبود
بر آورده میشد حاجت تو پس حق تعالی فرشته فرستاد بسوی او و گفت
مر او را که ای فرزند آدم ساعتی که حقیر داشتی نفس خود را و سرزنش کردی او را
بهتر است از عبادتی که در این سالهای گذشته کردی و منقولست از امام
محمد باقر علیه السلام که گفت که وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی آیا میدانی
که چرا برگزیدیم ترا گفت موسی که نمیدانم ای پروردگار من حق تعالی گفت ای موسی
من پشت و روی کار کردم و تفتیش نمودم بندگان خود را پس ندیدم کسی را که نفس
او خوارتر و ذلیل تر باشد برای من از تو بدرستی که هرگاه نماز میگذاری می نهی
روی خود را بر خاک و در روایتی دیگر واقع شده که من پشت و روی کردم
بندگان خود را پس ندیدم کسی را که نفس او ذلیل و خوارتر باشد برای من
از تو پس دوست داشتم که بلند گردانم مرتبهٔ ترا در میان بندگان خود و روایت
است که وقتی که وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلام که بر بالای کوهی بر آی بجهت
مناجات با من هر کوهی که بود گردن کردن خود را کشید و طمع آن کرد که حضرت موسی ع

سر بالای او بر آید

سر بالای او بر آید و مناجات کند با حق تعالی مگر کوه خوردی که خود را حقیر شمرد
و گفت که من از همه کوهها کمترم و آن مرتبه ندارم که پیغمبر خدا بر بالای من بر آید
بجهت مناجات کردن پس وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلام که بر بالای
آن کوه حقیر بر آی بجهت مناجات کردن با من جهت آنکه او خود را حقیر شمرد
و در حساب نیاورد و منقولست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که گفت که سه چیز است که نمیخواهد حق تعالی بآن سه چیز مگر خیر و نیکی را
اول تواضع و فروتنی نمیخواهد خدای تعالی بآن مگر علو مرتبه و بلندی دوم
خواری نفس و نمیخواهد ~~و نمیخواهد~~ خدای تعالی بآن مگر عزت و ارجمندی سیم
پرهیزکاری و نمیخواهد حق تعالی بآن مگر غنا و توانگری و معنی در تواضع و شکستن
نفس و خشم آوردن نفس رضا و خشنودی حق تعالیست و وحی کرده است
حق تعالی بداود علیه السلام که ای داود من نهاده ام پنج چیز را در پنج چیز و مردمان
طلب میکنند آن پنج چیز را در پنج چیز غیر آن پس نمییابند آنرا من نهاده ام علم را
در گرسنگی و مشقت و مردمان طلب میکنند آنرا در سیری و راحت پس
نمییابند آنرا و نهاده ام عزت را در طاعت خود و مردمان طلب میکنند آنرا در خدمت
سلاطین پس نمییابند آنرا و نهاده ام توانگری را در قناعت و ایشان طلب میکنند
آنرا در بسیاری مال پس نمییابند آنرا و نهاده ام رضا و خشنودی خود را در خشم کردن
بر نفس و ایشان طلب میکنند خشنودی مرا در رضای نفس پس نمییابند آنرا و نهاده ام
راحت را در بهشت و ایشان طلب میکنند آنرا در دنیا و نمییابند آنرا بجهت آنکه
یاد کردن گناهان موجب تضرع و رقت میشود و گفت امام جعفر صادق ع
که هرگاه رقت شود شما را دعا کنید بدرستی که دل رقت پیدا نمیکند مادام
که خالص نشود و بسا که یاد کردن گناهان سبب گریه و روان شدن اشک

شود و این نیز از شرایط و آداب دعاست و بینه است نزد ادبی که سبب ادب نیکو شود
بجهت قول امام جعفر صادق علیه السلم که آداب دعا مدح گفتن حق تعالیست
و بعد از آن ثنا و ستایش کردن او و بعد از آن اقرار کردن بگناهان خود و بعد از
آن دعا و سوال کردن از خدای تعالی بحق خدای که بنده بیرون نمی رود از گناهان
مگر باقرار کردن بگناه کاری خود پس در اقرار کردن بگناه پنج فایده است اول بریدن
از خلق و پیوستن بحق دوم شکستگی دل و دانستی که شکستگی دل نفع بسیار دارد
سیم تبسا که نزد اقرار کردن بگناه رقت حاصل شود و رقت دلیل اخلاص است
و نیز در اخلاص دعا مستجاب میشود چهارم ببی اقرار کردن بگناهان سبب نیکی شود
و گریستید آداب دعاست پنجم موافقت با امام جعفر صادق علیه السلم
دوازدهم از آداب دعا متوجه شدن بدعاست بدل زیرا که آنکسی که متوجه شود بر
مستحق آن نمیشود که تو متوجه شوی باو همچنانکه آنکسی که سخن میکند بتو و تو میدانی
که دل او غافل است از آن سخن کردن و اعراض دارد از مجاورت و نزدیکی تو
بدرستی که او مستحق آنست که تو اعراض کنی از سخن کردن او و کران باشی از جواب
دادن او و گفت امام جعفر صادق علیه السلم که آنکسی که میخواهد که بداند
قرب و منزلت خود را نزد حق تعالی باید که نظر کند منزلت حق تعالی را
نزد خود بدرستی که حق تعالی فرو می آورد بنده را مثل آنچه فرو می آورد بنده
حق تعالی را در نفس خود و گفت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه که قبول
نمیکند حق تعالی دعای کسی را که دل او غافل باشد و نیز روایتست از امام جعفر
صادق علیه السلم که هرگاه دعا کنی متوجه شو در دعا کردن بدل خود و وحی کرده است
حق تعالی بعیسی علیه السلم که ای عیسی دعا کن مرا و بخوان از روی تضرع و زاری بسوی من
و می باید که قصد تو یکی باشد یعنی در دعا متوجه چیزی دیگر نشوی بدرستی که هرگاه

چنین

چنین دعا کنی دعای تو مستجاب میگردانم و منقولست از اهل بیت علیهم السلم
که دو رکعت نماز که از روی فکر باشد بهتر است از آنکه تمام شب نماز گذارد
و دل او غافل باشد و نیز منقولست از اهل بیت علیهم السلم که نیست از نماز
مگر آنچه حاضر است نفس تو بر آن و از سنتهای ادریس علیه السلم که هرگاه شروع
کنید در نماز صرف کنید بتمامی خاطر و فکرهای خود را و متوجه چیزی دیگر مشوید
و دعا کنید و بخوانید خدای تعالی را خواندنی پاکیزه فرح دهنده و سوال کنید از خدای
مصالح و منافع خود را بخضوع و خشوع و فروتنی و طاعت و فرمان برداری و آماده
کردن نهادن و از سنتهای ادریس است که چون داخل شوید در روزه پاک
گردانید نفسهای خود را از چرک دنیا پاکی و روزه بدارید برای خدا بدلهای خالص
صافی که منزه باشد از فکرهای بد و چیزهای ناخوش که در خاطر میکنند بدرستی
که حق تعالی حبس میشمرد دلهای آلوده را و نیتهای که خالص نباشد سیزدهم از آداب
دعا مقدم داشتن ثنا است پیش از حاجت و روایتست که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
با بی ذر رحمة الله علیه که ای اباذر تعلیم کنم بتو کلمه چندی که فایده دهد ترا حق تعالی
بآن کلمات ابوذر میگوید که گفتم بلی یا رسول الله آنحضرت گفت که نگاه دار نگاه دار
حق تعالی را تا حق تعالی نگاه دارد ترا و نگاه دار جانب حق تعالی را تا بیابی حق تعالی را
پیش خود و بشناس حق تعالی را در وقت آسانی تا بشناسد حق تعالی ترا در وقت
سختیها و هرگاه سوال کنی طلب چیزی نمایی سوال کن از حق تعالی و هرگاه مدد
و یاری طلبی پس مدد و یاری خواه از خدای تعالی بدرستی که جاری شده است
قلم بآنچه خواهد شد تا روز قیامت و اگر تمام مخلوقات سعی کنند که نفعی
رسانند بتو چیزی که نوشته باشد حق تعالی برای تو قادر نیستند بر آن و روایتست
از ابی عبد الله ع که گفت که دعا کنید در حالت عافیت و آسانی بیرون می آید

حاجتها را در وقت بلا و نیز منقولست از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که آنکسی
که بترسد از بلایی و پیش از آنکه بلا باو رسد دعا کند ننماید حق تعالی آن بلا را باو هرگز
و گفت سید العابدین علی بن الحسین علیهما السلم که دعا بعد از نزول بلا فایده
نمیدهد چهاردهم از آداب دعا دعا کردنست برای برادران مؤمن و التماس
دعا کردن از ایشان روایت کرده است ابن ابی عمیر از هشام بن سالم و او روایت
کرده است از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که آنکسی که پیش از دعا یاد کند چهل
مؤمن را و بعد از آن دعا کند دعای او مستجاب شود و تاکید کرده اند این دعا را
بعد از فارغ شدن از نماز شب باین کیفیت که چون فارغ شود از نماز شب سجده
کند و در سجده بگوید اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْفَجْرِ وَاللَّيَالِي الْعَشْرِ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ اِذَا
يَسْرِ وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَاِلٰهَ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَ كُلِّ شَيْءٍ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ
بفلان و فلان یعنی چهل مؤمن را نام برد مَا اَنْتَ اَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلْ بِنَا مَا نَحْنُ اَهْلُهُ
يَا اَهْلَ التَّقْوٰى وَاَهْلَ الْمَغْفِرَةِ و در روایتست که وحی کرد حق سبحانه و تعالی بموسی علیه السلم
که ای موسی دعا کن و بخوان مرا بزبانی که گناه نکرده باشی بآن زبان عرض کرد موسی علیه السلم
گفت که بار خدایا کجاست مرا آن زبان حق تعالی فرمود که دعا کن مرا بزبان غیر خود
و در روایتست که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که نیست دعای سریعتر و نزدیکتر
باجابت از دعای غایب برای غایب و روایت کرده است فضیل بن یسار از
ابی جعفر علیه السلم که گفت که نزدیکترین دعای باجابت و سریعترین اجابت
دعای مؤمن است برای برادر مؤمن غایبانه و نیز منقولست از ابی جعفر علیه السلم
که سریعترین دعای باجابت دعای برادرست برای برادر غایبانه پس کسی
که دعا میکند باید که ابتدا کند بدعا کردن برای برادر مؤمن پس هرگاه دعا کند
برای برادر مؤمن آمین میگوید فرشته که موکل است باو و میگوید باو که مر ترا است

دو مثل آن و روایت کرده است عبد الله بن سنان از ابی عبد الله علیه السلم که گفت
که دعا کردن برای برادر مؤمن غایبانه پیوسته میگرداند روزی را و دفع میکند مکروه را
و نیز منقولست از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله
که هر مؤمنی که دعا کند برای مؤمنان باز گرداند حق تعالی بر او مثل آن دعایی
که کرده است برای ایشان از هر مؤمن و مؤمنه که در دنیا بوده اند و خواهند بود
از اول دنیا تا روز قیامت و در روایتست که در روز قیامت حق تعالی امر خواهد
کرد که بنده را بدوزخ برند پس او را کشان کشان بدوزخ برند پس بگویند مردان مؤمن
و زنان مؤمنه که ای پروردگار ما این بنده در دنیا دعا کرده برای ما پس شفاعت
کن او را حق سبحانه و تعالی قبول کند شفاعت ایشان را در حق او و او نجات یابد
از دوزخ و روایت کرده است علی ابن ابراهیم از پدر خود که گفت که دیدم عبد الله بن جندب را
در جایی که ندیدم جایی بهتر از آن بر هیئت دستهای خود را بر داشته بود بسوی
آسمان و آب دیدگانش میریخت بر روی او تا بزمین میرسید چون مردمان باز گشتند
گفتم یا ابا محمد ندیدم هرگز جایی بهتر از این جای گفت ابو محمد که بخدا که دعا نکردم مگر برای
برادران مؤمن بجهت آنکه شنیدم از ابی الحسن علیه السلم که آنکسی که دعا کند برای برادر
مؤمن غایبانه ندا کنند از عرش و بگویند که مر ترا است صد هزار چندان پس کراهت
داشتم که بگذارم صد هزار را که یقین میدانم که مستجاب است برای یکی که نمیدانم که مستجاب
میشود یا نه و روایتست از ابن ابی عمیر که گفت که بودم با معاویه بن وهب در موقف
عرفات و او دعا میکرد پس تفحص کردم دعای او را ندیدم که دعا کرده باشد برای خود
بیک حرف و دیدم که دعا میکرد برای مردمان عالم و نام میبرد ایشان را و پدران ایشان را
تا باز گشتند مردمان از عرفات بمنی باز آمدند پس گفتم باو که ای عم من چیز عجیبی
از تو دیدم گفت چه چیز دیدی که در تعجب افکند ترا گفتم اختیار کردن تو برادران مؤمن را

بر نفس خود درین موضع شریف و دعا کردن برای مؤمنان یك یك پس گفت عجب
کردی باید که تعجب نکنی از این کاری که من کرده ام ای پسر برادر من بدرستی که من
شنیدم از مولای خود و مولای تو و مولای هر مؤمن و مؤمنه و بحق خدای که او سید
و پیشوای هر کسیست که پیشتر بوده است و بعد از این خواهد بود که کر باد هر دو گوش
من و کور باد هر دو چشم من و در نیابم شفاعت محمد را صلی الله علیه و آله اگر نشنیده
باشم از و و او میگفت که آنکسی که دعا کند برای برادر مؤمن غایبانه ندا کند فرشته
از آسمان اول که ای بندهٔ خدا مر تراست صد هزار چندان از آنچه دعا کردی
و ندا کند فرشتهٔ دیگر از آسمان دوم که ای بندهٔ خدا مر تراست دویست هزار چندان
از آنچه دعا کردی و ندا کند فرشتهٔ دیگر از آسمان سیم که ای بندهٔ خدا مر تراست
سیصد هزار چندان از آنچه دعا کردی و ندا کند فرشتهٔ دیگر از آسمان چهارم
که ای بندهٔ خدا مر تراست چهارصد هزار چندان از آنچه دعا کردی و ندا کند
فرشتهٔ دیگر از آسمان پنجم که ای بندهٔ خدا مر تراست پانصد هزار چندان از آنچه
دعا کردی و ندا کند فرشتهٔ دیگر از آسمان ششم که ای بندهٔ خدا مر تراست ششصد هزار
چندان از آنچه دعا کردی و ندا کند فرشتهٔ دیگر از آسمان هفتم که ای بندهٔ خدا مر تراست
هفتصد هزار چندان از آنچه دعا کردی بعد از آن ندا کند حق سبحانه و تعالی که منم
غنی مطلق که اصلا محتاج نمیشوم ای بندهٔ من مر تراست هزار هزار چندان
از آنچه دعا کردی پس کدام فاضلتر و بزرگتر است ای پسر برادر من آنچه من
اختیار کردم آنرا برای خود یا آنچه تو امر میکنی مرا بآن و سزاوار آنست که با دعای
که میکنی از برای برادر مؤمن محبت داشته باشی بباطن خود باو و دعایی که میکنی
برای او باخلاص بکنی و در دعا از غفلت آگه کنی بدل خود آنچه دعا کرده برای برادر مؤمن
که حق تعالی روزی او کند که هر گاه چنین باشی مستحق و سزاوار آن میشوی

که حق تعالی

که حق تعالی مستجاب گرداند برای تو آن دعا را و عوض بدهد بتو اضعاف آنرا نیز
که دوست داشتن مؤمن حسنه ایست علیحده و ارادهٔ خیر برای او حسنهٔ دیگر است
پس دعا برای برادر مؤمن مشتمل است بر سه حسنه محبت و ارادهٔ خیر و دعا و نیز هرگاه
طلب کنی برای برادر مؤمن چیزیرا که دوست داری آنرا برای خود و شفاعت کنی
برای او آنچیزرا بدعای خود بسوی کریمترین کریمان و بخشنده ترین بخشندگان و او کریم
و قادرتر و سزاوارتر است بنفع رسانیدن ببندهٔ خود از تو اجابت میکند دعای ترا
بکرم خود بیشتر و اشارتست بآنچه ذکر کردیم ما آنچه روایت کرده است جابر
از ابی جعفر علیه السلم که گفت در تفسیر قول حق تعالی وَیَسْتَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ وَیَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ مراد آنست که مؤمن دعا کند برای برادر مؤمن
غایبانه پس میگوید فرشته دعا کننده را که مر تراست مثل آنچه سؤال کردی برای برادر
مؤمن و حال آنکه عطا کرده است بتو از جهت دوست داشتن تو برادر مؤمن را
و معنی آیت اینست که اجابت حق تعالی دعوت آنکسانرا که ایمان آورده اند
و عملهای پسندیده کرده اند و زیاده گرداند برای ایشان از آنچه سؤال کرده اند از فضل خود
و حکایت کنند که یکی از صالحان در مسجد بود و دعا میکرد برای برادران مؤمن بعد از آنکه
فارغ شده بود از نماز چون بیرون رفت از مسجد خبر رسید باو که پدرش مرده است
رفت و مشغول شد بتجهیز و تکفین پدر چون فارغ شد از تجهیز و تکفین او شروع
کرد در قسمت ترکه که مانده بود از پدر به برادران مؤمن که در مسجد از برای ایشان
دعا کرده بود کسی باو گفت که چرا چنین کردی گفت که من در مسجد برای ایشان دعا
کردم که خدای تعالی ایشانرا ببهشت باقی ببرد و چگونه بخیلی کنم بمال فانی با ایشان و تفکر
و تامل در قول امام جعفر صادق علیه السلم که وقتی که مصافحه کنند دو مؤمن با یکدیگر
قسمت کند خدای تعالی میانهٔ ایشان صد رحمت را نود و نه رحمت از آن کسی است

که محبت بیشتر دارد بمصاحب خود پس نظر کن بعنایت حق تعالی نسبت بمؤمن
و دوست داشتن حق تعالی محبت مؤمن را و فرق باید کرد دعائی که میکنی برای برادر
مؤمن قصد تو از این دعا کردن آن نباشد که حاصل شود ترا ثوابی که آماده و مهیا
شده است برای کسی که دعا میکند برای برادر مؤمن بی آنکه بداند غائب باشد
بر برادر مؤمن و قطع نظر از دوست داشتن مستجاب شدن دعا برای برادر
مؤمن بدرستی که میترسم که اگر قصد تو این باشد فوت شود ترا آن ثوابی که آماده
شده است و حاصل نشود مر ترا آن ثواب آیا نظر نمیکنی بروایت که میگوید
فرشته که بجهت دوست داشتن تو برادر مؤمن را آن دعا در حق تو مستجاب
بیشتر است فصل و چگونه دوست نباشد کسی برادر مؤمن را و حال آنکه یار و مددکار
تست بر دفع دشمن و مقوی تست بر دین و موافق تست بر دوست داشتن
دوستان تو و دشمن داشتن دشمنان تو و منقولست از اهل بیت صلوات الله
علیهم که کامل نمیگردد ایمان بنده تا دوست دارد برادر مؤمن را و نیز منقولست
از اهل بیت صلوات الله علیهم که کامل نمیگردد ایمان بنده تا دوست دارد
برادر مؤمن را و نیز منقولست از اهل بیت علیهم السلام که گفتند شیعیان
ما آنانند که یکدیگر را دوست دارند و بیکدیگر چیزها بخشند بجهت دوستی ما
و گفت عبد المؤمن انصاری که رفتم نزد امام ابو الحسن موسی بن جعفر
علیهما السلام محمد بن عبد الله الجعفری نزد آنحضرت بود پس نگاه کردم بجانب
او تبسم کردم حضرت امام علیه السلام فرمود که دوست میداری او را گفتم بلی
یا ابن رسول الله و دوست نمیدارم او را مگر برای شما آنحضرت گفت که او برادر تست
و مؤمن برادر مؤمن است از پدر و مادر ملعونست ملعونست آنکسی که تهمت کند
برادر مؤمن را ملعونست ملعونست آنکسی که دروغ گوید با برادر مؤمن و عیب کند

برادر

برادر مؤمن را ملعونست ملعونست آنکسی که نصیحت نکند برادر مؤمن را ملعونست
ملعونست آنکسی که بگزیند خود را بر برادر مؤمن ملعونست ملعونست آنکسی
که در حجاب شود از برادر مؤمن ملعونست ملعونست آنکسی که غیبت برادر
مؤمن و منقولست از ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام که محکمترین گوشه ایمان
دوستی است در راه خدا و دشمنی است در راه خدا و گفت امام جعفر صادق ع
که هر چیزی استراحت مییابد از چیزی و مؤمن استراحت مییابد ببرادر مؤمن
همچنانکه آسایش مییابد مرغ از دیدن صورت مانند خود آیا ندیده تو این را
و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که مؤمن برادر مؤمن است و نور دیده
و آینه و دلیل و راهنمای مؤمن است باید که خیانت بمؤمن و فریب نکند او را
و ستم نکند بر او و دروغ نگوید با او و غیبت نکند او را و نیز گفت امام جعفر صادق ع
که هر دو مؤمن یا سه مؤمن که جمع شوند نزد برادر مؤمن و ایمن باشند از بدیهای
او و نترسند از بلاهای او و امیدوار باشند آنچه نیز که نزد اوست اگر دعا کنند قبول
کند حق تعالی دعای ایشان را و اگر سوال کنند از حق تعالی عطا کند آنچه را ایشان
را طلب کنند از حق تعالی که زیاده کند چیزی ایشان را زیاده کند و اگر خاموش شوند
و چیزی نطلبند حق تعالی ابتدا کند برای ایشان و نیز گفت امام جعفر صادق ع
که آنکسی که زیارت کند برادر مؤمن را برای خدا نه بجهت چیزی دیگر بلکه بجهت الثواب
آنچه نزد اوست موکل سازد حق تعالی هفتاد هزار فرشته را که ندا کنند که خوش حال
حال تو و خوش باد مر ترا بهشت و منقولست از امام جعفر صادق علیه السلام
که گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که معامله کند با مردمان و ستم نکند در آن
معامله با ایشان و سخن گوید با ایشان و دروغ نگوید و وعده کند با ایشان و خلاف نکند او است
غیبت کردن او و کاملست مروت او و ظاهر است عدالت او و واجب است برادری

کردن با او و منقولست از ابی جعفر علیه السلم که گفت بهشت نمیروند مگر
سه کس مردی که حکم کند بر نفس خود بحق و مردی که زیارت کند برادر مؤمن را
برای رضای خدا و مردی که برگزیند برادر مؤمن را برای رضای خدا
و نیز منقولست از ابی جعفر علیه السلم که گفت که هرگاه دو مؤمن بهم ملاقات
و مصافحه کنند در آید حق تعالی دست خود را در میان دست ایشان پس
مصافحه کند با آنکسی که محبت بیشتر دارد بصاحب خود و نیز منقولست
از ابی جعفر علیه السلم که گفت رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمود که هرگاه
ملاقات کنید بیکدیگر سلام کنید بیکدیگر را و مصافحه کنید و هرگاه از هم جدا
شوید استغفار کنید و منقولست از امیر المؤمنین علی علیه السلم که گفت
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ملاقات کرد فرشته بمردی بر در خانه که صاحب
آن خانه غایب بود پس گفت آن فرشته با آن مرد که بچه کار آمدی بر در این خانه آن مرد گفت
مرا برادریست که صاحب این خانه است خواستم که زیارت کنم او را بجهت این آمدم
آن فرشته گفت که خویشی میان تو و او هست که باعث آمدن تو شد یا حاجتی داری
با او آن مرد گفت که هیچ خویشی بغیر از خویشی اسلام نیست و بجهت حاجتی نیز
نیامده ام باینجا ولیکن خواستم که زیارت کنم او را برای رضای خدا که پروردگار عالمیانست
گفت آن فرشته که بشارت باد ترا بدرستی که مرا فرستاده است حق تعالی بسوی تو
و سلام میرساند بتو و میگوید که تو قصد کردی زیارت مرا و خواستی آنچیز را که نزد
منست باین کار که کردی پس واجب گردانیدم بر تو بهشت را و عافیت دادم ترا
از غضب خود و نجات دادم از آتش دوزخ بجهت آنکه آمدی بزیارت برادر
مؤمن و نیز منقولست از امیر المؤمنین علی علیه السلم که گفت که نظر کردن بعالم
عبادتست و نظر کردن بپادشاه عادل عبادتست و نظر کردن بپدر و مادر از روی

رحمت

رحمت و مهربانی عبادتست و نظر کردن ببرادر مؤمن بجهت دوست داشتن او برای خدا
عبادتست و نیز منقولست از امیر المؤمنین علی علیه السلم که گفت که پیدا نمیکند حق تعالی
برادری میان دو مؤمن مگر آنکه پیدا میکند برای هر یک از ایشان درجه در بهشت
یعنی هرگاه حق تعالی توفیق دهد که دو مؤمن با یکدیگر عقد برادری ببندند حق تعالی
هر یک را درجه بدهد در بهشت و نیز منقولست از امیر المؤمنین علی علیه السلم
که گفت که آنکسی که اکرام کند برادر مؤمن را بدرستی که اکرام کرده است حق تعالی را
که چه لطفها کند حق تعالی با او و روایت کرده است ابی جعفر علیه السلم که گفت که دو مؤمن
که برادری گرفته باشند بیکدیگر برای خدا یکی مرتبه او بلند باشد از دیگری بیک
درجه در بهشت پس بگوید آنکسی که درجه او بلند تر است که ای پروردگار من
مصاحب من امر میکرد مرا بطاعت تو و نهی میکرد مرا از معصیت تو و ترغیب
میکرد مرا بآنچه نزد تست پس جمع کن میان من و او در یک درجه پس جمع کند حق تعالی
میان ایشان در آن درجه و دو منافق یکی فروتر باشد از مصاحب خود بیک طبقه
در دوزخ پس بگوید آنکه در طبقه فروتر است که ای پروردگار من مصاحب من
امر میکرد مرا بمعصیت تو و نهی میکرد مرا از طاعت تو و دور میساخت مرا از آنچه
نزد تست و نمی ترسانید مرا از جزای تو پس جمع کن میان من و او در یک طبقه از دوزخ
پس جمع کند حق تعالی میان ایشان در آن طبقه و ابو جعفر علیه السلم خواند این آیت را
که الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ یعنی دوستان در آن روز بعضی
از ایشان مر بعضی را دشمن باشند مگر پرهیزکاران از اهل ایمان یعنی آنکسان که دوستی
برای معاونت بر کفر و معصیت باشد با هم دشمن شوند و روایت کرده است
ابان تغلب از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که هر مؤمنی که بخواهد از برادر
مؤمن حاجتی و او قادر باشد بر ادا کردن آن و آن حاجت را رد کند و بر نیاورد

مسلط سازد خدای تعالی بر وی در قبر او ماری که بگزد انگشتان او را و گفت اسماعیل بن
عمار که گفتم بابی عبدالله علیه السلام که مؤمن رحمت است گفت بلی و هر مؤمنی که بیاید نزد
برادر مؤمن بجهت حاجتی بدرستی که آن برادر مؤمن رحمتی است که از حق تعالی
بسوی او آمده است و خدای تعالی آن برادر مؤمن را سبب نزول رحمت ساخته است
بسوی پس اگر بر آورد حاجت آن برادر مؤمن را قبول کرده رحمت را و اگر قادر بوده
که بر آورد حاجت او را و رد کند پس بدرستی که رد کرده است از خود رحمتی را
که حق تعالی فرستاده است بسوی و برادر مؤمن را سبب نزول آن رحمت
او ساخته است و ذخیره شود آن رحمت برای آن مؤمن که حاجت او بر آورده
نشد و آنکسی که قدم نهد برای بر آوردن حاجت برادر مؤمن و هر جهد که دارد
نکند و تقصیر کند بجهد کردن پس خیانت کرده است بحق تعالی و رسول او
و بمؤمنان و هر مردی از شیعه ما که بیاید نزد او مردی از برادران مؤمن و طلب
یاری کند از او در حاجتی و او را امداد نکند و یاری ندهد او را و حال آنکه قادر باشد
بر آن مبتلا گرداند حق تعالی او را به بر آوردن حاجتهای دشمنان وی و آنکسی
که حقیر شمرد مؤمنی را که فقیر و محتاج باشد و استخفاف کند با او و خوار شمرد او را
بجهت آنکه در دست او چیزی نیست مشهور گرداند حق تعالی او را در روز
قیامت نزد خلایق و حقیر گرداند او را و همیشه با او در مقام غضب باشد
و آنکسی که غیبت کنند نزد او برادر مؤمن را پس او یاری کند آن برادر مؤمن را
و منع کند از غیبت کردن او و یاری کند حق تعالی او را در دنیا و آخرت و آنکسی
که یاری نکند و دفع نکند از برادر مؤمن غیبت را و حال آنکه قادر باشد بر آن
فرو گذارد حق تعالی او را در دنیا و آخرت و گفت حسین بن ابی العلا که بیرون
رفتیم و متوجه مکه شدیم زیاده از بیست مرد و من در هر منزلی گوسفندی

میکشتم

میکشتم برای ایشان چون رفتیم نزد ابی عبدالله علیه السلام آنحضرت گفت بمن
که وای بر تو ای حسین خواری میدهی مؤمنان را گفتم پناه میجویم بخدای تعالی
از این آنحضرت گفت که بمن رسید که تو در هر منزلی گوسفندی کشته
برای ایشان گفتم ای مولای من بحق خدای که من نکرده ام این کار را مگر برای خدا
آنحضرت گفت که آیا ندیدی تو که در میان آن جماعت کسی باشد که خواهد بکند آنچه
تو میکنی و قادر نباشد بر آن و ملول گردد نفس او از آن و منزجر شود گفتم
گفتم یا ابن رسول الله استغفار میکنم و دیگر این کار نمیکنم و گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله که همیشه امت من بخیر و خوبی باشند مادام که یکدیگر را
دوست دارند و ادا کنند امانت را و زکوة بدهند پس هرگاه چنین نکنند
مبتلا شوند بقحط و تنگی و زود باشد که بیاید زمانی بر امت من که بد باشد
باطنهای ایشان بجهت طمع دنیا و عمل ایشان ریا باشد اختلاط نباید کرد
بدیشان از ترس آنکه مبتلا گرداند حق تعالی تمام ایشان را به بلایی پس دعا کنند
و بخوانند خدای تعالی را مانند دعا کردن کسی که غرق شده باشد پس مستجاب
نشود دعای ایشان و گفت ابراهیم التیمی که من در طواف خانه کعبه بودم
پس تکیه کرد ابوعبدالله علیه السلام بمن و گفت آیا خبر دهم بتو که چه ثواب است
ترا در این طواف گفتم بلی فدای تو گردم آنحضرت گفت که آنکسی که بیاید
بسوی این خانه و بداند حق این خانه را پس هفت نوبت طواف کند این خانه را
و دو رکعت نماز بگذارد در مقام ابراهیم علیه السلام بنویسد خدای
از برای او ده هزار حسنه و بلند گرداند مرتبه او را و دو هزار درجه
بعد از آن آنحضرت گفت که آیا خبر دهم بتو بچیزی بهتر از این گفتم بلی فدای
تو گردم فرمود که آنکسی که بر آورد حاجت برادر مؤمن را همچنان باشد

کرده طواف کرده باشد خانهٔ کعبه را و هر مؤمنی که سؤال کند از برادر مؤمن
حاجتی را و او قادر باشد بر برآوردن آن حاجت و بر نیاورد حاجت او را مسلط
کرداند حق تعالی بر او ماری در قبر او که بگزد انگشتان او را و در روایت است از ابن
عباس که گفت که بودم با امام حسن علیه السلام در مسجد الحرام و آنحضرت در آنجا
باعتکاف نشسته بود و طواف خانهٔ کعبه میکرد در اثنای طواف مردی از شیعیان
آنحضرت آمد و گفت یا ابن رسول الله فلان کس پیش من قرض دارد و تهدید داد
مرا که ترا حبس میکنم هیچ تواند بود که قرض مرا ادا کنید آنحضرت گفت که بحق
پروردگار این خانه که نیست امروز نزد من چیزی که ادا کنم گفت که هیچ تواند
بود که مهلت بطلبید از او برای من ابن عباس گفت که آنحضرت قطع کرد
طواف را و سعی کرد با آنمرد که حاجت او برآورد گفت ابن عباس که گفتم
یا ابن رسول الله آیا فراموش کردی که اعتکاف کرده‌ای آنحضرت گفت که فراموش
نکردم ولیکن شنیدم از پدر خود که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که آنکسی که برآورد حاجت برادر مؤمن را همچنانست که عبادت کرده باشد
حق تعالی را نه هزار سال که روز روزه داشته باشد و شب بیدار بوده باشد
و بعبادت مشغول باشد **فصل** چون دانستی که عنایت بغایت حق جل جلاله
و تعالی نسبت بمؤمنان که میخواهد که ایشان بیکدیگر محبت داشته باشند
و بیکدیگر چیزی بدهند برای خدا بدانکه از جملهٔ فاضلترین عملها نزد خدای تعالی
شاد ساختن برادر مؤمن است روایت کرده است حسن یقطین از پدر خود
که حاکم کردانیدند بر ما مردی را از نویسندهای یحیی بن خالد و بود بر من بقایا
اخراج دیوان که موجب زوال نعمت من و موجب بیرون رفتن من
میشد از ملک خود پس گفتند بمن که این مرد مذهب خود بسته پس ترسیدم که

کنم

کنم او را از نفرین اگر آنچه بمن رسیده است حق نباشد پس موجب بیرون رفتن من شود
از ملک خود و موجب زوال نعمت من شود پس گریختم از او و پناه بردم بخدای تعالی
و آمدم نزد امام جعفر صادق علیه السلم و پناه آوردم بآنحضرت و آنحضرت رقعهٔ
صغیری نوشت بآنمرد و در آن رقعه این بود که بسم الله الرحمن الرحیم بدرستی
که مر خدا را در سایهٔ عرش سایه ایست که ساکن نمیشود در آن سایه مگر کسی که بر دارد
از دل برادر مؤمن غم و اندوه را یا آنکه مدد و یاری کند او را بنفس خود یا نیکوی
با او بکند اگر چه آن نیکوی به نصف خرما باشد و این برادر تست والسلام
و بعد از آن مهر کرد آن رقعه را و بمن داد فرمود که آن رقعه را باو بدهم
چون بازگشتم بشهر خود شب بمنزل او رخصت طلبیدم که در آیم نزد او و گفتم
که فرستادهٔ امام جعفر صادق علیه السلم بر در خانه است و من بر در خانه بودم
پس پا برهنه بیرون آمد چون چشم او بر من افتاد سلام کرد بر من و بوسید
میان دو چشم مرا و گفت ای سید من تو فرستادهٔ مولای من امام جعفر صادق عم
گفتم بلی گفت آزاد کردی مرا از آتش دوزخ اگر راست میگوی پس گرفت دست مرا
و در آورد بمنزل خود و بنشاند مرا بجای خود و در برابر من بنشست پس گفت
ای سید من چگونه گذاشتی مولای مرا گفتم بخیر و سلامت پس سه نوبت احوال
آنحضرت پرسید بعد از آن دادم باو رقعهٔ آنحضرت را پس خواند و بوسید
و بر چشمهای خود مالید بعد از آن گفت که بفرما بمن هر کاری که داری گفتم
در دفتر تو بنام من هزار هزار درهم است و اگر این مبلغ را از من طلب کنند
موجب هلاکت من میشود پس طلبید دفتر را و هرچه در آن دفتر بود بنام من
بر طرف کرد و خط پاکی بمن داد و بعد از آن طلبید صندوقهای مال خود را و
کرد نصفی را بمن داد و نصفی را خود برداشت و بعد از آن طلبید چهارپایان خود را

ویکی را خود بر میداشت و یکی را بمن میداد تا تمام شد و بعد از آن طلبید غلامان
خود را یک غلام را بمن میداد و یکی را بر میداشت تا تمام شد و بعد از آن طلبید
جامهای خود را و یک جامه خود بر میداشت و یکی بمن میداد تا آنکه هر مالی که
داشت دو بخش کرد نصفی خود برداشت و نصفی بمن داد و گفت بمن که شاد
ساختم ترا گفتم بلی بحق خدای که شاد و خرم ساختی مرا و زیاده کردانیدی شادی
و چون موسم حج در آمد گفتم که در برابر این فرح هیچ بهتر از این نیست نزد خدا
و رسول او از بیرون رفتن بحج و دعا کردن برای او و رفتن نزد سید و مولای
خود امام جعفر صادق علیه السلم و شکر گذاری او کردن نزد آنحضرت و التماس
نمودن از آنحضرت که دعا کند برای او پس بیرون رفتم بجانب مکه و گردانیدم
راه خود را بجانب مولای خود امام جعفر صادق ع چون آمدم بخدمت آنحضرت
پس گفت بمن که چه ساختی معامله خود را با آنمرد آنچه واقع شده بود تمام را عرض
کردم بخدمت آنحضرت بغایت شاد و خرم شد گفتم ای سید من شاد شدی
بجهت آنچه او کرد نسبت بمن که شاد کرد از حق تعالی او را در جمیع کارها
آنحضرت گفت بلی بحق خدای که شاد کردانید پدران مرا و بحق خدای که شاد
کردانید پدران مرا و بحق خدای که شاد کردانید امیر المؤمنین ع را علیه السلم
بحق خدای که شاد کردانید رسول خدا را صلی الله علیه و آله بحق خدای که شاد کردانید
حق سبحانه و تعالی را در عرش پس نظر کن باین مومن که چگونه پیش آمد بفرستادهٔ
امام خود و چگونه مبالغه نمود در اکرام و تعظیم او و نظر کن که راضی نشد
باکرام او و دو بخش کرد هر مالی که داشت و نصفی باو داد و آنچه باعث شد
او را بر این کار قول حضرت امام علیه السلم بود که نوشته که او برادر تست
و حکم برادران آنست که در ملک برابر باشند و برحمتی که دلالت میکند

این حدیث

این حدیث بر چند خبر یکی آنکه شاد کردانیدن مؤمن موجب شاد کردانیدن
حق تعالی و رسول او و ائمه است صلوات الله علیه و سلامه علیه و علیهم
اجمعین و دیگر آنکه هرگاه برادر مؤمن محتاج شود بمؤمن مدد و یاری کند
او را آنمقدار که تواند تا بجاه و دعای خود و دیگر آنکه سزاوار آنست که آدمی در مهمات
خود فزع کند بخدا بیستا و بآنهای که مقربان درگاه اویند که ایشان آل محمد اند
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین نیز که راوی گفته است که گریختم بسوی
حق تعالی و بسوی امام جعفر صادق علیه السلم و این موجب فیروزی و رستگاری
چنانکه دیدی و در روایتست که وحی کرد حق تعالی بداود علیه السلم که ای داود هر بندهٔ
از بندگان من که بیاید بنزد من بحسنه میبرم او را ببهشت گفت داود که ای
پروردگار من کدامست آن حسنه حق تعالی گفت که شاد ساختن بندهٔ مؤمن
و اگر چه بیک خرما باشد داود گفت که واجبست بر کسی که ترا شناخته است که قطع
امید از تو نکند و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر مؤمنی که بپرسش
بیماری برود به رحمتی که شروع کرده است در رحمت حق پس هرگاه بنشیند نزد
بیمار نشسته است در رحمت و هرگاه عیادت کند بیمار را در صباح طلب
رحمت کنند برای او هفتاد هزار فرشته تا شب و اگر عیادت کند در وقت
شام طلب رحمت کنند برای او هفتاد هزار فرشته تا صباح و منقولست از ابی عبد الله
علیه السلم که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی فرموده است
که دستوری داده است بجنگ من آنکسی که ایذا و آزار کند بندهٔ مؤمن مرا و ایمن
کرده از غضب من آنکسی که اکرام کند بندهٔ مؤمن مرا و اگر نمیبود در میان مشرق
و مغرب بغیر یک مؤمن با امام عادل هر آینه مستغنی می بودم بسبب عبادت این دو کس
از جمیع آفریدهام در زمین و هر آینه بر پا می بود هفت آسمان و هفت زمین

ثواب و فضیلت
عیادت و پرسش بیمار

باین دو کس **پانزدهم** از آداب که مقارن حال دعا کننده است برداشتن دستها است
وقت دعا کردن و روایت است که رسول صلی الله علیه و آله بر میداشت هر دو دست
خود را وقت تضرع و ابتهال و دعا میکرد مانند مسکین بینوا که طلب طعام کند و وحی
کرد حق تعالی بموسی که ای موسی بیفکن دستهای خود را بخواری پیش من مانند بنده
که استغاثه کند بسید خود پس هرگاه چنین کنی رحم میکنم بر تو و من کریم ترین کریمانم و توانا
ترین قادرانم ای موسی سوال کن مرا از فضل و رحمت من بدرستی که رحمت و دوست
منت و ما الله رحمت نیست غیر از من کسی و روایت است که پرسید ابو بصیر امام
جعفر صادق را علیه السلام از کیفیت دعا کردن و دست برداشتن در حالت
دعا آنحضرت گفت که دست برداشتن به پنج وجه میباشد اگر دعا بجهت پناه
جستن است از چیزی کف هر دو دست خود را بجانب قبله میکنی و اگر دعا
بجهت طلب روزی است میگشایی هر دو دست خود را و کف هر دو دست را بجانب
آسمان میکنی و اگر دعا از روی تبتل است اشارت میکنی بانگشت شهادت خود
و مراد از تبتل بریدنست از خلق و پیوستن است بحق و اگر دعا از روی ابتهال
بر میداری هر دو دست خود را و میگذرانی از سر خود و ابتهال زاری کردنست
با گریه و اگر دعا از روی تضرع است حرکت میدهی انگشت شهادت را نزدیک روی خود
و دعا از روی تضرع دعای پنهان است و گفت ابو عبد الله علیه السلام که هرگاه که دعا کنید
بجهت طلب چیزی از خدای تعالی بگشایید هر دو دست خود را بجانب آسمان و ظاهر نمایید
پشت هر دو دست خود را یعنی پشت هر دو دست خود را بجانب آسمان کنید و هرگاه دعا
کنید از روی تضرع حرکت دهید انگشت شهادت دست راست را بجانب راست
و بجانب چپ و دعایی که بجهت رغبت و طلب چیزی باشد از خدای تعالی این
کیفیت که میباید پشت هر دو دست خود را بسوی آسمان کرد و گفت که دعای که بجهت

ترس باشد

ترس باشد میباید حرکت داد انگشتان خود را بجانب راست و بجانب چپ
و گفت دعای که از روی تضرع باشد میباید برداشت انگشت خود را یکبار و فرود
آورد یکبار دیگر و دعای که از روی تبتل باشد میباید دست خود را برداشت برابر
روی خود و دعای که از روی ابتهال است مکن تا آنکه روان شود اشک بر روی
و این هیات و کیفیت که مذکور شد برای دعا کردن از رسول و اهل بیت او علیهم السلام
بما چنین رسیده است که مراد بگشودن دستها در وقت دعا بجهت رغبت و طلب
چیزی از حق تعالی آن باشد که این نزدیک است بحال کسی که رغبت دارد در حاصل
شدن امیدهای او و نگاه نیک داشتن بفضل و کرم حق تعالی و امید داشتن
بنعمتهای حق تعالی را پس کسی که رغبت دارد در چیزی سوال میکند با من و امان پس
میگشاید هر دو دست خود را بجهت آنکه احسان در هر دو دست او واقع شود
و مراد در ترس بگردانیدن پشت دستها با آسمان آن باشد که بنده میگوید بزبان خواری
و مذلت مرکسی را که دانای عاقبتها و اسرار است که من اقدام نمیکنم بر گشودن کف دستهای
خود بسوی تو و گردانیده ام روی دستهای خود را بجانب زمین بجهت آنکه ذلیل و خوار
و شرمنده ام پیش تو و مراد در تضرع حرکت دادن انگشتان بجانب راست و بجانب چپ
آن باشد که پیروی کند بنوحه کنی که فرزند او مرده باشد و گریه کند وقت مصیبت هولناک
بدرستی که آن زن میگرداند دستهای خود را و نوحه میکند و در وقت نوحه کردن
دستهای خود را پیش میبرد و پس می آورد و بجانب راست و بجانب چپ حرکت
میدهد و مراد در تبتل برداشتن انگشتان یکبار و فرود آوردن انگشتان
یکبار دیگر آن باشد که معنی تبتل انقطاع است از خلق و پیوستن بحق تعالی
پس گویا میگوید بزبان حال خود بکسی که بر آورنده امیدها و آرزوها است که بریدم
از خلق و پیوستم بتو تنها بجهت آنکه سزاوار آن از الوهیت پر اشاره میکند

بیک انگشت خود تنها نه با انگشتان دیگر بعد از ثنای حق تعالی و مراد در ابتهال آنکه
دستها را برابر روی بسوی قبله بجانب آسمان بر داشتن دستها بمرتبه
که بکند ازانها از سر خود آن باشد که این کار کردن نوعیست از بندگی و خواری
و مذلت مانند کسی است که غرق شده باشد و بر داشته باشد دستهای خود را
و بیرون آورده باشد و چنانکه در وی ما شد پیش از رحمت حق تعالی در آویخته
باشد بکیسوهای رحمت او که نجات میدهد هر هالکی را و بفریاد میرسد غریق را
و ابتهال مقام بلند است و بزرگ پس باید که بنده دعوی نکند این مقام را
مگر نزد روان شدن اشک و بسیاری ناله و فریاد و ایستادن بجای بندهٔ ذلیل
و خوار و مشغول بودن بحق سبحانه تعالی و اعراض کردن از طلب آینها و سوال
و مراد در استکانت و فروتنی بر داشتن دستها و نهادن بر دوشهای خود آن
باشد که مانند بندهٔ کنه کاریست که بیاورند او را نزد مولای او و بنده کرده باشد
او را قیدها او آرزوی او و سخت بسته شده باشد بر بندهای گران و منا جات
کند بزبان حال و بگوید این دستهای منست که بر کردن بسته ام و دوش و کردن
بسته بدرگاه تو آمده ام بسبب ظلمی و گناهی که کرده ام و جراتی و دلیری که نموده ام
و بدانکه بعضی از علما گفته اند که دعا کننده وقتی که تمجید کند و بنیکی یاد کند حق تعالی
و ثنا و ستایش بگوید او را سزاوار آنست که ذکر کند از اسمای حسنی حق تعالی
اسمی را که مناسب مطلوب او باشد مثلا هرگاه مطلوب او روزی باشد مناسب آنست
که ذکر کند از اسمای حق تعالی مثل رزاق و وهاب و جواد و مغنی و منعم و مفضل
و معطی و کریم و واسع و مسبب الاسباب و معان و رازق من یشاء بغیر
حساب و هرگاه مطلوب او مغفرت و آمرزش و توبه باشد مناسب
آنست که ذکر کند از اسمای حق تعالی مثل تواب و رحمن و رحیم و رؤف و عطوف

وصبور

وصبور و شکور و عفو و غفور و ستار و غفار و فتاح و مرتاج و ذی المجد
والسماح و محسن و مجمل و منعم و مفضل و اگر مطلوب او انتقام کشیدن باشد
از دشمن مناسب آنست که ذکر کند از اسمای حق تعالی مثل جبار و قهار
و منتقم و بطاش و ذی البطش الشدید و فعال لما یرید و قاصم المردة والطغاة
الغالب الطالب المهلك المدرك الذی لا یعجزه والذی لا یطاق انتقامه و بمثل اینها
و اگر مطلوب او علم باشد مناسب آنست که ذکر کند از اسمای حق تعالی مثل عالم
و فتاح و هادی و مرشد و معز و رافع و مانند اینها **قسم ششم** در آدابی که بعد از
دعا بجای باید آورد و آن چند چیز است اول معاودت نمودن و باز گشتن
بدعا و ملازمت دعا نمودن خواه مستجاب شود و خواه نشود اما بر تقدیری
که دعا مستجاب شود لایق و سزاوار آنست که در مقابل اجابت دعا شکر او را
کند مدح و ثنای حق تعالی را و دیگر آنکه ملامت بسیار نموده است حق تعالی
ترک دعا کردن را بعد از مستجاب شدن دعا چنانکه در قرآن مجید فرموده است که
وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا (الیه)
إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ یعنی چون برسد آدمی را سختی چون مرض و فقر و بلا میخواند پروردگار
خود را بانگ کرده بسوی او و فریاد خواهنده از وی پس چون بدهد خدای
تعالی او را نعمتی از نزدیک خود آن سختی را از وی ببرد فراموش کند آنچیز را
که بود و میخواند حق تعالی را بدفع آن پیش از این فراموش کند و بعد از آن راحت
دست بدارد از دعا و زاری خود و نیز فرموده است که وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ
دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرٍّ
مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی چون برسد آدمی سختی
و رنجی بخواند ما را با اخلاص وقتی که تکیه کرده باشد بر پهلوی خود یعنی صاحب

فراش بود از آن رنج یا نشسته باشد یا ایستاده باشد چون بر داریم و ببریم از وی رنج و فقر و درد را
بجهت اخلاص او در دعا بگذرد از دعا و دیگر بدان رجوع نکند و دعا نمیکند و نمیگوید که او
نخوانده است ما را بدفع کردن رنجی که باو رسیده بود همچنین آراسته شده است
ما را از کنند کار آنکه از حد تجاوز نموده اند و روایتست از امام محمد باقر علیه السلم
که گفت که سزاوار است مؤمن را که دعا کردن در آسانی مانند دعا کردن او در سختی
و سختی باشد و فتور نشود او را از دعا کردن وقتی که مطلوب او حاصل شود و ملول
نشود از دعا کردن بدرستی که دعا را نزد حق تعالی مرتبه و منزلتی است بتقدیری
که مستجاب نشود دعای او بجهت آنکه تاخیر در اجابت دعا بسا که بسبب آنست که حق تعالی
دوست میدارد آیا نظر نمیکنی بروایت احمد بن محمد بن ابی نصر که گفت که گفتم
بابی الحسن علیه السلم که فدای تو گردم بدرستی که من سوال کرده ام از حق تعالی حاجتی را
مدت چند سالست و حاجت من بر آورده نشده و عجله ای آمده در دل من از تاروا شدن
حاجت من چیزی آنحضرت گفت که ای احمد حذر کن از آنکه شیطان را بر تو راهی باشد
که ترا نا امید سازد از درگاه حق تعالی بدرستی که مؤمن طلب حاجت خود میکند از
حق تعالی و حضرت حق سبحانه و تعالی تاخیر میکند تعجیل اجابت او را و زود بر نمی آرد
حاجت او را بجهت آنکه دوست میدارد آواز او را و شنیدن گریه او را بعد از آن آنحضرت
گفت که بحق خدای که آنچه تاخیر میکند حق تعالی از مؤمنان در دنیا بهتر است ایشان را
از آنچه تعجیل میکند برای ایشان در دنیا و چه چیز است در دنیا و روایتست از امام جعفر
که گفت بنده که دوست حق تعالی باشد دعا میکند حق تعالی را در کار دشواری پس
میگوید حق تعالی بآن فرشته که موکل است بر آن بنده که بر آر حاجت بنده مرا و تعجیل
مکن در بر آوردن حاجت او بدرستی که من میخواهم که بشنوم آواز او را و بنده دشمن خدا
دعا میکند در کار دشواری که باو رسید پس حق تعالی میگوید بفرشته که موکل است

باو

باو که بر آر حاجت این بنده را و تعجیل کن در بر آوردن حاجت او بدرستی که من
نمیخواهم که بشنوم آواز او را و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام
که گفت که هر مؤمنی که دعا کند حق تعالی را بجهت حاجتی حق تعالی میگوید بفرشتگان
که تاخیر کنید در اجابت دعای او بجهت آنکه شوق دارم که بشنوم آواز دعای او را پس هرگاه
روز قیامت شود بگوید حق تعالی که ای بنده من دعا کردی و خواندی مرا در دنیا و من
تاخیر کردم اجابت دعای ترا و ثواب تو این و اینست و دعا کردی در فلان چیز
و فلان چیز و من تاخیر کردم اجابت دعای ترا و ثواب تو اینست حضرت امام علیه السلم
گفت که آن مؤمن آرزو میکند که کاش هیچ دعای او مستجاب نمیشد در دنیا بجهت آنچه
می بیند از خوبی ثوابی که حق تعالی باو میدهد و نیز روایتست از آنحضرت که گفت
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که رحمت کند حق تعالی بنده را که طلب کند
حاجت خود را از حق تعالی و الحاح و مبالغه نماید در دعا خواه مستجاب شود دعای او
و خواه نشود و نیز منقولست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت که حق تعالی
دوست میدارد سائلی را که الحاح و مبالغه نماید در سوال و گفت کعب الاحبار
که واقع است در توریت که ای موسی آنکسی که دوست دارد مرا فراموش نمیکند مرا
و آنکسی که امید نیکویی دارد از من مبالغه میکند در سوال کردن از من ای موسی
من غافل نیستم از بندگان خود و لیکن دوست میدارم که بشنوانم بفرشتگان
خود جزع و فزع و زاری و دعا را از بندگان خود و به بینند فرشتگان تقرب بنی
آدم را بمن بچیزی که من تقرب دادم ایشان را بآن و آنچیز را سبب قرب ایشان
گردانیدم ای موسی بگو به بنی اسرائیل که شاد کرده است شما را از نعمتها بدرستی
که آن نعمت بعد بر طرف میشود و غافل شوید از شکر بدرستی که خوار میشوید
و الحاح و مبالغه کنید در دعا تا رحمت شامل حال شما شود و فرا گیرد شما را

فصل

باجابت آن دعا و عافیت برسد بشما و نیز روایت از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم که گفت که مبالغه نمیکند بندهٔ مؤمن بر خدای تعالی در حاجت خود
مگر آنکه بر می آورد حق تعالی حاجت او را و گفت منصور صیقل که گفتم بابی عبدالله
علیه السلم که با دعای مردی که مستجاب نمیشود برای او و تاخیر کرده میشود اجابت
آن دعا تا مدتی آنحضرت گفت بلی گفتم سبب این چیست آیا سبب آنست که زیاده
کند دعا را آنحضرت گفت بلی و گفت اسحق بن عمار که گفتم بابی عبدالله علیه السلم
که آیا مستجاب میشود دعای مردی و بعد از آن تاخیر میشود در استجابت آن دعا
آنحضرت گفت بلی تا بیست سال گاه باشد که در تاخیر افتد و روایت کرده است
هشام بن سالم از ابی عبدالله علیه السلم که گفت میان قول خدای تعالی که گفت
بموسی و هارون که مستجاب شد دعای شما و میان غرق شدن فرعون چهل سال
فاصله شد و روایت کرده است ابو بصیر از ابی عبدالله علیه السلم که گفت
که مؤمن دعا میکند و تاخیر میشود در اجابت دعای او تا روز جمعه سزاوار آنست
که عاقل همیشه دعا کند و قطع نکند دعا را اصلا بجهت چند چیز اول آنکه دعا عبادت
بلکه دعا مغز عبادتست دیگر غیر و زنک یافتن بتقدیم دعا بر بلا بدرستی که میشوند
بعضی که بلایی مقدر باشد و تو ندانی آنرا پس هرگاه همیشه دعا کنی رد میشود آن بلا
از تو و دیگر چون دوست با مطلب آمرزش کردی و خداوند اعراض میکند در آخر
میگوید که بندهٔ من میداند که غیر آمرزندهٔ گناهان را مگر من گواه باشید فرشتها که آمرزیدم
او را و دیگر آنکه تاخیر میشود در دعا بجهت ثواب روز جزا و حسنات دیگر
هرگاه بسیار دعا کنی آواز تو معروف و مشهور میشود در آسمان پس محجوب نمیشود
دعای تو و دیگر آنکه اگر آواز ترا حق تعالی دوست میدارد پس موافقت میکنی
با ارادهٔ حق تعالی هرگاه که میکنی که حق تعالی دوست میدارد آنرا و اگر خدای تعالی

آواز ترا دوست نمیدارد دعای تو را هلیت اجابت ندارد پس او کریم و رحیم است
شاید که بر تو رحم کند بتکرار کردن دعا و تو و خواندن تو او را وفا امید نکند ترا الفتها
خود و نفر یاد تو برسد و اجابت کند دعای ترا و حال آنکه هر شب منادی ندا میکند
و میگوید که آیا دعا کننده هست تا اجابت کند دعای او را ای طالب خیر متوجه شو
بدرگاه او و سوال کن آیا نظر نمیکنی که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که هر گاه
بسیار بکوبی دری را گشوده شود آن در بر روی تو و بدرستی که هرگاه ترا نمیکنی
دعا را باز نمیکنی دشمن را که شیطانست بر مستولی شدن بر تو و سزاوار آن میشوی
که دشمن بر تو ظفر یابد و غالب میماند دشمن را بر تو نفس اماره تو که مواقف شیطان
و کاهلست در کریه کردن و میل کننده است بشهوات و آرزوها بدرستی که مثل
تو مثل شیطان که دشمن تست مانند دو کسی اند که بر یکدیگر حمله کنند پس هرگاه
بیابی از نفس خود کاهلی و کندی از جنگ کردن با او پس حذر کن از آنکه پیش
او برود و در آویزی با او با وجود این حال بی سلاح و بدرستی که او غنیمت میداند
فرصت را و ظفر مییابد بر تو و غالب میشود و قتل از دشمن بلکه میباید که سلاح
بپوشی و جرأت و چابکی بنمایی و اظهار کنی که تو قادری بر جنگ کردن با او
و پشت نمیکردانی از او شاید که دشمن تو بی دل شود و بترسد و پشت بگرداند
بن سالم بمانی با آنکه شاید که تو وقت که جرأت و چالاکی بنمایی قوی شود دل تو
و نشاط کند نفس تو و برود از تو آن کاهلی و فرو گذاشتی که میبافتی در نفس خود
با آنکه شاید که وقتی که تو این کار بکنی رحم کند حق تعالی بر تو و تقویت کند ترا
و نصرت دهد و بجهت اینست که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله
دعا را سلاح نام کرده است آنجا که گفته است که آیا دلالت کنم شما را بر سلاح که
نجات دهد شما را از دشمنان و پیوسته گرداند روزی شما را اصحاب گفتند بلی

یا رسول الله آنحضرت گفت که دعا کنید و بخوانید پروردگار خود را بوقت
سحر که سلاح مؤمنان دعاست و بدانکه دشمنان تو چهارند هوا و دنیا و نفس
امّاره و شیطان و این چهار بتمامی جمعست در دعای که منقولست از اهل بیت علیهم السلام
که فیا غوثاه ثمّ وا غوثاه بک یا الله من هوی قد غلبنی و من عدوٍّ قد استکلب
علیّ و من دنیا قد تزیّنت لی و من نفسٍ امّارةٍ بالسّوء الّا ما رحم ربّی یعنی استغاثه
میکنم و پناه میجویم بتو یا الله از هوای که غالب برمن و از دشمنی که میخواهد غالب شود
برمن و از دنیای که زینت و آرایش میدهد خود را برمن و از نفسی که امر میکند
به بدی مگر آنکه رحم کند پروردگار من پس نظر کن باین دعا که چگونه استغاثه کرده در
ذکر این چهار چیز و غم باشد استغاثه هر کس مگر از کسی که بترسد بر نفس خود قهر
و ابتلا را از بدترین دشمنان پس بر تو باد که دعا کنی و تضرّع و زاری نمایی و اگر چه دل
توجّهی نباشد و انتظار ببر که او توفیق فارغ شود بدرستی که فراغت دل و آسودگی خاطر کم
میگردد دعا کن بهر کیفیتی که ممکن میگردد و بهر حالی که هست که ذکر خدای تعالی
میراند شیطان را از تو و در روایتست از حضرت رسالت پناه صلّی الله علیه و آله
که گفت که بر هر دلی شیطانی است که در کمین است که بگرداند او را از حق پس هرگاه
ذکر کند نام خدا را باز میکشد و میگریزد و هرگاه ترک کند حق تعالی را فرو میبرد
شیطان او را و وسوسه میکند و از راه میبرد و میلغزاند و گمراه میسازد و بسا که
شروع میکنیم ما در دعای بتکلّف و توجّه و آخر دعا میکشد بگریه و تضرّع و زاری
و مبالغه در سؤال بلکه ترک دعا و سؤال دل را سیاه و تیره میسازد بلکه
از بسیاری ترک دعا نفس میکشد بسوی دعا اصلا و هرگاه نفس عادت
کرد بدعا الفت میگیرد و بدعا رغبت پیدا میکند و شیفته دعا میشود
و گفت رسول خدا صلّی الله علیه و آله که خیر کردن بعادت میباشد

وبسیار بیا

و بسیار بیا دیدیم که اشتیاق دارد نفس ایشان در اوقات بسیار بگریه و دعا
همچنانکه اشتیاق دارد نفس بیمار بعافیت و شفا و نفس تشنه بشربت
لذیذ و آب خوش و هرگاه بنشیند کسی و خلوت کند با پروردگار خود
و منقطع شود از خلایق همین کافیست او را برای راحت نفس و فراغت
باطن و آسایش عقل و آرام دل و نور درخشنده که بیرون کرداند او را و او را تاج کرامت
از نور بر سر او نهد و بگردد همنشین پروردگار خود و سخن کند با خالق خود
و سؤال کند از روزی دهنده خود و ندیم باشد مالک و پادشاه دار فنا و دار بقا را
روایتست که پرسیدند از امام جعفر صادق علیه السلام که چه حالتست که آنهایی
که شبها بیداری میکشند و نماز شب میگذارند روی ایشان بهتر است از روی
مردمان دیگر آنحضرت فرمود که بجهت آنکه ایشان خلوت کرده اند بحق سبحانه
و تعالی پس پوشانیده است حق تعالی ایشان را از نور خود و روایت کرده است
امام جعفر صادق علیه السلام از پدر بزرگوار خود امام محمد باقر علیه السلام
که گفت که وحی کرد حق تعالی بموسی بن عمران علیه السلام که ای موسی دروغ
میگوید کسی که گمان کرده است که دوست میدارد مرا و چون شب در آید
خواب کند ای موسی اگر نه بینی آن کسانی را که نماز میکنند برای من در تاریکی
شبها و بتحقیق که نفس خود را پیش چشم ایشان میدارم که خطاب کنند
بمن و حال آنکه من بزرگترم از آنکه مشاهده توان کرد مرا و سخن بگویند
با من و عزیزترم من از آنکه حاضر شوم نزد کسی ای موسی ببخش بمن از چشمها
اشک و از دل خود ترس و از بدن خود فروتنی و بعد از آن دعا کن مرا و بخوان
در تاریکی شبها تا بیابی مرا نزدیک خود و در روایتست از علی بن محمد نوفلی که گفت که شنیدم
از امام جعفر صادق علیه السلام که میگفت که بنده که برخیزد شب برای نماز

و خواب ببرد او را پس بیدار کن بجانب راست و بجانب چپ چنانچه واقع شود فضل از بینه
اطلاع کند حق سبحانه و تعالی بفرشتگان که بگشایید درهای آسمان را و نظر کنید
بسوی بنده من بلا خیر رسیده است او را تقرب جستن بسوی من بچیزی که فرض
نکرده ام بر او و طلب نکاره میکند بجهت آنکه امید دارد از من که بیامرزم گناهان
او را و تجدید کنم توبه او را و عطا زیاده کنم روزی او را گواه باشید که من همه چیز را عطا
کردم او را و در روایت که امام جعفر صادق علیه السلم گفت روزی بمفضل بن
صالح که ای مفضل بدرستی که حق تعالی را بندگان هستند که معامله میکنند
با او باعمال صالحه بنیت خود پس خدا تعالی معامله میکند با ایشان بفضل از نیکی
خود پس ایشان آنانند که میکند در صحایف اعمال ایشان در روز قیامت نهی
پس وقتی که بایستند ایشان پیش خدای تعالی پر شود صحایف اعمال ایشان
از خیرهای که پنهان میداشتند از غیر حق تعالی و آشکار میکردند بسوی حق تعالی گفتم
پس گفتم ای مولای من چرا نامه اعمال ایشان چنین است آنحضرت گفت که ایشان
بزرگ ترند از آنکه مطلع شوند فرشتهای که موکل ایشانند بر آنچه میان خود و حق تعالی
و میان ایشان است ای مفضل غافل مشو از این مقامات شریفه که نفیس تر
و بهتر است از بهشت عنبر سرشت بدرستی که این مقام شریف سبب است
خشنودی از جانب خدای تعالی و رضا و این بزرگتر است از بهشت نعیم و زیرا
که منشا جمیع سعادات رضای حضرت عزت است و این خشنودی فیروزی
بزرگ است که نعیم دنیا در جنب او محقر است بلکه نعیم بهشت در برابر او
مختصر است و گفت سید اوصیا امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه که نشستن
در مجلس جامع بهتر است نزد من از نشستن در بهشت که آن موجب رضای
پروردگار منست و در روایت که گفتند بگوشه نشینی که چه چیز ترا

تا بتنهای

تا بتنهایی گفت من همنشین پروردگار خودم وقتی که میخواهم راز گویم با پروردگار
من با من میخوانم کتابهای او را که از آسمان نازل شده است و هرگاه میخواهم که راز
گویم با پروردگار خود نماز میگذارم و در روایت از امام حسن عسکری علیه السلم
که گفت که آنکسی که [illegible] بحق تعالی وحشی و بیگانه شد از مردمان و بیگانه
شدن از مردمان علامت انس گرفتن بخدای تعالی وحشت و بیگانگی و بیگانه
گشتن از مردمان آیا نظر نمیکنی بآنچه صفت کرد ضرار را از مقامات
سید انبیا و اوصیا امیر المؤمنین علی صلوات الله و سلامه وقتی که در آمد ضرار
نزد معاویه پس گفت معاویه بضرار که صفت کن برای من علی را پس گفت
معاویه بضرار که عفو کن مرا و خود را بگذران از این معاویه گفت که معاف نکنم
ترا پس گفت که بحق خدای که امیر المؤمنین علی علیه السلم دور اندیش بود در امور
آخرت و فکر بسیار میکرد و سخت قوی بود و هر سخنی که میگفت حق بود و حکم
که میکرد از روی عدل بود و روان میشد از چشمهای او از هر جانب علم
اشک و فکر بسیار میکرد در امور آخرت میگردانید دست خود را و مخاطب
میساخت نفس خود را و مناجات میکرد و از میگفت به پروردگار خود
اختیار میکرد از طعام آنچه غلیظ بود و از لباسها آنچه درشت بود بحق
خدای که در میان ما مانند یکی از ما بود و نزدیک ما می نشست وقتی که نزد او می آمدیم
و اجابت میکرد ما را وقتی که از او سوال میکردیم و با وجود نزدیک او بما و قرب ما
باو سخن نمیتوانستیم گفت با او از هیبت او و نمیتوانستیم بسوی او چشم
گشودن بجهت عظمت و بزرگی او و اگر تبسم میکرد دندان آنحضرت ظاهر
میشد مانند مروارید که در رشته کشیده باشند تعظیم میکرد اهل دین
و دوست میداشت درویشان و مسکینان را طمع نمی انداخت قوی باطل

بجمال باطلی که آن قوم را بود و نا امید شد ضعیف از عدل او و بگواهی می آرم خدا را
که دیدم آنحضرت را در بعضی از مکانها وقتی که فرو گذاشته بود شب پرده خود را
و تاریک شده بود و فرو رفته بود ستارها و آنحضرت در محراب ایستاده بود
و محاسن مبارک خود را گرفته بود و میجنبید مانند جنبیدن کسی که او را مار
گزیده باشد و میگریست گریستن حزین پر سوز و غمین گویا که من این زمان میشنوم
او را ذکر میکرد آنحضرت را و میگفت که ای دنیا آیا بر من عرض میکنی خود را اگر در آمدی
بمن با شوق داری و آرزومندی بسوی من جلوه میکنی بر من هیهات هیهات
فریب ده و مغرور ساز غیر مرا که حاجت نیست در تو طلاق نیز که زندگانی تو
کوتاهست و قدر تو اندکست و بیجا و امید تو و آرزوی تو بی اعتبار است آه از کمی
توشه راه و دوری سفر و وحشت راه و عظیم و بزرگی قرارگاه پس فرو ریخت
اشک از چشم پر شرم معاویه و خشک میکرد اشکها را بآستین خود و گریه
در حلق قومی که حاضر بودند گره شد بعد از آن معاویه گفت که بحق خدای
که ابو الحسن چنین است که صفت کردی چگونه صبر میکنی ای ضرار بر مفارقت
او ضرار گفت که صبر من مانند صبر زنیست که بکشند فرزندان او را بر روی
سینه او بکشند پس هرگز اشک او منقطع نگردد و حرارت او تسکین نیابد
بعد از آن برخواست گریه کنان و بیرون آمد پس از پیش معاویه پس گفت
معاویه بجماعتی که نزد او حاضر بودند که آیا در میان شما کسی هست که مدح
و ثنا بگوید مرا مثل این جایی که من حاضر نباشم یکی از آن کسان که حاضر بودند گفت
که مصاحب مدح و ثنا میگوید مصاحب را بقدر مرتبه او دوم از آداب دعا
بجا می باید آوردن مالیدن هر دو دست بر روی خود روایت کرده است ابن فلاح
از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت که هر بنده که دست بر دارد بسوی خدای تعالی

شرم کند

شرم کند حق تعالی که خالی و تهی باز گرداند دست او را پس هرگاه دست بر دارید
و دعا کنید باید که باز نگردانید دست خود را تا بمالید بر سر و روی خود
و روایتست از امام محمد باقر علیه السلم که گفت که آن بنده که بگشاید دستهای
خود را بجانب خدای تعالی شرم کند خدای تعالی که خالی باز گرداند دست او را بدهد
از فضل و رحمت خود آنچه آن بنده خواهد پس هرگاه دعا کنید باید که باز نگردانید
دست خود را تا بمالید دست بر سر و روی خود و در روایت دیگر واقع شده که بمالید
بر روی و سینه خود که باز نگردد دست طلب کننده او خالی از عطا و نا امید از جود
و بخششهای او سیم از آداب دعا که بجا می باید آورد ختم کردن دعاست بصلوات
بر نبی و آل او صلوات الله و سلامه نیز که امام جعفر صادق علیه السلم گفت که آن
کسی که حاجتی داشته باشد بخدای تعالی باید که ابتدا کند بصلوات بر محمد و آل او
و بعد از آن طلب حاجت کند و ختم کند بصلوات و آل او علیهم السلم بدرستی که خدای
تعالی کریمتر از آنست که قبول کند هر دو طرف را و قبول نکند میان را بجهت آنکه
میان صلوات بر محمد و آل او و میان حق تعالی هیچ حجاب نمیشود و چون هیچ
حجابی نباشد قبول حق تعالی صلوات را و هرگاه قبول کرد هر دو طرف دعا را نیز
قبول کند چهارم از آداب که بعد از دعا بجا می باید آورد آنست که بگوید در
عقب دعا آنچه که روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت هرگاه کسی دعا
کند و بعد از دعا بگوید مَا شَاءَ اللهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ خدای تعالی بگوید
که بنده من برید از خلق و روی بمن آورده و گردن نهاده امر مرا بر آید حاجت
او را و واقعست در حدیث دیگر که گفت امیر المؤمنین علیه صلوات الله علیه
که آنکسی که خواهد دعای او مستجاب شود باید که بعد از دعا بگوید مَا شَاءَ اللهُ
اِسْتِكَانَةً لِلّٰهِ مَا شَاءَ اللهُ تَضَرُّعًا اِلَى اللهِ مَا شَاءَ اللهُ تَوَجُّهًا اِلَى اللهِ

ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و دیگر بدانکه از جملهٔ آداب بعض شرایط
دعا پنهان داشتن حاجت است و این سلسله آداب پنجم از آداب که بعد از دعا
بجا باید آورد آنست که بعد از دعا بهتر باشد از آنکه بود پیش از دعا یعنی می باید
که بعد از دعا گناهی نکند بدرستی که گناهان که واقع میشود بعد از دعا بسا که منع
میکند دعا را از اجابت آیا نشنیدهٔ تو که آنچه واقعست در دعای ائمه علیهم السلم
و اعوذ بک من الذنوب التی ترد الدعاء و اعوذ بک من الذنوب التی یعنی پناه
میجویم بتو از گناهانی که منع کند یعنی روایت کرده است ابن مسعود از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله که فرمود که حذر کنید از گناهان بدرستیکه
که گناهان نیست و نابود میکند خیرات را بدرستی که بنده گناه میکند و آن
گناه مانع و بسبب آن فراموش میکند علم و دانشی که حاصل کرده بود بدرستی که بنده
گناه میکند و آن گناه مانع میشود او را از برخواستن شب و عبادت کردن
و محروم میشود بسبب آن گناه از روزی و وحی کرد حق تعالی بعیسی علیه السلم
که ای عیسی فریب نه دهد و مغرور نسازد ترا آنکی که سرکشی مینماید فرمان برداری
من نمی نماید که بگناه کردن میخورد روزی مرا و میپوشد جامهٔ مرا و بعد از آن دعا میکند
و میخواند مرا از دعا و از وی پس اجابت میکنم دعای او را و لیکن رجوع میکند بنافرمانی
و گناه کردن پس چه بسیار نیکوئی و احسان میکنم بتو و تو چه بسیار فعلهای قبیح زشت
میکنی با من نزدیکست که غضب کنم بر او چنان غضبی که بعد از آن هرگز از وی راضی و خشنود
نشوم سوگند میخورم بذات پاک خود که میگیرم او را گرفتنی که نباشد او را از آن گرفتن
خلاصی و نباشد او را غیر از من پناهی که بجا میگریزد از آسمان و زمین من و بدانکه گناهان
که زایل میکند نعمت را نافرمانی دانا است و دست درازی بر مال مردمان و تجاوز
و ستم کردن بر مردمان و گناهانی که دفع میکند روزی را اظهار فقر و درویشی است

وخواب کردن

و خواب کردن در نماز خفتن و بعد از نماز صبح و حقیر شمردن نعمتهای حق تعالی را
و شکایت کردن از خدای تعالی و گناهانی که امید را میبرد عصمت را از شراب خوردن
و قمار باختن و فرا گرفتن چیزی که مردمان از خنده آرد و کار عبث و بیهوده
کردن و مزاح و ذکر عیبهای مردمان کردن و نشستن با اهل شک و ریب
و بلاهائی که بیقین ایشان حق تعالی در دست نیست و گناهانی که فرو می آرند
بلا را ترک فریاد رسی بیچارگانست و ترک یاری دادن مظلوم و ضایع کردن
امر معروف و نهی منکر و گناهانی که موجب غالب شدن دشمن است
آشکارا ظلم کردن است و علانیه فسق کردن و حلال کرده دانید حرام و نافرمانی
بر نیکان کردن و کردن نهادن و رام شدن به بدان و گناهانی که سبب تعجیل
فنا میشوند قطع صلهٔ رحم است و سوگند دروغ و سخنان دروغ و زنا
و راه مسلمانان بستن و دعوی امامت بغیر حق و گناهانی که قطع میکند
رجا و امید را مایوس بودن است از بخشایش حق تعالی و ناامیدی از رحمت
الهی و اعتقاد کردن بغیر حق تعالی و اعتقاد کذب بوعدهای حق تعالی
و گناهانی که تیره میگردانند هوا را سحر است و ستاره شناسی و ایمان بنجوم
و اعتقاد کذب بقدرت خدای تعالی و نافرمانی پدر و مادر و گناهانی
که کشف میکنند و می درند پرده را قرض کردن است بی نیت ادا و اسراف کردن
در نفقه و بخیلی با اهل و عیال و فرزندان و خویشان خود و بدخلقی
و کم صبری و دلتنگی و کاهلی و خواری با اهل دین و گناهانی که رد میکند دعا را
بدی نیت است و زشتی باطن و نفاق با برادران مؤمن و ترک تصدیق
باجابت دعا و تاخیر کردن در نمازهای واجب تا بگذرد اوقات آن و گناهانی
که منع میکنند نزول باران را جور حاکم است و گواهی بدروغ و پوشیدن گواهی و منع زکوة

وقرض نمك وآب وآتش ومانند اينها بر اهل فقر وحاجت وسياهى وبيتزمى كدل
ظلم بر يتيم وبيوه زن ورد كردن سايل در شب نعوذ بالله از جميع اين گناهان
وديگر بدانكه از جمله چيزهاى هلاك كننده عجب است بدرستى كه عجب ناچيز ميكند
عمل را وموجب دشمنى حق تعالى است پس آنجا دو قسم است **قسم اول** ريا
ريا تقرب ونزديكى جستن است بمردمان باظهار طاعت وطلب مرتبه
ومنزلت در دل ايشان باينكه مردمان تعظيم وبزرگ دارند او را وتسخير كنند
مردمان را بجهت بر آوردن حاجتهاى او وقيام نمودن بمهمات او وريا شرك
خداست گفت رسول خدا صلى الله عليه وآله كه آنكسى كه عمل بگذارد بريا بتحقيق
كه شرك آورده است بحق تعالى گفته است كه من بهترين شريكانم وآنكسى كه شريك
سازد با من كسى ديگرى را در عمل خود پس آن عمل از براى شريك منست نه از براى
من زيرا كه من قبول نميكنم مگر عملى كه خالص باشد از براى من ودر حديثى ديگر وارد است
كه حق تعالى ميگويد كه من غنى ترين شريكانم پس آنكسى كه عمل كند وشريك سازد
در آن عمل غير مرا پس من بيزارم از او وآن عمل براى شريك منست نه از براى من
وبدانكه همچنانكه پنهان داشتن دعا شرط است در ابتدا وهم چنين شرط است بعد از
دعا پس بهتر باد كه باقى گذارد پنهان داشتن دعا را ونيت نابود نكند دعا را
باظهار وآشكارا كردن آن وطلب كنى خلوت را از مردمان بدرستى كه خلوت جستن
از مردمان مدد بزرگست وترك ريا واگر با مردمان باشى وببينى نفس
خود را نيز مخلص وعارض نشود ترا شايبه از ريا پس اين بلندترين درجهاى
مخلصانست كه غايب بودن مردمان وحاضر شدن نزد او يكسان نباشد واين
مرتبه تمام نميشود مگر بحقيقت معرفت خداى تعالى ومعرفت خلق
وشرف نفس وعلو همت پس هرگاه كسى را اين اشارت كرده باشد حضرت

حالتها

حالتها پيدا شد نزد او وجود وعدم مردمان يكسانست وشايد كه بسوى اين اشارت
كرده باشد حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله بقول خود كه اى اباذر كمال
دانش پيدا نميكند كسى مادام كه نه بيند مردمان را مثل شتران يعنى مادام كه اعتبار نداشته
باشند مردمان نزد او ووجود وعدم ايشان مساوى نباشد نزد او پس بايد كه باكى
نداشته باشد از بودن مردمان وعظمتى ننهد وجود ايشان را وتغيير ندهد او را
وجود ايشان در عمل همچنانكه تغيير نميدهد بودن شتر او را در عمل چنين گفته اند
وتمام خبر دلالت ميكند بر معنى ديگر وآن معنى آنست كه مراد باين شكستن نفس
وفروتنى اوست نيز اكه آخر اين خبر اينست كه بعد از آن رجوع كند بنفس خود ونفس خود را
از همه حقيرتر داند مثل اينست آنچه خبر داده اند بعضى از اصحاب ما كه حق سبحانه وتعالى
وحى كرد بموسى عليه السلام كه اى موسى وقتى كه بمناجات آيى بيا با خود كسى را كه تو از او بهتر
باشى وقتى كه موسى عليه السلام بكوه طور بمناجات ميرفت گرديد در ميان مردمان هر كرا
كه پيش آمد با خود راست نتوانست آيد وجرات نكرد كه بگويد كه من از او بهترم پس گذاشت
مردمان را وشروع كرد در اصناف حيوانات پس هر حيوانى كه پيش آمد جرات نكرد
كه بگويد كه من بهترم از او تا گذارش بر سگ گرگينى افتاد گفت كه اين را با خود ميبرم پس
ريسمانى در گردن آن سگ كرد وبا خود ميبرد پس در راه گذاشت ريسمان او را گذاشت
آن سگ را ورفت چون رسيد بكوهى كه مناجات ميكرد با پروردگار خود سبحانه وتعالى
گفت اى موسى كجاست آنچه من اراده كرده بودم ترا با آن حضرت موسى عليه السلام گفت
كه اى پروردگار من نيافتم كسى را كه من بهتر از او باشم حق تعالى فرمود كه بعزت وجلال
من كه اگر مى آمدى وكسى با خود مى آوردى محو ميكردم نام ترا از ديوان پيغمبرى ودر روايت
از ائمه معصومين عليهم السلام كه گفتند كه حق تعالى قسمت ميكند ثنا وستايش را
بر مردمان همچنانكه قسمت ميكند روزيها را براى ايشان بالآنكه مدح كردن مردمان نفعى

نمیدهد او را و هرگاه مذموم باشد نزد حق تعالی و مذمت ایشان ضرر نمیرساند باو و هرگاه
نیکو و محمود باشد نزد حق تعالی و چون در زمره مقربان درگاه الهی باشد و چگونه ضرر
کند او را مذمت ایشان باکید ایشان و حال آنکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
فرموده که آنکسی که اختیار کند رضای حق تعالی را بر رضای مردمان کفایت کند حق تعالی
او را از رنج و سخن مردمان و نیز آنحضرت فرمود که آنکسی که بصلاح آورد و نیکو سازد
کار آخرت خود را حق تعالی بصلاح آورد کار دنیای او را و آنکسی که بصلاح آورد آنچه را
که میان او و خداست و صرف کند دل خود را بسوی حق تعالی و خالص سازد از خواری
دنیا و از رنج کشیدن قبول در دل خلق بنا بر آن اخلاص او نورها بر دل او کشاده شود
بسبب آن نورها سینه او و گویا شود بان زبان او و گشوده شود برای او از الطاف
حق تعالی چیزی که زیاده کند انس او را بحق تعالی و وحشت و بیگانگی او را از مردمان و حقیر
شمرد دنیا را و عظیم و بزرگ داشتن آخرت را و بر طرف کرد از او آنچه باعث است
و اختیار کند تنهایی و وحدت را و دوست دارد خلوت را و بیارد ابرهای حکمت بر وی
و ناطق و گویا شود زبان او بحکمتهای خوش آیند و در روایتست از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
که آنکسی که اخلاص ورزد از برای خدا چهل روز روان کرداند حق تعالی چشمهای حکمت
از دل او و بر زبان او و روایت کرده است حلبی از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که اختلاط
کن بر مردمان تا امتحان کنی ایشان را و هرگاه آزموده کناره کن از ایشان و آمیزش مکن و روایت
کرده است کعب الاحبار که حق تعالی وحی کرده است ببعضی از پیغمبران علیهم السلام که اگر
خواهی که فردای قیامت در حظیره قدس باشی که آن عبارت از بهشت است باش در دنیا
غریب و تنها و اندوهگین و بیگانه از مردمان همچو مرغی تنها که می پرد در زمین
بی آب و گیاه و چیزی میخورد از سرهای درختان بار دار پس چون شب در آید
جا میگیرد با آشیان خود و عمی باشد با مرغان از جهت انس گرفتن بمن و روایت

از فاطمه زهرا

از فاطمه زهرا سیده نساء دوست رسول خدا و مادر ائمه هدی صلوات الله علیها
بر او باد و بر پدر و شوهر و فرزندان او که گفت که آنکسی که بالا فرستد بسوی
خدای تعالی خالص از عبادات خود را فرو فرستد حق تعالی بسوی او بهترین
مصلحتهای او را و در روایتست از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که بنده که عبادت
نمیکند مر خدای تعالی را آنچه عبادت اوست تا منقطع نشود از همه خلق و نپیوندد
بحق برید آن هنگام حق تعالی میگوید که این خالص از برای منست و قبول
میکند آنرا بکرم خود و در روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که انعام
نکرده است حق تعالی به بنده چیزی که بزرگتر باشد از آنکه نباشد در دل او
با خدا بسته غیر خدای تعالی و گفت امام جعفر صادق علیه السلام مر هشام بن حکم را
که ای هشام صبر کردن بر تنهایی علامت عقل است پس آنکسی که عقل یافت از حق
تعالی کناره میکند از اهل دنیا و از کسانی که رغبت دارند بدنیا و رغبت میکند بآنچه
نزد تعالی است و منقولست از ابی جعفر علیه السلام که گفت که فاضلترین
عملها و عبادتها اخلاص است و در روایتست از امام حسن عسکری علیه السلام
که گفت که اگر بگردانم تمام دنیا را یک لقمه و بخورانم آن لقمه را در دهان کسی که عبادت
کند حق تعالی را از روی اخلاص هر آینه می بینم خود را که تقصیر کرده ام در حق او
و اگر منع کنم کافری از دنیا تا نزدیک باشد که از گرسنگی و تشنگی بمیرد بعد از آن بچشانم
او را شربت آبی هر آینه می بینم خود را که اسراف کرده ام پس اینست جمله دواهای علمی
که کننده بیخهای ریاست از دل آدمی و سد کننده راههای هوا و آفتهاست
و اما دوای عملی ریا را اگر عادت دهد نفس خود را بپنهان داشتن عبادتها
از مردمان و بر بندد نزد عبادت کردن درها را همچنانکه این کار میکند
نزد فواحش و اعمال قبیحه و قناعت کند باطلاع حق تعالی و دانستن او

و نزاع ننماید نفس خود را بطلب داشتن غیر حق تعالی اعمال او را و روایت کرده است که عیسی ع ۳
میگفت بحواریان که هرگاه روزه میدارید روغن بمالید سر و محاسن و لبهای
خود را تا ندانند مردمان که شما روزه دارید و هرگاه خیر کنید بدست راست
خود باید که پنهان دارید از دست چپ خود و هرگاه که نماز گذارید باید
که فرو گذارید پرده در خانه خود بدرستی که حق تعالی قسمت کرده ثنا و ستایش را
همچنانکه قسمت کرده روزی را و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که در سایه عرش
هفت کسند که پناه میدهد حق تعالی ایشان را در سایه رحمت خود در روزی که هیچ
سایه نباشد مگر سایه خدا اوّل دو مرد که دوست دارند یکدیگر را برای خدا
و جدا شوند از یکدیگر بهمان دوستی دوّم مردی که تصدق کند بدست راست خود
و پنهان دارد آنرا از دست چپ خود سیّم مردی که زن صاحب جمال بخواند
او را بسوی خود پس آن مرد گوید که من میترسم از خدا که پروردگار عالمیانست و روایت
از ابی عبدالله علیه السلم که میگفت که خبر داد مرا پدرم از امیر المؤمنین ع ۳۴
که بخشش کن و شهرت مده و پنهان دار از مردمان خود را و علم بیاموز و عمل کن
و خاموش باش تا سالم مانی شاد گردان نیکان را و در خشم آور فاسقان را و فاجران را و هرگاه پوشیده
و پنهان داشتی عمل را و در اخفای آن کوشیدی و دانستی خالص بودن آنرا از برای
خدا پس باید که فاش نکنی آنرا بعد از آن و بگوی که واقع شده است این عمل اگر
از روی اخلاص و نوشته شده است در دیوان حسنات و گردانیده شده
است در کفه های اعمال که آن کفه ها را جهند بر آشکار او اگر بعد از پنهان داشتن
آشکارا کنی کم شود قصد و جهد تو در پوشیدن آن عمل بلکه تحقیق بدان که فاش
گردانیدن تو آن عمل را بعد از آنکه پنهان داشتی آنعمل را همچون فاش گردانیدن تست
مر آنعمل را در ابتدا پس حذر کن از آنکه آن رنج و مشقت را ضایع کنی که کشیده در آن

عمل

عمل و نقل کنی آنعمل را از دیوان ستر بدیوان آشکارا پس اگر این کار نکنی و اخلاص تو
باقی باشد بدرستی که کم کرده از عمل خود شصت و نه چندان فضیلت که عمل
پنهان دارد بر وجهی که روایت است از ائمه اثنا عشر علیهم السلم که گفتند که فضل عمل
پنهان بر عمل آشکارا هفتاد چندان است و روایت از امام جعفر صادق علیه السلم
که گفت که آنکسی که نیکی میکند بر پنهان نوشته میشود برای او عمل پنهانی پس هرگاه اقرار
کند بآن محو کرده میشود و نوشته میشود برای او عمل آشکارا پس هرگاه اقرار کند
در مرتبه دوّم محو کرده میشود آنعمل و نوشته میشود بآن عمل ریا پس چه کلمه شومی
و چه مصیبت عظیمیست قسم دوّم عجب و تکبر است و عجب از مهلکات عجب — عجب
تا چیز کننده عمل است و موجب دشمنی خدای تعالیست و نیز گفت حضرت رسول صلعم که
که اگر گناه بهتر نمی بود مؤمن را از عجب هرگز حق تعالی نمی گذاشت مؤمن گناه کند
و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلم که گناهی که بد آید ترا بهتر از حسنه که بعجب آرد
ترا و نیز گفت امیر المؤمنین علی علیه السلم که هیچ شرفی بلند تر و بهتر
از تواضع نیست و هیچ تنهایی پر وحشت تر از عجب نیست و روایت از امام جعفر
صادق علیه السلم که گفت که حق تعالی وحی کرد بداود علیه السلم که ای داود بشارت
ده گناهکارانرا و بیم کن صدیقانرا حضرت داود گفت که بار خدایا چگونه بشارت
دهم گناهکارانرا بآنکه من قبول میکنم توبه را و عفو میکنم از گناه و بیم کنم صدیقانرا
بآنکه عجب ننمایند بعملهای خود نیز اگر هر بنده که عجب کند بعملهای حسنه خود هلاک
گردد و روایت کرده است ابو جعفر علیه السلم از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که حق تعالی فرموده است که من دانا ترم بآنچه صلاح کار بندگانست در آن و بدرستی
که از بندگان مؤمن آن بنده که سعی کند در عبادت خود پس برخیزد از خواب خوش خود
و از بالین نرم لذیذ خود و سعی کند و رنج و تعب نهد بر نفس خود در طاعت و عبادت

من بر غالب کرد انم خواب را بر یک شب و دو شب بجهت آنکه نظر عی دائم باو و باقی
کذانم اوراد را آن خواب بر خواب کند تا صباح چون صباح برخیزد دشمن
دارد نفس خود را و ملامت کند و سرزنش نماید نفس را و اگر بگذارم او را در عبادت که میخواهد
عجب پیدا میکند بعملهای خود و هلاک میشود بجهت عجب او بعملهای خود
و رضا و خشنودی او از نفس خود تا آنکه گمان میبرد که مرتبهٔ او بلندتر است
از مرتبهٔ عابدان که گذشته است در عبادت خود از حد تقصیر و باید که اعتماد
نکنند عمل کنندگان بر عملهای خود بدرستی که ایشان اگر سعی کنند و در رنج و تعب
اندازند نفسهای خود را و صرف کنند عمر خود را در طاعت و عبادت هنوز
تقصیر کرده اند و نرسیده اند بآنچه که طلب میکنند از کرامت من و باید که طلب
کنند رحمت مرا و امید وار باشند از فضل و کرم من و مطمئن و آرامیده باشند
بگمان نیک داشتن بمن بدرستی که هر گاه چنین باشند رحمت من درمی یابد ایشانرا
و میرسند بخوشنودی و رضا و آمرزش من و می پوشانم بایشان عفو خود را بدرستی
که منم خدایی که رحمن و رحیم و باین نام کرده ام خود را و دیگر بدانکه عجب عبارت از
شادیست بعمل صالح و نازیدن بآن و بزرگ شمردن آنرا و دیدن نفس خود را
که بیرون آمده است باین عمل از حد تقصیر و آن مهلکست چه او نقل کننده
عمل است از کفهٔ حسنات بکفهٔ سیئات و نقل کننده است از درجات بلند
بپست ترین درکات دوزخ و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم
که گفت که بر تو باد که جد و جهد کنی در عبادت و بیرون نبری نفس خود را
از حد تقصیر در عبادت و طاعت حق تعالی بدرستی که کسی عبادت
نمیتواند کرد حق تعالی را بآنچه حق عبادتست و اما خوشحالی و شادی
بعمل صالح با تواضع و فروتنی مر حق تعالی را و شکر کردن مر خدای تعالی را

بجهت توفیق طاعت و طلب زیادتی طاعت و عبادت از حق تعالی
خوب و پسندیده است و نیز گفت امیر المؤمنین علی علیه السلم که نیست از دوستان
ما کسی که حساب نطلبد از نفس خود در هر روزی پس اگر عمل خیر کرده باشد ثنا
و ستایش کند حق تعالی را و طلب زیادتی آن نماید و اگر عملی بدی از او صادر شده
باشد طلب آمرزش کند از حق تعالی همچنین آنحضرت فرمود که بر مؤمن
صباحی و شامی نمیگذرد مگر آنکه گمان دارد بنفس خود که تقصیر کرده است در عمل
پس همیشه نفس را سرزنش و عتاب میکند و مقصر میشمرد او را و بکدا بید
دنیا را مانند کسی که کوچ میکند از منزلی و میگذارد آنرا و در نوردید دنیا
همچون در نوردیدن منازل و روایتست که وحی کرد حق تعالی بداود علیه السلم
که شکر کن مرا داود علیه السلم گفت که ای پروردگار من چگونه شکر کنم ترا و حال آنکه
شکر از جملهٔ نعمتهای تست که واجب میگردد بر آن شکری دیگر حق تعالی گفت
که ای داود راضی شدم و خشنود باین اعتراف از تو و این اعتراف شکر است
بلکه قیاس کن تمام عمل خود را بسوی یک یک از نعمتهای حق تعالی که بتو کرامت کرده است
و تو تقصیر میکنی در آنها و نعمتهای بی حد را اگر قیام نموده باشی باینک از تو و قیام ننموده
نمود بشکر گذاری و از این قبیل است آنچه روایت شده است که یکی از واعظان
نزد هارون الرشید آمد هارون گفت که موعظه بکن برای من و پند ده مرا
گفت آن واعظ که ای امیر آیا چون می بینی خود را که اگر منع کرده شود از تو
شربت آبی نزد تشنگی تو بچه چیز میخری آن شربت آبرا هارون گفت که بنصفی
از مملکت خود گفت آن واعظ که ای امیر اگر حبس کرده شود ترا وقت بیرون
آمدن بچه چیز میخری آنرا هارون گفت که بنصف دیگر از مملکت خود پس
آن واعظ گفت که باید که مغرور و مفریفته نکرداند ترا مملکتی که قیمت دو شربت

آیا باشد برای بنده در شبانروزی چند نوبت میخوری آنچه برابر به مملکت هارون
رشید است و زیاده بر آن بچند مرتبه پس چه خواهد بود قیمت عبادت تو
و آنچه بجای آوری تو در شبانروزی که بدان عجب کمیرساند کسی را بدشمنی
حق تعالی پیدا میکنی و ناچیز شدن عمل باحتمال مشقت عظیم و اگر عمل خالص بود خدای تعالی
در سجده که بخواب فرو گیرد ترا حق تعالی مباهات میکند بتو بر فرشتگان و گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که بگوید سبحان الله مینشاند حق تعالی برای
او درختی در بهشت و بسیار است که ضایع میکنی تو مثل این ساعتهای نفیس را
در هیچ و سزاوار مر ترا آنست که حقیر در نظر آری عمل خود را و کم دانی مقدار عمل خود را
ازینجهت که عمل تست و نه بینی شرف قدر عمل خود را مکرمت و عطای حق تعالی
بر تو و امیدواری از رحمت حقتعالی و در روایتست که عابدی عبادت کرد
حق تعالی را هفتاد سال باین کیفیت که روز روزه دار بود و شب بنماز میداشت
و بعبادت مشغولی مینمود پس طلب کرد از حق تعالی حاجتی و حاجت او
بر آورده نشد پس رو کرد بنفس خود و گفت بنفس که از پیش تست روا نشدن
حاجت من اگر بنزد تو چیزی میبود حاجت من بر آورده می شد پس حق تعالی
فرشته فرستاد نزد آن عابد که ای فرزند آدم این ساعت که حقیر داشتی نفس خود را
و سرزنش کردی بهتر است از عبادتی که در هفتاد سال گذشته کردی و روایت
که آنکسی که شب بروز آورد و پشیمان باشد از گناه خود و سرزنش کند و ملامت
کند خود را بهتر است از آنکسی که صبح کند و خوشحال و شادمان باشد بعمل خود
پس بترس ای غافل که نگاهداری عمل خود را از عجب و ریا و غیبت و کبر آیا نظر نمیکنی
بخبر معاذ جبل که شیخ محمد جعفر بن احمد بن علی القمی رحمة الله علیه که در ری ساکن
بوده در کتاب خود که خبر میدهد از نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

بحدیثی

بحدیثی که شنیده بود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و حفظ کرده بود و بعد از آن
ذکر پیش شد و گفت بحق پدر و مادر من که خبر داد مرا رسول خدا در وقتی که من
ردیف آنحضرت بودم و سیر میکردیم پس متوجه آسمان شد و گفت ثنا و ستایش
مر خدای را که حکم میکند در میان خلق با آنچه دوست میدارد بعد از آن گفت ای معاذ
گفتم لبیک یا رسول الله ای سید مؤمنان باز گفت ای معاذ گفتم لبیک یا رسول الله
ای پیشوای خیر و ای نبی رحمت پس گفت که خبر میدهم بتو آنچه خبر نداده است
هیچ پیغمبری امت خود اگر یاد گیری آنرا نفع گیری و فایده دهد ترا در زندگانی
و اگر بشنوی این خبر را و حفظ نکنی منقطع میشود حجت تو نزد حق تعالی بعد از آن
گفت آنحضرت که حق تعالی هفت فرشته آفریده است پیش از آنکه خلق کند
آسمانها را پس تعیین کرده است در هر آسمانی فرشته که پوشانیده است آن
آسمانرا بعظمت او و تعیین کرده است بر هر دری از درهای آسمان فرشته
که دربان باشد پس مینویسند فرشتگانی که موکل عمل آدمی اند عمل بنده را از وقت
صباح تا وقت شام بعد از آن بالا میبرند آن فرشتگانی که موکل اند عمل آن بنده را
و مر آن عمل را نوریست مثل نور آفتاب تا میرسد آن عمل باسمان دنیا که آن آسمان
اول است پس آن فرشتها که برده اند آنعمل را ستایش میکنند آنعمل را و بسیار
میدانند پس میگوید آن فرشته که موکل آسمان دنیاست که توقف کنید
و بزنید این عمل را بر روی صاحب او بدرستی که من فرشته غیبتم پس آنکسی
که غیبت کرده باشد نمیگذارم عمل او را که از من بگذرد و بغیر من برسد
زیرا که پروردگار بمن امر کرده است مرا باین کار گفت آنحضرت که بعد از آن
در روزی دیگر می آیند فرشتگانی که موکل اند باعمال بندگان و با ایشان عمل
صالحی است و میگذرند با آن عمل ستایش میکنند آن عمل را و بزرگ میدانند

بحقیقت نیکی کردن بخود عملها

آنعمل را تا میرسند باسمان دوم پس میگوید فرشته که در آسمان دوم است که توقف
کنید و بزنید این عمل را بروی صاحب این عمل بدرستی که اراده نکرده است
صاحب این عمل باین عمل مگر اسباب دنیا را منم صاحب دنیا نمیگذارم عمل او را
که از من بگذرد و بغیر من برسد و حال آنکه او دوست میدارد دنیا را گفت آنحضرت
که بعد از آن بالا میروند فرشتگانی که موکلند به بندگان و میبرند عمل بنده را از روی
شادی با صدقه و نماز و بسبب این عمل که با ایشانست عجبی دارند و در میگذرند
از آسمان دوم و میرسند باسمان سیم پس میگوید فرشته که در آسمان سیم است
که توقف کنید و بزنید این عمل را بروی و پشت صاحب این عمل که من
فرشته کبرم این بنده عمل صالح کرده و تکبر نموده بر مردمان در مجالس امر
کرده مرا پروردگار من که نگذارم عمل او را که از من بگذرد و بغیر من برسد
گفت آنحضرت که بالا میروند فرشتگانی که موکل اند بر آدمی و با خود میبرند
عمل بنده را و آن میدرخشد مثل ستاره درخشنده در آسمان و مر آنعمل را آواز
بلندیست بتسبیح و روزه و حج پس فرشتگان میبرند آنعمل را باسمان چهارم
پس میگوید فرشته که در آسمان چهارم استکه توقف کنید و بزنید این
عمل را بروی صاحب و شکم او من فرشته عجبم صاحب این عمل عجب
داشت بنفس خود و عمل صالح میکرد و عجبی در نفس او پیدا میشد از آن عمل
امر کرده مرا پروردگار من که نگذارم که عمل او از من در گذرد و بغیر من رسد
گفت آنحضرت که بالا میروند فرشتگانی که موکلند باعمال بندگان و میبرند
با خود عمل بنده را مانند عروسی که او را بفرستند بسوی اهل او پس میرسند
باسمان پنجم بجهاد و نماز و مر آنعمل را آوازی بود مانند آواز شتر و بود
روشنی باشد مثل روشنی آفتاب پس میگوید فرشته که در آسمان پنجم است

که توقف کنید و بزنید این عمل را بروی صاحب او بدرستی که من فرشته
حسدم بر بندید این عمل را بر کردن او بدرستی که او حسد میبرد بر کسی که
چیزی آموخت با عمل میکرد از برای خدا و بطاعت و فرمان برداری او و هر گاه
میدید که یکی زیاده بر وست در عمل و عبادت حسد میبرد و می افتاد
در عمل تا نمایان شود و لعن میکرد آن عمل او را گفت آنحضرت که بالا میروند
فرشتگانی که موکلند به عمل بندگان تا میرسند باسمان ششم پس میگوید فرشته
که موکلست باسمان ششم که توقف کنید بدرستی که من فرشته رحمتم بزنید
این عمل را بروی صاحب او و بشکنید ناخنها [illegible] کنید روشنائی چشمهای
او را بجهت آنکه صاحب این عمل رحم نکرده است بر چیزی بدرستی که
وقتی که میرسید به بنده از بندگان خدا گناهی یا جهت ضرری در آخرت یا ضرر
در دنیا شادی میکرد بر خواری او امر کرده است مرا پروردگار من که نگذارم
عمل او را که بگذرد از من گفت آنحضرت که بالا میروند فرشته ها و با خود می برند
عمل بنده را با دانش و اجتهاد و ورع و پرهیزکاری و مر آن عمل را آوازی بود مانند
آواز رعد و روشنی برق و با آن عمل سه هزار فرشته باشند پس میروند
تا میرسند بفرشته که در آسمان هفتم است پس میگوید آن فرشته
که توقف کنید و بزنید این عمل را بروی صاحب او بدرستی که من فرشته
حجابم محجوب میسازم هر عملی که از برای خدا نیست بدرستی که او خواسته است
باین عمل رفعت شان و بلندی را نزد بزرگان و ذکر کردن او را در مجالس
و آوازه در شهرها امر کرده است مرا پروردگار من که نگذارم عمل او را که از من
بگذرد و بغیر من برسد مادام که آن عمل از روی اخلاص و از برای خدا
نباشد گفت آنحضرت که بالا میروند فرشتگان و میبرند عمل بنده را از روی شادی

که آن عمل نماز و روزه و زکوة و حج و عمره باشد و خلق نیک و خاموشی و ذکر بسیار است
و متابعت میکنند آن عمل را فرشتگانی که در آسمانند و آن هفت فرشته که موکل
هفت آسمانند با جماعت خود و در می نوردند حجابها را و از همه در میگذرند
تا آنکه می ایستند پیش حق تعالی و گواهی میدهند برای آن بنده بعمل صالح و دعا پس
حق تعالی میگوید بفرشتها که شما نگاهبان بنده منید و من نگاهبانم بآنچه در نفس
اوست بدرستی که او اراده نکرده است باین عمل مرا لعنت من بر او باد پس
فرشتها میگویند که بر او باد لعنت تو و لعنت ما بعد از آن گریست معاذ
گفت که گفتم یا رسول الله چه عمل کنم که پسندیده باشد آنحضرت گفت که پیروی
پیغمبر خود کن ای معاذ در یقین گفتم که تو رسول خدایی و من معاذ آنحضرت
گفت اگر در عمل تو تقصیری باشد قطع کن زبان خود را از برادران مؤمن خود
و از حافظان قرآن و بد ایشان را مگو و عیب مکن ایشان را و باید که باشد گناهان
تو بر تو و بار مکن گناهان خود را بر برادران مؤمن خود و پاک کردن نفس
خود را بمذمت برادران مؤمن و ریا مکن و داخل مکن دنیا در آخرت و فحش
و ناسزا مگو بمردمان در مجلس خود که موجب آن میشود که حذر کنند از تو بجهت
کج خلقی تو و سرگوشی مکن با کسی که هرگاه دیگری حاضر بوده باشد و تعظیم مکن بر مردمان
که اگر چنین کنی منقطع شود از تو خیرات دنیا و از همه مردمان یعنی درشتی
و بدخلقی مکن بمردمان که از هم میدرانند ترا سگان اهل دوزخ گفت حق تعالی
که وَالنّاشِطاتِ نَشطاً آیا میدانی که چیست مراد از ناشطات بدرستی که ناشطات
اهل دوزخ اند که گوشت و استخوان را دوزخیان از یکدیگر جدا میکنند گفتم که طاقت
این خصلتها که دارد آنحضرت گفت که اینها آسانست بر کسی که آسان کرداند
حق تعالی اینها را بر او راوی میگوید که ندیدیم معاذ را که بسیار تلاوت قرآن کند

همچنانکه

همچنانکه بسیار میکرد این حدیث را در بیان آنچه الحاق کرده شد در ترغیب
کردن باو و قایم بودن در مقام دعا در تحصیل مرادات و دفع شدن بلیات
و زود باشد که بدانی و بدانکه شکر منعم واجبست و شکر قسمیست از اقسام
روایتست از ابی عبدالله ع که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که هر قومی که جمع شوند در مجلسی و ذکر حق تعالی نگویند و صلوات نفرستند
بر نبی و آل او علیهم السلام آن مجلس حسرت و وبال شود بر ایشان در روز
قیامت و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت که هر قومی که جمع شوند
در مجلسی و ذکر حق تعالی و ذکر ما که اهل بیتیم نکنند آن مجلس حسرت شود
بر ایشان در روز قیامت و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلم که هر مجلسی
که جمع شوند در و نیکان و اهل صلاح یا فاسقان و ذکر حق تعالی نگویند
و متفرق شوند آن مجلس حسرت شود بر ایشان در روز قیامت بدلیل
آیت که دلالت میکند بر آنکه ذکر می باید گفت بسیار است یکی از آن آیتها
اینست که وَاذكُر رَبَّكَ تَضَرُّعاً وَخُفيَةً یعنی یاد کن ای محمد پروردگار
خود را در دل بزاری و تضرع کاری و بدرستی که احادیث بسیار است
که دلالت میکند بر آنکه ذکر میباید گفت و آوردن تمام آن احادیث موجب
تطویل میشود پس اختصار میکنم بر چند روایت اول روایت کرده است
حضرت ابی عبدالله علیه السلم که گفت که حق تعالی میگوید که کسی که مشغول
شود بذکر من و چیزی طلب نکند از من بجهت مشغولی بذکر بدهم باو بهتر
از آنچه داده ام آن کسی را که سوال کرده است از من و از این نیز معلوم میشود
بر آنکه ذکر قایم مقام دعاست و زیاده بر دعا پس هر فایده که از دعا حاصل
میشود از ذکر نیز حاصل میشود و نیز روایتست از ابی عبدالله علیه السلم

که گفت که هر بنده که مرا او را حاجتی داشته باشد بحق تعالی پس ابتدا کند بحمد و ثنای
حق تعالی و صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد تا غایتی که فراموش کند حاجت
خود را دیگر روایت از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که آنکسی
که باز دارد عبادت حق تعالی او را از سوال کردن عطا کند حق تعالی باو زیاده
از آنچه میدهد بآنکسانی که سوال میکنند از حق تعالی و روایت از امام جعفر
صادق علیه السلم که آنکسی که یاد کند مرا در میان گروهی از مردم یاد کنم من
او را در میان گروهی از فرشتگان و روایت کرده است ابن قداح از امام جعفر
صادق علیه السلم که گفت که هر چیز که هست حدی دارد که منتهی میگردد بآن حد
مگر ذکر بدرستی که نیست مر او را حدی که منتهی گردد بآن حد بدرستی
که حق تعالی راضی نمیشود در ذکر گفتن باندک و نگردانید از برای ذکر حدی
که منتهی گردد بآن حد گفت امام جعفر صادق علیه السلم که پدر بزرگوار من
بسیار ذکر میگفت بدرستی که راه میرفتم با او و او ذکر حق تعالی میگفت
و طعام میخوردیم با او و او در ذکر حق تعالی بود و سخن میگفت با مردمان
و همچنان مشغول بود بذکر حق تعالی و سخن گفتن باز نداشتی او را از ذکر
حق و دیدیم که زبان مبارکش چسبیده بود بکام او و میگفت لا اله الا الله
و جمع میکرد ما را و میفرمود که ذکر بگویید تا برآمدن آفتاب و امر میکرد بقرآن
خواندن آنکسی که قرآن میتوانست خواند از ما و هر که قرآن نمی‌توانست خواند
امر میکرد او را بذکر گفتن و خانه که در وی قرآن بخوانند و ذکر حق تعالی بگویند
بسیار شود برکت و فرشته‌ها حاضر شوند در آن خانه و شیاطین دور شوند از آن
خانه و قرآن خواندن و ذکر گفتن نور دهنده است اهل آسمان را همچنانکه کواکب
نور دهندگانند اهل زمین را خانه که در وی قرآن بخوانند و ذکر حق تعالی گویند

کمت

کمت برکت و دور شوند شیاطین در آن خانه و روایت کرده است ابو بصیر
از ابی عبدالله علیه السلم که شیعه ما آنکسانند که هرگاه خلوتی در یابند ذکر
خدای تعالی بسیار بگویند بهترین اهل مسجد آنکسی است که ذکر بیشتر بگوید و روایت
از ابی عبدالله که حق سبحانه و تعالی فرمود بموسی علیه السلم که بسیار ذکر بگو مرا به
شب و بروز و نزد ذکر گفتن بخضوع و خشوع باش و نیز حق سبحانه و تعالی
فرمود که ای فرزند آدم یاد کن مرا در میان جماعت تا یاد کنم ترا در میان
جماعتی که بهتر از جماعت تو باشند و روایت از حضرت رسالت پناهی
صلی الله علیه و آله که گفت که چهار چیز است که نمیرسد بآن مگر مؤمن اول
خاموشی و این اول عبادتست دوم تواضع و فروتنی از برای خدای تعالی
سیم ذکر حق تعالی بهمه حال چهارم کمی مال و واقع است در بعضی احادیث قدسی
که حضرت خداوند تعالی فرمود که اطلاع یابم بر دل بنده پس به بینم بیشتر اوقات
او را که چنگ در میزند بذکر من نگاه دارم او را و من همنشین او باشم
و با او سخن کنم و انیس او باشم و هم روایت از حضرت رسالت پناهی
صلی الله علیه و آله که حق تعالی فرمود که هرگاه بدانم که غالب بنده من
مشغولی بامنست نقل کنم آرزوی او را در سوال کردن بمن و مناجات
کردن و راز گفتن با من پس هرگاه بنده من چنین باشد اگر خواهد که سهوی
کند حایل شوم میان او و میان آن سهو این جماعت دوستان منند حقا
که این جماعت دلیرانند حقا که این جماعتند که هرگاه میخواهم که هلاک گردانم
اهل زمین را از روی عقوبت دور میگردانم عقوبت را از ایشان
بجهت این جماعت دلیران و روایت از رسول صلی الله علیه و آله
که گفت که نوشته است در توریه که تغییر نیافته است که موسی علیه السلم

سوال کرد از پروردگار خود که ای پروردگار من آیا تو نزدیکی بمن که مناجات
کنم بتو و یا دوری که بلند گویم ترا پس وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلم
که ای موسی من همنشین آنکسم که یاد کند مرا پس گفت موسی علیه السلم که آیا
کیست در ستر و پناه تو در روزی که ستری نباشد مگر ستر تو حق تعالی فرمود
که آنکسانی که یاد کنند مرا پس من یاد کنم ایشانرا و آنکسانی که دوست دارند
یکدیگر را برای من پس من دوست میدارم ایشانرا پس ایشانند آنجماعتی
که هرگاه میخواهم بدی باهل زمین یاد میکنم ایشانرا پس دفع میکنم بدیرا
از اهل زمین بسبب ایشان و روایت کرده اند شعیب انصاری
و هارون بن خارجه که گفت ابو عبدالله علیه السلم که موسی صلوات الله علیه رفت
که نظر کند بعملهای بندگان پس آمد نزد مردی از عابدترین مردمان
چون شب شد جنبانید آنمرد درختی را که در پهلوی او بود ناگاه دو انار از آن
درخت افتاد گفت آنمرد بموسی علیه السلم که ای بندهٔ خدا تو کیستی بدرستی که تو
بندهٔ صالحی مینمایی من اینجا مدتیست که میباشم که خدا میداند و نیافتم درین
درخت مگر یک انار را اگر تو بندهٔ صالح نمی بودی نمی یافتم دو انار حضرت
موسی علیه السلم گفت با آنمرد که هیچ میدانی کسی را که عبادت او از تو بیشتر
باشد آنمرد گفت بلی فلان ابن فلان عبادت او بیشتر است از عبادت
من گفت حضرت موسی علیه السلم که رفتم نزد آنمرد پس عبادت او بیشتر
بود از عبادت مرد اول چون شب در آمد دو گرده و آبی آوردند برای
آنمرد پس گفت آنمرد بحضرت موسی علیه السلم که ای بندهٔ خدا تو کیستی
بدرستی که بندهٔ صالحی زیرا که مدتی مدید است که اینجا ساکنم که مقدار آنرا
خدا میداند هرگز زیاده از یک نان برای من نمی آوردند پس اگر تو بندهٔ صالح

نمی بودی

نمیبودی دو گرده برای من نمی آوردند حضرت موسی علیه السلم گفت که هیچ میدانی
کسی را که عبادت او بیشتر باشد از عبادت تو آنمرد گفت بلی فلان آهنگر
که در شهری چنین و چنین می باشد عبادت او از عبادت من بیشتر است
پس آمد موسی علیه السلم بآن شهر پس دید که آنمرد آهنگر هیچ عبادتی ندارد
بلکه ذکر حق تعالی میگوید و هرگاه وقت نماز در می آید بر میخیزد و نماز میگذارد
چون شب آمد آهنگر نظر کرد بحاصل خود پس یافت که دو چندان بود که هر روز
حاصل میکرد و گفت بحضرت موسی علیه السلم که ای بندهٔ خدا تو کیستی
بدرستی که تو بندهٔ صالحی که من مدتهاست که اینجا ساکنم که تعیین آنرا
خدا میداند و یک درم حاصل میکردم و امشب حاصل من دو چندان شد
پس کیستی تو حضرت موسی علیه السلم گفت که من مردی ام که ساکنم در زمین موسی
بن عمران آنمرد آهنگر آنچه حاصل کرده بود سه بخش کرد یک بخش را تصدق کرد
بفقرا و مساکین و یک بخش را بخواجهٔ خود داد و یک بخش را طعام خرید با حضرت
خود پس حضرت موسی علیه السلم تبسم کرد آنمرد آهنگر گفت بموسی ع
که بچه جهت تبسم کردی موسی علیه السلم گفت که من بجهت آن تبسم کردم که من
میخواستم که نظر کنم باعمال بندگان و ببینم که عابدترین مردمان کیست پس دلالت
کرد مرا پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل بفلان مرد که در پای درختی عبادت میکرد
پس یافتم او را که از عابدترین مردمان بود و آنمرد دلالت کرد مرا بر فلانی پس
یافتم او را که عبادت او بیشتر بود از عبادت مرد اول و آنمرد دلالت کرد بتو
و گمان برده است که عبادت تو بیشتر از ویست و نمی بینم ترا برابر آن دو کس
در عبادت و حکم باقی مردمان داری پس گفت آنمرد آهنگر که من بندهٔ مردم
آیا ندیدی مرا که ذکر حق تعالی میگویم و نماز در وقت میگذارم و اگر من متوجه

نمازهای سنت شوم ضرر میرسانم بحقیقه مولای خود و ضرر میرسانم بحشم
مردمان پس گفت آنمرد آهنکر بحضرت موسی که میخواهی که بشهر خود بروی
موسی گفت که بلی پس ابری گذشت آنمرد آهنکر گفت بآن ابر که بیا آن ابر آمد
نزد او گفت بآن ابر که بکجا میروی ابر گفت که بفلان زمین میروم آنمرد
گفت که برو پس ابر دیگر گذشت گفت ای ابر بیا آن ابر آمد پرسید که بکجا می
روی ابر گفت که بفلان زمین میروم گفت برو بعد از آن ابری دیگر گذشت
گفت ای ابر بیا آمد پرسید که بکجا میروی ابر گفت که بزمین موسی عمران میروم
گفت بابر که ببر دادا این مرد را از روی شفقت و مهربانی با و ببر و بنه در زمین
موسی بن عمران از روی شفقت و مهربانی پس آن ابر برداشت حضرت
موسی را و برد بشهر موسی چون حضرت موسی برسید بشهر خود گفت ای
پروردگار من بچه چیز رسانیدی این مرد آهنکر را باین مرتبه حق سبحانه و تعالی
فرمود که بدرستی که این مرد من صبر میکند به بلای من و خشنودی میورزد
بقضای من و شکر مینماید بر نعمتهای من و روایتست که وحی کرد حق تعالی بداود
که ای داود آنکسی که دوست دارد کسی را قبول میکند سخن او را و آنکسی که راضی
باشد از دوست خود راضیست از کاری که او بکند و آنکسی که اعتماد دارد
بدرستی که اعتماد میکند بر او و آنکسی که مشتاق دوستی باشد جد میکند
و سعی مینماید در رفتن بسوی او ای داود ذکر من برای ذاکرانست و بهشت
برای مطیعانست و دوستی من برای مشتاقانست و من خاصه از برای محبانم
و اهل طاعت من در ضیافت منند و اهل شکر در زیادتی منند یعنی زیاده
میکردانم نعمت ایشانرا اهل معصیت را نا امید میکردانم از رحمت خود و دوستان
من چون بیمار شوند من طبیب ایشانم دوا میکنم ایشانرا بمحنتها و مصیبتها

تا پاک

تا پاک کردانم ایشانرا از گناهان و عیبها و روایتست که روزی رسول خدا
صلی الله علیه و آله بیرون آمد بسوی اصحاب و گفت چرا کنید در باغهای بهشت
اصحاب گفتند یا رسول الله باغهای بهشت کدامست آنحضرت فرمود
که مجلسهای ذکر بروید صباح و شام در مجالس ذکر و ذکر بگویید که قومی که بنشینند
و ذکر حق تعالی بگویند ندا میکند ندا کننده از آسمان که برخیزید که بدل کردم سیئات
شما را بحسنات و آمرزیدیم همه شما را و هر گاه جماعتی از اهل زمین بنشینند
و ذکر حق تعالی بگویند جماعتی از فرشتگان نیز بنشینند با ایشان و ذکر بگویند و آن
کسی که میخواهد که بداند قدر و منزلت خود را نزد حق تعالی باید که نظر کند که چگونه است
قدر و منزلت حق تعالی نزد او بدرستی که حق تعالی جا میدهد بنده را که آنجا که جا میدهد
حق تعالی را از نفس خود بدانید که بهترین عملهای شما نزد پادشاه حقیقی شما و پاک
ترین و بلندترین عملها در درجات شما و بهترین آنچه آفتاب برو میتابد
ذکر حق تعالیست بدرستی که حق تعالی خبر داد که من سبحانه همنشین آنکسم
که یاد میکند مرا و گفت حق تعالی که یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را یاد کنید مرا بطاعت
و عبادت تا یاد کنم شما را بنعمتها و احسان و رحمت و خشنودی و روایتست
از ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین که در بهشت جمعی هست
پس هرگاه بنده شروع بکند در ذکر گفتن شروع کنند فرشتگان در درخت نشاندن
و هرگاه توقف کند فرشته پس فرشتگان دیگر میگویند که چرا توقف کردی
در درخت نشاندن پس او میگوید که صاحب من سست شد از ذکر گفتن فرو ماند
ذکر کرد **فصل** سنتست ذکر گفتن در همه وقت و ذکر گفتن مکروه نیست در هیچ
وقتی از اوقات و در هیچ حالی از احوال و روایتست که حلبی از ابی عبدالله
علیه السلام که گفت که باکی نیست ذکر گفتن حق تعالی وقتی که بول میکنی بدرستی که ذکر حق تعالی

نیکوست در همه حال و باید که ملول نشوی از ذکر حق تعالی و روایتست از ابی عبد الله علیه السلام
که گفت که وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی شادی مکن به بسیاری مال
و ترک مکن ذکر مرا به هیچ حال بدرستی که بسیاری مال فراموش میکند گناهان را
و ترک ذکر من سیاه میسازد دلها را و حق تعالی فرمود که ای موسی ذکر من بهمه حال نیکوست
و بدانکه حق سبحانه و تعالی چنانکه مبتلا میسازد بنده را ببلایی یاد کند حق تعالی او را بخود اند
او را تا وقتی که حق تعالی دوست دارد که بنده ذکر او بگوید و یاد کند او را و روایت کرده
ابو الصباح که گفتم بابی عبد الله علیه السلام که بلایی که بمؤمن میرسد آیا بسبب گناهی است
که کرده است آنحضرت گفت نی ولیکن بجهت آنست که بشنود حق تعالی ناله و شکایت
دعای او را و حسنات برای او بنویسد و سیئات او محو کند بدرستی که حق تعالی معک
میگوید ببنده مؤمن و عهد بخواهی میکند او را همچنانکه برادر از عهد بخواهی کند
برادر را پس حق تعالی میگوید که بعزت و جلال من که فقیر و محتاج نساختم ترا بجهة
اهانت و خواری تو نزد من پس بردار این پرده را پس گشوده شود
آن پرده پس نظر کند آن بنده در عوضی که حق تعالی باو داده است پس بگوید که ضرر
نکرد مرا ای پروردگار من آنچه دور داشتی از من و نداری مرا در دنیا و بدرستی
که بزرگی اجر و ثواب بقدر بزرگی بلاست و خدای تعالی میگوید که بعضی از بندگان
مؤمن من آن بندگان مؤمنند که بصلاح نمی آید کار دین ایشان مگر بغنا و توانگری
و صحت بدن پس میدهیم غنا و صحت بدن را بایشان و آزمایش میکنیم ایشان را
باین و بعضی از بندگان مؤمن من آن بندگانند که بصلاح نمی آید کار دین ایشان
مگر به درویشی و مسکنت و فقر و سقم و بیماری در بدن پس امتحان میکنیم ایشان را
و صلاح میآوریم کار دین ایشان را و بدرستی که حق تعالی عهد گرفته از مؤمن
که راستی نماید در سخن و انتقام نکشد از دشمن و بدرستی که هرگاه حق تعالی

دوست میدارد

دوست میدارد بنده را فرو میبرد او را به بلا فرو بردنی پس هرگاه بنده بخواند حق تعالی را
خدای تعالی در جواب بگوید که لبیک ای بنده من بدرستی که آنچه سوال میکنی و طلب مینمایی
از من قادرم بر عطا کردن آن ولیکن آنچه من ذخیره میکنم برای تو بهتر است مر ترا
و بدرستی که حواریان شکایت کردند نزد عیسی علیه السلام از آنچه بایشان رسیده بود از مردم
آنحضرت فرمود که مؤمنان همیشه در دنیا تنگ عیشند و ناخوش است عیش ایشان
و روایتست از آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که گفت در بهشت منازلی هست
که نمیرسند بندگان بآن منازل بعملهای خود و نیست آن منازل را ربطی بالا و نه
ستونی در زیر خود پرسیدند که یا رسول الله چه کسانند در آن منزلها آنحضرت
فرمود که اهل بلاها و غمها **فصل** بدانکه سزاوار نیست که خالی باشد مجلس آدمی از ذکر
حق تعالی و سزاوار نیست که برخیزد آدمی از مجلسی بی ذکر حق تعالی و روایتست از ابو بصیر
که او روایت کرده است از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که هر قومی که جمع شوند
در مجلسی و ذکر حق تعالی نگویند و ذکر نکنند ما را که اهل بیتیم آن مجلس حسرت و ندامت شود
بر ایشان در روز قیامت بعد از آن گفت ابو جعفر علیه السلام که ذکر ما که اهل بیتیم
همان ذکر حق تعالی است و ذکر دشمن ما از ذکر شیطانست و روایتست از ابو جعفر علیه السلام
که آنکسی که خواهد که وزن کرده شود اعمال او بمیزانی که پر از حسنات باشد
وقتی که از مجلس برخیزد باید که بگوید سُبحانَ رَبِّكَ رَبِّ العِزَّةِ عَمّا يَصِفونَ
وَسَلامٌ عَلَى المُرسَلينَ وَالحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ و روایتست از آنحضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله که فرمود که فرشتگان میگذرند بحلقه های ذکر پس میایستند
بر سر آن جماعتی که ذکر میگویند و میگریند بگریه ایشان و آمین میگویند دعای ایشان را
پس هرگاه فرشتگان بالا روند بآسمان حق تعالی میگوید که ای فرشتهای من کجا بودید
و حال آنکه حق تعالی دانا است بحال ایشان و فرشتگان میگویند که ای پروردگار ما

بدرستی که ما حاضر شدیم در مجلسی از مجلسهای ذکر پس دیدیم قومیرا که تسبیح میکنند
ترا و تمجید و تقدیس میکردند یعنی بزرگی و پاکی یاد میکردند ترا و میترسیدند
از آتش تو پس حق تعالی میگوید که ای فرشتگان من دور گردانید آتش دوزخ را
از ایشان و گواه میگیرم شما را که آمرزیدم ایشان را و ایمن ساختم از آنچه میترسیدند
پس فرشتگان میگویند که ای پروردگار ما بدرستی که در میان آن قوم فلان بود
و ذکر نمیگفت حق تعالی میگوید که آمرزیدم او را بجهت همنشینی او ایشان را
و فرموده است امام جعفر صادق علیه السلم که کسی که ذکر بگوید حق تعالی را در میان
غافلان مانند کسی است که جنگ کند با کافران و همراهان او گریخته باشند و روایتست
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که فرمود که آنکسی که ذکر گوید حق تعالی را
در بازار از روی اخلاص نزد غفلت مردمان و مشغولی ایشان بآنچه در بازار است
بنویسد حق تعالی برای او هزار هزار حسنه و بیامرزد او را در روز قیامت آمرزشی
که خطور نکرده باشد در دل هیچ آدمی فصل و فاضلترین اوقات نزد صباح وقت
و بعد از صبح و بعد از عصر گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که حق سبحانه و تعالی
فرموده که ای فرزند آدم یاد کن مرا بعد از صبح ساعتی و بعد از عصر ساعتی تا کفایت
کنم ترا آنچه اهم مهمات تست و گفت امام محمد باقر علیه السلم که شیطان پراکنده میکند
لشکر خود را در زمین از وقت فرو رفتن آفتاب و وقت بر آمدن آفتاب
پس بسیار ذکر بگویید حق تعالی را درین دو ساعت و پناه جویید بخدا از شر
شیطان و لشکر او و در پناه آورید طفلان خود را درین دو ساعت از شر
شیطان و لشکر او و گفت امام جعفر صادق علیه السلم در بیان قول خدای تعالی
که وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ مراد دعاست پیش از بر آمدن آفتاب و پیش
از فرو رفتن آفتاب و اینساعت ساعت اجابت دعاست و معنی آیت اینست که سجده

میکنند

میکنند سایه‌های اهل آسمان و زمین بتبعیت اشخاص بسوی مغرب و بسوی مشرق
و سنت و پنهان و آهسته ذکر گفتن نیز اگرچه نزد دیگر است با اخلاص و دوری
از ریا و گفت امام جعفر صادق علیه السلم که حق سبحانه و تعالی فرموده که آن
کسی که ذکر بگوید مرا و یاد کند مرا خفیه تا من یاد کنم او را آشکارا و روایتست از امام محمد
باقر علیه السلم که گفت که نمی‌نویسد فرشته که موکل است با آدمی مگر آنچه بشنود و گفت خدای تعالی
که یاد کن پروردگار خود را در نفس خود از روی تضرع و ترس پس نمیداند ثواب آن ذکر را
که در نفس آدمیست غیر از خدای تعالی بجهت عظمت آن ذکر و روایتست که رسول
خدا صلی الله علیه و آله در غزایی بود پس بر آمد بر وادی دید که مردمان آواز خود را
بلند کرده اند و تهلیل و تکبیر میگویند آنحضرت گفت با ایشان که ای مردمان ذکر بگویید
بر نفسهای خود بدرستی که شما نمیخوانید کسی را که کر باشد و غایب و دور و باشد او با شما
و میخوانید کسی را که شنواست و نزدیکست بشما و دیگر بعضی از اقسام ذکر حمد
گفتن است چنانکه روایتست از ابی عبدالله علیه السلم که گفت که حمد بگو حق تعالی را بعد
که هرگاه نماز گذارنده دعا میکند برای تو نیز که میگوید سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ یعنی بشنود
حق تعالی دعای آنکسی را که حمد گفته است او را و روایتست از پیغمبر صلی الله علیه و آله
که گفت که سخنی ابتدا نکنند بحمد خدا پس آن سخن ناتمام است و روایتست از ابو جعفر علیه السلم
که گفت که آنکسی که در وقت صباح چهار بار بگوید الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ادا کرده است
شکر آن روز را و آنکسی که در وقت شام بگوید چهار نوبت بدرستی که شکر شام
گذارده است و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که رسول خدا فرمود
که آنکسی که بگوید الْحَمْدُ لِلّٰهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ مشغول گرداند فرشتگان آسمان را که اعمال
بندگان می‌نویسند پس بگویند که بار خدایا ما غیب نمیدانیم حق تعالی بگوید
که بنویسید همچنانکه بنده من حق گفته است و بر منست ثواب و تمجید یعنی بزرگی

یاد کردن روایتست از بعضی اصحاب که گفت ابو عبد الله علیه السلم که هر دعای
که پیش از و تمجید نباشد آن دعا ابتر است اول تمجید می باید کرد و بعد از آن ثنا
گفت گفتم کمترین آنچه کافیست از تمجید کدامست آنحضرت گفت بگو اللهم
انت الاول فلیس قبلک شیء وانت الآخر فلیس بعدک شیء وانت الظاهر
فلیس فوقک شیء وانت الباطن فلیس دونک شیء وانت العزیز الحکیم
وبعضی از اقسام ذکر تهلیل و تکبیر است روایتست از امام محمد باقر علیه السلم
که گفت که بسیار تهلیل و تکبیر بگویید بدرستی که هیچ چیز دوستر نیست نزد
حق تعالی از تکبیر و تهلیل و روایتست از حضرت رسالت پناه صلی الله
که گفت که بهترین عبادتها گفتن لا اله الا الله و بعضی از اقسام ذکر
تسبیح است و روایت کرده است یونس بن یعقوب که گفتم با بی عبد الله
علیه السلم که آنکسی که صد بار سبحان الله بگوید از جمله کسانی باشد که ذکر
کفته اند حق تعالی را بسیار آنحضرت گفت بلی و روایتست که لشکرگاه سلیمان
ابن داود علیهما السلم صد فرسخ در فرسخ بود بیست و پنج فرسخ در بیست پنج فرسخ
برای جنیان بیست پنج فرسخ در بیست پنج فرسخ برای آدمیان بود بیست پنج فرسخ
در بیست پنج برای مرغان بیست و پنج فرسخ در بیست و پنج فرسخ برای وحوش بود
و سلیمان را علیه السلم هزار خانه بود از آبگینه که بر بالای چوبها ساخته بودند
و در این هزار خانه سیصد زن بود که آنحضرت نکاح کرده بود و هفتصد سریت
و جنیان از برای آنحضرت بساطی بافته بودند از طلا و ابریشم که طول و عرض
آن بساط دو فرسخ در یک فرسخ بود آنحضرت منبری از طلا مینهادند در
میان آن بساط و بر وی می نشست و در گرد آنحضرت سیصد هزار کرسی از طلا
و نقره مینهادند و بر کرسیهای طلا پیغمبران می نشستند و بر کرسیهای نقره

علما

علمای می نشستند و در گرد آن بساط مردمان بودند و در گرد مردمان جنیان
و شیاطین بودند و مرغان ببالهای خود سایه می انداختند بر آن بساط
تا آفتاب بر آن بساط نیفتد و باد برمیداشت آن بساط را و یکماهه راه را
در یک روز می برد روایتست که روزی حضرت سلیمان علیه السلم امر کرد باد را
که بردارد بساط را و باد نرم ببرد آن بساط را پس وحی کرد حق تعالی بحضرت سلیمان
و او سیر میکرد در میان آسمان و زمین که زیاده کردم در مملکت تو این را که هر کس
سخنی بگوید باد آنرا بیارد و بگوش تو برساند پس حکایت کنند که حضرت سلیمان ع
گذشت بر زراعت کننده با آن جاه و جلال پس گفت آن مزارع که حق تعالی بآل داود
ملک عظیم داده است پس باد رسانید بگوش سلیمان علیه السلم آنحضرت فرود آمد
و رفت نزد آن مزارع و گفت که آمدم بسوی تو بجهت آنکه آن نگوئی چیزی که فایده
نباشد بر آن بعد از آن گفت حضرت سلیمان علیه السلم که یک تسبیح که قبول کند حق تعالی
آنرا بهتر است از آنچه داده اند بآل داود و در روایتی دیگر واقع شده بجهت آنکه
ثواب تسبیح باقی میماند و ملک سلیمان فانی میشود و بعضی از اقسام ذکر تسبیح و
تحمید است روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت امیر المؤمنین علی ع
که تسبیح نیمه میکند ترازوی اعمال را از ثواب و تحمید پر میکرداند ترازوی اعمال را
از ثواب و الله اکبر پر میسازد میان آسمان و زمین را از ثواب و بعضی
از اقسام ذکر است اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا
احدا صمدا لم یتخذ صاحبة ولا ولدا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت
که آنکسی که بگوید این کلمات را چهل و پنج بار بنویسد حق تعالی از برای او چهل و پنج
هزار حسنه و محو کند از نامه اعمال او چهل و پنج هزار گناه و بلند گرداند مرتبه
او را چهل و پنج هزار درجه و کسی که این کلمات را بگوید ثواب او برابر کسیست

کند و انزده بار قرآن را در آن روز ختم کرده باشد و بنا کند حق تعالی برای او خانه در بهشت
و بعضی از اقسام ذکر کلمات خمس است گفت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
که آیا تعلیم کنم بشما پنج کلمه که آسان و سبک باشد بر زبان و گران باشد در ترازوی
حسنات خشنود کرداند رحمان را و براند شیطان را و آن کلمات از گنجهای
بهشت در زیر عرش و از باقیات صالحات اصحاب گفتند بلی یا رسول الله
حضرت گفت بگویید سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و نیز گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که چه خوب پسندیده است این کلمات و چه ثقیل و گران این کلمات در ترازوی
اعمال و بعضی از اقسام ذکر چهار تسبیح است روایت است از ابو جعفر علیه السلم
که گفت که گذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله بمردی که درخت مینشانید در حجره
که داشت پس ایستاد آنحضرت نزد آنمرد و گفت که آیا دلالت کنم ترا بر نشاندن
درختی که اصل او ثابت تر و محکم تر باشد از درختی که مینشانی و زودتر میوه دهد
و میوهٔ او بهتر باشد و بیشتر باقی ماند آنمرد گفت بلی یا رسول الله دلالت کن
مرا بآن گفت که در صباح و شام بگو سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ
وَاللهُ أَكْبَرُ یعنی که اگر بگویی تو این چهار تسبیح را بعدد هر تسبیحی ده درخت میدهد
حق تعالی در بهشت از انواع میوه‌ها و این کلمات از باقیات صالحات است پس گفت
آنمرد که یا رسول الله گواه میگیرم ترا که این حوطه که درخت مینشانم صدقه است
بر فقرا و اهل اسلام که اهلیت صدقه داشته باشند پس فرو فرستاد حق تعالی
آیتها و روایت کرده است محمد بن الخالد البرقی از امام جعفر صادق علیه السلام
و آنحضرت روایت کرده است از پدر بزرگوار خود و پدر او روایت کرده
از جد عالی مقدار او علیهم السلم که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

که انگسی

که انگسی که سبحان الله بگوید بنشاند حق تعالی برای او درختی در بهشت بجهت
این کلمه و آنکسی که الله اکبر بگوید بنشاند حق تعالی درختی در بهشت بجهت این کلمه
پس گفت مردی از قریش که درخت ما در بهشت بسیار باشد حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که بلی و لیکن حذر کنید از آنکه آتشی بفرستید
بر آن درختها که بسوزانند آن درختها را و روایت است از امام جعفر صادق
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت روزی باصحاب خود که اگر جمع کنند
آنچه نزد شماست از جامه‌ها و متاعها پس بعضی را بر بالای بعضی نهید آیا میرسد
باسمان اصحاب گفتند نه یا رسول الله پس فرمودند که میخواهید که شما را دلالت کنم
بر چیزی که اصل او در زمین و فرع او در آسمان باشد گفتند بلی یا رسول الله فرمود
که هرگاه یکی از شما بگوید هرگاه فارغ شود از نماز فریضه بگوید سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ سی مرتبه پس بدرستی که اصل این کلمات در زمین و فرع
این کلمات در آسمانست و این کلمات حفظ میکند خوانندهٔ خود را از خراب
و سوختن و غرق شدن و از چاه افتادن و دیدن درندگان و مردن بد
بی ایمان و از بلیات که از آسمان نازل می‌شود در آن روز بر بنده و این کلمات از باقیات
صالحات و روایت کرده حماد بن عثمان از جعفر بن محمد از آبای طاهرین خود
از علی بن ابی طالب از رسول الله که فرمودند که در شبی که بمعراج کردم داخل شدم
بجنت پس دیدم جنت را که در و بیابانها بود از مشک و دیدم در آن بیابانها
ملک بسیاری که بنا میکردند عمارتها را از خشتی از طلا و خشتی از نقره و گاهی هم
دست از کار باز میداشتند پس گفتم بچه وجه گاهی کار میکنند و گاهی
هم دست از کار باز میایستند پس گفتند باز میایستیم تا ما را نفقه برسد
گفتم چه چیز است نفقهٔ شما گفتند قول مؤمن سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ

إلا الله والله اكبر پس هر گاه بگوید این کلمات را بنا میکنیم ما و هر گاه باز ایستد باز
ایستیم ما هم و هم از آنحضرت روایت میکنند که از آن پنج کلمات استغفار
روایت کرده سکونی از ابی عبد الله علیه السلم که آنحضرت فرمود که گفت رسول
خدا صلی الله علیه و آله که بهترین دعاها استغفار است و گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله که دلها را زنگیست مثل زنگ مس پس جلا دهید دلها را
باستغفار و هم فرمودند که هر که بسیار استغفار کند حق تعالی میگرداند آن
کثرت استغفار را از برای او خلاصی از هر غمی و همی و وسعت از هر تنگی و روزی
میرساند او را از جای که در گمان او نباشد و روایت کرده زراره از حضرت جعفر
صادق علیه السلم که بنده هر گاه بسیار استغفار کند در آن روز نگه بالا می برند صحیفه
عمل او را و آن صحیفه میدرخشد و از حضرت امام رضا علیه السلم مرویست
که آنحضرت فرمود که مثل استغفار مثل برگیست بر درخت که هر گاه حرکت
دهی درخت را فشانده میشود برگ و کسی که استغفار کند از گناه و حال آنکه
دیگر مرتکب شود و مصر باشد مثل کسی است که استهزا کند بر رب خود و روایت
است از امام رضا علیه السلم که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله نمیخواست
از مجلسی و اگر چه آن مجلس سبک بود تا بیست و پنج بار استغفار میکرد خدای تعالی را
و نیز روایت از حضرت امام رضا علیه السلم که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
هر روز بامداد هفتاد بار استغفار میکرد خدای تعالی را و هفتاد بار توبه
و بازگشت میکرد بحضرت معبود گفتم که چگونه استغفار و توبه میکرد
حضرت امام رضا علیه السلم گفت که آنحضرت هفتاد بار استغفر الله
میگفت و هفتاد بار اتوب الیه و نیز گفت امام رضا علیه السلم
که استغفار گفتن لا اله الا الله بهترین عبادتهاست نیز اکه حق سبحانه و تعالی

فرموده

فرموده که فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبک یعنی نیست معبود بحق
مگر خدای تعالی و آمرزش طلب کن از برای گناه خود و روایتست که فاضلترین
اوقات ذکر سحرهاست و بعد از صبح و بعد از عصر روایتست از ائمه
معصومین و اهل بیت طیبین طاهرین علیهم السلم که گفتند که پر
کنید اول نامهای اعمال خود را از خیر و آخر نامهای خود را از خیر تا آمرزیده
شود برای شما آنچه در میان اول و آخر است و روایتست از امام جعفر
صادق ع که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آنکسی
که هر روز بعد از عصر بخواند أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَسْئَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةَ عَبْدٍ ذَلِيلٍ خَاضِعٍ فَقِيرٍ
بَائِسٍ مِسْكِينٍ مُسْتَكِينٍ مُسْتَجِيرٍ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا
حَيٰوةً وَلَا مَوْتًا وَلَا نُشُورًا امر کند حق تعالی آن دو فرشته را که موکل آدمیانند
که بدرند نامه اعمال او را هر چه باشد در عمر و روایتست از ائمه معصومین
علیهم السلم که گفت که رحمت خدای بر سحرخیزان و استغفار کنندگان در سحرها
باد و روایتست که ابو القمقام آمد نزد ابو الحسن علی ابن موسی الرضا علیه السلم
و او مردی در مانده و محتاج بود و شکایت کرد نزد آنحضرت و از آنکه
متوجه هر حاجتی که میشد بر آورده نمیشد پس گفت امام رضا ع
او را که در عقب نماز صبح ده بار بگو سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللهَ
وَأَسْئَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ گفت ابو القمقام که لازم گردانیدم بر خود گفتن
این کلمات را بحق خدای که درنگ نکردم مگر اندک زمانی که آمدند
نزد من جماعتی از بادیه و خبر دادند بمن که مردی از قوم من مرده است
و معلوم نیست او را وارثی غیر از من پس رفتم و گرفتم میراث او را

که در عقب نماز صبح ده بار بگو

وبیان توانگری و غنی شدن فصل در ذکر دعاهای که مخصوص است باوقات اول
روایتست از امیر المؤمنین علی علیه السلام وقتی که صباح میشد سه بار میگفت
سبحان الله الملک القدوس و بعد از آن میگفت اللهم انی اعوذ بک
من زوال نعمتک وتحویل عافیتک ومن فجاءة نقمتک ومن درک الشقاء
ومن سوء القضاء ومن شر ما سبق فی الکتاب اللهم انی اسئلک بعزة
ملکک وشدة قوتک وتعظیم سلطانک وبقدرتک علی خلقک و بعد از آن
سوال میکرد حاجت خود را دوم روایتست که امیر المؤمنین علی علیه السلام
که صباح می شد میگفت مرحبا بکما من ملکین حفظین کریمین املیا علی
ما یختار انشاء الله وهمیشه تسبیح و تهلیل میگفت تا آفتاب بر می آمد
وهمچنین میکرد بعد از عصر سیم روایتست از امام محمد باقر علیه السلام
که گفت که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که آنکسی که خواهد که ملاقات
کند حق تعالی را در روز قیامت و در نامهٔ اعمال او این گواهی باشد که نیست
معبود بحق مگر خدای تعالی و من رسول خدایم و گشوده شود برای او هشت
در بهشت و گفته شود باو که ای دوست خدا در آی به بهشت از هر دری
که میخواهی باید که در وقت صباح و در وقت شام بگوید الکتب بسم الله الرحمن الرحیم
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله
واشهد ان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور
علی ذلک احیا وعلی ذلک اموت وعلی ذلک ابعث حیا انشاء الله اقرا
محمدا منی السلام صلی الله علیه وآله الحمد لله الذی اذهب باللیل مظلما
بقدرته وجاء بالنهار برحمته خلقا جدیدا و بعد از آن متوجه جانب
راست خود شود و بگوید مرحبا بالحافظین و متوجه جانب چپ خود شود

وبگوید

وبگوید حیاکما الله من کاتبین چهارم روایت کرده حماد بن عثمان از صادق
آل محمد علیه السلام کسی بگوید در عقب نماز صبح پیش از آنکه حرف زند اللهم صل
علی محمد واهل بیته نگه دارد خدای تعالی روی او را از نایرهٔ آتش دوزخ پنجم روایت
است از امام رضا علیه السلام که گفت که آنکسی که بگوید این کلمات را در عقب نماز صبح
التماس نکند از حق تعالی هیچ حاجتی مگر آنکه خدای تعالی میسر گرداند حاجت او را
وکفایت کند مهمات او را و کلمات اینست بسم الله وصلی الله علی محمد وآله
وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد فوقاه الله سیئات ما مکروا
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من
الغم وکذلک ننجی المؤمنین حسبنا الله ونعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله
وفضل لم یمسسهم سوء ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله ما شاء الله
لا ما شاء الناس ما شاء الله وان کره الناس حسبی الرب من المربوبین
حسبی الخالق من المخلوقین حسبی الرازق من المرزوقین حسبی الله
رب العالمین حسبی من هو حسبی حسبی الذی لم یزل حسبی حسبی
من کان منذ کنت حسبی حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو
رب العرش العظیم ششم روایتست از سلیمان الجعفری که گفت شنیدم
که ابوالحسن علیه السلام میگفت که وقتی که شام شود نظر کن در فرو رفتن
آفتاب پس بگو بسم الله وبالله والحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة
ولا ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له من الذل والحمد لله
لله الذی یصف ولا یوصف ویعلم ولا یعلم خائنة الاعین وما
تخفی الصدور واعوذ بوجه الله الکریم وباسم الله العظیم من شر
ما ذرا وبرا ومن شر ما تحت الثری ومن شر ما ظهر وما بطن ومن شر

ما وَضَعْتُ وَسَلامٌ اَصِفُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ گفت ابو الحسن علیه السلام
که هر که در ینوقت این دعا بخواند ایمن شود از شر هر درنده و از شر شیطان
رجیم و ذریت او و از شر هر گزنده و ضرر رساننده و آنکسی که بخواند این دعا را
ضرری باو نرسد اندرو گفت سلیمان الجعفری که گفتم بابی الحسن علیه السلام
که من صاحب صیدم تنهام و شبها در خرابها بسر می برم و رمیده و نمیتان
میشوم آنحضرت گفت که وقتی که در می آیی بخرابها بگو بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ
و پای راست خود را پیش بنه و وقتی که بیرون می آیی پای چپ خود را بیرون
بنه و بسم الله بگو بدرستی که هر گاه چنین کنی مکروهی بتو نمیرسد هفتم
روایت کرده است صدوق رحمة الله علیه از عبد الله الانصاری و او روایت
کرده است از خلیل الکبری که گفت شنیدم از بعضی اصحاب خود که امیر المؤمنین
علی علیه السلم در هر روز از روزهای دههٔ ذی حجه این کلمات فاضله را
میگفت که لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ عَدَدَ اللَّیالی وَالدُّهُورِ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ عَدَدَ
اَمْواجِ الْبُحُورِ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَرَحْمَتُهُ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ
عَدَدَ الشَّوْكِ وَالشَّجَرِ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبَرِ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ عَدَدَ
الْقَطْرِ وَالْمَطَرِ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدَرِ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ عَدَدَ لَمْحِ
الْعُیُونِ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللَّیْلِ اِذا عَسْعَسَ وَالصُّبْحِ اِذا تَنَفَّسَ لا اِلٰهَ
اِلَّا اللهُ عَدَدَ الرِّیاحِ فِی الْبَراری وَالصُّخُورِ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مِنَ الْیَوْمِ اِلیٰ
یَوْمِ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ بعد از آن امیر المؤمنین ع‌م گفت که آنکسی که این
کلمات را ده بار بگوید در هر روز از روزهای دههٔ ذی حجه بدهد خدای تعالی
جل جلاله او را بعدد هر تهلیل درجه در بهشت از در و یاقوت که میان
هر دو درجه صد ساله راه باشد سواری که تند برود و در هر درجه

از جملهٔ اوراد ایام منتخبه آمده است

شهری

شهری باشد که در آن شهر قصری باشد از یک جوهر یکپاره که هیچ فاصله
در آن نباشد و باشد در هر شهری از آن شهر سراها و قلعه‌ها و غرفه‌ها
و خانه‌ها و فرشها و زنان و تختها و حور عین و بالشها و بسترها
و خانهای نعمت و خدمتکاران و جویهای آب و درختها و زیورها
و حلها که صفت نتواند کرد هیچکس آنها را پس هر گاه آنکس بیرون آید
از قبر بدرخشد از هر موی او نوری و بیایند بسوی او هفتاد هزار فرشته
که میرفته باشند در پیش او و از جانب راست و از جانب چپ او تا برسد به
بهشت پس هر گاه در آید به بهشت آن فرشتگان در پس او باشند و او
در پیش ایشان و میرفته باشد تا برسد بشهری که بیرون او از یاقوت
سرخ باشد و اندرون او از زبرجد سبز باشد در آن شهر از انواع آنچه
حق تعالی آفریده در بهشت پس هر گاه فرشتگان بآن شهر برسند بگویند
باو که ای ولی خدا آیا میدانی این شهر را با آنچه در وست او بگوید نمیدانم
شما چه کسانید فرشتگان بگویند که ما فرشته‌ایم که حاضر بودیم در دنیا روزی
که تو تهلیل میگفتی حق تعالی جل جلاله را و این شهر با آنچه در وست ثواب
آن تهلیل است که حق تعالی بتو عطا کرده است و گفت امیر المؤمنین
علی علیه السلم که بشارت باد ترا ای بنده از این ثواب خدای تعالی
در هنگامی که به بینی که مهیا و آماده کرده است حق تعالی جل جلاله
در دار السلام در جوار همسایگی خود عطایی را که منقطع نگردد هرگز
گفت خلیل که بگویید این تهلیل را پیشتر از آنچه قدرت داشته باشید
بر وی تا زیاده شود ثواب شما دهم روایت کرده که روزی ابی درداء رضی الله
عنه گفت شخصی که خانه تو سوخت ابو درداء گفت که خانه من نسوخت

پس شخصی دیگر آمد و گفت باو که خانهٔ تو سوخت او گفت که نسوخت بعد از آن
ظاهر شد که هر خانه که در حوالی خانهٔ او بود سوخت و خانهٔ او نسوخت
پرسیدند از ابی درداء که تو چه دانستی که خانهٔ تو نسوخت گفت شنیدم
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که میگفت که آنکسی که بگوید این
کلمات را در صباح روز خود بلی باو نرسد تا آخر روز و آن کسی که بگوید
و آن اینست اللهم انت ربی لا اله الا انت علیک توکلت و انت
رب العرش العظیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن اعلم ان الله علی کل شیء قدیر
و ان الله قد احاط بکل شیء علما اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی
و من شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم
و خاتمه در طلب شفا یافتن بدعا کسی که بیمار و علتی داشته باشد
چهل بار بخواند این دعا را در عقب نماز صبح و دست بمالد بر آن
موضع که علتی دارد و هر علتی که باشد خصوص شکافی که در عضو
پیدا شود خلاص شود باذن حق تعالی از آن علت و تحقیق که این
کار کرده اند مردمان و نفع یافتند گفت داود که چنین کردم پس
گویا گشوده شد بند من و از بند خلاص شدم بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین حسبنا الله و نعم الوکیل تبارک الله
احسن الخالقین و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم دیگر گفت یونس
ابن عمار که گفتم بابی عبدالله علیه السلام که فدای تو گردم این علتی
که ظاهر شده است در روی من که گمان مردمان آنست که مبتلا ساخته
است حق تعالی باین مرض بنده را که مر او را حاجتی نبوده باشد

دعای صباح

در طلب شفا یافتن بدعا

بحق تعالی

بحق تعالی آنحضرت گفت که بنشین چنین که همهٔ بیماریها و علتها از تو دور شده
باشد گفت یونس بن عمار که بعد از آن گفت ابو عبدالله علیه السلام
بمن که هرگاه ثلث آخر شب شود در اول ثلث آخر شب وضو ساز و برخیز
بنماز شب که دایم میگذاری پس وقتی که در سجدهٔ آخر اند و رکعت اول
باشی بگو در سجده یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطی
الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الآخرة ما انت
اهله و اصرف عنی شر الدنیا و الآخرة ما انت اهله و اذهب عنی
هذا الوجع فانه قد اغاظنی و احزننی و الحاح و مبالغه کن در دعا گفت
یونس بن عمار که چنین کردم هنوز بکوفه نرسیده بودم که حق تعالی برد
آن علت را بالتمام از من و روایت کرده داود رقی از ابی عبدالله ۳۴
که گفت که وقتی که عضوی از اعضای تو درد کند بنه دست خود را
بر آن موضع که درد میکند و سه بار بگو الله الله الله ربی حقا لا اشرک
به شیئا اللهم انت لها و لکل عظیمة ففرجها عنی روایت کرده است
مفضل از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که بگو برای همه دردها بسم الله
و بالله و کم من نعمة لله فی عرق ساکن و غیر ساکن علی عبد شاکر
و بگیر محاسن خود را بدست راست خود بعد از ادای نماز فریضه و سه بار
بگو اللهم فرج عنی کربتی و عجل عافیتی و اکشف ضری و سعی کن که درین
وقت گریه کنی و اشک از چشمان تو بیاید گفت ابو حمزه که مرا درد زانو شد
پس شکایت کردم از آن درد نزد ابی جعفر علیه السلام آنحضرت گفت که وقتی
که نماز بگذاری بگو یا اجود من اعطی و یا خیر من سئل و یا ارحم من استرحم
ارحم ضعفی و قلة حیلتی و اعفنی من وجعی گفت ابو حمزه که چنین کردم

دعای درد

وعافیت یافتم و دیگر گفت ابو جعفر علیه السلام که امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه
بیمار شد حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله بعیادت آنحضرت
آمد و گفت یا علی بگو اللهم انی اسألک تعجیل عافیتک وصبرا علی بلیتک
وخروجا الی رحمتک و دیگر روایت کرده است ابراهیم بن عبد الحمید
از مردی که گفت که رفتم نزد ابی عبد الله علیه السلام و شکایت کردم از دردی
که داشتم آنحضرت گفت که بگو بسم الله و بعد از آن بمال دست خود را
بر آن موضع که درد میکند و بعد از آن هفت بار بگو اعوذ بعزة الله واعوذ
بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ بعظمة الله واعوذ بجلال الله واعوذ
بعظمة الله واعوذ بجمع الله واعوذ برسول الله واعوذ باسماء الله من شر
ما احذر ومن شر ما اخاف علی نفسی گفت آن مرد که چنین کردم و رفت آن
درد از من و روایت کرده است ابراهیم بن اسرائیل از امام رضا علیه السلام
که گفت که کنیز ما خناق بیرون آورد و درد کرد و خود کسی آمد و گفت یا علی
بگو بکنیز که بگوید یا رؤف یا رحیم یا رب یا سیدی پس گفت آن کنیز
این کلمات را و حق تعالی برداشت آن علت را و گفت که این خطابیست
که دعا کرده باو جعفر بن سلیمان قسم دوم آنچیزیست که دفع میشود باو
مکروهات و آن چند دعاست اول روایت کرده اند از محمد بن علی الباقر
علیهما السلام که هر گاه امری بتو رسد که میترسی از او که متوحش شوی
ببعضی کنجهای خانه خود متوجه قبله شود و دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن
هفتاد بار بگو یا ابصر الناظرین ویا اسمع السامعین ویا اسرع الحاسبین
ویا احکم الحاکمین و هر بار بگو این کلمات را بگو پس سوال کن حاجت خود را دوم
روایت از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که آمد مردی بخدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله

بجهة تسهیل
امری

وگفت

وگفت یا رسول الله من پیر و بزرگ سال و ضعیف و بی قوتم و طاعت و عبادت
نمیتوانم کرد و من عادت داده بودم نفس خود را بنماز و روزه و حج و جهاد
پس بیاموز مرا یا رسول الله چیزی که خدای تعالی بآن نفع دهد مرا و سبک گردان
بر من یا رسول الله آنحضرت گفت که اعاده کن این را پس سه بار اعاده
کرد پس گفت آنحضرت که نیست در گرد تو از درخت و چوب و خاک
و کلوخ الا که گریست بر تو بجهت رحم بر تو پس هر گاه نماز صبح بگذاری بگو سبحان الله
العظیم وبحمده ولا حول ولا قوة الا بالله العظیم بدرستی که حق تعالی
عافیت میدهد ترا بسبب این از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و پیری
و پیری گفت آن مرد که یا رسول الله این از برای دنیاست پس چیست
از برای آخرت آنحضرت گفت که در عقب هر نماز بگو اللهم اهدنی
من عندک وافض علی من فضلک وانشر علی من رحمتک وانزل علی
من برکاتک گفت امام محمد باقر علیه السلام که پس گرفت آن مرد این کلمات
بدست خود پس گفت مردی با ابن عباس که چه محکم گرفته است این کلمات را
خالق تو پس گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله که اگر بیاید با این
کلمات در روز قیامت که ترک نکرده باشد عمدا گشوده شود برای او
هشت در بهشت و او در آید به بهشت از هر دری که خواهد سیم
روایت کرده است محمد بن یعقوب باسناد خود که هر گاه ابا عبد الله
علیه السلام امری حادث میشد این دعا را میخواند اللهم صل علی
محمد وآل محمد واغفر لی وارحمنی وزک عملی ویسر منقلبی واهد قلبی
وآمن خوفی وعافنی فی عمری کله وثبت حجتی واغفر خطایای وبیض
وجهی واعصمنی فی دینی وسهل مطلبی ووسع علی فی رزقی فانی ضعیف

وتجاوز عن سیّئتی ما عندی بحسن ما عندک ولا تفجعنی بنفسی ولا
تفجع بی حمیمی وهب لی یا الهی لحظةً من لحظاتک تکشف بها ما ابتلیتنی
وتردّنی بها علی احسن عاداتک عندی فقد ضعفت قوّتی وقلّت حیلتی
وانقطع من خلقک رجائی ولم یبق الا رجاؤک وتوکّلی علیک وقدرتک
یا ربّ علی ان ترحمنی وتعافینی کقدرتک علی ان تعذّبنی وتبتلینی الهی ذکر
عوائدک یؤنسنی والرجاء لانعامک یقوّینی ولم اخل من نعمک منذ خلقتنی
فانت ربّی وسیّدی ومفزعی وملجائی والحافظ لی والذابّ عنّی والرحیم بی
والمتکفّل برزقی وفی قضائک وقدرک کلّما انا فیه فلیکن یا سیّدی ومولای
فیما قضیت وقدّرت وحتمت تعجیل خلاصی ممّا انا فیه جمیعه والعافیة
فانّی لا اجد لدفع ذلک احداً غیرک ولا اعتمد فیه الا علیک فکن یا ذا الجلال
والاکرام عند حسن ظنّی بک ورجائی لک وارحم تضرّعی واستکانتی وضعف
رکنی وامنن بذلک علیّ وعلی کلّ داعٍ دعاک یا ارحم الراحمین وصلّی الله علی محمد وآله
چهارم روایت کرده است عاصم بن حمید از اسما که گفت که رسول خدا صلی الله
علیه وآله فرمود که انکسی که برسد باو غمی واندوهی یا حزنی یا بلائی یا سختی باید که بگوید
الله ربّی لا اشرک به شیئا توکّلت علی الحیّ الذی لا یموت پنجم روایت کرده است
هشام بن سالم از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که هرگاه فرود آید بکسی بلائی یا تنگی
یا سختی باید که برهنه کند هر دو زانو و هر دو دست خود را تا مرفق و بچسباند
بر زمین وسینه خود را نیز بنهد بر زمین وبعد از آن سجده کند ودعا کند برای
حاجت خود ششم برای طلب روزی روایت از امام جعفر صادق ع م
که برای طلب روزی روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که برای طلب روزی
بگوید یا الله یا الله یا الله اسئلک بحقّ من حقّه علیک عظیم ان تصلّی علی محمد وآل

برای طلب روزی

محمد

محمد وان ترزقنی العمل بما علّمتنی من معرفة حقّک وان تبسط علیّ ما حظرت
من رزقک هفتم روایت کرده است سعید بن زید که گفت ابو الحسن الرضا
علیه السلام که هرگاه نماز بگذاری پهن مکن پای خود را و سخن مکن با کسی تا صد بار
بگو بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم صد بار بعد از نماز
شام بگو وصد بار بعد از نماز صبح پس انکسی که بگوید ایزد دفع شود از او صد نوع از انواع
بلاها که کمترین آن بلاها برص وجذام وشرّ شیطان وظلم سلطان باشد هشتم
بجهت دفع عاقبت خواب بد که ببینی بعد از آنکه بیدار شوی از خواب بی فاصله
حمد کن وثنا بگو حق تعالی را با آنچه میسر باشد ترا وبعد از آن صلوات بفرست
بمحمد وآل او علیهم السلام وتضرّع کن بسوی خدای تعالی وسوال کن از حق تعالی که کفایت
کند شرّ آن خواب را وسوال کن سلامت عاقبت از خواب بد حتی که چنین
کنی نمی بینی آن خواب را اثری از بدی بفضل ورحمت حق تعالی نهم روایت
از رسول صلی الله علیه وآله که میگفت که خواب صالح از جانب خدای تعالی است
پس هرگاه شما خواب نیکوئی ببینید مگوئید آن خواب را مگر بدوست خود
وهرگاه خواب بد ببینید باید که سه بار آب دهن بیندازید بجانب چپ
خود وپناه جوئید از خدای تعالی بدرستی که چون چنین کنید ضرری
نکند آن خواب بشما ونیز روایت از آنحضرت که خواب نیک از مرد
صالح یک جزو از چهل وشش جزو پیغمبری است دهم روایت از اهل بیت
علیهم السلام که گفتند که هرگاه که کسی که خواب بد ببیند باید که بگرداند از آن پهلو که
خسبیده بود بر پهلوی دیگر وبگوید انّما النجوی من الشیطان لیحزن الذین
آمنوا ولیس بضارّهم شیئا الا باذن الله واعوذ بالله بما عاذت به
ملائکة الله المقرّبون وانبیاءه المرسلون والائمة الراشدون المهدیون

خواب خوب

دعای فرج
از هر غم

دعای نصرت بر اعدا
احتمال اسم اعظم
دارد و فرموده
جناب خضر

وعباده الصالحون من شر ما رأیت ومن شر ما یریدونی أن تضرنی فی دینی
او دنیای من الشیطان الرجیم یازدهم علی بن مهزیار گفت که نوشت محمد بن حمزه
علوی بسوی من انکه بنویسم بسوی حضرت ابوجعفر علیه السلم در باب دعای
که تعلیم کند او را و امیدوار باشد بسبب آن دعا فرج از هر غم و هم را پس نوشت
حضرت بسوی من اما آنچه سوال کرد از تو محمد بن حمزه علوی از تعلیم کردن او
دعای را که امید فرج باشد پس بگو او را که مداومت کند باین دعا یا من یکفی من کل
شیء ولا یکفی منه شیء اکفنی ما اهمنی بدرستی که من امیدوارم که کفایت
غم و هم شود انشاء الله تعالی دوازدهم شیخ صدوق گفته که خبر داد مرا پدرم
از پدرش از حضرت امیر المؤمنین ع که گفت دیدم حضرت خضر علیه السلام
در خواب پیش از جنگ بدر بیک شب پس گفتم او را که تعلیم کن مرا چیزی
که نصرت بیابم بسبب آن بر اعدا پس گفت که بگو یا هو یا من هو یا من لا هو
الا هو پس چون صبح کردم نقل کردم خواب خود را بر حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و آنحضرت فرمود که یا علی تعلیم کرده است ترا اسم اعظم پس ورد خود
ساختم آنرا در روز بدر راوی میگوید که حضرت امیر ع میخواند قل هو الله احد را
پس چون فارغ میشد میگفت یا هو یا من هو یا من لا هو الا هو اغفر لی
وانصرنی علی القوم الکافرین و میگفت آنحضرت اینرا در روز جنگ
صفین نیز در حالتی که جنگ میکردیم قسم سیم در عوذات و دعاها اول
روایت کرده است عبدالله بن یحیی الکاهلی گفت فرمود حضرت امام جعفر
صادق علیه السلم که اگر ملاقات کنی درنده را پس بخوان در روی درنده
آیة الکرسی و بگو عزمت علیک بعزیمة الله وعزیمة محمد صلی الله علیه واله
وسلم وعزیمة سلیمان بن داود وعزیمة امیر المؤمنین علیه السلم والائمة من بعده

پس

دعای کیک

دعای باد طفلان

پس بدرستی که برمیگردد از تو آن درنده انشاء الله تعالی گفت عبدالله پس بیرون
رفتم ناگاه درنده رو بمن آورد پس خواندم بر او این دعا را پس دور گردید
از راه ما و آزار نرسانید ما را عبدالله گفت که نظر کردم بسوی درنده دیدم
که سر خود را پیش افکند و برگشت و روایت کرده است عبدالله بن سنان از امام
جعفر صادق علیه السلم گفت که گفت حضرت علی بن ابی طالب ع وقتی که ملاقات
کنی درنده را پس بگو اعوذ برب دانیال والجب من شر کل اسد مستاسد
دوم فرمود حضرت امام جعفر صادق ع که آیا تعلیم کنم ترا چند کلمه که اگر
واقع شوی در ورطه پس بگو بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم بدرستی که حق سبحانه و تعالی برمیگرداند بسبب این چند کلمه
از تو آنچه خواهد از انواع بلاها سیم محمد بن یعقوب روایت کرده
باسناد منقطع از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که بودند آنحضرت
در بعضی از بیابان و شکوه کردند قوم بسوی آنحضرت از کیک و از آزار رسانیدن
آن کیک ایشان را پس فرمود آنحضرت که ای قوم وقتی که داخل خوابگاه خود شوید
یکی از شما باید که بگوید ایها الاسود الوثاب الذی لا یبالی غلقا ولا بابا
عزمت علیکم بام الکتاب ان لا تؤذونی واصحابی الی ان یذهب اللیل
ویجیء الصبح بما جاء والذی نعرفه الی ان یؤوب الصبح بما آب چهارم
محمد بن یعقوب گفت که نوشت محمد بن هرون بخدمت حضرت امام محمد
باقر علیه السلم و طلب کرد از آنحضرت پناه از برای بادهای که طفلان را میباشد
پس نوشت آنحضرت بخط مبارک خود الله اکبر اشهد ان محمدا رسول الله
الله اکبر لا اله الا الله ولا رب لی الا الله له الملک وله الحمد لا شریک
له سبحان الله ما شاء الله کان وما لم یشأ لم یکن اللهم یا ذا الجلال والاکرام

رب عیسی وموسی وابرهیم الذی وفی واله ابرهیم واسمعیل واسحق ویعقوب
والاسباط لا اله الا انت سبحانک ما عددت من آیاتک وعظمتک
وبما سألک به النبیون وبانک رب الناس کنت قبل کل شیء اسألک
بکلماتک التی تمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنک وبکلماتک التی
تحیی بها الموتی ان تجیر عبدک فلانا من شر ما ینزل من السماء وما یعرج
فیها وما یخرج من الارض وما یلج فیها والسلام علی المرسلین والحمد
لله رب العالمین **نهم** مرویست بان از آنحضرت از برای حفظ طفل
بسم الله وبالله والی الله وما شاء الله وبعزة الله وجبروت الله وقدرة الله
وملکوت الله هذا الکتاب اجعله یا الله شفاء لفلان بن فلان عبدک
وابن امتک عبد الله صلی الله علی رسول الله **دهم** مرویست از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلم که فرمود که افسون کرد حضرت رسول صلی الله علیه وآله
حسنین را علیهما السلم پس گفت اعیذکما بکلمات التامة واسماء الحسنی
کلها عامة من شر السامة والهامة ومن شر عین اللامة ومن
شر حاسد اذا حسد پس ملتفت شد حضرت رسول صلی الله علیه وآله
بسوی ما و فرمود که باین طریق تعویذ میکرد حضرت ابراهیم علیه السلم
حضرت اسمعیل وحضرت اسحق را **هفتم** روایتست از حضرت امام
امام محمد باقر علیه السلم که اگر کسی بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
دفع میکند خدای تعالی از او هفتاد نوع از بلاها که آسان ترین ایشان
جنون باشد وکسی اگر بیرون آید از خانه خود پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
بگویند باو ملکی که موکلند برو که هدایت کرده شدی و اگر بگوید لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم بگویند باو اگر نگاه داشته شدی

از برای حفظ طفلان

واگر بگوید

واگر بگوید توکلت علی الله بگویند او را که نگاه داشته شدی پس بگوید شیطان
که چون کنیم با کسی که هدایت کرده شد و راه راست و او نگاه داشته شد از جمیع
بلاها و کفایت کرده شد از جمیع مهمات او **هشتم** ابو حمزه میگوید که خواستم که داخل
شوم بحضرت امام محمد باقر علیه السلم پس بیرون آمد آنحضرت در حالتی
که لبهای مبارک آنحضرت متحرک بود پس گفتم یا مولای چه چیز است اینکه
تکلم میکنید پس فرمودند که یا فتی یا ابا حمزه تکلم کردی گفتم بلی فدای تو شوم فرمود
آنحضرت بدرستی که من قسم بخدای تعالی که تکلم نمیکند بآن کلام هیچ احدی مگر اینکه
خدای تعالی کفایت مهمات دنیوی واخروی او میکند ابو حمزه میگوید گفتم
یا مولا خبر میدهی مرا فرمود بلی بعد از آن فرمود کسی که اگر بگوید در وقتی
که بیرون می آید از منزلش بسم الله حسبی الله توکلت علی الله اللهم انی
اسألک خیر اموری کلها واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب الآخرة
کفایت میکند خدای تعالی مهمات دنیوی واخروی **نهم** گفت امیر المؤمنین
علی علیه السلم که اگر اراده کند یکی از شما خواب پس نخوابد بپهلوی خود بزمین
تا آنکه بگوید این را اعیذ نفسی ودینی واهلی وولدی وخواتیم عملی وما
رزقنی ربی وخولنی بعزة الله وعظمة الله وجبروت الله وسلطان
الله ورحمة الله ورأفة الله وغفران الله وقوة الله وقدرة الله و
جلال الله وبصنع الله وارکان الله وبجمع الله وبرسول الله صلی الله علیه وآله
وقدرة الله علی ما یشاء من شر السامة والهامة ومن شر الجن والانس
ومن شر کل ما دب علی الارض وما یخرج منها ومن شر ما ینزل من السماء
وما یعرج فیها ومن شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط
مستقیم وهو علی کل شیء قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

پس بدرستی که حضرت رسول صلی الله علیه واله تعویذ میکرد حسنین را علیهما السلم
باین دعا و باین دعا امر کرد حضرت رسول صلی الله علیه واله دهم روایت از امیر
المؤمنین ع که هرکاه اراده کند یکی از شما خواب را پس باید که بگذارد دست راست
خود را در زیر روی راست خود و بکوید بِسْمِ اللّٰهِ وَضَعْتُ جَنْبِي لِلّٰهِ عَلٰى مِلَّةِ
اِبْرٰهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَوِلَايَةِ مَنِ افْتَرَضَ اللّٰهُ طَاعَتَهُ مَا
شَاءَ اللّٰهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ پس کسی که بکوید این دعا را در وقت خوابیدن
محفوظ خواهد بود از دزد صاحب غرق و از فرود آمدن خانه و استغفار
میکنند از برای او ملایکه پانزدهم روایت میکند ابو بصیر از امام محمد باقر ع
که فرمود کسی که اگر بکوید در وقتی که بیرون آید از در خانه خود اَعُوذُ بِمَا عَاذَتْ بِهِ
مَلَائِكَةُ اللّٰهِ مِنْ شَرِّ هٰذَا الْيَوْمِ الْجَدِيدِ الَّذِي اِذَا غَابَتْ شَمْسُهُ لَمْ تَعُدْ مِنْ شَرِّ
نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ غَيْرِي وَمِنْ شَرِّ الشَّيَاطِينِ وَمِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِاَوْلِيَاءِ اللّٰهِ وَمِنْ
شَرِّ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَمِنْ شَرِّ السِّبَاعِ وَمِنْ شَرِّ رُكُوبِ الْمَحَارِمِ كُلِّهَا اُجِيرُ
نَفْسِي بِاللّٰهِ مِنْ كُلِّ سُوءٍ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ وَتَابَ عَلَيْهِ وَكَفَاهُ الْمُهِمَّ وَحَجَزَهُ عَنِ
السُّوءِ وَعَصَمَهُ مِنَ الشَّرِّ باب ششم در بیان تلاوت قرآن و او یکقسم از اقسام
ذکر است و قایم مقام ذکر و دعا است و مشتمل است بر هر آنچیزی که در دعا
و ذکر بوده از تحریص و ترغیب و جلب نفع و دفع مضار و زود تر باشد که ببینی
ثوابهای آنرا در آنچه خواهد آمد و نیز بیادتی دارد تلاوت قرآن بر آنها از چند راه
اول آنکه کلام خداست دوم آنکه در او اسم اعظم است جزم سیم آنکه او منبع
علم است چنانکه روایت کرده است زهری که شنیدم از حضرت امام زین العا
بدین علیه السلم که میکفت آیات قرآن خزینهای علم است پس هر زمانی
که بکشایی خزینه پس سزاوار آنست که بنکری با آنچه در اوست چهارم آنکه

در بیان تلاوت قرآن

تلاوت

تلاوت قرآن بسیار خواندن اظهار معجزات حضرت رسول است صلی الله علیه و آله
و باقی کذاردن معجزات است پیدرپی پنجم حاصل شدن ثواب است بر هر حرف
از او بر آنچه خواهد آمد و نخواهد رسید بمثل این ثواب در غیر تلاوت قرآن یعنی
در ذکر و دعا و باید که واضح سازیم ما بابی از این ثوابها را در وجههای متعدده
اول آنکه روایت شده است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنکه فرمود
که کفت حضرت حق سبحانه و تعالی کسی را که اگر مشغول سازد قراءت قرآن
از طلب حوایج و خواستن مسایل خود عطا میکنم من او را بهتر و بیشتر
از ثوابی که عطا میکنم شاکرین را دوم محمد بن یعقوب روایت کرده است
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود کسی را که اگر حق تعالی عطا کند
با او قرآن پس به بیند آنشخص که احدی را عطا شده بچیزی که بهتر از قرآنست پس
آنشخص کوچک شمرده است بزرک را و بزرک شمرده است کوچک را سیم
کوفیست از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله آنکه فرمود که اگر ملتبس شود
شما را امور مثل شب ظلمانی سیاه و تاریک پس باید که بسبب قرآن خود را
از آن تاریکی بروشنایی بیرون آورید پس بدرستی که قرآن شافع است
و شفیع و شاهد است و مصدق پس کسی که بکرداند قرآن را در پیش تلاوت
کند میکشاید قرآن او را تا به بهشت و کسی که بکرداند او را در عقب تلاوت
نکند میرساند او را تا جهنم و آن روشن راهست بسوی خیر که قایل بقرآن باشد
و تصدیق او کند توفیق داده شده است و کسی که موافق قرآن حکم کند
عادل خواهد بود و کسی که اخذ کند از قرآن احکام خود را ماجور خواهد بود
چهارم لیث بن مسلم کفت که فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منور کنید خانهای خود را بتلاوت قرآن و مکردانید خانهای خود را قبرها

خود چنانکه کردند یهود و نصاری که گمان میکردند در بیع و کنایس خود و معطل
کردند خانهای خود را بواسطهٔ آنکه خانهٔ که بسیار شود در او تلاوت قرآن بسیار
میشود خیر او و صاحب نعمت میشود از برای اهلش و روشنی میدهد از برای
اهل آسمان چنانکه روشنی میدهد نجوم سما از برای اهل دنیا پنجم
مرویست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرمود بدرستی خانه
که بوده باشد در او مرد مسلمان و بخواند قرآن می بینند آنخانه را اهل آسمان
چنانکه می بینند اهل دنیا ستارهٔ درخشنده را در آسمان ششم مرویست
از حضرت امام رضا علیه السلم که فرمود بگردانید از برای خانهای
خود نصیب از تلاوت قرآن بواسطهٔ آنکه خانهٔ وقتی که خوانده میشود
در او قرآن سهل و آسان میگردد آنخانه بر اهلش و بسیار میشود خیر آنخانه
و می باشد ساکنان آنخانه در زیادتی و وقتی که خوانده نشود در آنخانه قرآن تنگ
میشود بر اهلش و کم میشود خیرش و می باشد ساکنان او در نقصان هفتم
مرویست که فرمود حضرت امام جعفر صادق علیه السلم سزاوار آنست
مؤمن را که نمیرد تا یاد گرفته باشد قرآن را یا در حال یاد گرفتن باشد هشتم
روایت کرده است حسن بن ابی حسن دیلمی در کتابش و گفته است که فرمود
علی بن ابی طالب علیه السلم که قرآن خواندن فاضلتر است از ذکر
و ذکر فاضلتر است از صدقه و صدقه فاضلتر است از روزه
و روزه داشتن سپریست که نگاه میدارد از آتش دوزخ و نیز رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که آنکسی که قرآن بخواند بعدد هر حرفی که بخواند
در نماز ایستاده حق تعالی صد حسنه باو بدهد و اگر نشسته بخواند پنجاه
حسنه بدهد و اگر با وضو باشد در غیر نماز بعدد هر حرفی که از قرآن بخواند

بیست و پنج

بیست و پنج حسنه بدهد و اگر بی وضو باشد بعدد هر حرفی ده حسنه بدهد
و اما از برای الم آن ده حسنه میدهد بلکه بالف ده حسنه میدهد و بلام
ده حسنه میدهد و بمیم ده حسنه میدهد و برا ده حسنه میدهد
و روایتست از حسین بن علی علیهما السلم که گفت که آنکسی که آیتی از کتاب
خدا بخواند در نماز ایستاده نوشته شود برای او بعدد هر حرفی صد حسنه
و اگر آیتی از کتاب خدا بخواند در غیر نماز بنویسد حق تعالی از برای او بعدد هر حرفی
ده حسنه و اگر گوش کند قرآن را مر او را بعدد هر حرفی حسنه ایست و اگر
ختم کند قرآن را در شب صلوات بفرستند فرشتگان تا صبح شود و اگر ختم کند
در روز صلوات بفرستند بر او فرشتهای که حافظ و نگاهبان اویند تا شب شود
و دعای او مستجاب شود و خیر خواه او بود از آسمان تا زمین و هم روایتست که از
عبد الله بن سلیمان از ابی جعفر علیه السلم که گفت که آنکسی که قرآن بخواند
در نماز ایستاده بنویسد خدا تعالی برای او بعدد هر حرفی صد حسنه و آنکسی
که قرآن بخواند در نماز نشسته بنویسد حق تعالی برای او بعدد هر حرفی
پنجاه حسنه و آنکسی که قرآن بخواند در غیر نماز بنویسد حق تعالی بعدد هر حرفی
ده حسنه و روایتست از امام جعفر صادق ع که آن کسی که یک حرف از قرآن
بخواند در نماز نشسته بنویسد حق تعالی برای او پنجاه حسنه و محو کند از او پنجاه
گناه و بلند کرداند مرتبهٔ او را پنجاه درجه و آن کسی که یک حرف از قرآن بخواند
در نماز ایستاده بنویسد حق تعالی برای او صد حسنه و محو کند از او صد گناه
و بلند کرداند مرتبهٔ او را صد درجه و آنکسی که قرآن ختم کند مر او را دعای مستجاب
روایتست از ابی عبد الله علیه که گفت که آنکسی که بشنود هر حرفی از کتاب
خدای تعالی و آنکه بخواند نوشته شود برای او حسنه و محو کند کرده شود

از گناهی و بلند شود مرتبه او یک درجه و روایتست از ابی جعفر علیه السلم که گفت
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آنکسی که ده آیت از قرآن بخواند در شبی
ننویسند اورا از غافلان و آنکسی که پنجاه آیت از قرآن بخواند بنویسند اورا از ذاکران
و آنکسی که صد آیت بخواند بنویسند اورا از دعا کنندگان و آنکسی که دویست آیت
بخواند بنویسند اورا از آنهای که میترسند از خدای تعالی و فروتنی مینمایند
و آنکسی که سیصد آیت بخواند نوشته شود از رستگاران و آنکسی که پانصد آیت
بخواند نوشته شود برای او یک قنطار از نیکوی و قنطاری پانزده هزار
مثقال طلاست و مثقالی بیست و چهار قیراط است که خردترین آن
قیراطها برابر کوه احد است و بزرگترین آن قیراطها از آسمان تا زمینست
و سزاوار آنست که آدمی خواب نکند تا چیزی از قرآن نخواند و روایتست از ابی
عبد الله ع که گفت که تجارت کننده از شما که مشغول است در بازار هرگاه
باز گردد بمنزل خود باید که خواب نکند تا بخواند سوره از قرآن پس بدرستی که چون
چنین کند نوشته شود برای او بجای هر آیتی که بخواند ده حسنه و محو
کرده شود از و ده گناه و سنت است نگاهداشتن مصحف در خانه زیرا
که امام جعفر صادق علیه السلم فرموده است که در تعجب
می آورد مرا که در خانه مصحف باشد که براند خدا تعالی بان مصحف شیاطین را
و سزاوار آنست که بخواند قرآن را در مصحف و اگرچه قرآن حفظ داشته باشد
و از بر نیکو تواند خواند و دوری بجوید از قرآن خواندن از روی مصحف
زیرا که امام جعفر صادق ع فرموده است که سه چیز است که شکایت میکنند
بسوی حق تعالی مسجد خرابی که نماز نکنند در و اهل آن مسجد و عالمی که در میان
جاهلان افتاده باشد و مصحفی که در خانه باشد و غبار برو نشسته باشد

و کسی بخواند اورا

خواندن ثواب از روی مصحف

و کسی بخواند اورا و روایتست از اسحق بن عمار که گفتم بابی عبد الله ع که فدای تو گردم
من حفظ دارم قرآن را از بر بخوانم فاضلتر است یا نظر در مصحف کنم و بخوانم
آنحضرت فرمود که بخوان و نظر در مصحف کن ندانسته که نظر کردن در مصحف
عبادتست و روایتست از ابی عبد الله علیه السلم که آنکسی که تلاوت کند
از مصحف تمتع یابد بچشم او و تخفیف شود عذاب پدر و مادر او و اگرچه
پدر و مادر او کافر بوده باشند و نیز روایتست از ابی عبد الله علیه السلم
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که نیست چیزی سختتر بر شیطان از
تلاوت قرآن کردن در مصحف و نظر کردن در مصحف و مصحف در خانه
میمیراند و دور میکند شیطان را و سزاوار آنست هر کسی را که قرآن حفظ
داشته باشد که مداومت نماید بتلاوت قرآن تا فراموش نکند قرآن را
و تاسف و حسرت عارض او نشود در روز قیامت و روایتست
از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت که آنکسی که فراموش کند سوره
از قرآن را بیاید آن سوره را نزد او بصورت خوب و درجه بلند در بهشت
چون ببیند آن سوره را بگوید تو کیستی و چه نیکو و زیبایی کاشکی از من میبود
آن سوره بگوید با او که تو نمی شناسی مرا من فلان سوره از قرآنم اگر فراموش
نمیکردی مرا میرسانیدم ترا باین مرتبه بلند و نیز روایتست از امام جعفر
صادق علیه السلم که گفت که قرآن عهد خداست بسوی خلق پس سزاوار
آنست که مسلمان نظر کند در عهد خدا و تلاوت کند از و در هر روزی پنجاه
آیت

در طلب شفا کردن و افسون بقرآن

فصل در طلب شفا کردن و افسون کردن بقرآن بدانکه قرآن تریاک
اکبر و کبریت احمر است و در و خواص غریبه و معجزات عجیبه هست
و تشبیه نمیتوان کرد او را بدریای بی پایان بلکه او عظیم تر و بزرگتر است

پس اگر نظر کنی بسوی وعظها و پندها و زواجر پس از قرآن فرا میگیرد خطیب
فصیح و واعظ بلیغ و اگر نظر کنی باحکام شرعی و محل دانستن حلال و حرام
پس از بحر بی پایان قرآن آب بر میدارد فقیه حاذق و مفتی صادق و توجیه
معانی قرآن و دانستن اسلوب و الفاظ کسی که علم آداب و عربیه میداند
و مدح نمیتوانند که قرآن را مدح گویان و ثنا گستران بعد از قول خدای تعالی
و ما آدیم از و چیزی اندک بجهت استشهاد بر آنچه دعوی کردیم روایت
از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که فرمود که شفای امت من
در سه چیز است آیتی از کتاب خدای عز و جل یا لیسیدن عسل یا نیشتر
حجام و روایت از امام محمد باقر علیه السلم که گفت که شفا ندهد او را از
بیماری سورهٔ فاتحه هیچ چیز او را شفا ندهد از آن مرض روایت
که بر خواست مردی و گفت با میر المؤمنین علی علیه السلم که در شکم من
آب زرد پیدا شده آیا این علت را شفا هست آنحضرت فرمود که بلی
شفای هست بی درهم و دینار و اما بنویس بر شکم خود آیة الکرسی را
و نیز می نویسی آیة الکرسی را و می آشامی همیکرد از آیة الکرسی را ذخیره
در شکم خود بدرستی که چون چنین کنی خلاص میشوی باذن حق تعالی پس
آنمرد چنان کرد و وارست از آن مرض باذن حق تعالی و روایت که از
حسین احمد المنقری که شنیدم از ابی ابراهیم موسی الکاظم علیه السلم
که میفرمود که آنکسی که طلب کفایت امری کند بآیتی از قرآن از مشرق
تا مغرب کافیست او را هرگاه او را یقینی باشد دیگر روایت کرده است
مفضل بن ابی عمر از ابی ابراهیم علیه السلم که فرمود که ای مفضل در پناه داد
خود را از همه مردمان بر بسم الله الرحمن الرحیم و بقل هو الله احد بخوان

سورهٔ

سورهٔ قل هو الله احد را بجانب راست خود و بجانب چپ خود و بپیش خود
و بر پس خود از بالای خود و از زیر پای خود و هرگاه در آیی نزد سلطان ظالمی
جور کننده در هنگامی که نظر میکنی بسوی او سه بار قل هو الله احد بخوان
و بر هم زن انگشتان دست چپ خود را و بعد از آن بگشا دست خود را
تا بیرون آمدن از پیش او و روایت از امیر المؤمنین علی علیه السلم
که فرمود که بجهت حفظ از دزدان هر گاه جا میکیری بفراش خود بخوان
این آیت را که قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ
الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيلًا
وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ
يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا و روایت از حضرات ائمهٔ
معصومین علیهم السلم که آنکسی که بخواند این دو آیت را که مذکور شد
در وقتی که جا میکیرد در خوابگاه خود همیشه در حفظ حق تعالی باشد
از هر شیطان رانده شده از درگاه الهی و از حشیاست تا طلوع صبح
روایت از ائمهٔ معصومین علیهم السلم که گفتند که خواندن سورهٔ
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بچیزی که ذخیره کنند و پنهان کنند
آنرا حرز است مر آنچیز را دیگر بجهت حفظ شیاطین هرگاه جا میکیرد
در خوابگاه خود بخواند این آیت را که إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ
حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ
تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ و روایت از امام جعفر صادق ع
که گفت که آنکسی که در آید نزد سلطان که میترسیده باشد از آن سلطان

بر در مقابل آن کهیعص بخواند و بهم نهد دست راست خود را باین کیفیت
که هر حرفی که بخواند یک انگشت را بر هم نهد و بعد از آن حم عسق بخواند و بر هم
نهد انگشتان چپ خود را بکیفیتی که در دست راست گفته شد و بعد از
آن بخواند این آیت را که وعنت الوجوه للحی القیوم وقد خاب من حمل
ظلما و بگشاید هر دو دست خود را بر روی آن سلطان کفایت کرده شود
شر او و روایتست از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلم که فرمود
که هرگاه بترسی از چیزی صد آیت بخوان از هر جا که خواهی و بعد از آن سه بار
بگو اللهم ادفع عنی البلاء و دیگر برای گشودن کسی که او را بسته باشند
بنویسند بر رقعه و بیاویزند آن رقعه را بر گردن کسی که او را بسته
باشند این آیت را که بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر
لک الله ما تقدم من ذنبک وما تأخر ویتم نعمته علیک ویهدیک صراطا
مستقیما و بعد از آن سوره اذا جاء نصر الله را بنویسد و بعد از آن
بنویسد این را که ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا
الیها وجعل بینکم مودة ورحمة ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون
ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون ففتحنا ابواب السماء
بماء منهمر وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر وحملناه علی
ذات الواح ودسر قال رب اشرح لی صدری ویسر لی امری
واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی وترکنا بعضهم یومئذ یموج فی بعض
ونفخ فی الصور فجمعناهم جمعا کذلک حللت فلان بن فلانه عن فلانه بنت
فلانه یعنی نام آن مرد و نام مادر او را بنویسد و نام زن و نام مادر آن زن را نیز
بنویسند لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم

بجهة گشودن مرد که بسته باشند او را

بالمؤمنین

بالمؤمنین رؤف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه
توکلت وهو رب العرش العظیم **قسم سیوم** در بیان آنچه که تعلق دارد
باجابت و همه قرآن صلاحیت دارد در اجابت دعا را بعد از و تحقیق
که پیشتر ذکر کردیم این را در آداب دعا و موکد کرده شد است از او در چند جا
و هر آینه ذکر میکنیم ما بعضی از آنها را **اول** روایت کرده است جعفر بن محمد
از پدر بزرگوار خود و پدر او روایت کرده از پدران عظام خود علیهم السلم و ایشان
روایت کرده اند که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله فرمود که چون
خواست حق تعالی که فرو فرستد سوره فاتحه و آیت الکرسی و این آیت را
که شهد الله انه لا اله الا هو العزیز الحکیم ان الدین عند الله الاسلام
وما اختلف الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم
ومن یکفر بآیات الله فان الله سریع الحساب و این آیت را که قل اللهم
مالک الملک تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعز من تشاء
وتذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر تولج اللیل فی النهار
وتولج النهار فی اللیل وتخرج الحی من المیت وتخرج المیت من الحی وترزق
من تشاء بغیر حساب سوره فاتحه و این آیتها چسبیدند در آویختند
بعرش و نبود میان حق تعالی و میان این آیتها حجابی گفتند این آیتها
که ای پروردگار ما فرو فرستادی ما را برای گناهان و بسوی کسانی که گناه
میشوند ترا و ما متعلقیم بمقام پاک و پاکیزه حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود
که بعزت و جلال من که هر بنده که بخواند شما را در عقب هر نماز فریضه ساکن
گردانم او را در حظیره قدس که عبارتست از بهشت است بر آنچه در وست
از انواع نعمتها و نظر کنم بسوی او هر روزی هفتاد بار و بر آورم در هر روزی

هفتاد حاجت او و اگر ادنای آن حاجتها آمرزیدن من باشد و او را دینا
خود نگاه دارم و از هر دشمنی نصرت و یاری دهم او را بر دشمن و مانع شود
او را از رفتن بهشت چیزی مگر مردن دوم و دیده ام در بعضی از تعلیقات
که بعد از قراءت سورهٔ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ده نوبت نزد طلوع آفتاب از روز
جمعه دعا مستجاب میشود سیم روایت از امیر المؤمنین ع که گفت که اگر کسی
که صد آیت بخواند از آیتهای قرآن از هر جا که خواهد و بعد از آن هفت بار
بگوید یا الله پس اگر دعا کند بر سنگ هر آینه بشکافد حق تعالی آن سنگ را

فصل در بیان خواص متفرقهٔ قرآن اول درست روایت کرده است از ابی
عبد الله علیه السلم که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که اگر کسی که
الهیکم التکاثر بخواند نزد خواب کردن نگاه داشته شود از فتنهٔ قبر دوم
روایت از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت که افتاد مصحفی در دریا
پس یافتند آن مصحف را که از هم رفته بود آنچه در و نوشته بود مگر این
آیت که أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ سیوم و نیز سوال کرده شد از قرآن و از فرقان
که آیا تعلیم اینها دو چیزاند یا یک چیز اند پس گفت حضرت امیر المؤمنین ع
که قرآن همه کتابست و فرقان محکم است که واجب است عمل با او چهارم
روایت که اول چیزی که فرود آمد از قرآن این بود که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ و آخر چیزی که فرود آمد از قرآن إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ بود پنجم
و گفت امیر المؤمنین علیه السلم که اگر کسی که قل هو الله احد بخواند وقتی که جا میگیرد
در خوابگاه خود موکل سازد حق تعالی با او پنجاه هزار فرشته که نگاه دارند او را
در آن شب و روایت کرده است صدوق رحمة الله علیه در کتاب توحید
که خواندن سورهٔ قل هو الله احد کفارت پنجاه ساله گناه است ششم

روایت کرده است

روایت کرده است ابوبکر حضرمی از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که اگر کسی که ایمان
دارد بخدای و بروز قیامت باید که ترک نکند خواندن قل هو الله احد را در عقب
نماز فریضه بدرستی که اگر کسی سورهٔ قل هو الله احد بخواند در عقب نماز فریضه
جمع کند حق تعالی برای او خیر دنیا و آخرت را و بیامرزد او را و پدر و مادر او را و
فرزندان او را هفتم گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که اصل دین ورع و پرهیزگاری
است و با ورع باش تا باشی عابدترین مردمان و اهتمام تو بتقوی باید که زیاده
باشد از اهتمام تو بعمل بغیر تقوی بدرستی که کم نمیباشد عملی که بر تقوی باشد
و چگونه باشد عملی که مقبول حق تعالی باشد دلیل که حق تعالی فرموده که إِنَّمَا
يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ یعنی جز این نیست که قبول میکند حق تعالی
از پرهیزگاران پس مدار قبول بر تقوی باشد هشتم امام جعفر صادق ع
فرمود که اگر کسی که یک روز بگذرد بر او و در نماز خود قل هو الله احد نخواند
بگویند با او در روز قیامت که ای بندهٔ خدا تو از نماز گذارندگان نیستی نهم
روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که اگر کسی که بگذرد بر او جمعه
و قل هو الله احد نخواند در آن جمعه و بعد از آن بمیرد هر چه باشد بر دین
ابی لهب دهم روایتست از آنحضرت که اگر کسی که بیماری یا شدت
و سختی با او برسد و نخوانده باشد در آن بیماری و سختی سورهٔ قل هو الله احد را
و بمیرد پس او از اهل دوزخ است و مراد از این دو حدیث مبالغه است
یازدهم قاسم بن سلیمان روایت کرده از امام جعفر صادق علیه السلم
که گفت پدر بزرگوار من فرمود که اگر کسی که بزند بعضی از قرآن را ببعضی دیگر
از قرآن یعنی عمل کند که قرآن از ترتیب و نظم بیفتد کافر باشد دوازدهم
روایت کرده است عامر بن عبد الله حذاعه از ابی عبد الله ع که گفت

که آن بنده که در وقت خواب کردن آخر سورة الکهف را که قل انما انا بشر
مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه
فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احدا بیدار شود در ساعتی
که خواهد سیزدهم روایتست از امام حسین علیه السلم که گفت که بهترین
عملها گشودن قرآن وختم کردن قرآن هرگاه بگشایی اول مصحف را بروی چهاردهم
روایتست از ابی جعفر علیه السلم که فرمود که آنکسی که سورة بنی اسرائیل بخواند
در هر شب جمعه نمیرد تا در نیابد صاحب الزمان را علیه السلم و باشد
با آنحضرت و آنکسی که سورة الکهف بخواند در هر شب جمعه نمیرد مگر شهید
و برانگیزد حق تعالی او را در روز قیامت با شهیدان پانزدهم روایتست از ابی
جعفر علیه السلم که گفت که آنکسی که سه بار بخواند سورة قل اعوذ برب الفلق و قل
اعوذ برب الناس و قل هو الله احد را بگویند با او که ای بندهٔ خدا بشارت باد ترا
که قبول شد آنچه خواندی شانزدهم روایتست از عمر بن یزید که گفت ابو
عبد الله علیه السلم که آنکسی که ده بار سورة قل هو الله احد بخواند وقتی که بیرون
میرود از منزل خود همیشه در حفظ و پناه خدای تعالی باشد تا بازگردد به منزل خود
هفدهم افسون کرمی که میخورد فالیز و زراعت را بنویسد آنچه مذکور میشود
بر چهار پاره سفالی یا بر چهار رقعه و آن چهار رقعه را بر چهار پاره نی بندد و آنچهار
پاره نی را که دعا بر وی بسته است یا آن چهار پاره نی که دعا بر او نوشته است در چهار
جانب فالیز یا زراعت فرو برد و آنچه می باید نوشت اینست ایها الدواب
والحیوانات اخرجوا من هذه الارض والزرع الی الخراب کما خرج ابن متی من بطن
الحوت وان لم تخرجوا ارسلت علیکم شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران الم
تر الی الذین خرجوا من دیارهم وهم الوف حذر الموت فقال لهم الله

موتوا

موتوا فاتوا آخرج منها فانک رجیم ثم احیاهم ان الله لذو فضل علی الناس
ولکن اکثر الناس لا یشکرون فخرج منها خائفا یترقب سبحان الذی اسری
بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا
عشیة او ضحیها فاخرجناهم من جنات کم ترکوا من جنات وعیون
ومقام کریم ونعمة کانوا فیها فاکهین فما بکت علیهم السماء والارض وما کانوا
منظرین فاهبط منها فما یکون لک ان تتکبر فیها فاخرج انک من الصاغرین
اخرج منها مذؤما مدحورا فلنأتینهم بجنود لا قبل لهم بها ولنخرجنهم
منها اذلة وهم صاغرون هجدهم روایتست از سمرة بن جندب که رسول
خدا صلی الله علیه وآله فرمود که آنکسی که وضو بسازد و بعد از آن بیرون آید
از منزل و متوجه مسجد شود و در وقت بیرون رفتن از خانه بگوید الذی
خلقنی فهو یهدین راه نماید حق تعالی او را براه راست برای ایمان و هرگاه بگوید
والذی هو یطعمنی ویسقین بدهد حق تعالی باو از طعام و شراب بهشت
وهرگاه بگوید واذا مرضت فهو یشفین بگرداند حق تعالی این قول را کفارت
گناهان او و هرگاه بگوید والذی یمیتنی ثم یحیین بمیراند حق تعالی او را مردن
شهیدان و زنده گرداند او را زنده گردانیدن نیکبختان و هرگاه بگوید والذی اطمع
ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین بیامرزد حق سبحانه و تعالی تمام گناهان او را
واگرچه گناهان او بیشتر از کف دریا باشد و هرگاه بگوید رب هب لی حکما
والحقنی بالصالحین بخشد حق سبحانه و تعالی باو حکم و علم و ملحق گرداند
او را بصالحان گذشته و بصالحانی که باقی مانده اند و هرگاه بگوید واجعل
لی لسان صدق فی الاخرین بنویسد حضرت حق سبحانه و تعالی برای او بر ورق
سفیدی که فلان بن فلان از صادقان و راستگویانست و هرگاه بگوید

وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ بدهد حق تعالی باو منزلها و هرگاه بگوید
وَاغْفِرْ لِأَبِي بیامرزد حق تعالی پدر و مادر او را نیز هم روایتست از آنحضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که آنکسی که نیز در خواب کرده بخواند
این آیت را که قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ
فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا
بلند و درخشان شود برای او نوری تا مسجد الحرام و در میان آن نور فرشتگان
باشند که استغفار کنند برای او تا صباح ضمیمه ارشاد چون دانستی
فضیلت دعا و ذکر را و نیز دانستی که دعا و ذکر آنست که مخفی و پوشیده باشد
از مردمان و یک دعا و ذکر پنهان برابری میکند با هفتاد دعا و ذکر آشکارا
و کسی نمیداند ثواب آن ذکر را که در نفس بنده است غیر از خدای تعالی جل جلاله
بجهت عظمت و بزرگی او روایت کرده ابو عبیده حذاء از ابی عبدالله علیه السلام
که گفت آنحضرت بمن که آیا خبر دهم ترا بسختترین آنچه حق سبحانه و تعالی فرض کرده
است بر بندگان خود گفتم بلی یا ابن رسول الله آنحضرت فرمود که سختترین
آنچه فرض کردانیده است بر بندگان انصاف دادنست مردمان را از نفس خود
و جوانمردی و فرو گذاشت با برادر مسلمان در مال خود و ذکر گفتن حق سبحانه
و تعالی بسیار و از ذکر گفتن سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ
و ذکر یاد کردن حق تعالیست نزد آنچه حلال و حرام کردانیده است که
آنچه طاعت باشد عمل کند و بجا آورد آنرا و اگر معصیت باشد ترک
کند آنرا و مثل اینست قول جد او که سید المرسلین است صلی الله علیه و آله
که آنکسی که اطاعت و فرمانبرداری حق تعالی کند پس بتحقیق که ذکر کرده است
خدای تعالی را ذکر بسیار و اگرچه اندک باشد نماز و روزه او و تلاوت قرآن

وانحضرت

وانحضرت فرمود که خداوند تعالی جل جلاله میفرماید که من نیستم از آنکه قبول
کنم هر سخن حکیم را ولیکن قبول میکنم آنچه آرزو و قصد اوست پس
اگر آرزو و قصد او چیزیست که من دوست میدارم و رضای من
در آنست میگردانم خاموشی او را حمد و ثنای خود و آرام گرفتن بسوی
خود و اگرچه سخن نگوید پس نظر کن که چگونه گردانید مدار قبول و ثواب را
بر آنچه در نفس اوست از ذکر و یاد حق تعالی و آرام گرفتن بسوی او
و چشم رحمت داشتن از او و کافیست با فعلهای نیکو آنمقدار که کافیست
طعام را از نمک و خبر داده است که بسیاری دعا و ذکر با جتناب نکردن
از نواهی نفع و فایده نمیدهد چنانکه فرموده است که مثل آنکسی که دعا میکند
بی عمل مانند مثل کسیست که تیر بی زه بیندازد از کمان بی چله و نیز فرموده است
که دعا کردن با خوردن حرام همچون بنا نهادنست بر آب و واقع است
در وحی قدیم که عمل خیر کردن با خوردن حرام همچون نقل کردن آبست بغربال
و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که اگر شما نماز گذارید تا همچون کمان
شوید و روزه بدارید تا همچون موی باریک شوید نفع و فایده نمیدهد
شما را مگر ورع و پرهیزکاری و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که اصل دین ورع و پرهیزکاریست با ورع باش تا باشی عابدترین مردمان
و اهتمام تو بعمل بتقوی باید که زیاده باشد از اهتمام تو بعمل بغیر تقوی که حق
تعالی قبول میکند عمل و دعا از پرهیزکاران پس مدار قبول عمل بر تقوی
باشد بدانکه از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر تقوی آنحضرت
فرمود که تقوی آنست که بیابد حق تعالی ترا آنجا که امر کرده است و نیابد
ترا آنجا که نهی کرده است و اگر تحقیق بوجود آید این خصلت و صفتی که بصلاح

آورنده‌تر و پسندیده‌تر و فیروزی‌تر بود از این خصلت که تقویست هر آینه
حق تعالی وصیت میکرد بندگان خود را بآن خصلت پس چون وصیت باین
خصلت فرمود که تقویست بجمیع خلق اولین و آخرین را باین اقتضا
نموده معلوم شد که از این خصلت نمیتوان تجاوز کرد و اقتصار نمیتوان
نمود بغیر او و قرآن پرست بمدح این خصلت و شمرده شده است در مدح
او چند خصلت اول آنکه تقوی قلعهٔ استوار است و خانهٔ محکم دلیل
که حق تعالی فرموده که آنکسی که پرهیزکاری نماید بگرداند حق تعالی برای او
بیرون آمدن شدی چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که اگر آسمان
و زمین باشند برهم بسته بر بندهٔ مؤمن و آن بنده تقوی و پرهیزکاری
داشته باشد هر آینه بگرداند حق تعالی برای او راهی و بیرون شدی و تقوی
گنج کافیست دلیل که حق تعالی فرموده است که روزی دهد او را از جایی
که گمان نداشته باشد و دیگر جهت حفظ دشمن حضرت حق تعالی فرموده که
اگر صبر کنید و پرهیزکاری نمایید زیان نکند شما را مکر و حیلهٔ ایشان هیچ چیز
و دیگر محبت خدای تعالی متقیان را چنانکه فرموده است که ان الله یحب المتقین
یعنی خدای تعالی دوست میدارد متقیان یعنی پرهیزکاران را و خدای تعالی
با متقیان و پرهیزکاران است و باصلاح می‌آورد عملهای ایشان را و هر که
توکل کند بر خدای تعالی و کار خود را باو باز گذارد خدای تعالی کفایت کند
مهم او را و او ضامن شده است خدای تعالی مهمات کسی را که برو توکل کند
پس حق تعالی کفایت کند مهم او را و کیست راست‌تر از خدای تعالی در سخن خود
و از آنجاست قول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که اگر مردمان اکتفا میکردند
این آیت را و عمل میکردند باین آیت هر آینه کافی می‌بود ایشان را و دیگر

الطاف بغایت حضرت عزت نسبت به بندگان خود باآنکه ستایش و تعریف
میکند بنوعی که بدانند که او قادر است بر آنچه اراده کند و عاجز نمیسازد
او را هیچ چیزی و مانع نمیشود از ارادهٔ او هیچ مطلبی بواسطهٔ قول حق سبحانه
و تعالی در کلام مجید خود که ان الله بالغ امره تا آنکه اعتماد کنند بندگانش
بآنچه وعده کرده است ایشان را از این که کفایت امور ایشان کند و عطای
سؤال ایشان کند بنابر آنکه امور خود را باو واگذارند و سؤال کرده شد از
حضرت امام صادق علیه السلام از حد توکل پس گفت آنحضرت آنست
که نترسی با خدای تعالی از هیچ چیز و بدرستی که در این آیه است هر آینه سید
از برای بندگان بمرتبهٔ کمال توکل و بسبب آیه است کفایت از برای طلب
کردن است و روایت کرده است احمد بن الحسین المیثمی از مردی از اصحابش
گفت خواندم جوابی را که از حضرت امام صادق علیه السلام بود بسوی مردی
از اصحاب آنحضرت اما بعد بدرستی که من وصیت میکنم و پند میدهم
ترا به پرهیزکردن از حضرت حق سبحانه و تعالی پس بدرستی که الله تعالی بتحقیق
که ضامن شده است از برای کسی که بپرهیزد از او آنکه بگرداند او را از آنچه بد
بسوی آنچه خوبست و ضامن شده است آنکه روزی دهد او را از حیثیتی
که نداند که از کجا میرسد و بدرستی و راستی که خدای تعالی فریب نمیدهد
و نمیتوان رسید بسوی آنچه در نزد خدای تعالی است از بهشت مگر بطاعت
او و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که گفت که فرمود حضرت
رسول صلی الله علیه و آله که حضرت حق تعالی قسم یاد کرده بعزت و جلال
و عظمت و بزرگی و نور و علو و ارتفاع مکان خود که اختیار نمیکند بنده
خواهش و آرزوهای خود را بر رضای من مگر آنکه متفرق و پراکنده میگردانم

بر آن امور او و او میپوشانم بر آن بنده دنیای او را و او مشغول میکردانم دل آن بنده را
بدنیا و حال آنکه عبد هم آن بنده را از دنیا مکر آنچه مقدر کرده ام از برای او
و قسم یاد کرده بعزت و جلال و عظمت و کبریا و نور و علو و ارتفاع مکان خود
آنکه اختیار میکند بنده رضای مرا بر آرزو و خواهش خود مکر آنکه امر میکنم ملائکه را
که محافظت او کنند و امر میکنم زمین و آسمان را که کفالت روزی او کنند
و هستم من از برای آن بنده از تجارت تاجران بیشتر و می آید آن بنده را دنیا در حالتی
که آن بنده مقهور و خواهان او نباشد روایت کرده است ابو سعید الخدری
کفت که شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که میفرمودند در وقت
بر کشتن آنحضرت از جنگ احد در حالتی که مردم در حوالی آنحضرت ایستاده
بودند و حضرت تکبیر فرموده بودند که ای کروه مردمان اقبال کنید بر آنچه
مکلف شده اید از اصلاح اعمال از برای آخرت و رو کردان شوید از آنچه
ضامن است از برای شما دنیای شما و استعمال مکنید جوارحی را که روزی نعمت
خدای تعالی را میخورید در آنچه موجب غضب و خشم خدای تعالی باشد بلکه بنظر آرید که استعمال
در معصیت او کنید و بکردانید مشغول ساختن خود را در طلب مغفرت آمرزش
خدای تعالی و صرف کنید همت و قصد خود را با آنچه موجب تقرب شود بطریق
اطاعت کردن خدای تعالی و کسی که ابتدا او طلب کند بنصیب و قسمت خود را
از دنیا فوت میشود نصیب و قسمت او از آخرت نمیرسد از دنیا با آنچه
مراد اوست و کسی که ابتدا او طلب کند بنصیب و قسمت خود از آخرت
میرسد بسوی او نصیب و قسمت دنیا و میرسد با آنچه از مراد اوست
از آخرت روایت کرده است عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود که هر آن مؤمنی که اقبال کند بجانب آنچه محبوب الله تعالی باشد کسی

که اعتصام و اعتماد کند بالله تعالی به پرهیز کردن از نکرداری میکند خدای تعالی
او را از بدیهای دنیا و آخرت و کسی را که الله تعالی بجانب او اقبال کند نکهداری
او کند باک ندارد اکر که چه ساقط شود آسمان بر زمین و اکر چنان نازل شود بلای بر اهل
زمین که شامل همه اهل زمین شود خواهد بود آنشخص در حفظ الله تعالی بسبب آنکه
تقوی جدا نموده است از هر بلایی آیا نشنیده این قول الله تعالی را که ان المتقین فی مقام
امین مرویست از محمد بن یعقوب که رساند سند را با اسحق بن عمار از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که کفت پادشاهی بود در بنی اسرائیل و بود او را
قاضی و آن قاضی را برادری بود و او مردی بود راست کفتار بود او را زنی که نایبه
بود از پیغمبری پس خواست پادشاه مردی را که بفرستد بحاجتی که او را بود بجای
کفت قاضی را بهم رسان از برای من مردی معتمدی قاضی کفت نمیدانم احدی را
معتمدتر از برادرم پس طلبید تا بفرستد از برای آن حاجت پس قبول نکرد
و کفت قاضی را که میترسم بر زنم پس قاضی ابرام کرد بر او پس یافت او چاره
از بیرون رفتن و کفت قاضی را که ای برادر من هیچ چیز اهم تر از زنم آنکه ترکم
پس نکاه بانی کن او را و متوجه حوایج او شو قاضی کفت چنین باشد پس بیرون رفت
آنمرد و بود آن زن مکروه از بیرون رفتن شوهرش و قاضی را خوش افتاد و آن زن
و خواست او را از برای خودش پس آن زن ابا کرد پس قاضی قسم یاد کرد که اکر نکنی
این کار را هر آینه خبر میدهم پادشاه را که این زن فجور کرده است و ثابت شد این
در نزد من پس کفت پادشاه قاضی را که هلاک کن او را پس آمد قاضی پیش
آن زن و کفت او را که امر کرده پادشاه که ترا سنکسار کنم ترا پس چه میکویی
تو قبول میکنی مرا و الا سنکسارت میکنم پس کفت آن زن که قبول نخواهم
کرد ترا لکن هر چه خواهی پس بیرون آورد قاضی آن زن را پس فرمود که کنده

از برای آن زن چاهی و آن زن را در آن کردند و سنگسار کردند و مردمان با قاضی بعضی
چنین گمان بردند که آن زن مرده است گذاشت او را و بازگشت و شب درآمد هنوز
با او رمقی از حیات باقی مانده بود پس حرکت کرد و بیرون آمد از آن چاه و میرفت
تا بیرون رفت از شهر و رسید بدیری که در آن دیر مردی دیرانی بود پس شب
ببود در آن دیر بسر برد چون صباح شد آن دیرانی در دیر نگاه کرد دید که زنی بر در
دیر خسبیده است پرسید از حال او و آن زن قصه خود را باو خبر داد پس آن دیرانی
رحم کرد بر او و او را بدیر در آورد و آن مرد دیرانی صغیری داشت و بغیر از صغیر کسی دیگر
نداشت و احوال او نیکو بود و جمعیتی داشت پس معالجه کرد آن زن را و آن زن خلاص
شد از آن علت و جراحتهای او نیک شد بعد از آن صغیر خود را بآن زن داد و گفت
که تربیت کن او را و نگاه دار و آن مرد دیرانی را وکیلی بود که قیام مینمود بکارهای او
آن زن را دید و شیفته او شد و میلی پیدا کرد باو و خواند او را برای خود و خواست
که باو فسق کند آن زن قبول نکرد هر چند سعی و جهد کرد فایده نداشت
پس گفت بآن زن که اگر قبول نمیکنی سعی میکنم در هلاک تو آن زن گفت
که بکن آنچه میتوانی که من قبول نمیکنم آنچه تو میگوئی پس آن وکیل قصد آن
طفل کرد و شکست گردن آن طفل را و آمد نزد دیرانی و گفت که آن زن
فاسقه که زنا کرده بود و تو پسر خود را باو سپردی کشت پسر خود ترا
دیرانی چون کشته دید پسر خود را بآن زن گفت که من با تو چنین نیکوی
کردم و تو پسر مرا بکشتی پس آن زن خبر داد دیرانی را قصه را پس دیرانی
گفت بآن زن که مرا خوش نمی آید که تو پیش من باشی بیرون رو از این
دیر پس بیرون کرد آن زن را در شب از آن دیر و بیست درهم باو داد و گفت
که توشه خود کن این را اگر هذا کافیست ترا پس آن زن در شب بیرون رفت

وچون

وچون صباح شد بدهی رسید دید که مردی را بر دار کشیده اند و هنوز زنده است
پرسید از قصه او و گفتند که کسی بیست درهم حق دارد بر او و نیز رسم آنست
که کسی دینی دارد و میرسد صاحب دین را که از دار بیاویزد او را یا ادای دین
او کند پس آن زن بیست درهم بیرون آورد و داد بقرض خواه آن مرد و گفت
که مکشید او را پس بیست درهم را گرفتند و آن مرد را از دار فرود آوردند آن مرد گفت
بآن زن که هیچکس زیاده از تو بر من حق ندارد بسبب آنکه مرا از دار خلاص کردی
حالا بنده توام و رفتند از هر کجا پس هر دو با هم برفتند تا رسیدند بکنار دریا
دیدند جماعتی را و کشتی چند دیدند آن مرد گفت بآن زن که تو اینجا بنشین تا من
بروم و برای ایشان کاری بکنم و طعامی بستانم و بیارم برای تو پس رفت
نزد آن جماعت و گفت که چه چیز است در این کشتی شما گفتند که در این کشتی اسباب
تجارت و جواهر و عنبر و چیزها از مال التجارت و ما در این کشتی میباشیم آن مرد
گفت که چه مبلغ است آنچه در این کشتی شماست گفتند که بسیار است ما نمیتوانیم
شمرد آنرا و نمیدانیم آن مرد گفت که با من چیزی خوب و نفیس است که بهتر است
از آنچه در کشتی شماست ایشان گفتند که چه چیز است با تو گفت که کنیزیست
با من که ندیده اید مثل آن گفتند میفروشی آنرا بما گفت بلی بشرط آنکه بعضی از شما بروید
و ببینند او را و بعد از آن بیایید تا بفروشم او را و او را اعلام نکنید باو که ترا میفروشم و بها
او را بمن بدهید و باو مگوئید که ترا فروخت تا من بروم پیش ایشان گفتند
که چنین باشد پس کسی فرستادند که آن زن را دید و آمد و گفت که مثل این
کنیز هرگز ندیده ام پس خریدند آن زن را به هزار درم و زر را باو دادند
و او را دیگر ندیدند چون او رفت آمدند ایشان به پیش آن زن و گفتند
که برخیز و در آ باین کشتی آن زن گفت که چرا ایشان گفتند که خریدیم

ترا انخواجهٔ تو آن زن گفت که او خواجهٔ من نیست ایشان گفتند که بر پیغمبری
یا بر میداریم ترا و در کشتی می اندازیم و ایشان چون رسیدند بکنار دریا ایمن
نبودند بعضی از ایشان از بعضی دیگر و میترسیدند که بعضی خیانتی بکنند
پس همه را انداختند در آن کشتی که جواهر و مال تجارت درو بود و ایشان در کشتی
دیگر نشستند و در آمدند بدریا پس حق سبحانه و تعالی بادی فرستاد و غرق
گردانید ایشانرا و کشتی را که ایشان درو بودند و نجات یافت آن کشتی که آن
زن درو بود تا رسید بجزیرهٔ از جزیره های دریا و بعد آن کشتی را در کنار
دریا و در آمد در آن جزیره و گردید در آن جزیره پس دید که در آنجا درخت میوه دار
و آب بسیار است گفت که ازین آب و میوه میخوردم و عبادت حق تعالی میکنم
درین موضع پس وحی فرمود حق سبحانه و تعالی به پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل
که برو نزد آن پادشاه که شوهر آن زن را که بجای غریب فرستاده بود و بگو که در جزیرهٔ
از جزیره های دریا بندهٔ ایست از بندگان من بیرون رو تو و هر که
در مملکت تست و بروید نزد او و اقرار کنید و اعتراف نمایید بگناهان
خود و بعد از آن سوال کنید از و که بیامرزد گناهان شما را پس بیرون رفت
آن پادشاه با تمامی اهل مملکت خود و آمد بآن جزیره پس دیدند آنجا زنی را
پادشاه پیش آمد و گفت باو که این قاضی آمد نزد من و خبر داد که زن برادر
او فسق و زنا کرده است و من امر کردم که آن زن را سنگسار کنند و پیش من گواهی
نکذرانید و ثابت نشد نزد من که او زنا کرده باشد و من میترسم که کاری کرده باشم
که مؤاخذ باشم میخواهم که مرا طلب آمرزش کنی از حق تعالی آن زن گفت که بیامرزد
حق تعالی ترا بنشین بعد از آن شوهر او آمد و نمیدانست که این زن اوست
و گفت که مرا زنی بود و او را صلاح و تقوی تمام بود و من بیرون رفتم

از نزد او

از نزد او و او کراهت داشت از رفتن من پس خبر داد برادر من که او
فسق و فجور کرده و سنگسار کرد برادر من او را و من میترسم که ضایع کرده باشم
او را طلب آمرزش کن از حق تعالی برای من پس آن زن گفت که حق تعالی بیامرزد
ترا بنشین پس نشاند شوهر خود را در پهلوی پادشاه بعد از آن قاضی آمد و گفت
برادر مرا زنی بود مرا میل شد بآن زن و او را خواندم بفسق و فجور و او قبول
نکرد پس اعلام کردم به پادشاه که او زنا کرده است و پادشاه فرمود که سنگسار
کنم او را و من او را سنگسار کردم و من دروغ گفتم و تهمت کردم او را طلب
آمرزش کن از حق تعالی برای من آن زن گفت که بیامرزد حق تعالی ترا بعد از آن
متوجه شوهر خود شد که بشنو که قاضی چه میگوید بعد از آن صاحب دیه
پیش آمد و حکایت کرد قصهٔ خود را و گفت که در شب بیرون کردم زنی را
و میترسم که درندهٔ باو رسیده باشد آن زن گفت که خدای تعالی بیامرزد ترا بعد
بعد از آن قهرمان که وکیل دیوانی بود پیش آمد و حکایت کرد قصهٔ خود را
پس گفت آن زن بصاحب دیه که گوش کن بعد از آن گفت بقهرمان
که خدای تعالی بیامرزد ترا بعد از آن مردی که او را بر دار کشیده بودند پیش آمد
و حکایت کرد قصه را پس گفت آن زن که بیامرزد خدای تعالی ترا بعد از آن
متوجه شوهر خود شد و گفت که من زن توام و اینها همه که شنیدی
قصهٔ من بود و مرا حاجتی نیست بدیشان و من میخواهم که بگیری مرا بکشتی را
و رها کنی و بگذاری مرا که عبادت و پرستش حق تعالی کنم درین جزیره پس دیدی
که دیدی آنچه بمن رسید از ایشان پس شوهر او همین که دو کشتی با آنچه
درو بود گرفت و پادشاه و اهل مملکت او باز گشتند پس نظر کن بتقوی
او که چگونه نگاه داشت نفس خود را ازین ورطه های هولناک و سخت

و خلاص کردانید خود را از سنکسار کردن و از تهمت قهرمان و بندکی تاجرانی
و بعد از آن نظر کن با آنچه رسید باو از کرامت حق تعالی که دانید رضا و خشنودی
خود را آن زن و کردانید آمرزش خود را مقرون با آمرزش آن زن و چکونه کردانید
حق تعالی آن کسی را که مکر کرده بود باو و مهیا و آماده ساخته بود برای او مکروهی
ذلیل و خوار مر او را و طلب کننده از و آمرزش و خشنودی را و قاضی با او بندکی را
بسوی او و کردانید او را داعی بسوی خود و وسیله رضا و خشنودی خود و بدین
معنی است آنچه وارد شده است در حدیث قدسی که ای فرزند آدم من
غنی ام که هرکز محتاج نمیشوم اطاعت و فرمان برداری کن مرا در آنچه امر کرده ام
ترا تا بکردانم ترا غنی و اطاعت و فرمان برداری من کن تا بکردانم ترا زنده
که هرکز نمیری ای فرزند آدم من هر چیزی را که کویم باش میباشد اطاعت کن
مرا در آنچه امر کرده ام و روایت کرده است ابو حمزه که حق تعالی وحی فرمود
بداود علیه السلام که ای داود بدرستی که هر بنده که اطاعت کند مرا در آنچه امر
۷۱ کرده ام او را بدهم باو هر چه میخواهد پیش از آنکه از من سوال کند و طلب
نماید آن چیز را و مستجاب کردانم برای او پیش از آنکه دعا کند و بخواند مرا
و روایت کرده است ابو حمزه از ابی جعفر علیه السلام که کفت که حق سبحانه و تعالی
وحی فرمود بداود علیه السلام که برسان بقوم خود و بکو بایشان که هر بنده
از بندکان من که امر کنم او را بطاعت و او اطاعت و فرمان برداری کند واجب
بر من که من نیز اطاعت و فرمان برداری او نمایم و یاری دهم او را بر طاعت
خود و اکر چیزی سوال کند و طلب نماید از من عطا کنم آنچه را باو و اکر دعا
کند و بخواند مرا اجابت کنم دعای او را و اکر چنک در زند بمن نکاه دارم
او را و اکر طلب کفایت مهمات کند از من کفایت کنم مهمات او را

واکر

و اکر توکل کند بر من نکاه دارم او را و روایتست از ذراعة بن محمد که کفت
که مردی بود در مدینه و کنیزکی داشت بغایت خوش شکل مردی مایل
بآن کنیز و در عجب آورد او را صوت آن کنیز پس شکایت کرد نزد ابی
عبد الله علیه السلام آنحضرت کفت با آنمرد که اعراض کن از دیدن آن کنیز
و هر کاه ببینی آن کنیز را بکو که سوال میکنم خدای تعالی از فضل و کرم او پس آنمرد
چنان کرد پس درنک نکرد مکر اندک زمانی که پیش آمد صاحب آن کنیز را
سفری و آمد نزد آنمرد و کفت ای فلان تو همسایه منی و اعتماد من بر تو
بیشتر است از مردمان دیکر و مرا سفری پیش آمده است و میخواهم که فلان کنیز را
بامانت بتو بسپارم که پیش تو باشد تا باز کشتن من آنمرد کفت که من زن
ندارم و در منزل من با من زنی نیست کنیز تو چکونه باشد نزد من صاحب
کنیز کفت که قیمت میکنم آن کنیز را ببهای معین و میفروشم بتو و بهای
او نزد تو باشد وقتی که بیایم تو بفروش آن کنیز را بمن و من بخرم از تو و اکر
تو با او نزدیکی کرده باشی حلال باشد پس چنین کرد و بهای کرانی بر نهاد
و صاحب کنیز بیرون رفت و آن کنیز نزد آنمرد مدتی درنک کرد و آن
مرد بود آنقدر که خدا خواست تا آنکه حاجت خود را از و بر آورد و بعد از آن
آمد رسول از نزد بعضی از خلفای بنی امیه که از برای آن خلیفه کنیزی بخرد
بخرد و نام آن کنیز در میان آن کنیزان بود که برای خلیفه تعیین کرده بودند که بخرند
پس حاکم شهر فرستاد به پیش آنمرد که بفروش این کنیز را آنمرد کفت که این
کنیز فلانیست و او غایبست پس بزور خریدند آن کنیز را از او و در بهای
او زیاده از آنچه صاحب قیمت کرده بود دادند پس چون رسول خلیفه
کنیز را کرفت و بیرون رفت از مدینه صاحب آن کنیز آمد و او را چیزی

که پرسید از آنمرد احوال آن کنیز بود که چگونه شد پس آنمرد خبر داد از
قصهٔ کنیز را و هر چه در بهای کنیز داده بودند بیرون آورد و آنچه صاحب
قیمت کرده بود و آنچه او سود کرده بود و گفت اینست قیمت آن کنیز
بستان این را صاحب کنیز قبول نکرد و گفت که نمی‌ستانم مگر آنچه قیمت
کرده‌ام بتو و آنچه زیاده است از قیمتی که من کرده‌ام حق تست بستان
که گوارنده است ترا پس خدای تعالی این نیکوی کرد با آنمرد بسبب حسن نیت
آنمرد و بدانکه تقوی دو جزو دارد یکی اکتساب و دیگری اجتناب و اکتساب
بجا آوردن طاعتهاست و اجتناب ترک منهیات است و جزو اجتناب
سالمتر و بصلاح آورنده‌تر است هر بنده را و ضرورتر است هر او را
از جزو اکتساب بجهة آنکه اجتناب فایده میدهد و بدرستی که دانستی
که وقتی اجتناب از منهیات نباشد اکتساب اعمال فایده نمیدهد
و دانستی از خبر معاذ در قول رسول قرشی که بدرستی که درخت ملک بهشت
بسیار است و آنحضرت گفت در جواب او که بلی حذر کنید که آتشی بفرستید
که بسوزاند آن درختان را و روایتست از حضرت رسالت پناه صلعم
که حسد میخورد حسنات را همچنانکه آتش میخورد هیزم را و روایتست
از اهل بیت علیهم السلام که فرمودند که جهد کنید که عمل نیکو کنید و اگر
عمل نیکو نکنید پس عاصی نشوید بدرستی که آنکسی بنای بنهد و ویران نکند
آن بنا را بلند میشود بنای او اگر چه اندک کاری بکند و آنکسی که بنای بنهد
و ویران بکند آن بنا را بنای او بلند نمیشود پس بر تست که سعی کنی در حاصل
کردن هر دو طرف تقوی که آن اکتساب و اجتنابست تا کامل شود
حقیقت تقوی تو تا سالم بمانی و غنیمت گرفته باشی پس بر تو باد که اجتناب کنی

تا سالم بمانی

تا سالم بمانی و اگر اجتناب نکنی زیان میکنی و از دست میدهی هر دو جزو
تقوی را پس نفع و فایده نمیدهد ترا برخواستن شب و عبادت نمودن
و تعب و مشقت کشیدن با حرکت کردن بفرضهای مهمان و بتحقیق
که روایت کرده شده است از سید المرسلین و خاتم النبیین صلعم و آله
که فرموده است که حذر کنید از زیادتی طعام بدرستی که دل را سیاه و سخت
میکند و جوارح و اعضا را گران و کاهل میسازد از طاعت و کر میسازد
هوشها را از شنیدن موعظه و پند حذر کنید از زیادتی نظر در چیزهای
دنیا بدرستی که متفرق و پراکنده میسازد آنرا و غفلت می‌آورد و حذر
کنید از طمع بدرستی که دل را بخشم حریص میسازد و مهر میکند دل را بدوستی
دنیا و دوستی دنیا کلید هر معصیت و سر هر گناه است و سبب باطل
شدن هر حسنه و نیکوی است و این مثل قول رسول خداست که حذر
کنید از آنکه بفرستید آتشی که بسوزاند آن درختان را و روایتست از حضرت
آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود که بیایند جماعتی در روز قیامت
و باشد عمل ایشان از حسنات مانند کوههای تهامه پس امر کند حق سبحانه و تعالی
که ایشان را بدوزخ ببرند کسی گفت یا رسول الله آیا ایشان نماز میکردند
و روزه میداشتند و پارهٔ از شب بطاعت و عبادت مشغول میکردند
و لیکن هرگاه ظاهر میشد مر ایشان را چیزی از دنیا جمع میشدند بر او
و تهامه شهریست در عربستان بغایت گرم و بدانکه تا این مرتبه و مقام
نمیرسی مگر وقتی که کوشش و کارزار کنی با نفس اماره خود بدرستی که نفس اماره تو
بدترین دشمنانست و ضرر رساننده‌تر است از جمیع دشمنان بلاهای بسیار
متوجه اوست و می‌اندازد آدمی را در مهلکات و شهوت و آرزوی بسیار

دارد بدرستی که حق تعالی فرموده است که فَاَمَّا مَنْ طَغٰی وَاٰثَرَ الْحَیٰوةَ الدُّنْیَا
فَاِنَّ الْجَحِیْمَ هِیَ الْمَاْوٰی وَاَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰی
فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَاْوٰی یعنی هر کس از حد برده باشد و گمراه شده باشد و برگزیده
باشد زندگانی دنیا را و از آخرت فراموش کرده و کار آخرت نساخته باشد
بدرستی که دوزخ جای اوست و اما هر کس که ترسیده باشد از ایستادن
نزد پروردگار خود در موقف عرصات و نهی کرده باشد و باز داشته
باشد خود را از آرزوی او یعنی مرتکب چیزهای حرام و ناشایست نشده باشد
پس بدرستی که بهشت جای اوست و گفت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله
که دشمن ترین دشمنان تو نفس تست که در میان دو پهلوی تست پس غافل
مشو از او و او را محکم بند کن بزنجیر تقوی و بشکن او را به جز اول ترک شهوات
و آرزوها بدرستی که چهارپای سرکش نرم میشود هرگاه کم شود علف او

احوالات نفس

دوم بار کردن بعبادتهای گران و بدرستی که چهارپا هرگاه گران بار شود و کم شود
علف او ذلیل و خوار و فرمان بردار میشود سیم استعانت جستن از حق
سبحانه و تعالی بتضرع و زاری نمودن بدرگاه او بآنکه یاری دهد ترا بر نفس
اماره تو پس هرگاه دل برین سه چیز بنهی و مداومت نمائی باین سه چیز نفس تو
رام میشود باذن حق تعالی پس این هنگام مالک میشوی نفس خود را
و لجام میکنی او را و ایمن میشوی از شر او و چگونه ایمن شوی از نفس و سالم
بمانی از شر او هرگاه بگذاری او را با آرزوهای او با آنکه تو مشاهده میکنی تو بدی
اختیار نفس را و فساد احوال او را آیا نمی بینی تو نفس که در حال شهوت حیوانیست
و در حال غضب سبع و درنده است و در حال مصیبت طفل است و در حال
نعمت فرعونست و در حال سیری یعنی اکل کردن [illegible] است و در حال گرسنگی شاهد

میکنی او را

میکنی او را که دیوانه است اگر سیر میکنی او را شادی تمام دارد و اگر گرسنه میکنی
او فریاد میکند و جزع دارد پس نفس حمار بد است اگر جو دادی او را لگد میزند
و اگر گرسنه گذاشتی او را فریاد میکند پس حذر کن از آنکه غافل شوی از نفس خود
یک چشم بر هم زدن و لجام کن نفس را بتقوی و بشکن او را بزمام امید و بیم
و بیرانی او را بتازیانه خوف و ترس اما تقوی بجهت آنکه بند نهاده شود
بر نفس بتقوی اما از سرکشی و رمیدگی باز ایستد بجهة آنکه منزجر و آزرده
گردد با آن از گناهان بدرستی که نفس امر کننده و میل دهنده است بشر و باز
نمی ایستد از بدی مگر برسانیدن عظیم و تهدید سخت و دیگر بجهت آنکه
عجب پیدا نکند بکردن طاعتها و عجب از مهلکات است بلکه خوار و شکسته
دارد نفس را بخدمت کردن و عیب کردن در نقص او بآنچیزی که کسب کرده است او
از گناهان و خطاها که موجب رسوائی او و رفتن بدوزخ است و اما امید
بدرستی که لازم است بجهت دو چیز اول بجهت آنکه شوق بطاعت پیدا کند
زیرا که کار خیر ثقیل و گرانست و شیطان مانع است از کار خیر و نفس
مایل است بکاهلی و بیکاری و دیگر آنکه آسان شود بر تو قبول مشقتها
و سختیها بدرستی که آنکسی که بداند مطلوب خود را آسان گردد بر او آنچه
نازل شود آیا نمی بینی تو که آنکسی که عسل میکند فکر نمیکند گزیدن زنبور
عسل را بجهت آنکه یاد میکند حلاوت و شیرینی عسل را و مزدور کار
میکند در تمامی روز بجد و جهد و می یابد از کار کردن خود لذتی بجهة
گرفتن اجرت و مزد خود و برزگر اندیشه نمیکند محنت و رنج کردن و سرما را

بند کردن ولا تبذر تبذیرا

و مباشرت آب دادن و مشقت تمام سال را بجهت آنکه یاد میکند برداشتن
خرمن را پس سعی و جهد کن ای کوشش دارنده برسیدن بمطلب اعلی و مقصد اقصی

وصبر کن برالم وبلا و بسختی که چهارپای که سرکش و نافرمانست محتاجست بکشتند که
بکشد او را و برانند که براند او را و هر گاه بیفتد در جائی میباید زد او را بتازیانه
انجا بنحوی میباید نمود با وجوانجانی دیگر تا برخیزد و خلاص گردد از آن ورطه
که طفل کار آزموده تمیز و بمکتب مکر امید وطن از جانب پدر و مادر بترسانیدن
او بمعلم او را و همچنین این نفس اماره چهارپای سرکش است که افتاده است در ورطه
از ورطهای دنیا بترس تازیانه راننده اوست و امید از حق تعالی جوکننده
اوست و جز این نیست که کودک نافرمان صباح میرود بمکتب بجهت ترس
و میل در امیدی که پدر و مادر باو داده اند و بجهت ترسی که از معلم دارد پس
ذکر بهشت و ثواب او امید وار ساختن نفس است و ترغیب اوست و ذکر
دوزخ و عقاب او ترسانیدن نفس و تخویف اوست **فصل** و بتحقیق
که دوست داشتم ختم این رساله بذکر اسمای حسنای حق تعالی بجهت مقصود
از وضع این کتاب بر چیزی که سبب اجابت دعا شود و وقوف یافتن برمعانی
این اسما و روایتست از رسول صلی الله علیه و آله که مرحق سبحانه و تعالی را
نود و نه نام است که آنکس که احصا کند این اسما را برود به بهشت و آن اسما
اینست الله ۰ الواحد ۰ الاحد ۰ الصمد ۰ الاول ۰ الاخر ۰ السمیع البصیر
القدیر القاهر العلی الاعلی الباقی البدیع البارئ الاکرم الظاهر
الباطن الحی الحکیم العلیم الحلیم الحفیظ الحق الحسیب الحمید الحفی
الرب الرحمن الرحیم الذاری الرازق الرقیب الرئوف الرائی السلام
المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر السید السبوح الشهید الصادق
الصانع الطاهر العدل العفو الغفور الغنی الغیاث الفاطر الفرد
الفتاح الفالق القدیم الملک القدوس القوی القریب القیوم القابض

الباسط قاضی الحاجات المجید المولی المنان المحیط المبین المقیت المصور
الکریم الکبیر الکافی کاشف الضر الوتر النور الوهاب الناصر الواسع
الودود الهادی الوفی الوکیل الوارث البر الباعث التواب الجلیل الجواد
الخبیر الخالق خیر الناصرین الدیان الشکور العظیم اللطیف الشافی
پس **الله** مشهورترین اسمای حق تعالیست و مرتبه او بلندترست از اسمای دیگر
و باین اسم میخوانند باقی اسما را چنانکه میگویند که صبور اسم الله است و رحیم اسم الله
و نمیگویند که الله اسم صبور و رحیم است **الواحد الاحد** این دو اسم دلالت میکند
بر نفی و اجرا و فرق میان دو اسم از چند وجه است اول آنکه واحد آنست که یگانه
باشد بمعنی و احد نام مفرد است از اعداد **الصمد** یعنی سیدی است که احتیاج باو باشد
در کارها و قصد کرده شود بسوی او در حاجتها و مهمها و صمد در اصل بمعنی
قصد است و بعضی گفته اند که صمد آنست که او را جسم و جوف نباشد **الاول**
یعنی سابق است بر همه چیزها که بوده همیشه پیش از وجود خلق و هیچ چیز
پیش از او نبوده **الاخر** یعنی باقیست بعد از فنای خلق و معنی آخر
آنست که او را نهایت نیست پس اول قبل بی ابتدا و آخر بی انتهاست
السمیع یعنی شنونده است و میان آهسته و بلند او یکسانست نزد او بلند گفتن
و آهسته گفتن و سخن گفتن و خاموش بودن و بعضی گفته اند سمیع بمعنی
داناست **البصیر** یعنی بیناست بچیزهای مخفی و پوشیده **القدیر**
یعنی قادر است **القهار** یعنی قهر کننده است پادشاهان گردن کش
و قهر کننده است بر بندگان بموت و هیچکس نمیتواند که امتناع نماید از حکمی
که او اراده کند **العلی** یعنی پاک و منزه است از صفات مخلوقات و بلند
ترست مرتبه او از آنکه متصف شود بصفات ایشان و گاه علی بمعنی عالی آید

پس حق تعالی عالیست بر خلایق و فوق ایشان است بسبب آنکه قدرت دارد
بر ایشان با آنکه بلندی دارد بسبب آنکه بلند قدر است از آنکه شبه و مثل و مانند
داشته باشد از آنکه وسوسهای جاهلان در وی در آید و فکر کم او بسوی او راه
یابد الاعلی یعنی عالیست و گاه هست که اعلی بمعنی منزه از مثل و ضد و شبه
و مانند میباشد الباقی یعنی زوال عارض نمیشود او را و بقای او نهایتی
ندارد و نیست بقا و دوام حق تعالی را مثل بقا و دوام بهشت و دوزخ زیرا که
بقای خدای تعالی ازلی ابدیست یعنی همیشه بوده است و همیشه خواهد
بود و بقای بهشت و دوزخ ابدیست و ازلی نیست و معنی ازل آنست
که همیشه بوده است و معنی ابد آنست که همیشه خواهد بود و بهشت و دوزخ را
خدای تعالی خلق کرد بعد از آنکه نبودند پس اینست فرق میان بقا و دوام حق تعالی
و بقای بهشت و دوزخ البدیع یعنی آفریده است و اختراع کرده است یعنی از نو
پدید کرده بی آنکه پیشتر ماده یا زمانی بوده باشد الباری بمعنی خالق است یعنی
آفریننده خلقان و اوست که شکافته است دانه را و آفریده است خلایق را الاکرم
یعنی او کریم است الظاهر یعنی ظاهر است بحجتها و برهانهای روشن
و بشواهدی که دلالت میکند بر ثبوت ربوبیت و صحت وحدانیت او
یعنی در هر چیز مر او را علامتیست که دلالت میکند بر آنکه او یکیست الباطن
یعنی پوشیده و پنهان و در حجابست از دریافتن دیدها و در آمدن در خاطرها
و فکرها پس حق تعالی ظاهر خفیست ظاهر است بدلایل و اعلام و خفی است بکنه ذات
از اوهام در حجابست بذات و ظاهر است بآیات و علامات و گاه باطن
بمعنی بطون نیز آید یعنی دانا و بطانت مردوستان خالصه را که دخل دهد
ایشان را در کارهای خود و معنی باطن این هنگام آنست که خدای تعالی

عالم است

عالم است باسرار بندگان بدرستی که او میداند سرهای دلهای ایشان را
و مطلع است بر آنچه پوشیده از غیبتها الحی یعنی مدرک است و او
حی است بنفس خود و جایز نیست بر وی موت و فنا و محتاج نیست بحی
بودن بحیاتی که آن حی باشد الحکیم یعنی خلق کرده است چیزها را بر وجهی
که لایق است باندازه خلق کرده و بعضی گفته اند که حکیم بمعنی عالم است و حکمت
در لغت عرب بمعنی علم است دلیل که خدای تعالی فرموده است که یؤتی الحکمة
من یشاء یعنی میدهد علم و دانش را بانکسی که میخواهد و حکیم باین معنی نیز آمده
است که نهد چیزها را در مواضع آنچیزها پس اعتراض نتوان کرد بر حق سبحانه و تعالی
بر آنچه تقدیر کرده است و خشم نتوان گرفت بر وی در تدبیری که کرده است العالم
یعنی داناست باسرار و خفیاتی که در دلهای آنهاست عالمی که از جنس خلق باشند بدلیل
که خدای تعالی فرموده است که و هو علیم بذات الصدور یعنی داناست بآنچه
در دلهای پوشیده است و عالمی که از جنس خلق باشد دانا نیست بآنها پس غایب نیست
مثقال ذره در زمین و نزد آسمان داناست بتفاصیل معلومات پیش از آنکه
حادث شوند و بعد از آنکه معدوم شوند الحلیم یعنی صاحب عفو و حلم است
در میکند بد از گناه الحفیظ یعنی حافظ و نگاه دارنده است آسمان و زمین
و آنچه در میان آسمان و زمین است و نگاه دارنده است بنده خود را از مهلکها
و ورطهها و از لغزیدنهای بد الحسیب یعنی او کافیست میگوئی تو که حسبک الله
یعنی کافیست ترا درهم و میگوئی که حسبک الله یعنی کافیست ترا خدای تعالی
و حسیب بمعنی محاسب نیز آمده است یعنی حساب کننده بندگانست در روز
حساب چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است و کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا
یعنی بس است نفس تو امروز بر تو حساب کننده یعنی خود ببین که چه کرده

ومستحق هر نوع جزایی وحسیب بمعنی شمرنده است ودانا نیز آمده یعنی داناست بهر چیز
الحمید یعنی او محمودیست که مستحق حمد وثناست وافعال وکردارهای خود
یعنی سزاوار حمد است در خوشی وناخوشی ودشواری وآسانی الحفی معنی او
عالم است چنانکه حق تعالی فرموده است که یَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ
كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا یعنی میپرسند از تو بوقت قیامت ووقت آنرا بر وجهی که گویا
که تو عالم ودانایی بآن وحال آنکه جز حق سبحانه وتعالی آنرا کسی نمیداند وحفی بمعنی
لطیف نیز آمده یعنی مهربانست بتو باحسان ولطف نمودن بتو الرب
یعنی مالک است هر کس که مالک چیزیست رب آن چیزیست وباین معنی است
قول خدای تعالی که ارجع الی ربك یعنی باز گرد بسید ومالک خود وکسی غیر
از حق تعالی مالک همه چیز نیست الرحمن یعنی بخشاینده بجمیع آفریدگان یا
که او صاحب رحمتست ورحمت او فرا گرفته است جمیع خلایق را در دادن
روزی بایشان واسباب معاش ایشان وعام است رحمت او در دادن روزی
واسباب معاش مؤمن وکافر وصالح وفاسق الرحیم یعنی رحیم است
بمؤمنان ورحمت او خاصه مؤمنانست چنانکه حق تعالی فرموده است
که وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا یعنی خدای تعالی بمؤمنان رحیم است ورحمن
ورحیم دو اسم اند موضوع برای مبالغه ومشتق اند از رحمت ورحمت بمعنی
نعمت است چنانکه حق تعالی فرموده است که وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً
لِلْعَالَمِينَ یعنی نفرستادیم ترا ای محمد مگر آنکه نعمت باشی بر عالمیان
وقرآنرا رحمت میگویند وباران را نیز رحمت میگویند وکسی که رقت قلبی دارد
از بندگان او را رحیم میگویند بسبب آنکه رحمت از و بسیار در وجود
می آید بسبب رقت قلب واقل آن رحمت آنست که دعا میکند برای رحم

واظهار اندوه

واظهار اندوه میکند بر وی ورحم وشفقت مینماید بر وی ورحمت در حق تعالی بمعنی
رقت نیست پس تعریف رحمت که شامل رحمت حق سبحانه وتعالی وغیر حق تعالی
باشد آنست که بگوییم که رحمت خلاص گردانیدنست از اقسام آفات وبلیات
ورسانیدن خیراتست بارباب حاجات الذاری بمعنی خالق است ومیگویند
که الله ذرا الخلق وبراهم یعنی حق تعالی خلق کرده است خلایق را وآفریده است ایشانرا
واکثر علما بر آن رفته اند که کلمه ذاری ظاهر بی همزه می باید گفت الرازق یعنی او
متکفل روزی بندگانست وقیام نماینده است بر هر نفسی بآنچه بر پای میدارد
آن نفس را از قوت وشاملست وفرا رسیده است بهمه کس روزی او ومخصوص
نساخته است بمؤمن بلکه روزی او شامل مؤمن وکافر وصالح وفاسق
الرقیب یعنی نگاه دارنده ایست که غایب نیست از وی چیزی واز آنجاست
قول خدای تعالی که مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ یعنی نگوید هیچ
سخنی مگر که نزدیک او نگاهبانی بود آماده که فی الحال بنویسد الرؤف یعنی الرأف
رحیم ومهربانست برافت ورحمت بر بندگان خود وبعضی گفته اند که رافت
اخص است ورحمت اعم است السلام معنی او صاحب سلامتی است وسلام
در صفت حق تعالی آنست که او سالم است از جمیع عیبها وبری است از جمیع
آفتها ونقصانها وسلامتی می یابند بندگان از جانب او وجایز است
که مراد از سلام بهشت باشد بجهت آنکه کسی که به بهشت رود سالم میشود
از همه آفات دنیا وبهشت خانه سلامت باشد المؤمن اصل ایمان
در لغت تصدیق است پس مؤمن تصدیق کننده باشد خدای تعالی را ومؤمن
میگویند باین معنی که راست میگرداند وعده خود را وناامید نمیسازد ایشانرا او راست
میگرداند گمانهای بندگان را از ظلم وجور ودر روایت از امام جعفر صادق ع

که حق سبحانه و تعالی را مؤمن میگویند بجهت آنکه ایمن میگرداند از عذاب خود کسی
که اطاعت کرده است او را المهیمن بمعنی شهید است یعنی شاهد
و حاضر و از آنجاست قول خدای تعالی که مصدقا لما بین یدیه من الکتاب
و مهیمنا علیه یعنی تصدیق کننده است از کتابهای که پیش او بوده از کتب
سماوی و غایب نیست از و ذرهٔ نه در آسمان و نه در زمین العزیز یعنی
غالبی است که مغلوب نشود و عزیز باین معنی آمده است که مثل و نظیر نداشته
الجبار آنکسی است که نیکو کرده اند فقر و درویشی خلق را و نیکو کرده اند شکستگی های
ایشان را و کفایت کند اسباب معاش و روزی ایشانرا و بعضی گفته اند
که جبار بمعنی عالی است که مرتبهٔ او فوق مرتبهٔ مخلوقات است و کنندهٔ نیکوئیها
و پادشاهان ظالم است و بعضی گفته اند که جبار بمعنی قاهری است که باکی
نداشته باشد و گفت امام جعفر صادق علیه السلم که حق سبحانه و تعالی
جبر نکرده است بندگان خود را بمعاصی و انگذاشته است بایشان امر دین را
و وصف کرده است حدهای او و شرعی وضع کرده است و فرض و سنتی
در میان بندگان گذاشته است و کامل کرده است برای بندگان دین
پس و انگذاشته است دین را بایشان المتکبر یعنی عالی و بلند است از صفات
خلق و بعضی گفته اند که متکبر است بر بندگان نافرمان بجهت آنکه منازعت
ایشان با حق تعالی در عظمت و ماخوذ است از کبریا السید معنی او مالک است
و ملک هر قوم و بزرگ ایشانرا سید ایشان میگویند و روایتست که گفتند
بقیس بن عاصم که بچه چیز سید قوم خود شدی گفت ببخشش و جوانمردی
و باز داشتن آزار و ایذا از ایشان و یاری دادن مولی و زیردستان و گفت
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که علی سید عرب است عایشه گفت

یا رسول

و سوال میکنم حق تعالی که شریک گرداند با ما دین هر کسی که واقف شود بر آن
از برادران ما که طلب راه راست میکنند و سلوک میکنند که بگردانند این رساله
برای ما و برای ایشان و صلاح و رستگاری و فیروزی برای هر طلبی و نجات
از هر شدت و سختی بدرستیکه حق تعالی ولی خیرات است و صلوات بر اشرف نفوس
طاهرات که آن محمد است علیه الصلوة و السلام و بر عترت نیکان او که سادات
و پیشوایانند مادام که مختلف باشد صباح و شام و الحمد لله رب العالمین
و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین فارغ شد از نوشتن این
رساله فقیر محتاج بخدای تعالی احمد بن فهد الحلی در شب دوشنبه وقتی که روشن
شد بر صباح او بیست و ششم شهر جمادی الاول سنه احدی و ثمانمایه
تمام شد این ترجمه بعون و عنایت الهی و روحانیت حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و ارواح حضرات ائمهٔ معصومین و اهل بیت طیبین
و طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و بیمن همت حضرت خاقان
... مظهر آثار خیرات ... منبع ... الله ... رایات دولته
و آیات حشمته محفوظ عن الخلل بمحمد و آله آمین رب العالمین بامول از کرم و فضل نامتناهی
الهی توفیق کرامت کند و عوام را که از این ترجمه بهره مند گردند انه ولی ذلک و هو
علی کل شیء قدیر قد فرغ من کتابت کتاب عبده اقل العباد الراجی
الی رحمة الله الباری ابن مرحوم مغفور حسینعلی ملا حاجی بابا مامقانی
غفر الله عنهما و ستر عیوبهما فی یوم الثلثا تسع عشر من شهر
جمادی الاولی هذه السنة قوی ییل بمطابق سنه ١٢٢٦
بتاریخ سنه ست و عشرین و مائتین بعد الالف من هجرة النبویه
گر بهم برزده بین خط معیب مکن ... که مرا بخت ایام بهم برزده است

١١